



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



امام صادق عليه السلام  
الکوی زندگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# امام صادق عليه السلام الگوي زندگي

نويسنده:

حبيب الله احمدی

ناشر چاپي:

فاطیما

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	امام صادق علیه السلام الگوی زندگی
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۵	پیشگفتار
۱۵	عترت رسول الله
۱۶	تحقیق در سیره عترت
۱۶	اهمیت سیره نگاری
۱۷	ویژگی سیره امام صادق
۱۹	ویژگی این نوشتار
۲۰	سیری در زندگی امام صادق علیه السلام
۲۰	ولادت نور
۲۱	نام و نشان
۲۲	لقب زیبای صادق
۲۵	تبار
۲۵	مادر
۲۶	قاسم بن محمد
۲۷	محمد بن ابی بکر
۲۹	اسماء بنت عمیس
۳۰	تربیت
۳۳	ام داود
۳۳	شهادت امام صادق
۳۵	سبب شهادت امام صادق
۳۷	مراسم تجهیز

۳۸	زیارت امام صادق
۳۹	زیارت برای چیست؟
۳۹	ثواب زیارت امام صادق
۴۰	آداب زیارت
۴۳	فرزندان
۴۵	برخی فضایل امام صادق علیه السلام
۴۵	اعترافات
۵۰	عبادت
۵۲	وضو
۵۴	نماز
۵۵	محضر خدا
۵۶	نقش حضور قلب
۵۷	چگونه حضور قلب فراهم کنیم
۵۹	نماز جماعت
۶۰	آداب نماز جماعت
۶۴	روزه
۶۵	حقیقت روزه
۶۶	حج
۶۷	حج و حضور قلب
۶۹	دعا
۷۰	حقیقت دعا
۷۱	آداب دعا
۷۳	امام ملک، امام ملکوت
۷۶	ماهی پخته
۷۶	دانش
۸۰	گذشت

- ۸۲ ..... مهمان نوازی
- ۸۴ ..... سخاوت
- ۸۷ ..... امام صادق علیه السلام و آموزه های عرشی
- ۸۷ ..... اشاره
- ۸۸ ..... زهد فروشی
- ۸۹ ..... رفتاری دو گانه
- ۸۹ ..... اشاره
- ۸۹ ..... تفاوت زمان
- ۹۰ ..... روی کردی دیگر
- ۹۲ ..... نشاط و اندوه
- ۹۴ ..... خدا شناسی
- ۹۵ ..... ایثار مال
- ۹۶ ..... همگام با مردم
- ۹۷ ..... همت بلند
- ۹۹ ..... رفتار معقول
- ۹۹ ..... اشاره
- ۱۰۱ ..... پیام این رفتار
- ۱۰۲ ..... کفر در کنار ایمان
- ۱۰۳ ..... در اندیشه مردم
- ۱۰۵ ..... ریاست طلبی
- ۱۰۶ ..... از تو حرکت از خدا برکت
- ۱۰۸ ..... چاه مکن بهر کسی اول...
- ۱۰۹ ..... عزت و کرامت
- ۱۱۱ ..... چه کسی امام است؟
- ۱۱۲ ..... تلاش و نشاط
- ۱۱۵ ..... حقوق کارگران

۱۱۶	رشد بی هویت
۱۱۸	زمان شناسی
۱۲۰	با طهارت خوابیدن
۱۲۲	نویسندگان
۱۲۴	معلم، انسان برتر
۱۲۷	شایستگی ها
۱۲۷	معلم متعهد
۱۲۷	اشاره
۱۲۸	مسئولیت نه شغل
۱۲۹	آگاهی
۱۳۰	اخلاص
۱۳۲	ویژگی های دیگر
۱۳۴	آداب آموزش
۱۴۱	آداب آموختن
۱۴۸	امام صادق علیه السلام و جریان های اجتماعی
۱۴۸	دوران امام صادق
۱۴۹	عوامل سقوط حزب عثمانیه
۱۴۹	اشاره
۱۴۹	بی عدالتی ها
۱۵۱	ستم
۱۵۲	فساد و تباهی
۱۵۲	دین زدایی
۱۵۳	شورش ها
۱۵۳	خون عترت
۱۵۴	خون حسین
۱۵۵	فراخوانی عباسیان



۱۵۵	آشفتگی سیاسی
۱۵۶	عباسیان
۱۵۶	جانشینی رسول الله
۱۵۷	میراث رسول الله
۱۶۰	عوامل اقتدار سیاسی عباسیان
۱۶۰	فراخوانی بنی عباس
۱۶۰	اشاره
۱۶۲	آغاز فراخوانی
۱۶۶	فراخوانی به نام اهل بیت
۱۷۰	موقعیت شناسی
۱۷۳	نقش ابومسلم
۱۷۹	حزب عثمانیه و امام صادق
۱۸۱	امام صادق و حاکمان بنی امیه
۱۸۲	تشکل همسوی اهل بیت
۱۸۴	نهضت زید شهید
۱۸۵	زید کیست؟
۱۸۷	ماهیت نهضت زید
۱۹۰	هدف زید
۱۹۲	یحیی بن زید
۱۹۴	موقعیت عترت
۱۹۴	شاهد دیگر
۱۹۶	خیانت ابومسلم
۱۹۸	استقرار حکومت بنی عباس
۲۰۰	برخی محورهای کلی
۲۰۰	مراحل دوران عباسیان
۲۰۲	ساختار حکومت عباسیان

۲۰۵	آغاز حکومت عباسیان
۲۰۶	رفتار حاکمان
۲۰۶	بی عدالتی و ستم
۲۰۹	رفتار منصور
۲۱۰	عباسیان و علویان
۲۱۱	منصور و سادات حسنی
۲۱۳	قیام محمد بن عبدالله (نفس زکیه)
۲۱۴	قیام ابراهیم بن عبدالله
۲۱۷	امام صادق و عباسیان
۲۱۷	اشاره
۲۲۰	قیام به رغم عباسیان
۲۲۰	اشاره
۲۲۲	یک شاهد
۲۲۵	گزینه دوم
۲۲۶	موضع امام صادق
۲۲۷	ستیز با ستم
۲۳۲	تشکل همسوی اهل بیت
۲۳۲	اشاره
۲۳۳	قیام سادات حسینی
۲۳۴	قیام سادات حسنی
۲۳۵	بهره وری از موقعیت عترت
۲۳۶	شکل گیری حوزه فقه و فرهنگ
۲۳۷	موارد دیگر
۲۳۹	عباسیان و شکل گیری مذاهب اهل سنت
۲۳۹	اشاره
۲۴۰	مذهب حنفی

- ۲۴۲ ..... مالکی
- ۲۴۳ ..... شافعی
- ۲۴۳ ..... حنبلی
- ۲۴۵ ..... مذهب جعفری
- ۲۴۵ ..... شکوفایی فقه و فرهنگ
- ۲۴۷ ..... دانشگاه امام صادق
- ۲۴۷ ..... ویژگی های دانشگاه امام صادق
- ۲۴۷ ..... تحکیم پایه های اعتقادی
- ۲۴۷ ..... تخصصی بودن
- ۲۴۸ ..... آزاد اندیشی
- ۲۴۹ ..... تحقیق و پژوهش
- ۲۵۰ ..... توسعه
- ۲۵۱ ..... معرفی عترت
- ۲۵۲ ..... امام صادق و شیعه
- ۲۵۴ ..... ویژگی های شیعه
- ۲۵۶ ..... موقعیت شیعه
- ۲۵۷ ..... فرهنگ آفرینان
- ۲۵۹ ..... نگاهی بر آنچه گذشت
- ۲۶۰ ..... زیارت نامه امام صادق علیه السلام
- ۲۶۲ ..... درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: امام صادق (ع) الگوی زندگی / نویسنده حبیب الله احمدی، 1336.

مشخصات نشر: قم: فاطیما، 1385.

مشخصات ظاهری: 264 ص

فروست: فاطیما؛ 8.

شابک: 12500 ریال 964-2623-00-5

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Habib-o-llah Ahmadi. Imam Sadeq: the symbol of life

یادداشت: کتابنامه: ص. 263 - 264؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: جعفر بن محمد (ص)، امام ششم، 80 - 148 ق. -- سرگذشتنامه.

رده بندی کنگره: BP45 1385 / الف53الف8

رده بندی دیویی: 297/9553

شماره کتابشناسی ملی: م 85-15484

ص: 1

اشاره

امام صادق (ع) الگوى زندگى

نويسنده حبيب الله احمدى، 1336.

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

## عترت رسول الله

عترت الگوی رفتار فردی و اجتماعی می باشد. امام یعنی الگو بودن در زندگی فردی و اجتماعی. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز به همین منظور عترت خویش را یادگار نهاده و دستور پیروی از آنان را صادر نمود.

برای الگوگیری از اندیشه و رفتار عترت باید باورها و رفتار آنان در ابعاد گوناگون فردی، عبادی و اجتماعی تحلیل شود. زیرا تحلیل موضع گیری های اجتماعی عترت از فردی و اعتقادی و عبادی آنان کمتر نیست. بلکه چه بسا اهتمام آن فزون تر نیز باشد. زیرا انگیزه مهم در الگو قرار گرفتن، همان بعد اجتماعی آن است. چرا که انسان در این بعد نیز نیاز به الگوهای اندیشه و رفتاری دارد.

در گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عترت عدل و همتای قرآن عنوان شده است. همان گونه که قرآن صراط اقوم است، عترت نیز صراط اقوم یعنی راه استوار و مطمئن می باشد. نیز همان گونه که قرآن نیاز به تبیین و تحلیل و تفسیر صحیح دارد، اندیشه و رفتار عترت نیز تحقیق و تحلیل صحیح می طلبد. همان گونه که ده ها نوشتار پیرامون قرآن نگاشته شده و می شود، سیره عترت نیز همواره نیاز به تحقیق و تبیین دارد.

## تحقیق در سیره عترت

این نکته بر همگان شفاف است که باورهای شیعه در مورد امامان معصوم بیشتر مسموع از گویندگان مذهبی می باشد. تحقیق و مطالعه در زندگی و اندیشه و رفتار امامان در خور شأن و موقعیت آنان نمی باشد.

از جانبی نوشتار تحقیقی و روان در سطوح متفاوت به مقدار نیاز وجود ندارد؛ از جانب دیگر روی کرد به مطالعه در این راستا در حد انتظار نیست. به همین خاطر در این عرصه پژوهش های بیشتری نیاز است. بر این اساس تعهد قلم به دستان آگاه، فزونی می یابد که در این فرصت که شاید بتوان گفت در طول دوران تشیع بی بدیل است، بهره وری صحیح نموده و قدم های استواری در این راستا بردارند. این بهره فرصتی است تا تحقیقات مناسب برای مخاطبین در سطوح متفاوت از کودکان و نوجوانان تا بزرگسالان انجام گیرد.

از جانب سوم جامعه به ویژه نوجوانان و دانش آموزان و دانشجویان روی کردی بیش در این عرصه باید داشته باشند تا از اندیشه ها و رفتارهای امامان به صورت مستند و مبرهن آگاهی صحیح فراهم کنند؛ تنها به شنیده های محافل بسنده نمایند.

## اهمیت سیره نگاری

به لحاظ وجود منابع انبوه و برخی متضاد در موضوعات تاریخی و سیره نگاری، تحقیق در سیره امامان و تحلیل های صحیح از موضع گیری های آنان امری بسیار با ظرافت و در عین حال سخت و عمیق می باشد.

به طور قطع با دیدن یک روایت یا یک قطعه تاریخی در مورد اندیشه و رفتار امامان معصوم نمی توان بر کرسی داوری نشست و گفت که سیره فلان امام این است و موضع وی درباره فلان جریان اجتماعی این گونه است!



بلکه اظهار نظر در مورد اندیشه ها و موضع گیری های امامان پژوهش ژرف و وسیعی را می طلبد که با بررسی شامل و کامل از منابع و دیدگاه های متفاوت با معیارهای منطقی و معقول، بتوان موضع امامان را دست رسی نموده و تحلیل نمود.

اگر سیره نگاری بر اساس این فرایند باشد، موضع گیری ها منطقی و در عین حال شفاف خواهد شد. افزون بر این که انبوه پیرایه ها از رفتار معصومان زدوده شده و اندیشه های الگویی و رفتار بی پیرایه و زلال مطرح خواهد شد.

این گونه پژوهش افزون بر شفاف ساختن موضع گیری ها، چون منطبق با حقایق می باشد، از تعصب های مذهبی نیز به دور بوده و در میان مذاهب دینی در عین تبیین و مستند سازی باورهای حق تشیع، از ایجاد تنش در میان فرق گوناگون اسلامی دوری می جوید.

این گونه تحقیق، اندیشه و رفتار امامان را قابل الگوگیری برای هر زمان می نماید که آنان در هیچ زمانی متوقف نمی شوند؛ همانند قرآن که چون تابش خورشید هر روز نور و پیام نو دارد، برای هر زمان اسوه و امام خواهند بود.

### **ویژگی سیره امام صادق**

دوران امام صادق علیه السلام با دو جریان اجتماعی چالشگر امویان و عباسیان همراه بود. این دوران، دوران ویژه ای است؛ زیرا هم زمان است با افول یک جریان بزرگ اجتماعی که در زمان امام صادق علیه السلام غروب نمود، و بروز یک جریان دیگر که بیش از پنج قرن بر سرنوشت امت اسلامی حاکمیت یافته است.

بدین خاطر موضع گیری های امام صادق علیه السلام به هر دو جریان نگاه دارد.

امام هم در برابر امویان موضع گرفته است، و هم در برابر عباسیان به چالش برخاسته است. بررسی و تحلیل اندیشه و سیره امام صادق علیه السلام باید با اشراف بر این دو جریان مهم باشد، تا توان تحلیل موضع گیری های اجتماعی امام صادق علیه السلام را فراهم آورد. در غیر این صورت تحلیل صحیح و واقعی امکان شکل گیری ندارد.

افزون بر این افول و ظهور این دو جریان فرصتی را سبب شده است که امام صادق علیه السلام از آن فرصت در جهت استقرار فرهنگ و فقه تشیع و عترت بهره کافی گرفته است.

امام صادق علیه السلام با تشکیل دانشگاه بزرگ و وسیع از جهت کمیت و کیفیت توانست فقه و فرهنگ و باورهای زلال دینی را شفاف سازد. امام صادق علیه السلام در برابر کج راهگی های اعتقادی، استوار ایستاد و باورهای خرافی و گروهک های منحرف را رسوا ساخت.

و نیز در برابر مکتب های فقهی چالش گر عترت، قامتی استوار بر افراشت. همان گونه که عباسیان تلاش در ترویج مکتب های فقهی مخالف عترت داشتند، صادق آل محمد علیه السلام از فرصت پیش آمده در جهت حراست تشکل همسوی اهل بیت و عبور آن از بحران ها و استقرار فقه و فرهنگ عترت بهره کافی برد. حضرت به گونه ای نقش ایفا نمود که مرام عترت، «مذهب جعفری» عنوان گرفت.

در تحلیل سیره امام صادق علیه السلام افزون بر محورهای اجتماعی تلاش های فقهی و فرهنگی حضرت نیز باید مورد تحقیق و تحلیل قرار گیرد تا بهتر شفاف شود که امام صادق علیه السلام چگونه فرهنگ و تمدن استواری را پایه نهاده است.

این نوشتار مشتمل به چهار بخش است؛ بخش نخست آن سیری در زندگی و تبار امام صادق علیه السلام می باشد. در بخش دوم برخی از فضایل حضرت مورد توجه قرار گرفته است. در بخش سوم برخی از اندیشه و رفتارهای عرشی که در بستر رفتارهای فردی، اجتماعی مورد الگوگیری است، مورد بررسی قرار گرفته است. اما انگیزه اصلی این نوشتار بخش چهارم آن است که موضع گیری های اجتماعی حضرت را در بر دارد. تحلیل موضع گیری های اجتماعی در صورتی ممکن است که آگاهی های صحیح از جریان های اجتماعی زمان حضرت فراهم شود. بدین خاطر جریان های اجتماعی زمان حضرت و دیدگاه های امام مورد تحلیل قرار گرفته است.

این بخش ممکن است مشتمل بر دیدگاه های جدید نیز بوده که با دیدگاه های رایج متفاوت باشد. بدین خاطر از عزیزان خواننده این انتظار منطقی و به جا خواهد بود که با دیده ی تحقیق به نوشتار نگاه افکنده، به ویژه بخش چهارم آن را با دقت مطالعه نمایند. بدیهی است نقد صحیح و منطقی دیدگاه ها موجب امتنان خواهد شد.

گرچه بسیاری از نویسندگان ولادت جعفر بن محمد (علیهما السلام) را سال هشتاد هجری می نویسند، (1) اما بیشتر محققان ولادت حضرت را روز هفدهم ربیع الاول سال هشتاد و سه می نگارند. (2) در این روز خورشید ولایت تابش دیگر نموده، با لبخندی زیبا بر چهره جامعه بشریت گلی از گل های باغستان فاطمه (سلام الله علیها) را در خانه باقر العلوم علیه السلام و ام فروه به بار نشانید.

در این روز ام فروه دامن گستراند و کودکی پاک از تبار پاکان را در دامن خویش نهاد. در این روز کودکی به دامن ام فروه لبخند زد که وارث رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شد. وی آن گونه در شکوفایی دین خاتم الانبیاء نقش ایفا نمود که مرام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، «مذهب جعفری» نام گرفت. و چه تقارن زیبا

ص: 9

- 
- 1-1. کشف الغمة، ج 2، ص 341، فصول المهمة، ج 2، ص 920، تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 175، سبائك الذهب، ص 341، وفيات الاعیان، ج 1، ص 327، مطالب السؤل، ج 2، ص 111، ینابیع المودة، ج 2، ص 440، عمدة المطالب، ص 331.
- 2-2. کافی باب مولد ابی عبدالله، تاریخ الاثمة، (مجموعه نفیسه، ص 10) تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص 119) المستجاد (مجموعه نفیسه، ص 420) دلائل الامامة، ص 110، الارشاد، ج 2، ص 179، مناقب، ج 4، ص 279؛ مصباح کفعمی، ص 691 و 677، اعلام الوری، ص 275، روضة الواعظین، ص 212، دروس، ج 2، ص 12.

که ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را نیز در هفدهم ربیع الاول سال عام الفیل می نگارند. ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نوید آغاز بعثت جهانی را بشارت است. و ولادت امام صادق علیه السلام مژده تداوم و شکوفایی فقه و فرهنگ مرام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را امید می دهد.

## نام و نشان

حق هر مادر است که نام فرزندان خویش را انتخاب نماید. یا اگر دیگری درباره نام فرزندان اقدام می نماید، با مشاوره مادر باشد. فاطمه (سلام الله علیها) مادر یازده امام همام می باشد. نام آنان از جانب خدای سبحان برگزیده می شود و تقدیم فاطمه (سلام الله علیها) می گردد؛ زیرا شئون آنان با دیگران متفاوت می باشد. همان گونه که بسیاری از شئون آنان از جانب خدای سبحان است، انتخاب نام آنان نیز از جانب خدا می باشد.

خدای سبحان هنگامی که نام فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) را انتخاب می کند، نام آنان را در لوحی نهاده توسط جبرئیل در اختیار فاطمه (سلام الله علیها) مادرشان قرار می دهد. و روت الشیعة فی خبر اللوح الذی هبط به جبرئیل علیه السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من الجنة و عطاء فاطمه (سلام الله علیها) و فيه اسماء الائمة من بعده. (1).

جابر بن عبدالله انصاری: فقلت یا سیدة نسوان ما هذه الصحيفة التي اراها معك قالت فيها اسماء ائمة من ولدی. (2) «جابر می گوید از فاطمه پرسیدم این لوح که همراه توست چیست، گفت در این لوح اسامی امامان که از فرزندانم می باشند نهاده شده است.» نیز در مورد نام گذاری حضرت این

ص: 10

- 
- 1-9. دلائل الامامة، ص 111، مناقب، ج 4، ص 281، فصول المهمة، ج 2، ص 111، مطالب السؤل، ج 2، ص 111، كشف الغمة، ج 2، ص 341، روضة الواعظین، ص 207، بحار، ج 47، ص 9.
- 2-8. مناقب، ج 4، ص 281؛ روضة الواعظین، ص 207، بحار، ج 47، ص 9.

گونه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند، اذا ولد جعفر بن محمد بن علی بن الحسین ابنی فسموه بالصادق. (1) از این جهت نام «جعفر» (2) از سوی خداوند سبحان در اختیار ام الائمه، فاطمه (سلام الله علیها) قرار می گیرد. نام گذاری حضرت توسط جدش زین العابدین علیه السلام صورت می گیرد. (3).

کنیه معروف امام صادق علیه السلام «ابوعبدالله» است که کنیه امام حسین علیه السلام نیز می باشد. لیکن کنیه های دیگری مانند ابواسماعیل و ابوموسی در مورد حضرت گفته شده است. (4).

معروف ترین لقب آن حضرت «صادق» می باشد؛ اما عنوان های زیبای دیگری نیز مانند: صابر، فاضل، قاهر، کامل، منجی، فاطر، قائم، کافل، طاهر، عاطر و... از القاب حضرت می باشند. (5).

### لقب زیبای صادق

صادق - راستگو - لقب تمام امامان می باشد. لیکن چون برخی القاب در برخی امامان بیشتر جلوه گر است، به القاب خاصی مانند «صادق» یا «کاظم» و یا «رضا» ملقب می شوند. در مورد علت این لقب زیبا به امام صادق علیه السلام نکاتی مطرح است.

الف: امام همام به خاطر این که در ادعای امامت صادق بودند و در گفتار خویش همواره راستگو بودند، به این عنوان لقب گرفته اند؛ در برابر فرد

ص: 11

- 
- 1-9. دلائل الامامة، ص 111، مناقب، ج 4، ص 281، فصول المهمة، ج 2، ص 111، مطالب السؤل، ج 2، ص 111، كشف الغمة، ج 2، ص 341، روضة الواعظین، ص 207، بحار، ج 47، ص 9.
- 2-8. مناقب، ج 4، ص 281؛ روضة الواعظین، ص 207، بحار، ج 47، ص 9.
- 3-9. دلائل الامامة، ص 111، مناقب، ج 4، ص 281، فصول المهمة، ج 2، ص 111، مطالب السؤل، ج 2، ص 111، كشف الغمة، ج 2، ص 341، روضة الواعظین، ص 207، بحار، ج 47، ص 9.
- 4-8. مناقب، ج 4، ص 281؛ روضة الواعظین، ص 207، بحار، ج 47، ص 9.
- 5-9. دلائل الامامة، ص 111، مناقب، ج 4، ص 281، فصول المهمة، ج 2، ص 111، مطالب السؤل، ج 2، ص 111، كشف الغمة، ج 2، ص 341، روضة الواعظین، ص 207، بحار، ج 47، ص 9.

دیگری به نام جعفر بن علی که از فرزندان امام هادی علیه السلام می باشد و به دروغ ادعای امامت می نماید، سَمَى الصّادق صادقاً لیتیمز من المدعی الامامة بغير حقها و هو جعفر بن علی امام الفطحية الثانية. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت این گونه است که جعفر بن محمد را صادق بنامید تا از مدعی دروغین مشخص باشد. فسموه الصادق. (1).

منظور ایشان فرزند امام هادی علیه السلام است که به دروغ ادعای امامت نمود. وی بعد از شهادت برادرش امام عسکری علیه السلام، خود را جانشین امام حسن عسکری علیه السلام مطرح ساخت و عده ای فریب خورده نیز دور وی جمع شدند. این گروه «فطحیه دوم» نام دارند. با گروه معروف به «فطحیه» که به امامت عبدالله بن جعفر افضح، فرزند امام صادق علیه السلام معتقد شده، آنگاه به امامت موسی کاظم علیه السلام برگشتند نباید اشتباه شود. در واقع این گروه سیزده امامی شدند. امام صادق علیه السلام در ادعای امامت صادق و در گفتار خویش نیز صادق بودند که به این لقب مبارک عنوان گرفتند، لصدقه فی مقاله. (2).

ب: نکته مهمتر از این، در راستای لقب صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم عنوان شده است و آن نکته ژرفای دانش حضرت را شفاف می سازد، که امام صادق علیه السلام متصل به وحی و علم و دانش لدنی است. اما صادق مستقیم از خدا سخن می گوید. در سخن گفتن از خدای سبحان نیازی به واسطه مانند فرشته نیز ندارد. بلکه حضرت بدون واسطه از خدا سخن می گوید. در زیارت نامه حضرت به ایشان این گونه خطاب می کنیم: صل علی الصادق عن الله. (3).

ص: 12

---

1-10. علل الشرايع، ج 1، ص 274، دلائل الامامة، ص 111، بحار، ج 47، ص 9.

2-11. وفيات الاعيان، ج 1، ص 327.

3-12. الفقيه، ج 2، ص 342.

«درود خدا بر کسی که راستگو و سخن راست از جانب خدا می گوید.» حضرت به این صفت معروف بوده است. (1).

سالم بن ابی حفصه می گوید: پس از شهادت باقر العلوم علیه السلام با جمعی از یاران برای عرض تسلیت به حضور جعفر بن محمد علیه السلام رسیدیم. هنگامی که در منزل حضرت آمدیم، من به همراهان گفتم منتظر باشید تا من ابتدا وارد شده عرض تسلیت کنم. وارد بر حضرت شدم در مورد شهادت پدرش این گونه اظهار داشتم: انا لله و انا الیه راجعون، کسی از دنیا رفته است، هنگامی که مستقیم سخن از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می گفت؛ کسی از وی نمی پرسید که واسطه نقل سخن شما با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کیست؛ دیگر همانند وی یافت نخواهد شد. والله لا یری مثله ابدا. بعد از سخنان من ابوعبدالله لحظاتی سکوت نمود. آنگاه روی کرد به اصحاب خویش و فرمود: قال الله تعالی ان من عبادی من یتصدق بشق تمره فاربیها له کما یری احدکم فلوه حتی اجعلها له مثل احد. «خدای سبحان می فرماید، از بندگان من کسانی هستند که به نصف خرما صدقه می دهند؛ من آن را پرورش می دهم، همان گونه که شما بچه اسب خود را پرورش می دهید، تا مانند کوه احد شود».

آنگاه سالم بن ابی حفصه از نزد امام با شگفتی تمام بیرون شد. به یاران خویش خطاب کرد: ما در شگفتی بودیم که چگونه باقر العلوم بدون واسطه از رسول خدا سخن می گوید. اینک کسی را یافتیم که بدون واسطه از خدا سخن می گوید: فقال لی ابو عبدالله و قال الله بلا واسطه. (2).

ص: 13

1-13. بحار، ج 47، ص 18.

2-14. امالی طوسی، مجلس 5، ص 125، القطرة، ج 2، ص 378 و ص 379، اعلام الهدایة، ج 7، ص 212.



محمد بن علی باقر العلوم علیه السلام، پدر امام صادق علیه السلام است. از جانب پدر امام صادق علیه السلام فرزند فاطمه (سلام الله علیها) و فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. پدر امام صادق علیه السلام نیازی به توضیح و توصیف ندارد. مقام و منزلت باقر العلوم علیه السلام بر همگان آشکار است.

اما از جانب مادر، امام صادق علیه السلام فرزند زنی پاک دامن، مؤمن و علاقه مند به عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. نام مادرش «فاطمه» ملقب به «ام فروه» دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است. مادر ام فروه نیز اسماء دختر عبدالرحمن بن ابی بکر است. (1) این خانم از دو جانب به ابوبکر متصل می گردد. از امام صادق علیه السلام نیز روایت است: ولدنی ابوبکر مرتین. (2) «ابوبکر دو بار مرا متولد ساخت».

شواهد تاریخی نشان می دهد که این خانم گرچه از تبار ابوبکر است، لیکن هم قاسم بن محمد و هم مادرش اسماء دختر عبدالرحمن و هم جدش محمد بن ابی بکر و هم جده اش اسماء بنت عمیس، از علاقه مندان، بلکه از یاران اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می آیند.

ام فروه سر آمد زنان زمان بود، محل رفت و آمد زنان مدینه در امور دینی بود. وی زنی با شرافت و با جاه و جلال بود. به همین خاطر امام صادق علیه السلام را «ابن المکرمة» یعنی فرزند زنی با جاه و جلال می نامیدند. (3).

---

1-15. طبقات الکبری، ج 5، ص 95، شماره 733؛ مناقب، ج 4، ص 280.

2-16. عمدة الطالب، ص 238، تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 175، شماره 163.

3-17. منتهی الآمال، ج 2، ص 235.

ام فروه از فرزندان اسماء بنت عمیس و ابوبکر می باشد. شخص وی فردی است وارسته با اندیشه شفاف و زلال. وی فردی شیعی است و بر این باور حق است که بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امیر المؤمنین علی علیه السلام و فرزندانش جانشینان به حق حضرت می باشند. وی در عقیده خویش آن گونه استوار است که طوفان حوادث و فتنه های فرهنگی نتوانسته است وی را از باور حق خویش، جدا کند.

در رفتار نیز، فردی استوار و مقاوم و شایسته است. فردی پاک دامن که در دامن پاکش فرزندی همانند امام صادق علیه السلام که افتخار جهان اسلام است، پرورش می یابد. دامن پر برکتی که فرزند برومندش صادق آل محمد علیه السلام به آن مادر افتخار می کند، و ایمان و شایستگی و پاکی های مادرش را می ستاید. امام صادق علیه السلام می فرماید: کانت امی ممن آمنت و اتقت و احسنت و الله یحب المحسنین (1) «مادرم از زمره افرادی است که ایمان آورده و تقوا پیشه ساخته و فردی نیکوکار که محبوب خدای سبحان است، می باشد.» امام صادق علیه السلام مادرش را از افرادی می شمرد که آیه مبارکه آنان را می ستاید، یعنی نیکوکاران. افتخار بزرگ دیگر این خانم این است که مادر هفت امام دیگر بعد از امام صادق علیه السلام می باشد.

### قاسم بن محمد

اما پدر ام فروه یعنی قاسم بن محمد فردی است که کلینی (ره) درباره وی می نگارد از افراد مورد اعتماد زین العابدین علیه السلام بودند، قال ابوعبدالله علیه السلام کان سعید بن مسیب و القاسم بن محمد بن ابی بکر و ابو خالد الکابلی من ثقات

ص: 15

---

1-18. کافی باب مولد ابی جعفر علیه السلام حدیث اول.

علی بن الحسین علیه السلام (1) به فرموده امام صادق علیه السلام این سه نفر یعنی قاسم بن محمد و سعید بن مسیب و ابو خالد، مورد اعتماد حضرت بوده اند. وی فردی فقیه و پارسا و مورد اعتماد و جلیل القدر و مورد ستایش می باشد. در سن 77 سالگی در سال 108 رحلت نموده است. (2).

روایت دیگر از امام رضا علیه السلام گواهی می دهد که وی امامی و شیعه بوده است. ذکر عند الرضا علیه السلام القاسم ابن محمد خال ایبه و سعید بن المسیب فقال علیه السلام کانا علی هذا الامر. (3) در نزد امام رضا علیه السلام سخن از قاسم بن محمد پیش آمد، حضرت فرمودند وی شیعه بوده است. این روایت گرچه به لحاظ سند به عنوان مدرک فقهی تأیید نمی شود؛ لیکن در موضوعات غیر فقهی با شواهد دیگر مضمون آن که قاسم بن محمد شیعه بوده است، تأیید می گردد. در هر صورت وی یکی از افراد با فضیلت و برترین های شهر مدینه به شمار می آمده است. (4).

### محمد بن ابی بکر

جد این بانو (ام فروه)، «محمد» می باشد. محمد پدرش ابوبکر و مادرش اسماء بنت عمیس است. اسماء بنت عمیس بعد از ابوبکر و بعد از شهادت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به عقد امیر المؤمنین علیه السلام در آمد.

محمد گرچه فرزند ابوبکر است، لیکن تربیت یافته علی علیه السلام می باشد. وی آن گونه ملازم و همراه علی بود که حتی مردم پدری غیر از علی برای وی

ص: 16

---

1-19. کافی، باب مولد ابی جعفر علیه السلام حدیث 1.

2-20. طبقات الکبری، ج 5، ص 99، شماره 733.

3-21. معجم رجال الحدیث، ج 15، ص 49.

4-22. صفوة الصفوة، ج 2، ص 63، شماره 162.

نمی شناختند. این گونه سخن از امیرالمؤمنین در این رابطه رسیده است: محمد فرزند من از صلب ابوبکر است، محمد ابنی من صلب ابی بکر. (1) هنگامی که خبر شهادت محمد به علی علیه السلام رسید سخت اندوهگین شد؛ هنگامی که سبب اندوه را جویا شدند فرمود: وی دست پرورده ی من و برادری برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود، من خویش را پدر وی می دانم، کان لی ربیبا و کان لنبی اخوا و کنت له والدا. (2).

محمد که از یاران زیرک و سترگ علی علیه السلام بود، هنگامی که امیر المؤمنین وی را به استانداری مصر منصوب نمود، عهدنامه ای را برای وی نوشت. در این عهد نامه نگاشت حتی لحظه ها و نگاه های چشمت را در میان مردم مساوی تقسیم کن، تا اشراف و بزرگان در مورد تو طمع نکنند، و آس بینهم فی اللحظة و النظرة. (3) این نامه بعد از شهادت محمد، به دست معاویه افتاد. (4).

هنگامی که نیروهای معاویه به فرماندهی «معاویه بن حدیج» به محمد دسترسی پیدا کردند، وی را تشنه کام و دست بسته در داخل شکم الاغ مرده قرار داده و آتش زدند. (5) محمد را افتخار همین بس که امیر مؤمنان از وی به عنوان «شهید» یاد می کند، محمد بن ابی بکر رحمه الله قد استشهد فعند الله نحسبه ولدا ناصحا و عاملا کادحا و سیفا قاطعا و رکنا دافعا، (6) «محمد که

ص: 17

---

1-23. سفینة البحار، ج 1، ص 313.

2-24. همان.

3-25. نهج البلاغه، نامه 27، ص 289.

4-26. سفینة البحار، ج 1، ص 313.

5-27. حیات الحیوان، ج 1، ص 308.

6-28. نهج البلاغه، نامه 35، ص 310.

خدایش رحمت کند شهید شد. وی فرزندی خیر خواه و کارگزاری پر تلاش و تیغی برنده و رکنی استوار بود».

از امام باقر علیه السلام در مورد «محمد» این گونه وارد شده است، محمد ابن ابی بکر بایع علیا علی البرائة من ابیه، (1) «محمد بر اساس بی زاری از پدرش ابوبکر، با علی علیه السلام بیعت کرد».

امام صادق علیه السلام در مورد جدش محمد بن ابی بکر می فرماید: خدا او را رحمت کند، نجابت و اصالت وی از جانب مادرش می باشد، کان إنجابه من قبل امه اسماء بنت عمیس رحمة الله علیها لا من قبل ابیه. (2).

بنابراین مادر امام صادق علیه السلام از جانب پدر به محمد بن ابی بکر، و از جانب مادر به فرزند دیگر ابوبکر یعنی عبدالرحمن بن ابی بکر متصل می گردد. (3).

### اسماء بنت عمیس

نسل این خانم (ام فروه) به اسماء بنت عمیس پیوند می خورد. اسماء بنت عمیس خواهر «میمونه» همسر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. وی نخست همسر جعفر بن ابی طالب بود (برخی می نگارند وی نخست همسر حمزه بن عبدالمطلب بوده است). در مکه پیش از این که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به دار ارقم وارد شود، مسلمان شد، و به همراه همسرش به حبشه مهاجرت کرد. وی از مسلمانانی است که دو نوبت هجرت نموده است. از همسرش جعفر، فرزندانى مانند محمد، عبدالله و عون به دامن می آورد. بعد از شهادت جعفر در جنگ

ص: 18

---

1- 29. رجال کشی، ص 64.

2- 30. همان.

3- 31. کافی، باب مولد ابی عبدالله، عمدة الطالب، ص 238، كشف الغمة، ج 2، ص 347، و معجم رجال الحديث، ج 15، ص 49.

موت، به عقد ابوبکر درآمد که محمد بن ابی بکر را به دامن آورد. آنگاه بعد از رحلت ابوبکر با علی بن ابی طالب علیه السلام ازدواج می کند که از علی دو پسر به نام های یحیی و عون به دنیا می آورد. (1).

این خانم آن مقدار در نزد اهل بیت جلالت داشت که محرم اسرار خانه آنان بود. در شب زفاف فاطمه زهرا (سلام الله علیها) این خانم همراه فاطمه (سلام الله علیها) بود. در هنگام غسل دادن فاطمه (سلام الله علیها) نیز همین خانم حضور داشت و علی علیه السلام را در تجهیز فاطمه (سلام الله علیها) همراهی می نمود. (2) این تبار پاک و شفاف امام صادق علیه السلام از جانب پدر و مادر می باشد.

### تربیت

مربی گری برترین فضیلتی است که نصیب فرد می شود. در تربیت و تزکیه دیگران نقش محوری را مربی ایفا می نماید. این ویژگی تا آن مقدار از اهتمام است که خدای سبحان یکی از برترین صفات خویش را در ستایش خود «رب» یعنی مربی معرفی می نماید. و حمد و ستایش را از آن جهت شایسته و منحصر خویش می کند، که از ویژگی و صفت مربی بهره مند است، فله الحمد رب السموات و رب الارض رب العالمین. (3).

خدای سبحان تزکیه و پاکی انسان را از فضل و رحمت خاصه خویش عنوان می نماید، و لولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابداء و لکن الله یزکی من یشاء و الله سمیع علیم. (4).

ص: 19

- 
- 1-32. طبقات، ج 8، ص 391؛ اسد الغابة، ج 7، ص 17؛ استیعاب، ج 4، ص 347؛ الاصابة، ج 4، ص 231. شرح نهج البلاغة ابن میثم، ج 2، ص 401.
- 2-33. سفینة البحار، ج 1، ص 663.
- 3-34. جائیه، 36.
- 4-35. نور، 21.

نقش و اهمیت تربیت همین مقدار که خدای سبحان بر چند ویژگی و چند صفت از صفات حسناى خویش، بر خود احسن و بارک الله می گوید. همانند آفرینش انسان؛ فتبارک الله احسن الخالقین (1)، و نیز همانند تربیت انسان، ذلکم الله ربکم فتبارک الله رب العالمین. (2).

این از یک سو که خدای سبحان مربی هر تربیت یافته و مزکی هر پاکی است. این تجلی رحمت عام الهی در تمام نظام هستی است؛ شامل هر انسان بلکه هر موجودی می باشد.

از سوی دیگر همین تجلی به گونه ویژه نیز جلوه گر است که برخی انسان های برتر را به صورت ویژه مورد عنایت قرار می دهد. به همین خاطر تأدیب و تربیت پیامبران به ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به خویش نسبت می دهد. ان الله عزوجل ادب نبیه فاحسن ادبه. (3) «خدای سبحان عزوجل پیامبر نیکو ادب نمود». رسول الله به عنایت الهی از خاندان پاک و در دامن افرادی پاک دامن و موحد تربیت یافت. وی همواره از فیوضات ویژه خداوند سبحان بهره برد، تا به مقام والا و اوج کمال انسانی رسید.

اینک فرزانه گانی از همین تبار مربی امام صادق علیه السلام می باشند. از سال 83 تا 114 به مدت 34 سال در دامن پر مهر باقر العلوم علیه السلام پدرش می باشد. مقدار زیادی از این مدت را (یازده سال) در کنار سید الساجدین علیه السلام نیز قرار دارد، که دو امام همام نقش مهم و طولانی در تربیت فرزند برومند خویش ایفا می نمایند. (4) در این مدت جعفر بن محمد (علیهما السلام) همواره ملازم و همراه این

ص: 20

---

1-36. مؤمنون، 14.

2-37. غافر، 64.

3-38. اصول کافی باب التفویض الی رسول الله، حدیث 44.

4-39. مناقب، ج 4، ص 280.

دو معصوم می باشد. هر صبح و شام وی را از معارف و اندیشه های ملکوتی بهره مند می سازند.

امام صادق علیه السلام نقش پدر را این گونه بازگو می نماید: پدرم باقر العلوم همواره نام و ذکر خدا بر لبش بود؛ حتی معاشرت های وی با مردم مانع یاد خدا نمی شد. زبان در کامش به گفتن لا اله الا الله مشغول بود. وی ما را گرد می آورد (صبح گاه) و وادار به یاد و ذکر خدا می نمود. و هر کس از اعضای خانواده آشنا به قرائت قرآن بود، به قرائت قرآن، و آنان که آشنا نبودند، به ذکر خدا مشغول می شدند تا آفتاب طلوع می نمود، کان یجمعنا فیأمرنا بالذکر حتی تطلع الشمس و یأمر بالقراءة من کان یقرء منا و من کان لا یقرأ منا أمره بالذکر. (1).

جعفر بن محمد (علیهما السلام) در سفرهای حج نیز همراه پدر بود. که برخی سؤال هایی که از باقر العلوم علیه السلام می شد، حضرت پاسخ آنها را به جعفر بن محمد واگذار می نمود. ان اباجعفر علیه السلام کان فی الحج و معه ابنه جعفر علیه السلام فاتاه رجل، قال انی ارید ان أسألک قال سل ابنی جعفر... (2) در سفر به شام نیز همراه حضرت بود و برای وی بستر آماده می ساخت. در طول سفر پر مشقت همراه پدرش بود. (3) در سفر حج هنگام نوجوانی آن گونه در تلاش برای عبادت است که امام باقر علیه السلام وی را دلداری می دهد. (4).

ص: 21

---

1-40. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ذکر الله عزوجل كثيرا، ح 1؛ سفینة البحار، ج 1، ص 486، باب ذکر.

2-41. القطرة، ج 2، ص 377.

3-42. بحار، ج 46، ص 315.

4-43. فروع کافی، ج 4، ص 406.



دامن مادری پاک دامن و با فضیلت چون «ام فروه» که حضرت را به این خاطر ابن المکرمة می نامیدند (1)؛ مهد پرورش صادق آل محمد علیه السلام قرار می گیرد. فضیلت دیگر این که این فرزند از سینه خانمی علوی نسب و مستجاب الدعوة که ملقب به «ام داود» است، شیر می نوشد. ام داود مادر رضاعی امام صادق علیه السلام است و داود فرزندش برادر رضاعی امام صادق علیه السلام است. هنگامی که داود در زندان منصور گرفتار شد، مادرش به خدمت امام صادق علیه السلام آمد و از وی استمداد نمود. امام صادق علیه السلام به وی دعایی می آموزد که با خواندن آن گرفتاری برطرف می شود و فرزندش آزاد می گردد. این دعا به دعای «ام داود» معروف است. (2) دوران شیر خواری حضرت نیز در دامن چنین زن پاکدامنی می باشد.

امام صادق علیه السلام دوران کودکی خویش به همراه این فرزندان پاک سپری نموده است. فضایل این افراد بی بدیل یعنی معصومان پاک و نیز زنان پاک دامن و فرزانه، نقش مهمی در اندیشه و رفتار و شکوفا شدن استعداد های نهفته کودک ایفا می نماید. این کودک که خود فرزانه فرزندان، معصوم از هر گناه و لغزش و گوهری بی نظیر از تبار پاکان است، مربیان بی بدیل نیز تربیت وی را عهده دار می باشند.

### شهادت امام صادق

عباسیان به دروغ خلافت و حکومت داری خویش را به جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عنوان می نمودند. آنان با حيله و فریب این منصب مهم را

ص: 22

---

1- 44. منتهی الآمال، ج 2، ص 235.

2- 45. مصباح کفعمی، ص 704، مصباح المتهجد، ص 559، بحار، ج 47، ص 307، و مفاتیح الجنان.

عاهده دار شدند. بزرگ ترین چالش و رویارویی خویش را وجود تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) به رهبری امامان معصوم می دیدند. زیرا تشکل همسوی اهل بیت به رهبری اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تنها به رغم بنی امیه به چالش بر نخواست، بلکه عترت بر اساس تعهد الهی با هر گونه ستم و تباهی با هر نام و نشانی در ستیز بود.

شکل گیری این جریان بزرگ اجتماعی (تشکل همسو) به زمان امیرالمؤمنین علیه السلام و بلکه همزمان با زندگی خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت دارد. این تشکل همواره نقش مهم و محوری را در راستای هنجار بخشیدن به ناهنجاری ها و مبارزه با ستم و ستمگران طاغی ایفا می نمود. و بزرگترین چالش اجتماعی به رغم امویان و عباسیان به شمار می رفت. به همین سبب نه حاکمان تباهگر بنی امیه عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بر می تابیدند و نه حاکمان نفاق پیشه بنی عباس.

عباسیان با نام و موقعیت اهل بیت و با منسوب نمودن خویش به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت، برای خویش موقعیت اجتماعی فراهم ساختند. آنان زمامداری امت اسلامی را بیش از پنج قرن با همین عناوین عاهده دار شدند و بزرگ ترین خیانت را بر آرمان های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترت روا داشتند که شرح آن در بخش چهارم این نوشتار تحقیق و تحلیل شده است.

حاکمان این دو جریان که هر دو، دستان خونین و چهره سیاه خویش را زیر پرده نفاق پنهان ساخته بودند، بزرگ ترین گناه را در این راستا مرتکب شدند و بیشترین آسیب را به امت اسلامی از این سمت و سو وارد ساختند؛ زیرا آنان شاخص های فضیلت را از امت اسلام گرفتند. تا باقر العلوم علیه السلام دست پلید بنی امیه آغشته به خون عترت است. از امام صادق علیه السلام تا امام عسگری علیه السلام دست ناپاک عباسیان.

بخشی از زمان امامت امام صادق علیه السلام در دوران رو به افول بنی امیه بوده است. آنگاه که ستم، ستون های حکومت امویان را سست نموده در حال فرو ریختن بود. در این مدت، تعرض به رگم عترت نیز سامان یافته، لیکن در پایان دوران فروکش، نموده بود.

اما بخش دوم دوران امامت همزمان با آغاز حکومت ننگین ستم پیشه عباسیان می باشد. که همواره به سوی توسعه و توان مندی خویش پیش می رفت. دوران منصور دوانیقی آغاز شکوه این دوران پانصد ساله سیاه می باشد.

منصور بزرگ ترین مانع دیکتاتوری و جولان ستمگری خویش را امام صادق علیه السلام و تشکل همسوی ایشان می بیند. و به همین خاطر با تزویر همواره در صدد مخالفت با آرمان های حضرت بر می آید و بارها حتی تصمیم بر قتل حضرت می گیرد که دست توانمند خدای سبحان، امام همام را از توطئه ها نجات داد. (1).

### سبب شهادت امام صادق

عباسیان به رگم امویان در اقدام علیه عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از روش دوگانگی و نفاق بهره می بردند. اگر بنی امیه چالش علیه عترت را تا میدان های رو در رویی جنگ پیش بردند، و جنگ های خونینی چون صفین، سباباط و کربلا را پدیدار ساختند، بنی عباس از شگرد تزویر، بیشتر بهره برده و به صورت پنهانی در چالش با عترت بودند.

از لحاظ اجتماعی تلاش آنان بر احترام و حمایت از اهل بیت بود؛ لیکن در پنهان دشمن اهل بیت بودند و اهل بیت را به هیچ وجه بر نمی تابیدند.

ص: 24

اقدام های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آنان رو در روی اقدام های عترت بود. در این میدان از جنایاتی حتی در حد قتل اهل بیت نیز دریغ نکردند. و به صورت پنهانی دست خویش را به خون عترت آغشته ساختند.

رویه این پنهان کاری و نفاق عباسیان در مورد سران و رهبران تشکل همسو عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ائمه اطهار علیه السلام بود؛ لیکن در مورد همراهان اهل بیت و نسل و تبار آنان مخالفت بنی عباس نیز همانند بنی امیه ستیز در میدان جنگ بود که نمونه های آن از برخوردهای آنان در مورد سادات حسنی و نیز حسینی مانند شهدای فح و... به چشم می خورد که در بخش چهارم این نوشتار تحقیق شده است.

امام صادق علیه السلام که شخصیت بارز اهل بیت به شمار می رفت، از توطئه بنی عباس در امان نماند. و منصور بارها تصمیم به قتل حضرت می گرفت که در اثر برخی حوادث از تصمیم خود بر می گشت. (1) لیکن در نهایت نتوانست موقعیت والای اجتماعی حضرت را تحمل کند. یادگار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که سرچشمه دانش و فضیلت بود را مسموم نمود و از پای درآورد.

این حقیقت را بسیاری از سیره و تاریخ نگاران مانند ابوالفرج اصفهانی، سبط ابن جوزی، ابن شهر آشوب، ابن صباغ، محمد بن جریر طبری، سویدی، علامه محمد باقر مجلسی و... نگاشته اند. (2).

در مورد سال شهادت حضرت، اتفاق دیدگاه بین نویسندگان است که در سال 148 هجری بوده است. لیکن در مورد روز شهادت این اتفاق فراهم نیست. زیرا بسیاری شهادت حضرت را در ماه شوال می نگارند؛ مانند کلینی،

ص: 25

---

1- 47. الارشاد، ج 2، ص 182؛ مناقب، ج 4، ص 231؛ صفوة الصفوة، ج 2، ص 116؛ بحار، ج 47، ص 184، اعلام الهدایة، ج 8، ص 201.

2- 48. مقاتل الطالبین، ص 227، تذکرة الخواص، ص 434، مناقب، ج 4، ص 280، فصول المهمة، ج 2، ص 922، دلائل الامامة، ص 110، سبائک الذهب، ص 330، بحار الانوار، ج 47، ص 5.

فتال نیشابوری، ابن صباغ، ابن خلکان، (تاج الموالید طبرسی) شیخ مفید، تاریخ الاثمه. (1) و برخی شهادت حضرت را ماه رجب می نویسند، مانند کفعمی و طبرسی. (2) از میان این دو دیدگاه، دیدگاه اول یعنی 25 شوال در میان شیعیان معروف می باشد.

### مراسم تجهیز

از زبان امام موسی بن جعفر علیه السلام این گونه نقل شده است، قال موسی بن جعفر علیهما السلام فیما اوصانی به اُبی علیه السلام... یا بنی اذ انا مت فلا یغسلنی احد غیرک فان الامام لا یغسله الا الامام... فلما ان مضی ابی غسلته کما امرنی. «پدرم به من وصیت نمود، هنگامی که رحلت کردم، کسی جز تو مرا غسل نخواهد داد زیرا امام را فقط امام غسل می دهد. هنگامی که پدرم رحلت نمود همان گونه که سفارش نموده بود، وی را غسل دادم». (3) آنگاه حضرت را در برد یمانی و لباسی که در آن محرم می شده و لباسی که با آن نماز جمعه می خوانده، کفن می نمایند.

امام کاظم علیه السلام: من پدرم را در دو پارچه ای که در آن ها احرام می بست و پیراهنی از پیراهن هایش و عمامه ای که از علی بن الحسین علیه السلام بود و بردی که به چهل دینار خریداری نموده بود، کفن کردم. (4).

از این گونه روایات می توان مطلوبیت و نیز استحباب این موارد را به

ص: 26

- 
- 1- 49. کافی، باب مولد ابی عبدالله علیه السلام روضة الواعظین، ص 212، فصول المهمه، ج 2، ص 927، مناقب، ج 4، ص 280.
  - 2- 50. مصباح کفعمی، ص 691، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص 120)؛ اعلام الوری، ص 276، مناقب، ج 4، ص 280.
  - 3- 51. بحار، ج 47، ص 127.
  - 4- 52. کافی، کتاب الحجّة، باب مولد ابی عبدالله علیه السلام، ج 8، الارشاد، ج 2، ص 181، فصول المهمه، ج 2، ص 909، اعلام الوری، ص 278، کشف الغمة، ج 2، ص 353.

دست آورد که در این گونه پارچه ها یعنی پارچه برد یمانی، پارچه ای که در آن میت محرم شده است و پارچه ای که با آن نماز جمعه می خوانده است، مطلوب است میت را کفن کنند.

در هر صورت رعایت آداب تجهیز میت را می توان در سیره عترت مشاهده نمود و از رفتار آنان الگو گرفت. امام موسی کاظم علیه السلام بعد از تجهیز بدن پدرش وی را در کنار قبر پدرش باقر العلوم علیه السلام در «بقیع غرقد» به خاک سپرد. (1) جایگاه قبر حضرت به همراه قبر سه امام دیگر در بقیع از سمت قبله به ترتیب عبارتند از: امام مجتبی علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام.

### زیارت امام صادق

در آثار دینی همان گونه که ترغیب فراوان به زیارت کعبه شده است، و حتی زیارت بیت الله الحرام برای افراد توانمند یک تکلیف الهی می باشد - ولله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا، (2) «بر افراد توانمند که استطاعت زیارت خانه خدا را دارند، زیارت خانه بر عهده آنان است.» - بر زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترت نیز همین ترغیب شده است. برای زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ ترین پاداش منظور شده است و بی اعتنایی به آن جفای بزرگ به شمار می رود، من اتى مكة حاجا ولم يزرنى الى المدينة جفوته يوم القيمة، من اتانى زائرا وجبت له شفاعتى و من وجبت له شفاعتى وجبت له الجنة. (3).

ص: 27

- 
- 1-53. الارشاد، ج 2، ص 180، حياة الحيوان، ج 1، ص 75، سبائك الذهب، ص 330، مطالب السؤل، ج 2، ص 177، دروس، ج 2، ص 13.
- 2-54. آل عمران، 97.
- 3-55. وسائل، ج 10، ص 261.

## زیارت برای چیست؟

انگیزه زیارت مشاهد مشرفه مانند بیت الله الحرام و قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و ائمه اطهار (علیهم السلام) این است که آنان مظاهر دینی می باشند و یاد و حضور آنها باعث روی کرد به خدا و دین است. یاد و نام آنها و احیاء این مراسم باعث پایداری و بقاء دین الهی است. امیر المؤمنین علیه السلام در مورد زیارت خانه خدا می فرماید، هیچ گاه بیت الله الحرام را خالی از زائر نگذارید که عزت و عظمت دینی شما در آن است. فانه ان ترک لم تناظروا. (1).

روی کرد به این مظاهر دینی روی کرد به ارزش های والای الهی است که انسان مؤمن را شوق و شغف دو چندان و سرعت و توان مندی در جهت پیمودن راه هموار الهی می نماید. افزون بر این که زیارت اولیای الهی پاداش آخرتی فراوان نیز به دنبال دارد.

## نواب زیارت امام صادق

در آثار دینی بر زیارت ائمه اطهار فراوان ترغیب شده است و پاداش جزیل برای زائران آنان وعده داده شده است. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه روایت است که هر کس مرا یا یکی از خاندان مرا زیارت کند، روز قیامت من او را زیارت خواهم کرد و از هول و هراس های آن روز نجاتش خواهم داد، من زارنی اوزار احدا من ذریتی زرته یوم القیمة فانقذته من احوالها. (2).

و از زبان امام صادق علیه السلام در مورد زیارت ائمه اطهار این گونه روایت است که: ما لمن زار احدا منکم قال کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. (3) «پاداش زیارت هر کدام

ص: 28

---

1-56. نهج البلاغة، نامه 47، ص 321.

2-57. کامل الزیارات، ص 40، وسائل الشیعة، ج 10، ص 259.

3-58. وسائل الشیعة، ج 10، ص 426.

از امامان از جمله امام صادق علیه السلام پاداش زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد».

افزون بر پاداش اخروی در مورد برکات زیارت امام صادق علیه السلام هر کس امام صادق علیه السلام را زیارت کند، گناهان وی بخشیده می شود، من زارنی غفرت له ذنوبه، چنین کسی از زندگی با برکتی بهره مند می شود که هیچ گاه فقیر و نیازمند دیگران نشود، و لم یمت فقیراً. و نیز از برکات زیارت امام صادق علیه السلام و پدرش باقر العلوم علیه السلام این است که چشم زائر آنان آسیب نمی بیند. مَنْ زَارَ جَعْفَرًا وَ أَبَاهُ لَمْ يَشْتَكَ عَيْنَيْهِ وَ لَمْ يُصِبْهُ سُقْمٌ وَ لَمْ يَمُتْ مُبْتَلًى. (1).

## آداب زیارت

زیارت نمودن اولیاء الله بعد از رحلت آنان، همانند هنگام حیاتشان دارای آدابی است. زیارت افراد در زمان حیات آنان باید با حضور و خشوع، رعایت وقار و آرامش و ادب همراه باشد.

زیارت بعد از رحلت نیز مشتمل بر آدابی است که شخص زائر برای بهره وری و برخوردار شدن از پاداش بیشتر، آنها را رعایت نماید. محمد بن مکی شهید اول (رضوان الله علیه) در این راستا تحقیق ارزنده ای دارد که برخی آنها را یادآوری می نمایم. وی آداب زیارت را این گونه شرح می دهد:

1- زائر، پیش از وارد شدن به مشهد مشرف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا (و هر امام معصوم دیگر) نخست باید غسل زیارت نماید.

2- هنگام وارد شدن، با طهارت باشد.

3- با خضوع و خشوع و وقار وارد شود.

ص: 29



4- لباس های نو و تمیز بپوشد.

5- در هنگام ورود در کنار در ورودی بایستد و دعای اذن دخول را قرائت کند.

6- در هنگامی که روحیه وی آماده و خاشع است وارد شود، اگر از این حالت برخوردار نیست، صبر کند تا چنین حالتی برای وی فراهم شود.

7- هنگام ورود با پای راست وارد شود.

8- هنگام بیرون آمدن با پای چپ بیرون بیاید.

9- در صورت امکان هر چه نزدیک ضریح شود، بهتر است.

10- در صورت امکان ضریح را ببوسد.

11- از جهت روبروی مزار وارد شود، در حالی که زائر پشت به قبله قرار دارد.

12- بعد از فراغ از زیارت طرف راست آنگاه طرف چپ صورت را بر ضریح نهاده و خدای سبحان را به صاحب قبر سوگند دهد تا شفاعت وی را نصیب زائر گرداند؛ بر دعا اصرار بورزد، آنگاه در کنار سر مزور رو به قبله ایستاده و دعا بخواند.

13- در زیارت حضور زائر کنار مزار کافی است؛ لکن مستحب است زیارت نامه های رسیده را قرائت نماید.

14- بعد از تلاوت زیارت نامه دو رکعت نماز زیارت (اگر زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در روضه نبوی و اگر سایر امامان است) در کنار سر مزور انجام دهد. و اگر این نماز را در مسجدها نیز بخواند، صحیح است.

15- بعد از خواندن نماز زیارت، دعاهایی که رسیده در مورد هر کدام بخواند و یا هر دعایی که خودش می خواهد و خیر و سعادت دنیا و آخرت در آن است بخواند، که در این موقعیت دعا سریع مستجاب می شود.

- 16- مقداری قرآن قرائت نموده و به صاحب مزار هدیه نماید که این اقدام تعظیم مزور به حساب می آید.
- 17- در تمام حالات با حضور قلب باشد، گناهان خویش به خاطر آورده و استغفار و توبه نماید.
- 18- احترام و تکریم خادمان و متصدیان حرم و مساعدت در رفع نیازهای آنان نماید.
- 19- مراجعه مکرر به زیارت مزور تا هنگامی که در آن مکان ماندگار است، نماید.
- 20- در نوبت آخر تشریف به حرم با مزور وداع نماید و امید بازگشت مجدد داشته باشد.
- 21- حالت زائر بعد از زیارت باید با پیش از آن تفاوت کند؛ زیرا زیارت اولیا در صورت قبول شدن باعث ریش گناهان است.
- 22- بعد از انجام زیارت سریع از حرم بیرون برود که باعث تعظیم و نیز علاقه بیشتر برای بازگشت می باشد.
- 23- به نیازمندی که در آن مکان اظهار نیاز می کنند، صدقه پرداخت نماید؛ که این رفتار در آنجا پاداش دو چندان خواهد داشت.
- 24- بوسیدن ضریح در نزد شیعه سنت است، لیکن در صورت تقیه انجام ندادن آن بهتر است.
- 25- انجام سجده ی شکر به درگاه خدای سبحان به خاطر این که زیارت مزور نصیب زائر نموده، مطلوب و صحیح است.
- 26- اگر هنگامی که نماز جماعت برپاست وارد حرم شد، ابتدا نماز را همراه جماعت برگزار نماید، آنگاه به زیارت مشغول شود. و نیز اگر اول وقت نماز وارد حرم می شود اول نماز جماعت را به جای آورده، آنگاه

زیارت انجام دهد. و اگر در غیر این اوقات است ابتدا زیارت، آنگاه نماز را انجام دهد. اگر در هنگام زیارت نماز جماعت برپا شد، سریع خود را همراه نماز جماعت کند. (بر این اساس صحیح نیست در هنگام نمازهای واجب که در مشاهد برپا می شوند، کسی مشغول زیارت یا کار دیگر باشد).

27- در صورت ازدحام حرم، بهتر است آنان که به زیارت موفق شده اند جای خود را به تازه واردها واگذار کنند. (1).

## فرزندان

بسیاری از سیره نگاران، فرزندان حضرت را ده نفر می شمارند. (2) گرچه برخی کمتر از آن شش نفر (3) و یا هفت نفر (4) را یاد آوری می نمایند.

ده فرزند حضرت عبارتند از: اسماعیل، عبدالله، موسی علیه السلام، اسحاق، محمد، عباس، علی، اسماء و فاطمه و ام فروه.

مادر اسماعیل و عبدالله و ام فروه، «فاطمه» بنت الحسین بن علی بن الحسین می باشد. مادر موسی علیه السلام و اسحاق و محمد، کنیز؛ و مادر عباس و علی و اسماء و فاطمه هم افراد دیگر بوده اند. بر این اساس فرزندان حضرت هفت پسر و سه دختر نام برده شده اند.

ص: 32

---

1-60. دروس، ج 2، ص 22.

2-61. الارشاد، ج 2، ص 209، مناقب، ج 4، ص 280؛ المستجد (مجموعه نفیسه، ص 423)، اعلام الوری، ص 294، کشف الغمة، ج 2، ص 365، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص 121)، تذکرة الخواص، ص 434، نقل از تذکرة، ص 435، بحار، ج 47، ص 241 و 255.

3-62. تاریخ الائمة (مجموعه نفیسه، ص 19).

4-63. مطالب السؤل، ج 2، ص 117، (فصول المهمة، ج 2، ص 929)، کشف الغمة، ج 2، ص 346، نقل قول شرح الاخبار، ج 3، ص 309 فرزندان پسر را پنج نفر نام می برد. هم چنین ابن عنبه فرزندان پسر حضرت را پنج نفر نام می برد. عمدة الطالب، ص 239، دلائل الامامة، ص 111.

از میان فرزندان امام تنها موسی علیه السلام منصب امامت نصیبش می شود. و اسماعیل و نیز عبدالله امام نیستند، که برخی فرقه ها مانند «اسماعیلیه» و «فطحیه» بر این پندار غلط می باشند.

ص: 33

فضایل و برتری های اهل بیت (علیهم السلام) به گونه ای است که کسی را توان پنهان آنها نمی باشد. اهل بیت (علیهم السلام) در ارزش های انسانی درخششی خیره کننده دارند که حتی دشمنان آنان برتری های آنان را به زبان می آورند.

اندیشمندان و فرزندگان و نیز چالشگران اهل بیت (علیهم السلام) همواره به ویژگی ها و برتری شاخص های عترت اعتراف می نمایند. صادق آل محمد علیه السلام نیز به خاطر برجستگی و درخشندگی ممتاز خویش همگان را وادار به اعتراف می نماید. اعتراف بر فضایل و برتری های امام همام را از مخالفین حضرتش آغاز می کنیم.

منصور دوانیقی: جعفر بن محمد علیه السلام از برگزیدگان خداست، آنان که خدای سبحان درباره آنان می فرماید: ثم أورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا. وی در فضیلت ها بر همگان سبقت دارد و کان من السابقین بالخیرات. (1).

ابو حنیفه: من دانتر و برتر از جعفر بن محمد علیه السلام ندیدم، ما رأیت افقه من

ص: 34

جعفر بن محمد. (1) ابوحنیفه: لولا سنتان لهلك نعمان (2)، «اگر دو سال شاگردی امام صادق علیه السلام نبود، نعمان (اسم ابوحنیفه) نابود شده بود».

ابوهریره (الآبار شاعر اهل بیت) هنگام تشییع جنازه امام صادق علیه السلام: أتدرون ماذا تحملون الی الثری (3)، آیا می دانید چه چیزی زیر خاک پنهان می سازید!

جاحظ: دانش فقه و فرهنگ وی (جعفر بن محمد) فراگیر دنیا شده است. در فضیلت همین بس که ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان وی هستند! (4).

مالک بن انس: فما كنت اراه الا علی احدى ثلاث خصال، اما مصل، اما صائم و اما یقرأ القرآن. «وی را در سه حالت مشاهده کردم: در حال نماز، روزه و قرائت قرآن». (5).

و ما رأیت عین و لا سمعت اذن و لا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد. «هیچ چشمی مانند وی ندیده و هیچ گوشی مانند وی نشنیده است». (6).

عبد الرحمن سلمی: فاق جمیع اقارنه من اهل البیت، «وی برترین اهل بیت است». (7).

ابن تیمیه: وی بر یکی از سه حالت بوده است؛ یا نماز می خوانده، یا قرآن می خوانده و یا روزه دار بوده است. (8).

ص: 35

1-65. تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 175، ش 162.

2-66. مختصر التحفة الاثنی عشریة، ص 8، الامام صادق علیه السلام، ج 1، ص 58، اعلام الهدایة، ج 8، ص 23.

3-67. بحار، ج 47، ص 333.

4-68. الامام الصادق علیه السلام، ج 1، ص 55.

5-69. صفوة الصفوة، ج 2، ص 114؛ مناقب، ج 4، ص 275.

6-70. الامام الصادق علیه السلام، ج 1، ص 53.

7-71. الامام الصادق علیه السلام، ج 1، ص 58.

8-72. کتاب التوسل و الوسیلة، ص 52، نقل از الامام الصادق علیه السلام، ج 1، ص 53.

ذهبی: مناقب جعفر کثیرة و کان یصلح للخلافة لسؤدته و فضله و علمه و... (1) «وی صلاحیت خلافت را دارد، به خاطر بزرگواری، دانش و فضلش».

ابن ابی العوجاء: ما هذا بشر و ان کان فی الدنیا روحانی یتجسد اذا شاء یتروح فهو هذا (و اشار الی الصادق علیه السلام). (2) «چگونه بشری است! اگر در دنیا تمثیل روحی که بر جسدی تعلق گرفته باشد وجود داشته باشد، ایشان است».

شهرستانی: جعفر بن محمد الصادق علیه السلام هو ذو علم عزیز و ادب کامل فی الحکمة و زاهد فی الدنیا... و من تلا فی ذروة الحقیقة لم یخف من حط. (3) «وی از دانش بی بدیل و ادب و حکمت کامل بهره مند است، از دنیا زاهد و دارای همتی بلند است».

قرمانی: کان رأساً فی الحدیث، «وی برترین همه در علم حدیث می باشد». (4).

ابو نعیم: جعفر بن محمد الامام الناطق ذو الزمام السابق. (5) «جعفر بن محمد پیشوایی گویا و سابقه ای درخشان دارد».

ابن حجر عسقلانی: جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن ابی طالب فقیه صادق. (6) «جعفر بن محمد فقیهی راستگو است».

ابن جوزی: جعفر بن محمد کان مشغولاً بالعبادة عن حب الریاسة. (7) «جعفر بن محمد ریاست طلب نبود، همواره به عبادت خدا مشغول بود».

ص: 36

---

1-73. تاریخ الاسلام، حوادث سال 141؛ سیر اعلام، ج 13، ص 120؛ نقل از مسائل الخلافة، ص 41.

2-74. الامام الصادق علیه السلام، ج 1، ص 54.

3-75. الامام الصادق علیه السلام، ج 1، ص 54.

4-76. الامام الصادق علیه السلام، ج 1، ص 54.

5-77. حلیة الاولیاء، ج 3، ص 225.

6-78. تقریب التهذیب، ص 68؛ الامام الصادق علیه السلام، ج 1، ص 55.

7-79. صفوة الصفوة، ج 2، ص 114.

عمرو بن ابی المقدم: اذا نظرت الى جعفر بن محمد علمت انه من سلاله النبيين. (1) «هنگامی که به جعفر بن محمد نگاه نمودم یقین کردم که از نسل پیامبران است».

جاحظ: جعفر بن محمد الذی ملا الدنيا علمه و فقهه. (2) «دانش جعفر بن محمد دنیا را فرا گرفته است».

میثمی (احمد بن حجر): جعفر بن الصادق نقل الناس عنه من العلوم ما سارت به الركبان و انتشر صيته جميع البلدان. (3) «وی از دانشی بهره مند است که باید برای بهره گیری از آن بار سفر بست، آوازه وی همه جا را فرا گرفته است».

هیجاش بن بسطام: جعفر بن محمد آن مقدار اطعام می کرد که برای خانواده خودش چیزی باقی نمی ماند، لا یبقی لعیاله شیء. (4).

سویدی: نقل عنه من العلوم ما لم ينقل عن غيره و كان اماما في الحديث. (5) «از وی آن مقدار علوم نقل شده است که از دیگران نقل نشده است. وی در حدیث امام می باشد».

ابوحاتم: ثقة لا یسأل عن مثله، «مانند ندارد». (6).

محمد بن عبید الله اسکندری: عنده من الاسماء و سائر الدعوات التي لو قرأها على الليل لانار، «در نزد وی اسما و حقایقی است که اگر بر شب خوانده

ص: 37

---

1-80. حلیة الاولیاء، ج 3، ص 225؛ صفوة الصفوة، ج 2، ص 114.

2-81. الامام الصادق علیه السلام، ج 1، ص 55.

3-82. همان، ص 56.

4-83. صفوة الصفوة، ج 2، ص 115.

5-84. سبائک الذهب، ص 329.

6-85. تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 175.



شوند، روز می شود». (1).

محمد بن طلحه شافعی: هو من عظماء اهل البيت و ساداتهم (عليهم السلام) ذو علوم جمّة و عبادة موفرة و اوراد متواصلة و زهادة بينه و تلاوة كثيرة... انه من سلالة النبوة و طهارة افعاله تضرع انه من ذرية الرسالة. (2) «از بزرگان اهل بیت (علیهم السلام) است، دارای دانش فراوان، همواره مشغول عبادت، همواره به یاد خداست، زهدی آشکار دارد، بسیار قرآن می خواند، از نسل پاک پیامبر است، رفتار وی بر این امر گواهی می دهد».

ابن خلکان: جعفر الصادق بن محمد الباقر علیه السلام احد الائمة الاثني عشر علی مذهب الامامة و كان من سادات اهل البيت و لقب بالصادق لصدقه فی مقاله و فضله اشهر من أن يذكر. (3) «یکی از امامان دوازده امامی هاست. از بزرگان اهل بیت (علیهم السلام) است. چون در گفتار راستگوست، لقب «صادق» دارد. فضایل وی به شمارش نمی آید».

ابن صباغ: نقل الناس عنه من العلوم ما سارت به الركبان و انتشر صيته و ذكره فی سایر البلدان. (4) «آوازه اش همه جا منتشر است. کسی است که به خاطر فضلش باید به سوی وی بار سفر بست».

سید امیر علی: وی نخستین کسی بود که مدارس فلسفی را بنیان نهاد. (5).

قندوزی: و اتفقوا علی جلالته و سیادته و كان من سادات اهل البيت. (6) «بر

ص: 38

---

1-86. بحار، ج 4، ص 203.

2-87. مطالب السؤل، ج 2، ص 110.

3-88. وفيات الاعیان، ج 1، ح 327.

4-89. فصول المهمة، ج 2، ص 908.

5-90. الامام الصادق علیه السلام، ج 1، ص 58.

6-91. همان.

بزرگی و بزرگواری وی اتفاق است. از بزرگان اهل بیت (علیهم السلام) است».

زر کلی: جعفر الصادق سادس الاثمة الاثنی عشر عند الامامية له منزلة رفيعة في العلم. (1) «جعفر صادق ششمین امام دوازده امامی هاست، جایگاهی بس بلند در دانش دارد».

فرید وجدی: هو احد الاثمة الاثنی عشر علی مذهب الامامية کان من سادات اهل البيت النبوی. (2) «وی یکی از امامان دوازده امامی هاست. از بزرگان اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است».

مفید: و کان أنبأهم ذکرا و اعظمهم قدرا و أجلهم فی العامة و الخاصة. (3) «وی آگاه ترین و برترین اهل بیت (علیهم السلام) است و برترین انسان بین شیعه و سنی است».

طبرسی: و کان اعلم اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی زمانه بالاتفاق. (4) «به اتفاق همگان در زمان خودش داناترین فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد».

این سخنان شرح جمله کوتاه امام باقر علیه السلام است که در حق فرزندش صادق آل محمد فرمود: هذا خیر البریة، (5) «وی برترین انسان ها است».

## عبادت

بندگی و عبادت در برابر خدای مهربان که منبع هر خیر و نعمت است، بزرگترین ارزش است که نصیب یک انسان می شود. بندگی خدای سبحان سبب بالندگی و پویندگی و پایندگی هر انسان است.

ص: 39

1-92. همان.

2-93. همان، ص 62.

3-94. الارشاد، ج 2، ص 179.

4-95. اعلام الوری، ص 187.

5-96. کافی، ج 1، ص 307.

نگون بخت، آن انسانی است که در برابر خدای خویش تمرد و گردن فرازی نماید. همانند سر سلسله گمراهان و خود کامگان شیطان، اُبی و استکبر. (1) «شیطان در برابر دستور خدا تمرد و خود بزرگ بینی نمود».

عبودیت و بندگی زیربنای هر فضیلت و بالندگی است. هنگامی که سخن از ارزانی شدن آموزه های وحی است، پایه آن عبودیت عنوان می شود، الحمد لله الذی أنزل علی عبده الكتاب. (2) «سپاس خدایی را که بر «بنده» خود کتاب نازل نمود».

هنگامی که سخن از عروج و صعود انسان به معراج است، سخن از عبودیت است، سبحان الذی أسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی. (3).

هنگامی که سخن از انگیزه پیامبران الهی است، سخن از عبودیت و بندگی است، و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله، (4) «از میان هر ملتی پیامبری برگزیدیم که همگان خداوند را پرستش نمایند». هنگامی که سخن از هدف آفرینش انسان است عبودیت و بندگی خدا مطرح است، ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون. (5) همان هدفی که نظام هستی با آن هماهنگ است، ان کل من فی السموات و الارض الا آتی الرحمن عبدا. (6) این نقش عبادت در بالندگی انسان از دیدگاه قرآن است.

ص: 40

1- 97. بقره، 34.

2- 98. کهف، 1.

3- 99. اسراء، 1.

4- 100. نحل، 36.

5- 101. ذاریات، 56.

6- 102. مریم، 94.

اینک به نقش عبادت از دیدگاه شاخص عترت امام صادق علیه السلام می پردازیم، که حضرت نسبت به عبادت در اندیشه و رفتار چه نگرشی دارد، تا از زلال کوثر وی جرعه ای به کام تشنه کامان نصیب شود و شبندی از شمیم طراوتش سبب شادابی روحمان گردد.

## وضو

خدای سبحان دستورات دینی را راهی برای نورانیت و پاکی انسان قرار داده است. هدف هر دستوری از خدا که به عنوان عبادت بر انسان متوجه شده است؛ پاکی و نورانیت انسان است.

خدای سبحان هنگامی که سخن از وضو و غسل و حتی تیمم دارد، هدف آنها را پاکی انسان عنوان می نماید. وضو و غسل گرچه شستشوی بدن که پاکی ظاهری است را در بردارند، لیکن هدف اصلی پاکی روح است که وضو و غسل روح انسان را پاک می گردانند. به همین خاطر در مورد تیمم هم که در ظاهر شستشو بدن نیست، بلکه به عکس خاک مال نمودن بدن است، سخن از پاکی دارد. در پایان دستور وضو و غسل و تیمم می فرماید: **یرید لیطهرکم، (1)** خدا می خواهد شما را با وضو و غسل تیمم پاک گرداند.

امام صادق علیه السلام در مورد نقش وضو در پاکی انسان می فرماید: **من توضأ فذكر اسم الله طهر جميع جسده و من لم یبسم لم یطهر من جسده الا ما اصابه الماء. (2)** «هر کس در هنگام وضو نام خدا را ببرد تمام بدنش پاک خواهد شد و هر کس نام خدا را نبرد تنها اعضای وضو که به آنها آب وضو رسیده

ص: 41

---

1-103. مانده، 6.

2-104. وسائل، ج 1، ص 298.

است، پاک خواهند شد».

امام صادق علیه السلام فرمود هنگام وضو این گونه دعا کن: اللهم اجعلني من المطهرين، (1) «خدایا مرا از پاکان قرار ده.» در هنگام شستن صورت بگو: اللهم بیض وجهی يوم تسود فيه الوجوه، (2) «خدایا صورت مرا در روزی که صورت ها سیاه می شوند سفید و نورانی گردان.» امام صادق علیه السلام وضو را نور معرفی می کند و وضو بعد از وضو را نور بر نور معرفی می نماید، الوضوء علی الوضوء نور علی نور. (3).

امام صادق علیه السلام در مورد غسل می فرماید: هنگام غسل بگوید اللهم طهر قلبی... و اجعلني من المتطهرين. (4) «خدا قلب مرا پاک گردان، مرا از پاکان قرار ده».

امام صادق علیه السلام در مورد تیمم می فرماید: خدای آب، خدای خاک نیز می باشد، ان رب الماء هو رب الارض. (5) خدای سبحان آب و زمین را برای تطهیر قرار داده است، ان الله عزوجل جعلهما طهورا. (6) خدای سبحان زمین را مسجد و طهور (سبب پاکی) قرار داده است، جعل الله الارض مسجدا طهورا. (7).

در همه این عبارات ها سخن از پاکی است. همه یک هدف را پی

ص: 42

---

1-105. وسائل، ج 1، ص 298.

2-106. همان، ص 309.

3-107. همان، ص 302.

4-108. وسائل، ج 1، ص 520.

5-109. همان، ج 2، ص 966.

6-110. همان، ص 997.

7-111. همان، ص 969.

می گیرند و آن هدف انگیزه اصلی از زندگی انسان است که تلاش کند خویش را از همه آلاینده‌های پاک گرداند. انسان از این مسؤلیت هیچگاه نباید غافل شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس با وضو در بستر بی‌آرمد، بستر او مسجد او خواهد بود، من تطهر ثم آوی الی فراشه بات و فراشه کمسجده. (1) حتی اگر در بستر استراحت بدون طهارت و وضو قرار گرفته است، امام صادق علیه السلام فرمود بر همان لباس و رختخواب خویش تیمم کند و با طهارت و پاکی بخوابد تا یاد خدا باشد، که روح در هنگام خواب پیش خداست، الله یتوفی الـ نفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها. (2) «خدا جان‌ها را در هنگام مرگ می گیرد، و آنان که نمرده اند در هنگام خواب».

## نماز

از دیدگاه امام صادق علیه السلام نماز با شکوه ترین عبادت بعد از توحید و شناخت خدای سبحان می باشد. اندیشه امام صادق علیه السلام در مورد نماز این گونه شفاف است که نماز را برترین وسیله تقرب به خدای سبحان عنوان می نماید، ما تقرب العبد الی الله بعد المعرفة افضل من الصلوة، (3) «بعد از شناخت خدا هیچ وسیله برای تقرب به خدا برتر از نماز نیست.» نماز را برترین و زیباترین عمل انسان در قیامت معرفی می نماید، ان افضل الاعمال یوم القيمة الصلوة، «برترین اعمال انسان در قیامت نماز است».

نماز با شکوه ترین کرنش انسان در برابر معبود است و محبوب ترین رفتار انسان در پیشگاه خداست، احب الاعمال الی الله عز و جل الصلوة. (4) امام

ص: 43

---

1- 112. همان، ج 1، ص 265.

2- 113. زمر، 42.

3- 114. مجموعه ورام، ج 2، ص 86؛ اعلام الهدایة، ج 8، ص 31.

4- 115. فروع کافی، ج 3، ص 264.

صادق علیه السلام: اقرب ما يكون العبد الى الله عزوجل و هو ساجد (1)، «نزدیکترین حالت انسان در قرب الهی سجده است».

نماز آخرین وصیت پیامبران است، و هی آخر الوصایا انبیاء. (2) و همچنین آخرین وصیت امام صادق علیه السلام است. ابو بصیر از زبان حمیده همسر امام صادق علیه السلام می گوید: هنگام رحلت فرمود تمام خویشان مرا خبر کنید و آنگاه که همه آمدند خطاب به آنان فرمود: ان شفاعتنا لا تنال مستخفا بالصلوة. (3).

«شفاعت ما (اهل بیت) نصیب آنان که نماز را سبک شمارند نمی شود».

### محضر خدا

نماز امام صادق علیه السلام همراه با خشوع بود - که قرآن از آن ستایش می نماید، قد افلح المؤمنون الذینهم فی صلواتهم خاشعون. (4) «آن مؤمنان که در نمازشان خشوع دارند، رستگارند.» هنگام آماده شدن برای نماز رنگ رخسار دگرگون می شد؛ ستون های بدن از خوف خدا به لرزه می آمد. (5).

امام صادق علیه السلام سفارش می کند در هر نمازی که اقامه می کنی بر این اندیشه باش که این نماز آخرین نماز است، اذا صلت فصل لوقتها صلوة مودع تخاف الا تعود اليها. (6).

در مورد خشوع می فرماید: اذا دخلت فی صلاتک فعلیک بالتخشع و الاقبال

ص: 44

---

1-116. الفقیه، ج 1، ص 134، باب فضل الصلوة.

2-117. الفقیه، ج 1، ص 136.

3-118. وسائل، ج 3، ص 17.

4-119. مؤمنون، 2.

5-120. اعلام الهدایة، ج 8، ص 32.

6-121. محجة البیضاء، ج 1، ص 350.

علی صلاتک، (1) «هنگامی که به نماز می ایستی با حضور قلب باشد. با تمام توجه نماز بگذار.».

نماز حضور در محضر کمال بی پایان است. نماز گزار هنگام نماز تمام وجودش متوجه قدرت، عظمت و جلالت خدای خویش است. نماز گزار هنگام نماز از تمام غیر خدا بریده و به سرچشمه فیض بی کران پیوند خورده است و خویش را در محضر خدا می بیند که نماز حضور در محضر خداست.

### نقش حضور قلب

در ظاهر نماز خواندن کاری آسان می نماید. زیرا اگر منظور از نماز همین باشد که برخی رفتارهای قیام و قعود و برخی ذکرها را به زبان آورد برای بسیاری راحت ترین کار انجام این گونه نماز است. گرچه حتی در این حد نیز برای انسان خودبین و متکبر بسیار سخت است، و انها لکبيرة الاعلی الخاشعین. (2) باید انسان در برابر خدا متواضع باشد و خضوع داشته باشد تا این مرحله از نماز را انجام دهد. آنگاه با مراقبت بیشتر به خشوع و حضور قلب نیز دسترسی حاصل کند.

اما آنچه به عبادت و نماز انسان ارزش می بخشد خشوع و حضور قلب است، که قرآن از این افراد ستایش می کند. قرآن نماز با خشوع و حضور قلب را باز دارنده از هر پلیدی و آلودگی می داند، ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر. (3) امام صادق علیه السلام از این گونه نماز ستایش می کند، اذا دخلت فی صلاتک فعلیک بالتخضع والاقبال علی صلاتک فان الله تعالی یقول الذین هم

ص: 45

---

1- 122. همان، ص 352.

2- 123. بقره، 45.

3- 124. عنکبوت، 45.



فی صلوتهم خاشعون. (1).

و نیز در روایت از زبان امام سجاد علیه السلام می فرماید: از نماز آن مقداری که با حضور قلب باشد مقبول و پذیرفته است، ان العبد لا تقبل منه صلوة الا ما أقبل فیها. (2) و امام صادق علیه السلام در مورد نقش نماز مقبول در درگاه خدا فرمود: اگر خدا یک نماز از کسی قبول کند آن شخص را عذاب نخواهد کرد، من قبل الله منه صلوة واحدة لم یعذبه. (3).

بر این اساس هنگامی که به اهمیت خشوع و حضور قلب آگاه شدیم باید تلاش کنیم در هنگام نماز از زندگی دنیا و کار و کسب و درس و مطالعه و تمام چیزهایی که انسان را از یاد خدا باز می دارند، دوری کنیم. همه را به فراموشی سپرده و تنها توجه نمازگزار به خدای سبحان باشد؛ تا نمازگزار از این فضیلت بزرگ (حضور قلب) بهره ور شود. برای توفیق به این فضیلت بزرگ، تمرین و تلقین لازم است. در این صورت است که بر وسوسه های شیطان که تلاش دارد هنگام نماز توجه نمازگزار را از خدا سلب کند، چیره می شود. اینک عواملی که در حضور قلب انسان را یاری می رسانند یادآوری می نماییم. و الله هو خیر معین.

### چگونه حضور قلب فراهم کنیم

برای فراهم آوردن حضور قلب عواملی می توانند مؤثر باشند و نمازگزار را در رسیدن به این انگیزه مهم یاری نمایند.

1- نگاه نمازگزار در هنگام نماز به سوی سجاده باشد. از نگاه نمودن به

ص: 46

---

1-125. محجة البیضاء، ج 1، ص 352.

2-126. همان.

3-127. همان، ص 333.

اطراف پرهیز نمایید، از نگاه کردن به نوشته ها، عکس ها و پوسترها و صحنه های رنگارنگ پرهیز نمایید. از گوش دادن به صداهایی که در اطراف شنیده می شود، دوری نمایید. و از هر چیزی که حواس ظاهری انسان را از یاد خدا غافل می نماید، پرهیز نمایید.

2- در هنگام نماز به یاد این مهم باشد که وی بنده ای ناتوان است، که یک لحظه از مرگ و زندگی خویش را اختیار و توان ندارد.

3- چنین بنده ی ذلیل در پیشگاه با عظمت قدرت بی پایان خدای سبحان و عظمت خدا و معبودی که بزرگی و عظمت آن در هیچ اندیشه و خیالی گنجایش ندارد، قرار دارد.

4- به مفاهیم و ذکرهای نماز مانند حمد و سوره و نیز ذکر رکوع و سجده و هنگامی که می گوید الله اکبر توجه داشته باشد. خدایی معبود وی می باشد که برتر از هر موجود است و خدا برتر از آن است که بتوان آن را وصف و ستایش نمود. نمازگزار در نماز با خدای سبحان این گونه سخن می گوید: ایاک نعبد و ایاک نستعین، «تنها معبود من تویی و تنها یاور من تویی.» باید توجه کند که با چه مفاهیمی با خدا سخن می گوید.

5- توجه به عالم آخرت که نماز یاد خداست. با بریدن از دنیا و پیوند به جهان دیگر که جهان بی پایان و بی نهایت است.

6- توجه به ثواب جزیل و بهشتی که خدای سبحان برای نمازگزار فراهم ساخته است و امیدوار بودن به وعده های الهی.

7- خلاصه فراموش نمودن کار و تلاش های روزمره و تمام ذهنیت های که به طور مداوم درگیر آنها می باشد. تنها به یاد خدای مهربان بودن که انگیزه اصلی نماز، یاد خداست و یاد خدا یعنی حضور قلب، اقم الصلوة لذكری. (1).

ص: 47

نماز اولین واجب از فروع دینی است که در دین اسلام مقرر شده است. از آغازین روزهای تشریح آن هم به صورت جماعت برگزار شده است. اولین نماز جماعت با شرکت دو نفر (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام) و یا سه نفر (به امامت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و با شرکت امیر المؤمنین علیه السلام و خدیجه کبری (سلام الله علیها) تشکیل شده است. (1).

ثواب نماز جماعت به آن مقدار است که بنا بر روایتی اگر تعداد نماز گزاران از ده نفر بگذرد، جن و انس و فرشتگان توان نگاشتن ثواب یک رکعت آن را نخواهند داشت. (2).

نماز جماعت از آن مقدار اهتمام برخوردار است که نماز جماعت با تأخیر، از فردای اول وقت افضل می باشد. از امام صادق علیه السلام پرسیده شد، نماز اول وقت یا با تأخیر با جماعت کدامیک افضل است؛ فرمود: امام جماعت نماز را با تأخیر انجام می دهد. امام کاظم علیه السلام نیز فرمود: یصلونها جماعة افضل، (3) «با جماعت بخوانند (با تأخیر) افضل است».

امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند: شخصی نابینا به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد من در برخی اوقات صدای اذان را می شنوم، لیکن کسی نیست که مرا کمک کند تا به مسجد بیایم. حضرت فرمودند: از منزل خویش تا مسجد ریسمانی را وصل کن تا به کمک آن به مسجد بیایی، شد من منزلک الی المسجد حبلا و احضر الجماعة. (4).

ص: 48

1-129. اسد الغابة، ج 4، ص 101؛ وسائل، ج 4، ص 373.

2-130. روض الجنان، ج 2، ص 965؛ مستدرک الوسائل، باب 1 از ابواب صلوة الجماعة.

3-131. وسائل، ج 5، ص 388.

4-132. همان، ص 377؛ روض الجنان، ج 2، ص 963.

حتی امام صادق علیه السلام در مورد شرکت در نماز جماعت اهل سنت فرمود: کسی که با آنان نماز بخواند، همانند این است که در صف اول نماز جماعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شرکت نموده باشد، کان کمن صلی خلف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی الصف الاول. (1) اینک بر پیروان امام صادق علیه السلام است که رهنمودهای حضرت را در برپایی نماز جماعت آویزه گوش خویش قرار دهند.

## آداب نماز جماعت

نماز جماعت با دو نفر یکی امام و دیگری مأوم تشکیل می شود. از امام صادق علیه السلام سؤال شد با دو نفر جماعت تشکیل می شود، فرمود: آری؛ مأوم اگر مرد باشد در طرف راست امام قرار می گیرد، فقال نعم و يقوم الرجل عن یمین الامام. (2).

برای بهره وری و ثواب بیشتر از نماز جماعت لازم است آداب جماعت رعایت شود که در این فرصت با بهره گیری از رهنمودهای امام صادق علیه السلام برخی آداب جماعت را مرور می نماییم. رعایت این آداب در جامعه اسلامی به ویژه پیروان امام صادق علیه السلام بیش از دیگران باید مورد توجه باشد. زیرا مشاهده می شود در رعایت برخی آداب، دیگران بر پیروان امام صادق علیه السلام سبقت گرفته اند. برخی از این آداب عبارتند از:

1- از آداب نماز جماعت این است که پیش از شروع نماز، نمازگزار با وضو گرفتن خود را آماده جماعت سازد.

2- اگر مشغول نماز مستحبی است، جماعت برپا شد، نماز مستحبی را رها نموده با جماعت همراه شود (در صورتی که فرصت جماعت از دست

ص: 49

---

1- 133. همان، ج 5، ص 281، محجة البیضاء، ج 1، ص 343.

2- 134. همان، ص 379.

می رود). اگر مشغول نماز واجب است و نماز جماعت برپا شد، به نماز مستحبی عدول نماید، آنگاه تمام نموده و با جماعت همراه شود (اگر محل عدول نگذشته باشد). (1).

3- اگر نماز گزار نمازش را فرادا انجام داده باشد و جماعت برپا شود، مستحب است نمازش را دوباره با جماعت بخواند. (2).

4- در هنگام گفتن اذان گوش فرا دهد و سکوت را رعایت نماید، ذکرهای اذان را تکرار کند. (3).

5- هنگام اقامه به کاری مشغول نشود، دعا نخواند، حتی نماز مستحبی نخواند! امام صادق علیه السلام: لا ینبغی ان یتطوع فی وقت فریضة اذا اخذ المقیم فی الاقامة. (4).

6- در هنگامی که مؤذن اقامه می گوید، آنگاه که به «قد قامت الصلوة» رسید، همگی باید از جای خویش بلند شده و آماده جماعت شوند. امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که مؤذن گفت «قد قامت الصلوة» نماز گزاران برای نماز بپا می خیزند، یقومون علی أرجلهم. (5).

این نکته از آن جهت حایز اهمیت است، که مشاهده می شود بسیاری به آن توجه نمی کنند. به قرائت قرآن یا دعا و یا زیارت نامه و یا گفتگو با یکدیگر مشغول می شوند. این رفتار بر خلاف آداب جماعت است.

7- اگر نماز گزار برای خود مکانی منظور نموده تا هنگام برپایی نماز جماعت در آنجا مستقر شود، حق وی محفوظ است.

ص: 50

---

1- 135. تحریر الوسیله، ج 1، ص 273، مسئله 15. (از رکعت سوم به بعد محل عدول گذشته است).

2- 136. بحار، ج 85، ص 123.

3- 137. وسائل، ج 4، ص 671.

4- 138. همان، ص 670.

5- 139. وسائل، ج 4، ص 668.

8- در صف اول نماز افراد اهل فضل مانند اهل علم و افراد مسن که قرائت آنان کامل است قرار گیرند تا در صورت نیاز جایگزین امام جماعت شوند. (1).

9- نخست صف اول، آنگاه صف های بعدی را مرتب نمایند. امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: کسی که در صف اول برای نماز بایستد... پاداشی همانند پاداش اذان گو دارد. (2).

10- اگر مأموم یک نفر و مرد است در سمت راست امام جماعت بایستد و اگر خانم است پشت سر امام بایستد. (3).

11- صف های جماعت را ردیف نمایند. نمازگزاران موازی و مساوی یکدیگر بایستند و جاهای خالی را پر کنند. از ایستادن تک تک و جداگانه پرهیز نمایند، از هر رفتاری که نظم صف ها را به هم می زند مانند رفت و آمد از میان صف های جماعت پرهیز نمایند. امام صادق علیه السلام: اقیموا صفوفکم، (4) «صف های نماز جماعت را بر پا دارید و ردیف نمایید.» امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند: سووا بین صفوفکم و حاذوا بین مناكبکم، (5) «صف ها را مرتب کرده و شانه های خود را در ردیف یکدیگر نمایید.» و نیز امام صادق علیه السلام از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: سووا صفوفکم فان تسوية الصف تمام الصلوة. (6).

12- بعد از تکبیرة الاحرام امام جماعت، نماز گزاران بدون درنگ همگی

ص: 51

---

1-140. همان، ج 5، ص 387.

2-141. همان، ص 387.

3-142. همان، ص 413.

4-143. همان، ص 473.

5-144. همان، ص 472.

6-145. بحار، ج 85، ص 20.

تکبیره الاحرام بگویند. این اقدام افزون بر رعایت آداب جماعت سبب می شود ثواب بیشتری نصیب نمازگزاران شود. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه روایت است که: اذا قال امامکم الله اکبر فقولوا الله اکبر. (1).

13- نماز گزاران در انجام رکوع و سجده و قیام و قعود و نیز ذکر رکوع و سجده و تشهد، از امام پیشی نگیرند.

14- کراهت دارد صدای ذکرهای رکوع، سجده و تسبیحات اربعه و هر ذکر حتی تکبیره الاحرام را نمازگزاران دیگر بشنوند؛ ذکرها را آهسته بخوانند. امام صادق علیه السلام: و لا ینبغی من خلفه ان یسموا شیئا مما یقول. (2).

15- در نمازهای ظهر و عصر هنگام قرائت حمد و سوره توسط امام، نمازگزار مستحب است ذکر خدا گفته و یا صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد. امام صادق علیه السلام: و من خلفه یسبح. (3).

16- اگر کسی بعد از پایان نماز جماعت برسد در حالی که هنوز صف های نماز جماعت برقرار می باشند، اذان و اقامه ساقط است و می تواند بدون اذان و اقامه نماز فرادای خود را انجام دهد؛ ثواب اذان و اقامه را می برد. امام صادق علیه السلام: اذا دخل و لم یترق الصفوف صلی باذانهم و اقامتهم. (4).

دو نکته نیز به عنوان آدابی که امام جماعت می بایست رعایت نماید یادآوری می شود.

17- امام جماعت نماز را کوتاه برگزار نماید. امام صادق علیه السلام: سزاوار است امام جماعت رعایت حال ضعیف ترین نماز گزاران را بنماید، ینبغی للامام ان

ص: 52

---

1- 146. وسائل، ج 5، ص 472.

2- 147. همان، ص 452.

3- 148. همان، ص 426.

4- 149. همان، ص 465.

يكون صلوته على صلوة اضعف من خلفه. (1) حضرت از زبان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اين گونه روايت مي کند که نماز رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم کوتاه ترين نماز بوده است، کانت صلوة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اخف صلوة في تمام. (2).

18- امام جماعت ذکر رکوع و سجده و تشهد و قرائت را در نمازهای «جهريه» بلند بخواند، به طوری که صدای وی را نمازگزاران بشنوند. (3).

## روزه

روزه داری یکی از راههای مناسب چیره شدن بر خواهش های نفسانی است. چون خواهش های نفسانی همواره زمينه آلودگی و تیرگی روح انسان را فراهم می سازند. روزه داری که پرهیز از اين لذت ها و خواهش ها می باشد، بهترين راه ستيز با شيطان نفس است. همان اهریمن نفس که سعادت انسان را کمين نموده است.

خدای سبحان برای پاکی جان ها روزه را قرار داده است. از روزه داران به عنوان افرادی که خدای سبحان پاداش جزيل برای آنان مهيا ساخته است یاد می کند، و الصائمین و الصائمات... اعدالله لهم اجرا عظيما. (4).

نقش مهم روزه در پاکی و تزکیه انسان ها سبب شده که دين آسمانی همواره به آن پافشاری کند و پیامبران و امامان معصوم همواره از اين فضیلت بهره می جسته و بسیاری از ایام عمر را روزه می گرفتند. در سیره امام صادق علیه السلام اين گونه آمده است که بیشتر روزها، روزه دار بودند. (5).

ص: 53

1- 150. همان، ص 469.

2- 151. بحار، ج 85، ص 111.

3- 152. وسائل، ج 5، ص 451.

4- 153. احزاب، 35.

5- 154. اعلام الهدایة، ج 8، ص 32.



روزه داری تنها پرهیز از خوردن و آشامیدن و چشم پوشی از برخی لذت‌ها نیست. بلکه روزه داری حفظ جان و روح از هر آلاینده‌گی و تیرگی است. روزه دار باید با چیره شدن بر خواهش‌های نفسانی روح خویش را از هر آلودگی پاک کند و با زلال نمودن روح خویش راه را برای عروج و صعود به قله‌ی کمال هموار سازد.

امام صادق علیه السلام: اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و شعرک و جلدک... لا یكون صومک کیوم فطرک. (1) «هنگامی که روزه هستی باید چشم و گوش و موی بدن و پوست بدن و... همه روزه باشد، روزی که روزه هستی با روزی که روزه نیستی نباید یکسان باشد.» تمام اعضای بدن باید روزه باشند.

اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و لسانک و بطنک و فرجک و جمیع اعضائک، (2) «هنگامی که روزه گرفتی باید گوش و چشم و زبان و شکم و شهوت و تمام اعضای بدنت روزه باشند.»

کمترین مرحله روزه پرهیز از خوردن و آشامیدن است، ایسر ما افترض الله علی الصائم فی صیامة ترک الطعام و الشراب. (3) از این گفتار نورانی صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم حقیقت روزه به خوبی آشکار است که روزه یعنی سرپای وجود انسان از فکر و اندیشه، چشم و گوش و زبان همه باید روزه باشند. یعنی با هیچ یک از اعضا و وجود خود گناه انجام ندهد. اگر حقیقت روزه این است که امام صادق علیه السلام شفاف می‌سازد، بنابراین آن کسی که همواره اندیشه و اعضایش از گناه به دور است همواره روزه دار است. همان گونه

ص: 54

---

1-155. وسائل، ج 7، ص 116.

2-156. همان، ص 118.

3-157. همان، ص 290.

که آن کسی که همواره به یاد خداست همواره در نماز است. خوشا آنان که دائم در نمازند.

هنگامی که روزه دار موفق به انجام چنین وظیفه ای شد، روزه نقش مهم خود را در زندگی روزه دار ایفا می نماید. روزه، سپری حائل بین روزه دار و عذاب الهی می گردد، ان الصوم جنة من النار. (1).

روزه از آن گونه فضیلت بهره مند است که تنها خدای سبحان توان مند است که پاداش روزه دار را پرداخت نماید، الصوم لی و أنا اجزی به. (2) چنین روزه با این فضیلت برتر، بیشترین تأثیر را در تکامل معنوی انسان خواهد داشت.

## حج

انجام مناسک حج سابقه دیرینه دارد و می توان گفت از مناسک عبادی است که از آغازین روز ارزانی شدن وحی بر انسان شکل گرفته است. انبیای الهی بر انجام آن تأکید داشتند. چرا که حج نقش مهمی در سازندگی و رشد و بریدن از تعلقات دنیایی دارد.

حج بریدن از هر گونه وابستگی و رنگ و بوی دنیایی است. حج بازگشت به فطرت و خویشتن خویش است که با حضور در مشاعر و مشاهد مشرفه و انجام مناسک جان ها را به ملکوت پرواز می دهد.

انبیای الهی و امامان به مناسک حج اهتمام داشتند و کمتر پیامبر و یا امامی است که این مناسک را بارها به جای نیاورد باشد. گفتار و رفتار امام صادق علیه السلام در جای جای مناسک حج، از احرام تا انجام، رهنمون و راهگشای

ص: 55

---

1- 158. همان، ص 292.

2- 159. الفقیة، ج 2، ص 44، باب فضل الصیام.

همگان است.

امام صادق علیه السلام که خود بارها موفق به انجام این مناسک باشکوه می شود، در مورد عظمت حج می فرماید: حج جایگزین ندارد؛ ما یعدله شیء. (1) «هیچ عبادتی جایگزین حج نمی شود».

شروع مناسک حج از بیرون آوردن لباس های معمولی و پوشیدن لباس احرام (محرم شدن) که همانند لباس آخرت است، می باشد. انجام مناسک حج تنها به ظاهر مناسک نیست و حج گزار نباید به انجام ظاهری آنها بسنده نماید. بلکه باید از آثار عمیق آنها بهره وری نماید، که خویشتن را از زنگارها پاک سازد.

امام صادق علیه السلام حج را این گونه آغاز می نماید؛ آن گونه شیفته ملکوت شده است که توان گفتن لبیک را ندارد و بارها از خود بی هوش می شود تا بتواند لبیک ها را به زبان آورد - همان ذکرهایی که برخی به راحتی به زبان جاری می سازند، کلما هم بالتلییه انقطع الصوت فی حلقه و کاد یخر من راحلته، «هر گاه می خواست لبیک بگوید صدایش در گلو قطع می شد و نزدیک بود که از مرکب خود بیافتد.» امام صادق علیه السلام نگران این است که هنگامی که لبیک می گوید از جانب خدا ندا آید که لا لبیک! (2) خدای سبحان به لبیک وی پاسخ «نه» بگوید.

### حج و حضور قلب

حجی که امام صادق علیه السلام انجام می دهد، توأم با حضور قلب و توجه روح به خدای سبحان است. در انجام مناسک آن گونه توجه به خدا می نماید که

ص: 56

---

1-160. فروع کافی، ج 4، ص 360، حدیث 31.

2-161. امالی صدوق، ص 169؛ مناقب، ج 4، ص 275.

غرق در اشک و آه است. در هنگام خواندن نماز در حجر اسماعیل بعد از اینکه صورت خویش را از سجده بر می دارد، صورت غرق در اشک است، ثم رفع رأسه الشريف ووجهه كانها غمس في الماء من كثرة البكاء. (1).

امام حتی در سن نوجوانی که همراه پدرش باقر العلوم علیه السلام به حج مشرف می شود، به قدری در عبادت خدا تلاش می کند که پدرش هنگامی که وی را غرق در عرق می بیند به وی می فرماید: یا بنی ان الله اذا احب عبدا أدخله الجنة ورضی منه بالیسیر. (2)  
«فرزندم خدا هنگامی که بنده ای را دوست بدارد از وی به عبادت اندک راضی می شود و وی را وارد بهشت می نماید».

امام صادق علیه السلام انجام مناسک حج را سبب بخشش گناهان و پاکی انسان می داند. چرا که انسانی که مناسک را انجام دهد و بر این پندار باشد که گناهان وی بخشیده نشده اند، بسیار پست بوده و بیشترین وزر را به دوش دارد، من یقف بهذین الموقنین عرفة و المزدلفة و سعی بین هذین الجبلین ثم طاف بهذا البیت. و صلی خلف مقام ابراهیم علیه السلام ثم قال فی نفسه او ظن ان الله لم یغفر له فهو من اعظم الناس وزرا. (3).

امام صادق علیه السلام در دعای طواف، خدا را این گونه ستایش می کند: اللهم انی اسئلك باسمک الذی یمشی به علی طلل الماء کما یمشی به علی جدد الارض. (4).

«خدایا من تو را به آن اسمی که به واسطه آن بر روی آب (و یا امواج آب) می توان راه رفت، همان گونه که بر روی زمین هموار می توان راه رفت

ص: 57

---

1-162. قرب الأسناد، ص 28؛ اعلام الهدایة، ج 8، ص 33.

2-163. وسائل، ج 1، ص 82.

3-164. مصباح المتعجد، ص 474؛ تهذیب، ج 5، ص 104؛ وسائل، ج 9، ص 417. در منابع طلل به معنای ظهر الماء، روی آب آمده است، قاموس المحيط، ص 924. ظلل که به معنای امواج آب است (قاموس المحيط، ص 926) نیز آمده است.

4-165. کافی، ج 4، ص 406؛ بحار، ج 47، ص 55 و ص 94.

می خوانم.» امام صادق علیه السلام با انجام حج این مقام و منزلت را از خدای سبحان درخواست می کند که بتواند بر روی امواج آب همانند زمین همواره راه برود.

امام صادق علیه السلام نورانیت حج را آنگونه پایدار می داند که انسان حج گزار همواره این نورانیت را تا مرتکب گناه نشده است، همراه دارد؛ الحاج لا يزال علیه نور الحج مالم یلم بذنوب. (1) حج آنگونه ارزش دارد که به گفته امام صادق علیه السلام انسان ها در عالم برزخ آرزو می کنند در برابر آنچه در دنیا وجود دارد، خدا یک نوبت حج نصیب آنان می نمود، ود من فی القبور لوان له حجة بالدنیا ما فیها. (2).

## دعا

قل ما یعبأ بکم لولا دعاء کم (3) «اگر دعای شما نباشد خدا عنایت نمی کند». خدای که رحمت و فضلش فراگیر همه نظام هستی و انسان است در توجه و رحمت فراگیر خویش بر مخلوق زمینه و شرطی را مقرر نساخته است. لیکن در رسیدن به مراحل ویژه از مقام و حضور معنوی، زمینه سازی را مقرر ساخته، که دعا و درخواست از مهمترین آنهاست.

بدون دعا و درخواست از خدای سبحان رسیدن به این مراحل ممکن نخواهد بود، قل ما یعبأ بکم لولا دعاء کم. (4) این آیه این معیار مهم را گوشزد می کند که اگر دعا و درخواست بنده نباشد، بنده هیچگاه از مقام و

ص: 58

---

1-166. کافی، ج 4، ص 255.

2-167. الفقیه، ج 2، ص 145.

3-168. فرقان، 77.

4-169. فرقان، 77.

منزلت های خاص بهره مند نمی شود. زیرا دعا و درخواست زمینه ساز بوده و بستر شایستگی را فراهم می سازد.

## حقیقت دعا

دعا زمینه ساز است. البته باید معیارهای دعا رعایت شود تا زمینه سازی انجام گیرد. مهمترین معیارهای دعا این است که بنده در طلب نیاز و حاجت خویش تنها خدای سبحان را مؤثر و اجابت کننده بداند. موحد در استعانت باشد، فاذا سنلک عنی عبادی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان، (1) «هر گاه بندگان من از تو درباره من پرسند من نزدیک هستم، دعای دعا کننده را اگر مرا بخواند، اجابت می کنم.» دعا کننده باید با اخلاص تنها خدا را بخواند. البته این نکته منافات ندارد که مانند اولیاء الله را وسیله قرار دهد. زیرا این خود عین توحید و اخلاص است که سبب اصلی را خدا دانسته و دیگران را واسطه و تأثیر گذاری آنان را باذن الله می داند.

دعا کننده باید با خلوص، حضور و با قلبی پاک خدای سبحان را بخواند، اذا دعوت الله قاقبل بقلبك، (2) که پاکی باطن و پاکی در زندگی روزمره مانند غذا و مسکن و.. از شرایط مهم و معیارهای استجابت دعا می باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: آن کسی که دوست دارد خدای سبحان با استجابت دعای وی، او را خوشحال نماید، باید در کار و زندگی و خوراک و در کل از زندگی پاک برخوردار باشد، من سره ان یتستجاب دعائه فلیطب مطعمه و کسبه. (3) این رهنمود امام صادق علیه السلام عمده شرایط دعا را

ص: 59

---

1-170. بقره، 186.

2-171. کافی کتاب الدعاء، باب الاقبال علی الدعاء، ج 1.

3-172. محجة البیضاء، ج 2، ص 304.

در بردارد و حقیقت دعا را شفاف می سازد. البته دعا آدابی نیز دارد که باید مراعات شوند، تا در استجاب آن تأثیر گذار باشند. برخی آداب دعا را از رهنمودهای امام صادق علیه السلام بهره می گیریم.

## آداب دعا

- 1- حمد و ستایش خدا پیش از دعا نمودن؛ امام صادق علیه السلام: ایاکم اذا أراد احدکم أن یسال من ربه شیئا من حوائج الدنیا و الاخرة حتی یبدأ بالثناء علی الله عز و جل. (1).
- 2- صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیش از طرح حاجت و پس از طرح حاجت؛ امام صادق علیه السلام: من کانت له الی الله عز و جل حاجة فلیبدأ بالصلاة علی محمد و آله ثم یسأل حاجته ثم یختم بالصلاة علی محمد و آل محمد. (2).
- 3- اعتماد و باور بر استجاب دعا از جانب خدای سبحان؛ امام صادق علیه السلام: اذا دعوت فظن حاجتک بالباب. (3) «هنگامی که دعا می کنی بر این باور باش که حاجت تو در پشت در آماده است».
- 4- گرچه خدای سبحان به همه اسرار و نیت ها آگاه است، لیکن یکی از آداب دعا به زبان آوردن نیازها و حاجت ها می باشد. امام صادق علیه السلام: ان الله تبارک و تعالی یعلم ما یرید العبد اذا دعاه و لکنه یحب ان تبث الیه الحوائج فاذا دعوت فسم حاجتک. (4) «خدای سبحان از نیت بنده آگاه است لیکن دوست دارد بنده نیازهای خود را به زبان آورد. هنگامی که دعا می کنی حاجت

ص: 60

---

1- 173. کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، حدیث 1.

2- 174. همان، باب الصلوة علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 16.

3- 175. همان، باب الیقین فی الدعاء، ح 1.

4- 176. همان، باب تسمیة الحاجة، ح 1.

خود را به زبان آور».

5- دعای دسته جمعی؛ امام صادق علیه السلام: کان ابی اذا حزنه أمر جمع النساء و الصبیان ثم دعا و أمنوا. (1) «پدرم هر گاه اتفاقی وی را اندوهناک می ساخت زنان و بچه ها را گرد می آورد. آنگاه دعا می کرد، آنان آمین می گفتند».

6- گریه و تضرع هنگام دعا؛ امام صادق علیه السلام: اذا رقت فابک و ادع ربک تبارک و تعالی. (2) «هنگامی که قلب تو نرم می شود گریه کن و آنگاه خدای سبحان را بخوان».

7- اقرار به گناهان؛ امام صادق علیه السلام: انما هی المدحه، ثم الثناء، ثم الاقرار بالذنب ثم المسألة. (3) «دعا این است که مدح خدا را آنگاه ثنای خدا آنگاه اقرار به گناه نموده، آنگاه حاجات خود را مطرح سازی».

8- دعا برای دیگران آنگاه خویش؛ امام صادق علیه السلام: من قدم اربعین من المؤمنین ثم دعا استجیب له. (4) «هر کسی چهل نفر را پیش از درخواست خودش مطرح سازد دعایش مستجاب می گردد».

9- اصرار در دعا؛ امام صادق علیه السلام: ان الله عز و جل کره الحاح الناس بعضهم علی بعض فی المسألة و احب ذلك لنفسه. (5) «خدای سبحان اصرار حاجت مردم نسبت به یکدیگر دوست ندارد، لیکن اصرار عبد در درگاه خدا را دوست دارد».

10- حضور قلب و اخلاص؛ امام صادق علیه السلام: ان الله عز و جل لا یتستجب

ص: 61

---

1- 177. همان، باب الاجتماع فی الدعاء، ح 3.

2- 178. همان، باب البكاء، ح 7.

3- 179. همان، باب الثناء...، ح 3.

4- 180. محجة البيضاء، ج 2، ص 306.

5- 181. کافی، کتاب الدعاء، باب الاقبال علی الدعاء، حدیث 1.



دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبك. (1) «خدای سبحان دعای انسان غافل را نمی پذیرد در هنگام دعا حضور قلب داشته باش.» با توجه، خدا را بخوان و تنها خدا را بخوان که خدای سبحان فرمود من دعای کسی را که با اخلاص باشد می پذیرم، اجیب دعوة الداع اذا دعان. (2).

### امام ملک، امام ملکوت

خدا منبع توان مندی و قدرت و عزت است. خدا بر همه چیز ممکن، توان مند است. خدا با اراده خویش پدیده ها را پدید می آورد، اذا اراد الله شیئا ان يقول له کن فیکون. (3) انسانی الهی هم که مظهر اراده ی الهی و صفات حسنی الهی می شود، باذن الله با اراده خویش می تواند در نظام هستی نقش ایفا کند و پدیده ها را پدیدار سازد. در مورد بهشتیان این گونه می فرماید: عینا یشرب بها عبادالله یفجرونها تفجیرا، (4) «چشمه ای که از آن به بندگان خدا می نوشند، آن چشمه را با اراده خویش پدید می آورند»، انسان الهی باذن الله کارهای خدا را مانند خلق کردن، زنده کردن مرده ها و شفا دادن بیماران انجام می دهد.

در مورد مسیح علیه السلام می فرماید: انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیہ فیکون طیرا باذن الله و ابریء الاکمه و الابرص و اخی الموتی باذن الله و اُنبتکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم. (5) «من «مسیح علیه السلام» از گل مانند شکل پرنده

ص: 62

1-182. همان، باب الاقبال، ج 1.

2-183. بقره، 186.

3-184. یس، 82.

4-185. انسان، 6.

5-186. آل عمران، 49.

می سازم. آنگاه در آن می دمم آنگاه باذن الله پرنده می شود. من بیمار کور مادرزاد و مبتلا به برص (نوعی بیماری پوستی) را شفا می دهم. من باذن الله مرده ها را زنده می کنم و از آنچه در خانه های خویش ذخیره نموده اید و یا استفاده می کنید خبر می دهم».

ایفای نقش در نظام هستی باذن الله و اراده ی الله باوری است حق که همخوانی با توحید دارد و هماهنگ با قرآن کریم می باشد، کسی توان انکار آن را ندارد. عیسی بن مریم چون مظهر اراده الهی است این گونه نقش ایفا می نماید. این فضیلت اختصاصی فرزند مریم نیست. این فضیلت از آن بنده مخلص خداست.

امام صادق علیه السلام که الگوی برتر از عیسی بن مریم است، این نقش آساترین برای وی می باشد. زیرا عترت اساس فضیلت و برتری هاست. فضیلت دیگران حتی انبیاء اولی العزم از پرتوی فضیلت عترت است، و ما کلم موسی تکلیما الا بولایة علی علیه السلام و لا أقام الله عیسی ابن مریم آیه للعالمین الا بالخضوع لعلی علیه السلام. (1) «اگر موسی با خدا سخن می گوید، اگر عیسی اعجازی پدیدار می سازد، در پرتویی از فضیلت عترت و علی علیه السلام می باشد».

بعد از شفاف شدن این نکته مهم، پذیرش این نکته که عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم چگونه در نظام هستی نقش ایفا می کند و چگونه بر مسند ولایت تکوینی می باشد، بسیار آسان خواهد بود. برخی از شواهد را در این باره به تماشا می نشینیم.

منصور که بغض اهل بیت علیه السلام در سینه وی موج می زد، بر والی مدینه «حسن بن زید» نگاشت منزل امام صادق علیه السلام را بسوزان. غلام حلقه بگوش نیز این چنین کرد. آنگاه که شعله های مهیب آتش خانه را فرا گرفت. امام

ص: 63

ملک و ملکوت هنگامی که در میان آتش قدم می زد و راه می رفت این گونه می فرمود که: من فرزند ابراهیم خلیل هستم مرا از آتش هراسی نیست، فخرج ابوعبدالله علیه السلام يتخطى النار ويمشى فيها و يقول أنا ابن أعراب الثرى أنا ابن ابراهيم خليل الله! «امام هنگامی که بر آتش راه می رفت می فرمود من فرزند اعراب الثری (ریشه های زمین، لقب اسماعیل علیه السلام می باشد) هستم من فرزند ابراهیم، خلیل الله می باشم».

عبدالله بن سنان می گوید از امام صادق علیه السلام در مورد «حوض» سؤال نمودم؛ به من فرمود می خواهی آن را مشاهده کنی. گفتم آری. دست مرا گرفت به بیرون شهر مدینه رفتیم. آنگاه پای خود را بر زمین زد، من دیدم نهر آب سفیدی خنک، از جانب دیگر نهر شیر سفیدی خنک، در میان آن شرابی رنگین تر از یاقوت!! از حضرت پرسیدم این نهرها از کجا سرچشمه می گیرند. فرمودند این ها همان چشمه هایی هستند که خدای سبحان در قرآن از آنها یاد نموده است؛ هذه العيون التي ذكرها الله في كتابه. (1).

معلی بن خنیس که از کوفه به مدینه آمده بود به محضر امام صادق علیه السلام رسید. این در حالی بود که بیماری «وبا» کوفه را فرا گرفته بود. معلی محزون و نگران نشسته بود. حضرت از وی پرسید چرا محزون هستی، نگران خانواده خویش می باشی؛ معلی گفت آری. حضرت فرمود اگر آنها را ببینی و از حال آنها با خبر شوی خوشحال می شوی، گفت آری. حضرت به وی فرمود روی خویش را بر گردان، هنگامی که برگشتم خانه خویش را در مقابل چشمانم مشاهده نمودم. وارد خانه شدم و تمام افراد خانواده ام را ملاقات کردم. آنگاه از خانه بیرون آمدم حضرت فرمود روی خود را برگردان وقتی برگشتم چیزی ندیدم، فصرفته فلم أر شيئاً. (2).

ص: 64

---

1- 188. همان، 321، اشاره به آیه مبارکه، فیها أنهار من ماء غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمره لذة للشاربین و انهار من عسل مصفی (محمد، 115).

2- 189. همان.

ماهی پخته و آماده را برای تناول به حضور حضرت آوردند. حضرت دست خویش را بر ماهی کشید ماهی در برابر حضرت حرکت کرد و راه رفت، فمسح یده علی سمکة فمشت بین یدیه. (1).

محمد بن قیس از امام صادق علیه السلام می پرسد به چه نشانی می توان امام را شناخت. حضرت دست خویش را بر ستونی کشید. ستون در همان لحظه به صورت درخت، برگ و بار آورد. آنگاه فرمود با این گونه اعجازها می توان امام را شناخت، فأورقت لساعتها ثم قال بهذا یعرف الامام. (2).

امام صادق علیه السلام ان عندنا خزائن الارض و مفاتیحها، (3) «خزائن زمین با کلیدهای آن در اختیار ماست.» ما هر گونه تصرف به اذن الله را می توانیم انجام دهیم. این موارد نمونه هایی از ده ها نمونه کرامت و تصرف در نظام تکوینی از جانب امام صادق علیه السلام می باشد. امام ملکوت در ملک و ملکوت تصرف می کند و امری خارق العاده پدیدار می سازد.

## دانش

علم و دانش برترین معیار برتری می باشد. آنچه ارزشها را شکوفا می سازد و آنچه راه را در جهت پیمودن تعالی و تکامل هموار می سازد، دانش و آگاهی است. می توان گفت معیار محوری در برتری ها در میان موجودات دانش و آگاهی آنان از حقایق می باشد.

این ارزش تنها معیار برتری در میان انسان ها نمی باشد، بلکه در توازن و

ص: 65

---

1- 190. دلائل الامامة، ص 112.

2- 191. همان، ص 113.

3- 192. همان، ص 135.

سنجش انسان با دیگران همانند فرشتگان، نیز معیار برتری دانش است. بدین خاطر است که هنگامی که فرشتگان از آفرینش انسان آگاهی یافتند از درگاه الهی پرسیدند چرا موجودی سفاک و تباه گر می آفرینی! *أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء*. (1).

فرشتگان خوی و گرایش های انسان را می دیدند که این گونه سؤال نمودند. از ظرفیت دانش وی بی خبر بودند. زیرا هنگامی که خدای سبحان از این فضیلت آنان را آگاه ساخت که ظرفیت دانش این موجود، برتر حتی از شما فرشتگان است، فرشتگان پاسخ خویش را دریافتند، *فلما أنبأهم باسمائهم قال ألم أقل لكم انی اعلم غیب السموات و الارض*. (2).

همین فضیلت محوری یعنی آگاهی از حقایق هستی معیار برتری انسان بر فرشتگان قرار می گیرد که فرشتگان به خاطر این فضیلت در برابر انسان سجده می نمایند، و *اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا*. (3) انسان به خاطر دانش و آگاهی مسجود فرشتگان است. در حقیقت فرشتگان در برابر دانش خضوع و سجده نموده اند. سجده فرشتگان بر علم و عالم می باشد.

بر این اساس که دانش و آگاهی محور بنیادین برتری ها می باشد، هر کس که در این فضیلت بهره ای بیشتر داشته باشد، به همان تناسب از دیگران برتر است. عترت که در آگاهی برترین است، از همگان مهتر و برتر است.

عترت یعنی انسان هایی که مظهر دانش الهی می باشند. باذن الله از همه چیز و از همه جا باخبر می شوند. خدای سبحان آنان را از گذشته و آینده باخبر می سازد. به همین جهت عترت برترین انسان ها می باشند. و صادق آل

ص: 66

1- 193. بقره، 30.

2- 194. بقره، 33.

3- 195. بقره، 34.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر همین اساس می فرماید: انی لأعلم کتاب الله و خیر ما هو کائن. (1) «من از کتاب خدا و آنچه اتفاق می افتد با خبرم».

امام صادق علیه السلام ان عندنا سرا من سر الله و علما من علم الله لا یحتمله ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا مؤمن امتحن الله قلبه للایمان. (2) «در نزد ما آگاهی هایی است که هیچ فرشته ی مقرب و پیامبر مرسل و حتی مؤمنی که قلب او را خدا امتحان نموده بر نمی تابد.» امام صادق علیه السلام انی لأعلم ما فی اصلاب الرجال و ارحام النساء. (3) «من به آنچه که در صلب مردان و رحم زنان است آگاهم».

بکیر بن اعین قال قبض ابو عبد الله علی ذراع نفسه و قال یا بکیر هذا جلد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هذه و الله عروق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هذا و الله عظمه و هذا و الله لحمه و الله انی لا علم ما فی السموات و أعلم ما فی الارض و أعلم ما فی الدنيا و أعلم ما فی الاخرة. (4).

«امام صادق علیه السلام قسمتی از دست خویش را گرفت و فرمود این پوست و رگهای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، سوگند به خدا این گوشت و استخوان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، سوگند به خدا، من به آنچه در آسمان و زمین وجود دارد آگاهم! من به آنچه در دنیا و آخرت وجود دارد آگاهم!»

امام صادق علیه السلام با بهره وری از علم لدنی مستقیم از خدای سبحان سخن می گوید. ابوحفصه می گوید هنگامی که باقر العلوم علیه السلام رحلت نمود به خدمت جعفر بن محمد علیه السلام رسیدم تا رحلت پدرش را تعزیت بگویم. به وی عرض کردم کسی از میان ما رفت که مستقیم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سخن

ص: 67

---

1-196. مناقب، ج 4، ص 250.

2-197. مناقب، ج 4، ص 250؛ القطرة، ج 2، ص 390.

3-198. همان، ص 392.

4-199. همان، ص 991؛ مناقب، ج 4، ص 250.

می گفت. ذهب و الله من كان يقول قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و لا يستل عمن بينه و بين رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و الله لا يرى مثله ابدا. (1) قال سكت ابو عبدالله ساعة ثم قال قال الله عز و جل ان من عبادى من يتصدق بشق تمره فاربيها له كما يربى احد كم فلوه... حتى اجعلها له مثل احد. (2).

«کسی از میان ما رخت بر بسته که اگر مستقیم از رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم سخن می گفت، کسی از وی سؤال نمی کرد، چگونه. سوگند به خدا همانند وی نخواهد آمد. امام صادق علیه السلام لحظه ای ساکت شد. آنگاه فرمود خدای عز و جل می گوید هر کدام از بندگان من که به نصف خرما صدقه بدهد، من آن را می پرورانم همان گونه که شما بچه اسب را می پرورانید، تا همانند کوه احد رشد کند.» آنگاه ابوحفصه گفت اینک کسی را زیارت کردیم که مستقیم از خدا سخن می گوید!

به همین خاطر است که در زیارت حضرت به حضرت خطاب می کنیم صل على الصادق عن الله، (3) «درود بر کسی که از خدای سبحان به راستی سخن می گوید.» به همین خاطر صادق آل محمد همانند امیرالمؤمنین (علیهم السلام) ادعا می کند که سلونی قبل ان تفقدنی فانه لا يحدثکم احد بعدی بمثل حدیثی. (4) «پیش از آنکه مرا از کف نهید از من سوال کنید. زیرا کسی همانند من نخواهد بود که به سؤال های شما پاسخ دهد.»

این است دانش برتر امام صادق علیه السلام. حضرت از این مقدار ظرفیت علم و دانش بهره ور است که وارث همه انبیا و وارث خاتم الانبیا قرار می گیرد

ص: 68

---

1-200. همان، ص 392.

2-201. همان، ص 378.

3-202. الفقیة، ج 2، ص 342.

4-203. تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 175.

## گذشت

چشم پوشی از لغزش دیگران و گذشت از حق خویش، از اخلاق پسندیده بوده و از ارزش های والای انسانی است. این خصلت نیک تنها زینده انسان های وارسته می باشد. در مقابل انسان های وارسته، دو گروه قرار دارند که در حقوق اجتماعی خویش گذشت ندارند. برخی از اینان به استیفای حق خویش قانع اند. تنها خواستار احقاق حقوق خویش می باشند که راه اعتدال را در پیش می گیرند. بر رفتار اینان نیز نکوهش متوجه نمی شود؛ زیرا استیفای حق بر خلاف ارزش های انسان نیست.

گروه دوم افرادی می باشند که اکتفا به استیفای حق خویش نمی کنند. بلکه در صدد تجاوز و دست اندازی به حقوق دیگران می باشند که خواستگاه ناهنجاری ها، رفتار این گروه می باشد.

رفتار گروه اول که از حق خویش گذشت می کنند افزون بر هنجار بخشیدن به ناهنجاری ها، خلق و خوی پسندیده را پدیدار می سازد و تزکیه و پاکی جامعه را مورد ستایش قرار می دهد، و العافین عن الناس. (1).

عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که راهبران جامعه می باشند، با رشد و تعالی این اخلاق پسندیده نقش محوری در ساختار فرهنگی و رفتار اجتماعی به عهده دارند. عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این ارزش قرآنی را در جامعه عینیت و تحقق بخشیده است.

عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در رفتار، تبلور عفو و گذشت می باشند و آینه تمام



نمای ارزش های انسانی می باشند. عترت در رفتار خویش این ارزش را آنگونه پایدار ساخته است که بر همگان الگو می باشد. عترت به لحاظ نقش محوری در رهبری جامعه همواره مورد تعرض چالشگران بوده است و حقوق آنان بیش از دیگران در خطر تجاوز بوده است.

لیکن آنچه در این راستا به عنوان یک ارزش اجتماعی و الهی از عترت پدیدار است، گذشت و عفو از حقوق مسلم خویش است. این حقیقت نه به عنوان یک رخداد موردی، بلکه رفتار مستمری است که در سیره عترت شفاف می درخشد.

صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از معرفی عترت و خویشتن در این راستا این گونه سخن می گوید: مروت و جوان مردی ما (عترت) گذشت و عفو از کسانی است که بر حقوق ما، ستم روا می دارند، انا اهل البیت مروتنا العفو عن ظلمنا. (1) این نوع عفو و گذشت سیره و الگو بر همگان است.

این تجلی و تبلور صفات عترت و استقرار ارزش های انسانی در سیره عترت است. این سخن امام صادق علیه السلام در مورد کسی است که در سفر حج همیانش که هزار دینار در آن بوده گم می شود. وی که امام همام را نمی شناخته، به حضرت گمانه زنی نموده در هنگامی که امام در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در حال نماز بود، به وی مراجعه نمود و از حضرت دینارهای خود را مطالبه می نماید. حضرت از وی می پرسد چند دینار در همیان بوده است. می گوید هزار دینار؛ حضرت هزار دینار را به وی می پردازد. وی هنگامی که بر می گردد دینارهای خود را پیدا می کند. سپس مجدداً به مسجد باز می گردد، تا هزار دینار امام را به وی برگرداند. امام به وی می گوید ما چیزی را که دادیم، پس نمی گیریم، شیء خرج من یدی فلا یعود الّیّ. (2) وی می پرسد

ص: 70

---

1- 205. خصال، ج 1، ص 10.

2- 206. مناقب، ج 4، ص 274؛ اعلام الهدایة، ج 8، ص 30.

این شخص کیست. می گویند جعفر الصادق علیه السلام. آنگاه می گوید از همانند این شخص، جز این انتظار نیست.

## مهمان نوازی

انسان کریم که خواهش های نفسانی را مهار نموده است، همواره مظهر تبلور صفات نیک می باشد. چنین انسانی به راحتی موفق به شکوفا نمودن ارزش های والای انسانی در وجود خویش می گردد.

یکی از صفات پسندیده انسانی کرامت و سخاوت و مهمان نوازی می باشد. انسان بخیل و گرفته هیچ گاه موفق به انجام چنین مسؤلیتی نمی گردد و همواره از پذیرش مهمان گریزان است و اگر شرایطی هم فراهم شود که کسی مهمان چنین انسانی شود با چهره عبوس و گرفته و رفتاری نابجا روبرو می گردد.

لیکن انسان وارسته و خود ساخته که صفت گشاده دستی را در خودش شکوفا ساخته با چهره ای بشاش و روحی سخی از مهمان پذیری می نماید. چنین فردی حتی اگر از امکانات کافی بهره مند نباشد، چون روحی بلند و متعالی دارد در حقیقت با روح بلند خویش مهمان را پذیرایی نموده و در حد توان خویش مهمان را می پذیرد. برترین جود و سخاوت را هم چنین فردی شکوفا ساخته است، افضل الجود بذل الموجود.

قرآن برای شکوفایی این ارزش انسانی و پرهیز از بخل ورزی و گرفتگی، از مهمان نوازی ابراهیم خلیل ستایش می نماید. در جریان فرود فرشتگان بر ابراهیم خلیل که به صورت انسان و به عنوان مهمان بر وی وارد شدند، ابراهیم علیه السلام بی درنگ به بهترین شکل از آنان پذیرایی نمود. بدون اینکه مهمان را منتظر گذارد؛ با ذبح و بریان نمودن گوساله ای چاق و چله از آنان

پذیرایی نمود، فما لبث ان جاء بعجل حنيد، (1) «بی درنگ گوساله ی بریان شده برای آنان آورد».

در سیره انسان های والا نیز این مهمان نوازی به عنوان یک ارزش الهی و انسانی جلوه گر است. در مورد امام مجتبی علیه السلام مهمان نوازی و سفره حضرت زبان زد همگان است. در مورد امام سجاد علیه السلام آمده است که دیگ غذا را که آماده ساخت، از همه مهمانان و دیگران پذیرایی نمود، حتی برای شخص حضرت یک پرس غذا هم باقی نماند.

اینک این صفت پسندیده در مورد امام صادق علیه السلام این گونه از رفتار وی متجلی است که حضرت با رویی گشاده و روحی سخی مهمان را می پذیرد و از آنان نیکو پذیرایی می نماید و به آنان اصرار می ورزد تا بدون هیچ گونه شرم و حیا به مقدار کافی از سفره حضرت بهره مند شوند. و حتی به مهمانان اظهار می دارد کسی ما را بیشتر دوست دارد که از این سفره بیشتر تناول کند و بیشتر بهره مند شود، اشد کم حیا لنا اشد کم اکلا. (2).

و کان یأمر فی کل یوم بوضع عشر ثنات من الطعام، یتغدی علی کل ثبنة عشرة. (3) «حضرت هر روز دستور می داد ده ظرف غذا که در هر کدام ده نفر صبحانه می خورند برای دیگران صبحانه فراهم کنند.» روح مهمان نوازی و سخی حضرت این گونه الگوی علاقه مندان می باشد.

ص: 72

---

1- 207. هود، 69.

2- 208. اعلام الهدایة، ج 8، ص 28.

3- 209. همان.

از گرایش های طبیعی انسان علاقه به مال اندوزی است. انسان می خواهد بهره وری نعمت های الهی را به خویش اختصاص دهد. گرایش طبیعی انسان در این میدان آنگونه پیش تاز است که این بیماری را در اعماق جان انسان رسوخ می دهد. طبع حریص انسان همه چیز را برای خویش خواسته و از بهره وری دیگران منع می کند، ان الانسان خلق هلوعا (1)، اذا امسه منوعا (2)؛ «انسان آزمند آفریده شد،... انسان هنگامی که خیری به او رسد دیگران را منع می کند».

قرآن این بیماری را درمان می کند. با تعالی بخشیدن به روح، انسان را وادار می سازد که از بخل ورزی و شح نفس دوری گزیند. بخل را مهار می کند تا به رستگاری برسد، و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون. (3) «کسانی که بخل نفس خود را مهار نمایند، آنها رستگار می باشند».

قرآن در همین راستا داستان فردی را که درخت میوه اش (خرما) در حیاط فرد فقیری سر کشیده بود مطرح می سازد. وی بچه های خردسال همسایه را از بهره گیری خرماهایی که به داخل حیاط وی می ریخت سخت منع می نمود. شخصی به نام «ابو دحداح» از وی خواست درختش را به قیمت گزاف (چهل درخت) مبادله کند. با این قیمت گزاف آن درخت را از وی خرید به فرد فقیر بخشید. قرآن فرد بخیل را نکوهش می نماید، اما من بخل و استغنی، (4) و از فردی چون «ابو دحداح» ستایش می کند که با تقواترین

ص: 73

1-210. معارج، 19.

2-211. همان، 21.

3-212. حشر، 9.

4-213. اللیل، 8.

است، فما من اعطى و اتقى. (1) از وی به عنوان با تقواترین یاد می کند، و سیجنبها الاتقى. (2).

این بخل و شح نفس است که روا نمی دارد از میوه درخت که نعمت الهی است فرزندان فقیر همسایه بهره بینند. سرشت طبیعی تا این مقدار انسان را سقوط می دهد. اینک به تماشای صفت کرم و سخاوت صادق آل محمد علیه السلام می نشینیم تا بر ما آشکار گردد که عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که قرآن عینیت یافته در جامعه می باشند، چگونه خویشان را تزکیه نموده اند؛ تا چه درجه ای در پاکی و بلند مرتبه ای بار یافته اند. مشاهده کنیم عترت آل رسول چگونه بخل را مهار نموده اند و چگونه مظهر صفت حسنای الهی، کرم و بخشش قرار دارند.

امام صادق علیه السلام در مدینه باغ خرمایی احداث کرده بودند که خود با یاران به آن رسیدگی می نمودند تا به ثمر برسد. این روش عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود که همواره به تولید و عمران و آبادگری توجه شایانی داشتند. هنگامی که باغ به ثمر می نشست و وقت بهره برداری فرا می رسید، حضرت دستور می دادند از آخر باغ قسمتی از دیوار باغ را سوراخ کنند تا دیگران و رهگذران بتوانند از میوه باغ بهره ببرند، فاذا نضج الثمر امر الوكلاء أن یثلموا فی حیطانها الثلم لیدخل الناس ویأكلوا من الثمر. (3).

این رفتار امام صادق علیه السلام کمال پاکی و دوری از بخل و اوج شکوفایی صفت سخاوت است. نه تنها بهره وری دیگران را مانع نمی شود، بلکه راه را برای استفاده دیگران هموار می سازد. چند نکته مهم و آموزنده از این رفتار می توان بهره وری نمود:

ص: 74

1-214. همان، 5.

2-215. همان، 17؛ الکشاف، ج 4، ص 764؛ نور الثقلین، ج 5، ص 589؛ در المثنور، ج 6، ص 375.

3-216. اعلام الهدایة، ج 8، ص 26.

- 1- امام بخل و گرایش طبیعی نفس خویش را آنگونه به زنجیر کشیده است که هیچ گونه چالشگری از این خواهش نفسانی و هیچ گونه خطری متوجه تقوا و پاکی حضرت نمی شود. بلکه به راحتی از اموال حلال خویش انفاق می نماید.
- 2- در بهره وری دیگران هیچ گونه محدودیتی به وجود نمی آورد که فرد نیازمند یا رهگذر چه مقدار از این باغ استفاده کند، بلکه شرایط بهره وری را برای همگان فراهم می سازد.
- 3- در بهره وری نیازمندان آنان را وادار به سؤال نمی کند تا عرق شرمندگی سؤال در چهره آنان ننشیند. بلکه دری فرعی که محل رفت و آمد صاحب باغ نیست و دور از چشم صاحب باغ است را فراهم می آورد تا نیازمند برای سیر کردن شکمش کرامتش آسیب نبیند و شرمنده صاحب نعمت نشود.
- 4- مقدار بهره وری را تعیین نمی کند؛ بلکه در اختیار انصاف نیازمند می گذارد که خودش به مقدار نیازش بهره مند شود.
- 5- افراد خاص را مورد عنایت قرار نمی دهد، بلکه با ایجاد راه فرعی راه را برای همگان هموار می سازد. نه تنها فقرا بلکه دیگران نیز در صورت علاقه مندی می توانند از میوه های باغ حضرت بهره ببرند. این است الگوی کرم و سخاوت و این است الگوی رفتار زندگی انسانی. کجا و در کدامین مکتب این گونه ارزش را می توان سراغ گرفت؟!

در بخش سوم این نوشتار برخی از آموزه های عرشی امام صادق علیه السلام را مورد نگر قرار می دهیم. گرچه سراسر زندگی و رفتارهای امام عرشی مورد الگو برداری انسان ها می باشد؛ لیکن برای رعایت فضای نوشتار و پرهیز از طولانی شدن، برخی از این محورها را گزینش نموده و مورد پژوهش قرار می دهیم.

در میان مواردی که مورد بررسی قرار گرفته اند، برخی معارف مانند آیات قرآن متشابه می باشند، که زمینه برداشت های متفاوت در آن ها وجود دارد. برخی افراد کج اندیش از این گونه آموزه های دینی برداشت های انحرافی دارند. همان گونه که آیات متشابه قرآن مانند الرحمن علی العرش استوی (1) نباید مستقل معنا شوند، زیرا معنای شبهه انگیز دارند؛ بلکه باید به دامن محکمت برگردند. یعنی همانند این آیه باید به دامن آیه لیس لمثله شی (2) برگردد که خود قرآن فرمود آیات محکم قرآن مرجع و دامن بازگشت متشابهات هستند، منہ آیات محکمت هن ام الکتاب (3) «آیات محکم قرآن

ص: 76

---

1-217. طه، 5.

2-218. نور، 11.

3-219. آل عمران، 7.

مرجع کتاب می باشند.» (1) در این بخش نیز برخی محورها که زمینه برداشت های گوناگون را دارند، مورد نگر قرار می دهیم تا کج راهگی برخی برداشت ها شفاف شود.

## زهد فروشی

زهد از آموزه های دینی است که این زمینه در آن وجود دارد. چنان چه برخی رفتارهای انحرافی را با عنوان «زهد» توجیه می نمایند.

برخی زهد را دوری از بهره وری از نعمت های الهی دانسته و بر این پندارند زاهد کسی است که خود را از نعمت های الهی در دنیا محروم سازد. این روش نوعی رهبانیت نکوهیده است. برخی نیز از زهد برداشت دو گانه دارند؛ ریاکاری خویش را زهد می پندارند. اینان برای این که خود را زاهد و پارسا نمایانند، در لباس و مسکن، مرکب و... خویش رفتاری در ظاهر زاهدانه و در واقع بیگانه از زهد در پیش می گیرند.

اینان به خاطر آن که مردم آنان را زاهد بستایند، خویش را از نعمت ها محروم می سازند. رفتار اینان دو پی آمد دارد، یکی محرومیت از نعمت الهی در دنیا؛ دیگر این که چنین رفتاری، ریاکارانه و گناه بوده و بد عاقبتی در آخرت را به دنبال دارد. اینان از زمره افراد زیان دیده در دنیا و آخرت می باشند.

بر این اساس بهره وری از نعمت های الهی به صورت صحیح، هیچ گونه چالش با زهد ندارد. زهد این نیست که فرد از متاع دنیا محروم باشد؛ یا با این که خدا دنیا را به وی داده است، خود را محروم سازد. زهد این است که کسی وابسته به دنیا نباشد، یعنی دنیا خواهی در برابر اهداف خدایی وی چالش گری ننماید. از این رو در رفتار انبیا و امامان نیز مشاهده می شود که با

ص: 77



این که زاهدترین نسبت به دنیا می باشند، از نعمت های الهی در دنیا بهره ورنند.

## رفتاری دو گانه

### اشاره

با توجه به این نکته، برخی دوگانگی ها در رفتار امامان زودده می شود. بعضی، رفتارهای امامان را دو گانه پنداشته اند. سفره رنگین، لباس فاخر و مرکب فاره آنان را با رفتارهای دیگر، در چالش می پندارند. در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام و در مورد سایر امامان و نیز امام صادق علیه السلام رفتاری دو گانه مشاهده می شود.

این رفتار برای مردم زمان ائمه (علیهم السلام) نیز سؤال انگیز بوده است. هنگامی که رفتار دو گانه را مشاهده می نمودند، این سؤال را مطرح می ساختند که این دو نوع رفتار بر اساس چه معیاری می باشد. امام صادق علیه السلام از این نوع سؤال ها دو پاسخ ارائه می دهد که هر دو پاسخ حضرت را مورد توجه قرار می دهیم.

### تفاوت زمان

در برخی از گفتار امام همام، پاسخ این رفتار را به دگرگونی و تفاوت زمان ها بازگشت می دهد که اکنون مردم در زمانی زندگی می کنند که از امکانات مناسب بهره مند هستند؛ با زمان تنگنایی مردم تفاوت دارد.

سفیان ثوری به امام صادق علیه السلام عرض می کند سیره علی بن ابی طالب علیه السلام این گونه بوده است که لباس های زبر و خشن می پوشیده، چگونه شما لباس فاخر می پوشید. امام در پاسخ وی می فرماید علی علیه السلام در زمان تنگنا زندگی می کرد، اینک که اوضاع زندگی گشایش پیدا کرده نیکان زمان، در بهره وری از نعمت های خدا سزاوارتر از دیگرانند، ان علیا کان فی زمان ضیق

فاذا اتسع الزمان فابرار الزمان اولی به. (1).

نیز سفیان هنگامی که وارد بر حضرت می شود و حضرت را با لباس فاخر می بیند، از وی می پرسد مردان شما این گونه لباس فاخر نمی پوشیدند. حضرت در پاسخ می گوید، آنان در شرایط تنگ دستی بودند. اکنون نعمت های الهی فراوان شده است. افراد نیک در بهره وری از نعمت های خدا سزاوارترند، هذا الزمان قد أرخت الدنيا عز اليها فاحق اهلها بها ابراهم. (2).

امام زندگی یکسان با مردم دارد. اگر مردم در تنگنا قرار دارند، وی نیز هم سطح مردم خواهد بود. اگر اوضاع دیگری بود که مردم از وسعت و گشاده دستی بهره مند بودند، امام نیز از نعمت های دنیایی بیشتر منتعم می شود.

### روی کردی دیگر

سفیان که همواره زبان تیز بر حضرت می گشود، وارد بر حضرت شد؛ هنگامی که لباس های فاخر بر اندام حضرت مشاهده کرد، به حضرت خیره شد. حضرت به وی فرمود چرا این گونه نگاه می کنی، آیا از لباس های من در شگفتی! پاسخ می گوید این لباسها نه لباس تو و نه لباس پدران تو می باشد. امام لباس های رویی را کنار زده لباس پشمی خشنی که در زیر پوشیده بود به وی نشان می دهد. آنگاه به وی می گوید این لباس را برای خدا و دیگری را برای شما پوشیده ام! لبسنا هذا لله تعالى و هذا لكم و ما كان لله أخفیناه و ما كان لكم أبديناه. (3) این پاسخ یعنی، لباس زهد و تقوا نیازی به خود نمایی ندارد؛ برای خداست. اما در میان مردم لباس معمولی بر تن دارد. لباسی نمی پوشد که انگشت نما شود.

ص: 79

---

1-221. رجال کشی، ص 392، بحار، ج 47، ص 354.

2-222. کافی، ج 6، ص 442، بحار، ج 47، ص 354.

3-223. كشف الغمة، ج 2، ص 343، حلیة الاولیاء، ج 3، ص 226.

آنگاه امام برای این که درون سفیان ثوری را آشکار سازد، لباس های رویی سفیان را که لباس های خشن و زبر بودند، کنار زد، زیر آنها لباس های نرم و نازنین را نمایان ساخت. به وی فرمود تو لباس زهد را برای مردم پوشیده ای و لباس نرم را برای خویش، لبست هذا الاعلی للناس و لبست هذا لنفسک تسرها. (1).

امام همام با این رفتار پرده از نفاق وی برمی دارد؛ تو که در مورد لباس امام این گونه سؤال مطرح می کنی، خودت دچار چنین نفاقی هستی. خودت داری زهد فروشی می کنی. این رفتار امام به خوبی شفاف می سازد که چه کسی زاهد است، آیا سفیان که برای فریب مردم لباس خشن روی لباس های نرم و نازنین می پوشد، زاهد است! یا امام همام که لباس های پشیمی خشن را زیر لباس های خود پوشیده است؟! است!

در مورد دیگر فرمودند اگر علی علیه السلام زمان خودش این گونه لباس می پوشید، انگشت نما می شد. بهترین لباس، لباس زندگی زمان هر فرد است، و لو لبس مثل ذلک الیوم لشهر به فخیر لباس کل زمان لباس أهله. (2) بر خلاف رفتار زهد فروشان که در عین سخت ترین وابستگی ها به خواهش های نفسانی، لباس زهد می پوشند و رفتاری زاهدانه دارند.

اینک به خوبی شفاف است که کدام رفتار خدا پسندانه است؟ کدام رفتار اصلاح کج راهگی هاست؟ در این تحلیل، شفاف امام همام دو نوع زهد را نکوهش نموده است؛ نخست زهد ریاکاری و نفاق، یعنی همان زهد فروشی مانند سفیان ثوری که زهد دروغین خود را به رخ مردم می کشید. دیگر زهد دروغین افراد نادان که دوری از نعمت های الهی را زهد

ص: 80

---

1-224. کافی، ج 6، ص 443.

2-225. کافی، ج 6، ص 444، بحار، ج 47، ص 55.

می‌پندارند. امام همام زهد واقعی را بر همگان تبیین و شفاف ساخت. و این دو نگرش غلط و کج راه را نیز اصلاح نمود.

## نشاط و اندوه

برخی بر این خیالند که ترغیب دین به شادابی با گریه و حزن و اندوه بر مظلومیت‌ها و ستم‌ها، در تضاد و چالش است. اینان به شواهدی مانند ترغیب دین به تبسم و شادابی و این که در زندگی ایده آل بهشتیان حزن و اندوه رخت برمی‌بندد، استناد کرده و نتیجه می‌گیرند که حزن و اندوه مطلوب شریعت نیست، لا یمسهم السوء و لا هم یحزنون. (1) «در بهشت هیچ گونه ناگواری بر آنان وارد نمی‌شود و آنان هیچ گاه محزون نمی‌شوند».

لیکن این پندار بی پایه است. نه از آن جهت که دین ترغیب به شادابی ننموده باشد؛ دین زندگی مسرور را برای جامعه به ارمغان دارد. دین جامعه را به زندگی سالم و با طراوت فرا می‌خواند. دین شادابی‌های کاذب و دروغین را که موجب آلودگی نفس و فطرت می‌شوند، را می‌زداید. مانند موسیقی‌های مطرب و جشن و پای کوبی‌های لهوی. انسان مؤمن از لغو گریزان است تا چه رسد به لهو، و الذین هم عن اللغو معرضون. (2).

لیکن این باور بدین معنا نیست که انسان بر ستم ستمگر و مظلومیت مظلوم و ستم دیده بی تفاوت باشد. مظلومیت مظلوم به طور طبیعی برای فطرت پاک حزن آور است. انسان پاک از رنج دیگران محزون می‌شود، و از ستم به هر انسانی و بلکه به هر موجودی نگران و اندوهگین می‌گردد.

این نوع حزن و اندوه با شادابی و طراوت دینی ناهمگون نیست؛ بلکه

ص: 81

---

1-226. زمر، 61.

2-227. مؤمنون، 3.

نوعی همدلی و هم‌خوانی با اهداف و ارزش‌ها به حساب می‌آید. این نوع حزن و گریه فریادی است به رغم ستم و ستمگر.

افزون بر این که حزن و اندوه خاستگاه عاطفی و فطری نیز دارد. رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مرگ فرزندش ابراهیم، گریه نمود. (1) رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام عزیمت به حج در سال حجة الوداع در «ابواء» بر سر مزار مادرش «آمنه» حاضر شد و گریه نمود. (2) رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در رحلت فاطمه بنت اسد گریه کرد، فنظر الیها و بکی. (3) رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از شهادت حمزه سید الشهداء در نماز وی هفتاد تکبیر گفت؛ آنگاه زنان مدینه را فرمود برای حمزه عزاداری و گریه کنند. (4).

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مرگ مادرش فاطمه گریست. (5) امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شهادت زهرا (سلام‌الله‌علیها) فرمود اندوه من همیشگی شد و شب‌های من به بیداری تبدیل شد، اما حزنی فسرمد و اما لیلی فمسهد. (6) فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) در رحلت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن مقدار گریه کرد که به وی پیشنهاد نمودند یا روز گریه کند و یا شب را برای گریه بر سوگ پدر انتخاب نماید. (7) امام سجاد علیه‌السلام بر شهادت و مظلومیت حسین علیه‌السلام چهل سال گریه کرد. (8).

ص: 82

---

1-228. تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 411، طبقات الکبری، ج 1، ص 66، وسائل، ج 1، ص 923.

2-229. سیره ابن هشام، ج 1، ص 305.

3-230. اصول کافی، باب مولد امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ح 2.

4-231. الفقیه، ج 1، ص 117، باب التعزیه و الجزع...، ح 52.

5-232. کافی، باب مولد امیرالمؤمنین، ح 2.

6-233. نهج البلاغه، خ 202، ص 201.

7-234. خصال، ص 273.

8-235. وسائل، ج 1، ص 923. با توجه به اختلافی که در مورد مدت عمر امام سجاد علیه‌السلام وجود دارد، چهل سال نیز می‌تواند

صحیح باشد.

در حدیث صحیح از امام صادق علیه السلام می فرماید: هر گریه کراهت دارد، به جز گریه بر شهادت حسین علیه السلام، سوی الجزع و البكاء لقتل الحسین علیه السلام. (1) امام صادق علیه السلام در مورد گریه بر حسین علیه السلام فرمود هر کس در مورد حسین علیه السلام شعری بسراید و یک نفر را بگریاند، برای وی بهشت است. (2) امام صادق علیه السلام می فرماید: نفس المهموم لنا المغمم لظلمنا تسبیح. (3) «نفس انسانی که به خاطر ما اندوهناک و به خاطر ستم های بر ما محزون است، تسبیح خداست.» بدین مضمون دهها روایت وجود دارد. (4).

مجلس عزا برای حسین علیه السلام و گریه بر مظلومیت وی تداوم راه حسین علیه السلام و برگزیدن آرمان حسین علیه السلام است. این نوع گریه فریاد بر ضد ستم و ستمگران است که بدترین آسیب را بر آنان متوجه می سازد. توضیح بیشتر این موضوع را در نوشتار «امام حسین علیه السلام الگوی زندگی» می توان جستجو نمود. (5).

بر این اساس حزن و اندوه و گریه بر مظلومیت ها با نشاط و شادابی جامعه دینی در چالش نمی باشد. شادابی در فرصت های مناسب خویش، حزن و اندوه نیز در جای خویش.

### خدا شناسی

عبدالکریم بن ابی العوجاء فردی زندیق و بد عاقبتی بود که در نهایت به دستور منصور به دست والی کوفه محمد بن سلیمان به قتل رسید. (6) وی که

ص: 83

---

1- 236. همان.

2- 237. امالی صدوق، مجلس 29، حدیث 6، ص 141.

3- 238. وسائل، ج 11، ص 494.

4- 239. رجوع شود به کامل الزیارات.

5- 240. امام حسین علیه السلام الگوی زندگی، بخش چهارم.

6- 241. تنقیح المقال، ج 2، ص 159، شماره 6679.

فردی ملحد است به یکی از یاران امام صادق علیه السلام (مؤمن الطاق (1)) گفت هر کسی چیزی را پدید آورد، خالق آن خواهد بود. وی گفت: به من یکی دو ماه مهلت دهید، آنگاه نزد من بیایید.

مؤمن الطاق می گوید من آن سال به حج رفتم؛ به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. امام در مورد توطئه ابی العوجاء فرمود: وی ظرفی را آماده می کند که در درون آن تعدادی کرم تولید نموده است و در حضور دیگران به شما خواهد گفت که من خالق این ها هستم. وقتی چنین چیزی گفت از وی پرس اگر تو خالق اینها هستی کدام یک از این ها نر و کدام یک ماده می باشد. زیرا خدا و خالق از تمام ویژگی های مخلوق خویش آگاه است. هنگامی که این سؤال را مطرح ساختم، ابی العوجاء که رسوا شده بود، گفت این سخن از تو نیست، این سخن را از حجاز آورده ای، هذه التي حملته الابل من الحجاز. (2).

## ایثار مال

همان گونه که اندیشه های بلند و عرشی عترت، الگو برای همگان است، رفتار عترت نیز که همگون با اندیشه های آنان بوده، الگو بر همگان می باشد. امام صادق علیه السلام که همواره سخن از انفاق و هزینه کردن مال در راه خدا و برای اهداف خیر دارد. در رفتار نیز خود الگوی رفتاری این فضیلت می باشد.

امام صادق علیه السلام این حقیقت را عنوان نمود که با رفتار خویش دیگران را به ارزش های الهی و انسانی فرا خوانید، كونوا دعاة الناس بغير ألسنتكم. (3) «با رفتار خویش دیگران را به نیکی ها فرا خوانید.» امام در رفتار خویش آن

ص: 84

---

1-242. محمد بن علی بن النعمان ابو جعفر الاحول.

2-243. رجال کشی، ص 189.

3-244. بحار، ج 67، ص 309.

مقدار در راه خدا انفاق می نماید که برای مصرف خویش چیزی باقی نمی ماند، و کان یطعم حتی لا یبقی لعیاله شیء. (1).

این فضیلت نصیب هر کسی نمی شود که در صرف مال ایثار نماید. بسیاری از انسان ها در اثر وابستگی به دنیا از مال حرام نیز پرهیز ندارند و بسیاری از پرداخت انفاق های واجب نیز محروم هستند. آن کسی وارسته و رسته از وابستگی هاست، که در این راستا خود را از زنجیرها رها کرده باشد و راحت بتواند از امکانات خویش در راه خیر بهره برد. انفاق مال در راه خدا یکی از این فضیلت ها می باشد که در رفتار امام صادق علیه السلام متجلی است.

### همگام با مردم

در زندگی امام صادق علیه السلام سوژه ها و رفتارهای الگوسیاری به چشم می خورد. آنان در اندیشه و رفتار اسوه بر همگانند. از جانب دیگر زندگی مردم همراه با تفاوت های فراوان است؛ هیچ گاه زندگی همه اقشار جامعه یکسان نمی باشد.

امامان در عین برخورداری از نعمت های الهی در دنیا همواره در زندگی از نعمت های الهی در «سطح عموم مردم» بهره مند بوده و چه بسا از سطح زندگی مردم نیز به مراتب فروتر بودند.

در همین راستا امام همام، صادق آل محمد علیه السلام می فرماید: برترین زندگی، زندگی همسان با مردم و در هزینه هایی همچون مسکن، مرکب، مطعم و ملبس و... همراه دیگران بودن است. شخص نباید فراتر از دیگران باشد، فخر لباس کل زمان لباس آهله. (2).

ص: 85

---

1- 245. کشف الغمة، ج 2، ص 369.

2- 246. کافی، ج 6، ص 444، بحار، ج 47، ص 54.



رویکرد دیگر این سخن آن است که در شرایطی که مردم از وفور نعمت بهره مند هستند و سطح زندگی آنان از تنگناها عبور کرده است و از زندگی با گشایش و نعمت بهره ورنند، همگام با مردم بودن عترت، هیچ گونه چالشی با شؤون عترت که میزان زهد و تقوا می باشد، ندارد. این پیام امام صادق علیه السلام نیز در چنین فضایی از امام صادر شده است. هنگامی که لباس نو بر تن امام مشاهده می کنند بر آنان انگیزه سؤال است که امیرالمؤمنین علیه السلام از این لباس ها بهره نمی گرفت شما چگونه بهره ورید! امام در پاسخ این شبهه، تفاوت زمان ها را گوشزد نموده آنگاه می فرماید: بهترین لباس، لباس همگون با مردم است، فخر لباس کل زمان لباس أهله. (1) بر این اساس روی کرد صحیح از این گفتار و رفتار امام که هر دو صحیح و میزان الگوی رفتار برای همگان در شرایط متفاوت می باشند، بدست می آید.

## همت بلند

از القاب زیبا و زیننده قامت امامان معصوم علیه السلام لقب «همام» است. خاستگاه این لقب همت بلند آنان است. امامان از سختی و دشواری ها و خطرها هیچ گاه نهراسیدند. زندگی آنان همیشه در آغوش خطر بوده است که اگر آنان افرادی سست اراده می بودند، الگو برای همگان نبودند.

بلندای اندیشه آنان به قامت بی پایان عرش الهی است و رفتار سترگ و مقاوم آنان به کوه های استوار، همت و استواری می آموزد.

امام صادق علیه السلام در این مورد این گونه می فرماید: آن که در دل دریای ژرف قدم می نهد، هیچ گاه به پیمودن شط قانع نخواهد بود، من غرق فی البحر لم یقف فی شط. (2) انسانی بلند همت است که در آغوش خطرها قدم

ص: 86

---

1- 247. همان.

2- 248. ینایع المودة، ج 2، ص 440.

استوار می نهد. انسان جسور است که کارهای بزرگ را کوچک می شمارد و سختی ها را آسان می بیند. زیرا که روح بلند چنین انسانی از فراز و بزرگی سختی ها بلند تر و فراتر است؛ دشواری ها را هموار و آسان می نگرد.

به خاطر همین همت بلند است که آنان در زندگی پربار خویش در عرصه های گوناگون اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کارهای بزرگی از خویش به یادگار نهادند. آنان در تحولات اجتماعی و ایجاد جریان های اجتماعی همواره پرچم دار عرصه ها بودند. در ایجاد جریان های فکری و فرهنگی محور بودند. در ستیز با ستمگران طاغی و زورمداران پرچم دار بودند. هیچگاه از خشم و تهدید آنان نهراسیدند. این اندیشه بالنده و این روش استوار بر همگان اسوه است.

این رهنمود صادق آل محمد علیه السلام است که انسان سترگ که به اوج قله کمال صعود می نماید از سقوط در هراس نیست، من ترقی الی ذروة الحقیقة لم یخف من حط. (1) «کسی که به قله پیروزی صعود نموده است از سقوط نمی هراسد.» بسیاری از وحشت سقوط صعود نمی کنند. از این نگران هستند که اگر به فراز بلندی قرار گرفتند، سقوط خواهند کرد. لیکن انسان مصمم که عزمی راسخ دارد، از این روش فاصله دارد. هیچ گاه از خطر سقوط از صعود باز نمی ماند. این سیره بر همگان می آموزد که هیبت و بزرگی کار، نباید سترگی و استواری را در هم بییچد، بلکه بلندی همت و خطر پذیر بودن، باید با هیبت تمام پیچ و خم ها و دشواری ها را در هم نوردد.

ص: 87

حفظ ارزش ها و باورهای یک مرام حق، ایجاب می کند که پیروان آن مرام در پای بندی بر محورهای حق خویش استوار باشند و برای حراست از باورهای حق هیچ گونه سهل انگاری روا ندارند.

در عین حال برای حفظ ارزش ها باید گزینه ای را برگزید که پسندیده و معقول باشد. رفتار معقولی که در عین حال از ارزش ها حراست نماید، از بهانه دادن به طرف مقابل پرهیز نماید. رفتاری که ارزش های دیگر انسانی را زیر پا نهد و باعث تحریک و بروز فتنه ها نگردد. به همین سبب در رفتارهای اجتماعی به ویژه در برخورد با دگراندیشان برون دینی و نیز درون دینی باید رفتار با متانت، ادب، رعایت حقوق متقابل و خرد پسند همراه باشد. به همین جهت قرآن و عترت که الگوی رهبری به حق و صراط مستقیم می باشند، به دو محور در این راستا پافشاری دارند.

الف: محور نخست این که برخوردهای اجتماعی با مردم به صورت خردپسند و توأم با احترام متقابل باشد. قرآن می فرماید، قولوا للناس حسنا (1) «با مردم رفتاری پسندیده داشته باشید.» امام صادق علیه السلام: و طن نفسک علی حسن الصحابه لمن صحبت و حسن خلقک و کف لسانک (2) «خویشتن را برای خوش رفتاری آماده ساز، اخلاق خویش را نیکو کن. زبان خویش را حفظ کن.» و نیز می فرماید: یحق علی المسلمین الاجتهاد فی التواصل و التعاون علی التعاطف... (3) «مسلمانان باید تلاش کنند با یکدیگر مراوده و همیاری داشته باشند».

ص: 88

---

1- 250. بقره، 83.

2- 251. وسائل، ج 8، ص 402.

3- 252. همان، ص 552.

ب: در محور دوم از اهانت به ارزش های مورد احترام طرف مقابل باید پرهیز شود. حتی اگر آن ارزش ها در واقع بی ارزشی و یا ضد ارزش باشند، نباید در مورد آنان به دیگران توهین روا داشت.

ضد ارزشی ترین پندارها در حوزه اعتقادی، رویکرد به بت پرستی و شرک به خدای سبحان است. اما قرآن در برخورد با مشرکان و بت پرستان می فرماید نباید به بت های آنان توهین شود. این رفتار موجب تحریک احساسات آنان شده و آنان را به گفتار ناپسند به مقدسات شما حتی به خدای سبحان وادار می کند، فلا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم. (1).

شاخص بارز عترت، صادق آل محمد علیه السلام، این دو اصل را در یک جمله کوتاه و زیبا این گونه توضیح می دهد: پیراوان ما در رفتارهای خویش نباید دیگران را بر علیه ما بشورانند. رفتار پیراوان صادق آل محمد علیه السلام با دیگران چه آنان که بی دین هستند و چه آنان که در دایره دین الهی و اسلام می باشند، لیکن در باورهای اعتقادی دچار کج راهگی می باشند، نباید باعث تحریک احساسات آنان شود. نباید به آنان و باورهای آنان توهین شود که این رفتار موجب آسیب به پیروان و آرمان های عترت می باشد، خالفوا الناس باخلاقهم و خالفوهم باعمالکم... و لا تحملوا الناس علیکم وعلینا. (2) «با دیگران رفتاری پسندیده داشته باشید. از تحریک آنان که باورهای شما را نمی پسندند پرهیزید. آنان را بر علیه خود و ما نشورانید.».

این سخن را امام صادق علیه السلام خطاب به حبيب بن نزار فرمودند که وی در گفتگو به خصوص در مورد ولایت و رهبری امیر المؤمنین علی علیه السلام با

ص: 89

---

1- 253. انعام، 108.

2- 254. امالی شیخ مفید، مجلس سوم، ص 28.

دیگران به مجادله می پرداخت. حضرت وی را به رفتاری خردپسند فرا می خواند. وی را از برخوردهای ناهنجار ولو برای احقاق باور حق، پرهیز می دهد.

## پیام این رفتار

این رهنمود امام صادق علیه السلام پیام فراگیر دارد. نخست این که پیرو امام صادق علیه السلام با تمام انسان ها از هر ملیت و مذهب باید خوش رفتار و با روی گشاده برخورد نماید. پیرو امام صادق علیه السلام نباید در معاشرت با دیگران موجب رنجش آنان شود و به احساسات دیگران آسیب رساند.

همچنین این رهنمود امام صادق علیه السلام این پیام را برای پیروان حضرت دارد که در درون جامعه اسلامی باید پیروان حضرت، مراقب رفتار خویش باشند. باید به گونه ای رفتار کنند که در عین حالی که از موضع حق خویش حمایت می نمایند، از تحریک و توهین به دیگران پرهیز کنند. از برقراری مراسم و اجرای برنامه هایی که بهانه به دست دیگران می دهد، پرهیز کنند. پیرو امام صادق علیه السلام نباید راضی شود که به نام پیروان حضرت، رفتاری که موجب بهانه جویی و تحریک و یا بدگویی آنان به امام صادق علیه السلام و پیروانش شود، انجام دهد.

این گونه رفتارها نه تنها موجب رضایت و خوشنودی اهل بیت علیه السلام نیست، بلکه بر خلاف موضع امام صادق علیه السلام می باشد. دفاع از باورهای تشیع، دفاع از مظلومیت های عترت، لزوماً بدین معنا نیست که کسی با توهین و رفتاری ناهنجار موجب تحریک و بهانه جویی دیگران شود. بلکه در برخورد با دیگران و نیز دفاع از حقایق و معارف حق، و طرح مظلومیت ها باید با منطق و تدبیر پیش رفت. چرا که برد منطق همواره با سرعت خواهد بود تا رفتارهای غیر معقول و اختلاف انگیز.

این رهنمود امام صادق علیه السلام از آموزه های عرشی است که پیروان آن حضرت همواره باید در رفتار خویش از آنان الهام گیرند. کسانی که به پیام رهنمود امام صادق علیه السلام توجه نکنند، نمی توانند خود را پیروان حضرتش بخوانند.

## کفر در کنار ایمان

از اخلاق و رفتار پسندیده و والای دینی، پاکی است. در مرحله نخست انسان باید خویش را از آلودگی ها و رذایل پاک و منزه سازد، آنگاه به تهذیب دیگران نیز کوشش نماید. از باورهای پایه ای در حوزه اخلاق، زدودن عیوب خویشتن است. آنگاه چون جامعه دینی، جامعه تعامل و تکامل است، یاری رساندن به دیگران برای پاکی و زدودن عیوب دیگران مسؤلیت دوم هر فرد است.

انسان مؤمن در برابر دیگران نقش آینه زلال را دارد که در نمایان ساختن عیوب، دیگران را هشدار داده، در تهذیب آنان امدادسانی می نماید، المؤمن مرآة المؤمن (1).

در کنار این فضیلت اخلاقی که ایمان خالص است، کفر و رذیلت ناپسند کمین نموده است و آن این که کسی به عیوب دیگران بنگرد و نسبت به عیب دیگری حساس باشد، اما از عیب خویش غفلت نماید. چنین فردی عیب دیگری را نه برای تعامل و تهذیب، بلکه برای به رخ کشیدن ثب و ضبط می کند. این روحیه نه تنها نقش سازنده ندارد، بلکه موجب تخریب دیگران شده و باعث برافروختن آتش کینه توزی و فتنه می گردد.

این گونه رفتار عامل کدورت شده و زمینه دوگانگی و تفرقه را فراهم

ص: 91

می سازد. این رفتار ناپسند، تعامل با دیگران را برای تکامل تباه می سازد. به همین خاطر امام صادق علیه السلام در مورد این کمین گاه خطر که ارزش های اخلاقی را مورد هدف قرار داده، هشدار می دهد. امام صادق علیه السلام رفتار عیب جویی یک مؤمن نسبت به مؤمن دیگر را نوعی نفاق دانسته و خطر بزرگی برای ایمان شخص معرفی می کند. نزدیک ترین محور ایمان به کفر این است که کسی با دیگری برخورد برادرانه داشته باشد، آنگاه عیوب وی را بر شمارد تا روزی به رخ وی بکشاند، اقرب ما یكون العبد الی الکفر ان یؤاخی الرجل علی الدین فیحصی علیه عثراته و زلاته لیعبیه بها یوما ما (1) این رفتار کفر آمیز خطری است که ایمان انسان مؤمن را کمین نموده است. انسان مؤمن باید مراقب کمین گاه باشد که ایمانش از این مواضع مورد هدف تیرهای زهر آلود شیطان قرار نگیرد.

## در اندیشه مردم

امامان معصوم در رهنمون و اندیشه و نیز در رفتار همواره در اندیشه مردم بودند تا دیگران را از خطرهای عقیدتی و رفتاری برهانند. آنان همان گونه که در رهنمون مردم تلاش خستگی ناپذیر داشتند، در رفتار نیز آن گونه شایسته رفتار نمودند که الگوی پایدار از خویش به یادگار نهادند.

نوع مردم، در اندیشه و ساماندهی زندگی دنیایی خویش هستند؛ ساماندهی زندگی دیگری را بی مسؤلیت می پندارند. لیکن افراد وارسته همواره این دغدغه را دارند که دیگران در چه وضعیتی به سر می برند. این روحيات در شرایط عادی اندکی بروز می کنند؛ لیکن در تنگنا و به خصوص شرایط بحرانی، این ویژگی ها زمینه آشکار شدن را فراهم

ص: 92

هنگامی که در جامعه کمبود احساس می شود، برخی در اندیشه انبوه کردن مواد و امکانات دنیایی برای خویش هستند تا در فرصت مناسب از انباشته های خویش بهره وری نمایند! حال بر دیگران چه می گذرد، غفلت دارند! امام صادق علیه السلام در لحظه های بحران در اندیشه مردم است. توجه کنید:

در مدینه احساس کمبود مواد غذایی شد و قیمت کالاها بالا رفت. امام از خدمتگزار خود پرسید قیمت ها بالا رفته است، چه مقدار طعام (گندم) ذخیره داریم. خدمتگزار عرض کرد ما برای ماه های زیاد ذخیره داریم. امام فرمود گندم ها را ببر در بازار بفروش؛ خدمتگزار گفت در مدینه چیزی یافت نمی شود. امام فرمود ببر و بفروش و نیاز هر روز را روزانه تهیه کن. از امروز نصف نان خانه را از گندم و نصف دیگر را از آرد جو تهیه نمایید. من توان آن را دارم که مصرف نان خانه ام را از گندم تهیه کنم. لیکن من دوست دارم خدای سبحان مرا ببیند که چه نیکو سطح زندگی ام را تدبیر و تقدیر نموده ام، و لکنی احب ان یرانی الله قد احسنت تقدیر المعیشة. (1).

این رفتار پیام شفاف و الگو و اسوه برای همگان است، به ویژه رهبران و نیز افراد متمول جامعه که چگونه امام خویش را هم سطح مردم قرار می دهد. چگونه از نعمت های الهی بهره وری می کند. امام همام چگونه در اندیشه مردم است که زندگی مردم در تنگنا قرار گرفته برای آنان چاره جویی کند، تا در اندیشه اندوختن نباشد. بلکه اندوخته ها را در تنگناها در بازار نمایان سازد.

ص: 93



استقرار مدیریت اجتماعی کار آمد در شرایطی ممکن است که کارگزاران آن مدیریت شایستگی های لازم را در جهت تصدی مسئولیت فراهم آورده باشند. اگر کارگزاران آگاهی، تعهد، هوشمندی، نظم، استواری و تحمل را فراهم آورند، می توانند با استقرار مدیر سالم، مدیریتی بارور را مستقر سازند.

اگر کارگزاران از خود کامگی، خود محوری، خودستایی و دیگر ستایی منزّه و پاک باشند، در استقرار مدیریت کارآمد توفیق فراهم می کنند. اگر کارگزار مقام و موقعیت را نعمت خدا و تعهد آور بدانند، در استقرار ارزش ها در حوزه اختیارات خود موفق می شود. لیکن مدیر و کارگزار اگر از خواهش نفسانی پیروی کند و اگر تصمیم ها را بر اساس خودمحوری و ریاست طلبی و پافشاری بر دیدگاه های خویش و عدم انعطاف اتخاذ کند، این گونه روحیه سخت به مدیریت آسیب وارد ساخته و از کارآمدی آن می کاهد.

رهنمون امام صادق علیه السلام در این راستا این گونه است که انسان کارگزار باید از خود کامگی و خودمحوری در حوزه مدیریت خویش بپرهیزد. از پافشاری و دگم شدن بر دیدگاه خویش دوری کند. و بالمآل باید با دیگران مشاوره نموده و دیدگاه دیگران را ارزش نهد. تقوی طلبی، ریاست مآبی از آفات مدیریت صحیح و سالم است که مدیر و کارگزار باید از آن دوری نماید.

امام در این راستا می فرماید: مدیر باید انعطاف پذیر و مهربان باشد؛ نباید سخن خود را محور قرار دهد، نباید بر دیدگاه خود پافشاری کند. هنگامی که فردی خود را ریاست مآب معرفی نمود، امام به وی فرمود: اگر تو

رئیس بودی، خود را مطرح نمی ساختی، لو کنت سیدهم ما قلت انا. (1) کن ذنبا و لا لکن رأسا. (2) «تلاش کن ریاست طلب نباشی.» و می فرماید، من طلب الریاسة هلک. (3) «کسی که ریاست طلبی کند، نابود می شود».

## از تو حرکت از خدا برکت

زندگی انسان همواره با چالش ها همراه است. هیچ انسانی از زندگی بی درد ورنج بهره مند نیست. درد ورنج ها همواره اهرم ها را بر ستون استوار استقامت انسان می فشارند تا وی را آزموده نمایند.

انسان سرافراز آن است که در برابر فشارها خمیده نشود، بلکه استوار، پایدار در برابر انبوه ناملازمات، سر قامت فراز کند. در برابر، انسان ضعیف و سست در این عرصه خود را می بازد و از پیمودن راه سخت و پر پیچ و خم تکامل ناامید می گردد. این گونه انسان ها در هنگام بحران ها پژمرده و تسلیم سختی ها می گردند. اینان امید زندگی و پایداری را از کف می نهند. افرادی را می بینی که هنگامی که انبوه مشکلات وی را محاصره می کنند ناامید خود را تسلیم می نمایند.

امامان که از همت بلند بهره مند می باشند، همواره مشعل امید را در زندگی انسان فروزان می نمایند. ابن طیار از کوفه به مدینه آمده به محضر امام صادق علیه السلام می رسد، از روزگار شکوه می نماید که عیال بار و تهی دست مانده است. امام همام علیه السلام راه تلاش و پویندگی به وی می آموزد. می فرماید هنگامی که به کوفه بازگشتی در مغازه خالی خویش را گشوده و جارو

ص: 95

---

1- 258. اعلام الهدایة، ج 8، ص 29.

2- 259. فروع کافی، ج 8 (روضه)، ص 129.

3- 260. وسائل، ج 11، ص 279.

می نمایی؛ هنگامی که خواستی به محل کار خود بروی، دو یا چهار رکعت نماز بجای می آوری. آنگاه بعد از نماز این دعا را نیز می خوانی: توجّهت بلا حول منی و لا قوّة و لكن بحولک و قوتک و ابرء الیک من الحول و القوّة الا بک فانت حولی و منک قوتی اللهم فارزقنی من فضلت الواسع... (1).

وی می گوید سفارش امام را انجام دادم. فردی مراجعه نمود و گفت نصف مغازه خویش را به من کرایه بده. من نصف مغازه را به وی واگذار نمودم و مقداری جنس نیز از وی درخواست نمودم و در بخش دیگر مغازه مشغول کار شدم. طولی نکشید که خدای سبحان سرمایه ای از این راه نصیب من نمود.

عبدالرحمن بن حجاج می گوید فردی از شیعیان مدینه، زندگی بر وی بسیار سخت شد. امام صادق علیه السلام به او فرمود در مغازه را باز کن و ظرف آبی را در کنار بگذار و بساط خویش را بگستران. وی سفارش امام را انجام داد و در مغازه خالی خود را گشود. گروه بازرگانان از مصر وارد بازار شدند هر کدام جای مناسبی را برای فروش کالاهای خود فراهم نمودند. تا یکی از آنها جاگیرش نیامد. به مغازه خالی ایشان مراجعه و آن را اجاره نمود. هنگام بازگشت کاروان مقداری از متاع وی باقی مانده بود. باقیمانده را به وی سپرده تا بفروشد و در آمد آن را به وی ارسال کن. وی نیز امانت داری نمود و این کار را انجام داد. آنگاه آن شخص بازرگان هماره از مصر برای وی جنس می فرستاد. وی می فروخت و پولش را به مصر می فرستاد. تا سرمایه ای از این راه نصیب وی شد. (2).

این رهنمون همان امید به زندگی است که در برابر مشکلات نباید امید را

ص: 96

---

1- 261. فروع کافی، ج 3، ص 474، بحار، ج 47، ص 367.

2- 262. فروع کافی، ج 5، ص 309 و 310.

از کف بنهد. بلکه با توکل بر خدای لایزال، باید تلاش نمود تا بر مشکلات فایق آمد. این یعنی از تو حرکت از خدا برکت.

### چاه مکن بهر کسی اول...

واکنش رفتار، حقیقتی است انکار ناپذیر. این حقیقت یک سنت جاری الهی در جامعه می باشد. همان گونه که رفتار نیک انسان بازدهی و فرجام نیک را به ارمغان می آورد، هر کس به هر شکل به دیگری نیکی و احسان می کند در حقیقت به خود احسان می نماید، ان احسنتم احسنتم لا نفسکم. (1).

رفتار ناهنجار نیز پی آمد شومش دامن خود طرف را می گیرد. و اگر ناهنجاری وی به دیگران نیز آسیب رساند، نخست خود ناهنجار را به تباهی کشانده آنگاه دیگری را آسیب می رساند؛ همانند انفجاری که فردی را از درون متلاشی سازد و ترکش های آن به دیگری نیز اصابت نماید.

قرآن همین حقیقت را شفاف می سازد: و ان أستم فلها. (2) «اگر بد کردید، به ضرر خویش است.» و می فرماید: و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعافا خافوا علیهم. (3) «آنان که بر یتیمان دیگران ستم روا می دارند بترسند از این که به تبار ضعیف آنان که به جامی نهند ستم شود.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه می فرماید: هر کس بر یتیمان دیگران ستم روا دارد، بر یتیمان وی یا تبارش، ستم روا خواهد شد، من ظلم سلط الله علیه من یظلمه او علی عقبه او علی عقب عقبه. (4).

ص: 97

---

1-263. اسراء، 7.

2-264. اسراء، 7.

3-265. نساء، 9.

4-266. البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 176.

امام صادق علیه السلام در گفتاری دیگر این حقیقت را بیشتر شفاف می سازد، من سل سیف البغی قتل به. (1) «هر آنکه شمشیر ستم آهیخت، به همان شمشیر کشته خواهد شد (البته شمشیر دوم ممکن است شمشیر ستم نباشد).» در واقع چنین شخصی به دست خویش قبر خویش را حفر می نماید.

و نیز فرمود: من حفر بئرا لآخیه سقطا فیها (2) «هر کس برای دیگری چاه حفر کند، اول خود در درون آن خواهد افتاد.» چاه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی.

این سنت تغییرناپذیر الهی است. این حقیقت را جعفر بن محمد (علیهما السلام) این گونه آشکار می سازد تا هشدار می باشد بر همگان که از ناهنجاری و ستم پرهیزند. که خداوند سبحان در کمین ستمگران است و در فرصت مناسب آنان را به کیفر رفتارشان مؤاخذه خواهد نمود، ان ریک لبالمرصاد. (3).

### عزت و کرامت

مؤمن عزیزترین در نزد خدای سبحان است. خدای سبحان انسان مؤمن را عزیز می شمارد و در هیچ شرایطی کسی را حتی خود انسان را مجاز نمی دارد که خویشتن را در برابر دیگران و یا خواهش های نفسانی زبون سازد، فان العزة لله و لرسوله و للمؤمنین. (4) «عزت و کرامت از خدا و پیامبرش و انسان های مؤمن است».

امام صادق علیه السلام می فرماید خدای سبحان هر گونه اختیار به انسان مؤمن داده

ص: 98

---

1- 267. كشف الغمة، ج 2، ص 343، حلیة الاولیاء، ج 3، ص 228.

2- 268. همان.

3- 269. فجر، 14.

4- 270. منافقون، 8.

است؛ لیکن هرگز به وی اجازه ذلت نفس را نمی دهد، ان الله تبارک و تعالی فوّض الی المؤمن کل شیء الا اذلال نفسه. (1).

و نیز فرمود مؤمن، سخت تر و محکم تر از کوه است؛ زیرا از کوه همواره کاسته می شود ولی از ایمان و افتخار مؤمن هیچ گاه کاسته نمی شود، ان المؤمن اعز من الجبل يستقل منه بالمعاول و المؤمن لا يستقل من دینه شیء. (2).

امام صادق علیه السلام می فرماید: آزمندی باعث ذلت انسان است، ما اقبیح بالمؤمن ان تكون له رغبة تذله. (3) همچنین تن پروری موجب ذلت انسان است. صادق آل محمد علیه السلام به این موارد هشدار می دهد. انسان پر تلاش هیچ گاه نیازمند دیگران نمی شود. فردی عاجز به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد توان کار با دستان خویش را ندارم و تجارت نیز به خوبی فرا نگرفته ام، نیازمند هستم. امام در پاسخ وی فرمود با سرت بار حمل کن زندگی خویش را تأمین نما و خود را از مردم بی نیاز ساز، اعمل فاحمل علی رأسک و استغن عن الناس. (4).

امام صادق علیه السلام در هیچ شرایطی به طرف اجازه نمی دهد که خود را ذلیل کند و تکدی نماید. بلکه وی را به کار و تلاش ترغیب می نماید.

همچنین خواهش های نفسانی انسان را به گناه فرا می خواند و گرد ذلت را بر دامن انسان گنهکار می نشاند. انسان وارسته هیچ گاه خویشتن را به ذلت گناه آلوده نمی کند.

ص: 99

---

1- 271. کافی، ج 5، ص 63، البرهان فی التفسیر القرآن، ج 8، ص 20.

2- 272. همان.

3- 273. اصول کافی، باب الطمع، ح 1.

4- 274. وسائل، ج 12، ص 23.

امام صادق علیه السلام پسران متعدد داشت (هفت پسر). یکی از فرزندان حضرت، عبدالله بود که وی را حضرت موعظه نمود که چرا همانند برادرت، «موسی» نیستی. منظور حضرت این است که چرا همانند موسی تلاش برای تقوا و طهارت نداری. وجود تفاوت بین دو برادر سؤال عبدالله نیز بود؛ به همین خاطر از پدر پرسید چگونه است من و برادرم مگر از یک پدر و مادر نیستیم چرا بین ما، این مقدار تفاوت است.

امام در پاسخ وی فرمود: انه من نفسی و انت ابنی (1)، «او (موسی) از جان من است، و تو فرزند من هستی.» یعنی بین فرزندان تفاوت است. اگر دو نفر از یک پدر و مادر بودند این گونه نخواهد بود که در فضایل یکسان باشند. گرچه همه در این مسیر باید پر تلاش باشند. عبدالله همانند سایرین پدر و فرزندها می باشد. اما موسی علیه السلام از یک شایستگی برتر بهره مند است. آن شایستگی زمینه را برای امامت وی فراهم می سازد. چه این که موسی علیه السلام به منزله جان امام صادق علیه السلام است.

آنگاه امام صادق علیه السلام در گفتاری دیگر ویژگی و شایستگی فرد را برای منصب امامت بیان فرمودند. هنگامی که از حضرت پرسیده شد شایسته منصب امامت بعد از تو کیست، حضرت در پاسخ فرمودند کسی که کار لهُو و بیهوده انجام نمی دهد و بازی نمی کند، ان صاحب هذا الامر لا یلهو و لا یلعب، آنگاه موسی علیه السلام در حالی که طفل بود به همراه بره ای وارد شد. در حالی که به بره می گفت اسجدی لربک امام صادق علیه السلام وی را در بغل گرفت و فرمود پدر و مادرم فدای کسی که نه کار لهُو انجام می دهد و نه بازی

ص: 100

می کند، بابی و امی من لا یلهو و لا یلعب. (1) از این گفتار امام نکاتی بس مهم در مورد منصب امامت استفاده می شود.

الف: میان فرزندان امامان، تفاوت های فراوان وجود دارد؛ در عین حال که از یک پدر و مادر می باشند. آنان همگی شایستگی منصب امامت را نداشته اند.

ب: فردی شایستگی منصب امامت را دارد که نه تنها گناه انجام ندهد و از دوران کودکی معصوم باشد، بلکه از کار لهو و بیهوده و بازی و سرگرمی نیز حتی در هنگام کودکی دوری کند.

ج: امام از شایستگی برتری برخوردار است؛ زبان حیوانات را متوجه می شود و آنان نیز سخن امام را می فهمند. اگر امام در خردسالی همراه با بره است، این گونه نیست که همانند سایر کودکان، خویش را با بره سرگرم کرده باشد، بلکه با آن حیوان در مورد خداشناسی و عبادت و سجده بر خدای سبحان سخن می گوید. این حقایق یعنی باور زلال شیعه در مورد منصب امامت؛ یعنی منصب جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از این گونه اهتمام برخوردار است که شایسته ی هر کسی نخواهد بود.

### تلاش و نشاط

زندگی با تلاش و آبادگری شادابی و طراوت لازم را فراهم می سازد. تن پروری، سهل انگاری در امر معاش و بی توجهی به آبادگری افزون بر این که پزیردگی را در پی دارد، انسان را نیازمند دیگران ساخته و کرامت وی را سخت آسیب می رساند که انسان محتاج، انسان ذلیل است.

امامان معصوم (علیهم السلام) جامعه را همواره به تلاش و آبادگری ترغیب

ص: 101



می نمایند و بی تفاوتی در این ساحت را روا نمی دانند. چرا که تلاش و سازندگی عزت و افتخار هر فرد است. معلی بن خنیس می گوید من روزی دیر هنگام به در بازار کارم حاضر شدم، امام صادق علیه السلام فرمود: اغدوا الی عزک (1) «صبح هنگام به محل افتخار خود حاضر شو...» و نیز به فرد دیگری که دیر هنگام بر سر کارش آمده بود، فرمود چرا صبح هنگام از حاضر شدن در محل کارت خودداری نموده ای! (2).

هنگامی که فردی محل کار و کسب خویش را ترک کرده بود، به وی فرمود چرا محل کار خویش را رها ساخته ای. این کار باعث خمودی اندیشه و سقوط شما می شود. تلاش کن زندگی با عزت داشته و زندگی خویش را با گشاده دستی تأمین کنی. بر حذر باش از این که دیگران زندگی تو را تأمین نمایند. و نیز خطاب به همیشان فرمود رها ساختن کار و تلاش باعث خمودی اندیشه و سقوط تو می شود. (3).

عبدالاعلی از یاران امام صادق علیه السلام است؛ می گوید در هوای گرم تابستان در مسیر مدینه امام صادق علیه السلام را در حال تلاش مشاهده کردم. به وی عرض کردم با مقامی که در نزد خدا و خویشاوندی که با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دارید، این گونه خود را به زحمت افکنده ای! حضرت در پاسخ فرمودند: من در تلاش برای روزی خویش هستم تا از امثال تویی نیاز باشم، لاستغنی عن مثلك. (4).

ابوعمر و شیبانی می گوید امام صادق علیه السلام را در حالی که بیل در دست داشت در باغ دیدم که کار می کرد و عرق از بدنش سرازیر بود. به وی عرض کردم اجازه بدهید من کار شما را انجام دهم، حضرت فرمودند: من

ص: 102

---

1- 277. الفقیة، ج 3، ص 119، وسائل، ج 12، ص 3.

2- 278. وسائل، ج 12، ص 1.

3- 279. همان، ص 5 و ص 6.

4- 280. فروع کافی، ج 5، ص 74؛ وسائل، ج 12، ص 10.

دوست دارم انسان در تلاش برای روزی مورد تابش نور خورشید قرار گیرد، انی احب ان يتأذى الرجل بحر الشمس فى طلب المعيشة. (1)

بدین مفهوم روایات فراوان است.

کار و تلاش و سازندگی سیره و روش همه امامان می باشد. آنان که الگوی زندگی پیروان خویش می باشند بر همگان آموختند که برای به کف آوردن روزی حلال باید تلاش و سازندگی داشته باشند. آنان بر همگان آموختند که سرافرازی فردی و اجتماعی جامعه دینی در تلاش و کوشش مستمر وی در تمام زمینه های زندگی می باشد. ملت پر کار و پر تلاش ملتی سرافراز خواهد بود.

این نکته بر برخی پوشیده می شود که می پندارند تلاش و سازندگی دنیا طلبی مذموم است. در صورتی که هرگز چنین نیست. دنیا طلبی محبت به دنیایی است که آزمندی را به دنبال دارد و انسان را از یاد و راه خدا باز می دارد. اما تلاش و سازندگی بدون وابستگی در واقع تلاش برای آخرت است. توجه کنید:

ابن ابی یعفور می گوید فردی از امام صادق علیه السلام پرسید ما دنیا را دوست داریم و دوست داریم مال دنیا داشته باشیم. امام پرسید انگیزه شما از داشتن دنیا چیست؛ وی گفت می خواهیم زندگی خویش را ساماندهی کنیم و حج و عمره انجام دهیم و در راه خدا انفاق کنیم، امام فرمود این تلاش برای آخرت است نه برای دنیا، لیس هذا طلب الدنيا هذا طلب الآخرة. (2)

دنیا طلبی نباید با کار و تلاش و سازندگی برای خدا آمیخته شود. دنیا بهترین کمک کار برای رسیدن به آخرت است، نعم العون علی الآخرة الدنيا. (3)

ص: 103

1- 281. همان، ص 76.

2- 282. فروع کافی، ج 5، ص 72.

3- 283. همان.

دنیای امروز در تلاش است در زمینه های گوناگون حقوق کارگران را که اساس سازندگی هر جامعه تشکیل می دهند، قانون مند و زنده کند. البته موفقیت های خوبی نیز به دست آورده است.

لیکن یک سخن کوتاه و پربار امام صادق علیه السلام بسیاری از حقوق، بلکه تمام حقوق کارگران را تبیین می کند. این پیام روشن می کند که عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا چه مقدار به تلاش و کوشش کارگران ارج نهاده و حقوق کارگر را احیا می نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود کارگر و هر کس دیگری که به خدمت می گماری ابتدا در مورد مزد وی توافق نمایید، فلا یستعملن اجیرا حتی یعلمه ما أجره. آنگاه پیش از این که عرق کار وی خشک شود حق وی را پرداز، فی العمال و الاجیر قال لا یجف عرقه حتی تعطیه أجرته. (1) سخنان امام علیه السلام معیارهای مهم در نظام کار و کارگر و کارفرما شفاف می کند. به برخی از آنها اشاره می شود.

1- قرار داد بین کارگر و کارفرما پیش از شروع کار، با توافق هر دو طرف باید باشد.

2- در قرار داد نکته مبهم نباید باشد؛ حقوق متقابل به طور کامل شفاف آورده شوند.

3- صاحب کار در اسرع وقت ممکن (پیش از خشک شدن عرق کارگر) حقوق کارگر را باید تأمین نماید.

4- استثمار و بهره وری بی مزد از کارگر در تمام زمینه ها ممنوع است. صاحب کار حق و حقوق وی را باید کامل پرداخت نماید.

ص: 104

5- از جمله حقوق کارگر بیمه می باشد. صاحب کار حق ندارد بدون بیمه کار از کارگر بهره کشی نماید. زیرا بر خلاف تأمین حقوق کارگر است.

6- صاحب کار بیش از ساعات کار توافقی، حق بهره کشی اضافه ندارد. در صورت اضافه کار به صورت توافقی باید حقوق آن تأمین گردد.

7- البته تعهدات قرارداد متقابل است. کارگر نیز نباید از وقت کار کم بگذارد و یا از کیفیت کار کاهش دهد؛ بلکه باید مقدار ساعت کار را طبق توافق تا پایان کار کامل و صحیح انجام وظیفه کند. باید کاملاً وقت و کیفیت کارش را مراقب باشد. در غیر این صورت مشروعیت گرفتن حقوق برای وی اشکال خواهد داشت.

ارزش کار و تلاش کارگر به این است که با تعهد و با کیفیت کار خویش را انجام دهد. آن ارزش والایی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد کارگر بیان نموده، دست کارگر (سعد انصاری) را بوسه زد و فرمود، بر این دست آتش جهنم روا نیست، فقبل یده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قال هذه ید لا تمسها النار. (1) این موارد محورهای اصلی حقوق و نظام کار و کارگر و صاحب کار است که از گفتار نورانی و عرشی امام صادق علیه السلام می توان به دست آورد.

### رشد بی هویت

برخی افراد فرصت طلب با شگردهای رنگارنگ موجب فریب دیگران شده و برای خویش موقعیت پوچ و دروغین دست و پا می کنند. اینان در احراز مسؤولیت های اجتماعی و نیز فرهنگی شایستگی ها را در نظر نمی گیرند. بلکه تنها رسیدن به موقعیت های اجتماعی و یا سیاسی و نیز فرهنگی مانند سمت های رئیس، معلم و استاد بودن مورد توجه آنان است و

ص: 105

در رسیدن به این هدف از هیچ تلاشی فروگذار نمی نمایند!

این روش نکوهیده و ناهنجاری است که بسیاری از ناهنجاری‌ها را نیز در پی دارد. به گونه‌ای که فرد در دائره مسؤولیتی که به دست آورده باعث آسیب‌های فرهنگی، اجتماعی و... می‌شود.

این رفتار چون رشد کاذب و بالا رفتن پوچ می‌باشد، از درون تهی است و در فرصت مناسب این موقعیت ساختگی فرو می‌ریزد و فرد مبتلا به آن را رسوا می‌سازد. در این صورت هر مقدار که بال رفتن بی پایه، آسان و شیرین بوده است، پایین آمدن و سقوط آن سخت و تلخ خواهد بود.

افراد این گونه آنگاه ممکن است متوجه این مشکل شوند که فرصتی در این بالا-رفتن دروغین صرف نموده و آنگاه چون قابل جبران هم نیست فرو ریخته و موجب سرافکنندگی و رسوایی می‌شود.

از این رو اندیشه شفاف و پاک عترت همواره از این خطرها هشدار داده اند و افراد را بر این موضوع آگاه ساخته و از این خطر پرهیز داده اند. افراد بدون داشتن شرایط مسؤولیتی هیچگاه آن مسؤولیت را به عهده نگیرند. این حقیقت در گفتار بسیاری از امامان به چشم می‌خورد که از احراز پست‌ها و مسؤولیت‌هایی که شایستگی آن را ندارید، دوری نمایید که این روش بسیار بد عاقبت بوده و فرجام تلخی در پی دارد.

امام صادق علیه السلام در این راستا خطاب به مفضل می‌فرماید: ایاک و مرتقی السهل اذا كان المنحدر و عرا. (1) «از بالا رفتن‌هایی که پایین آمدنش سخت است، پرهیز.» این سخن هشدار به تمام افرادی است که با رشد دروغین و بی هویت، بدون داشتن شایستگی مسؤولیت‌ها را به عهده می‌گیرند. اینان باید بدانند گرچه این بالا رفتن سهل و آسان و شیرین و دل‌پسند است، لیکن

ص: 106

---

1-286. تحف العقول، ص 367. این حقیقت از زبان دیگر امامان نیز جاری شده است.

پایین آمدن آن بسیار تلخ و ناگوار بوده و آن گونه کام طرف را تلخ می کند که تا ابد تلخی آن باقی خواهد ماند.

## زمان شناسی

آشنایی به اوضاع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه فطانت و فرزانی می طلبد. انسان هوشمند و آشنا به زمانه خویش در پیچ و خم های جریان های اجتماعی آسیب نمی بیند، بلکه از آنان می آموزد تا چگونه با جریان های حق همراه و به رغم باطل جبهه گیری نماید.

جریان های اجتماعی و سیاسی زمانه پیچیده و بسیاری پوشیده از پرده های رنگارنگ می باشند که انسان خوش باور چه بسا فریفته آب و رنگ ها شده و راه گم می کند. لیکن انسان هوشمند و ژرف اندیش تنها ظاهر فضا را نمی بیند، بلکه با اندیشه و هوشیاری به اهداف و انگیزه های جریان ها واقف می شود. این گونه افراد هیچ گاه متأثر از جریان های فریبنده نمی شوند. از این رو زمان شناسی یکی از ویژگی های انسان مؤمن و اندیشمند به شمار رفته است.

در رهنمودهای عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم به ویژه صادق آل محمد علیه السلام بر این محور پافشاری شده است که انسان مؤمن باید تلاش کند از اوضاع زمان خویش آگاه شود. باید تلاش کند از جریان های اجتماعی آگاهی فراهم کند. در این صورت است که جریان ها وی را در هم نمی پیچند و همانند خسی بر روی امواج پرخروش جریان ها این سو و آن سو سوق نمی دهند؛ بلکه ثابت و استوار جریان را هدایت می کند و به تعبیر امام صادق علیه السلام مشرف بر آنان می شود.

امام صادق علیه السلام از پیروانش چنین انتظاری دارد که همواره به زمان خود

آگاه باشند. امام صادق علیه السلام خود از همه آگاهتر به زمان خویش است و به همین خاطر هیچگاه جریان‌ها نتوانست حضرت را تحت تأثیر قرار دهند. هنگامی که به وی پیشنهاد قیام به رغم عباسیان می‌شد، فرمود: نحن اعلم بالوقت. (1) «ما به اوضاع زمان آگاه تریم».

امام صادق علیه السلام هیچگاه فریب نامه و درخواست‌های حيله‌گرانه مانند ابومسلم خراسانی و ابوسلمه خلال را نخورد. چون انگیزه‌های آنان را خوب می‌شناخت آنان را از خویش دور ساخت و به آنان فرمود نه شما از یاران من هستید و نه زمان، زمان من است.

امام صادق علیه السلام که آگاه‌تر از همه بر زمان خویش است فریب شعارها و تظاهر به دینداری حاکمان عباسیان نشد و به پیروان خویش نیز هشدار داد که: العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس. (2) «آگاه به زمانه هیچگاه جریان‌ها بر وی مشتبه نمی‌شوند و جریان‌ها بر وی حمله ور نمی‌شوند.» و نیز فرمود ستون و پایه هستی انسان اندیشه و زیرکی وی است. انسان آگاه، به جریان‌ها اشراف خواهد داشت تحت تأثیر آنها قرار نخواهد گرفت، و وارد آنها نخواهد شد. (3) انسان فطن و زیرک بر اوضاع و جریان‌ها مسلط می‌شود. انسان خمود جریان‌ها بر وی مسلط خواهند شد.

این رهنمودها به خوبی شفاف می‌سازد که پیرو امام صادق علیه السلام در واقع همان تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) با هوشمندی کامل باید بر جریان‌های اجتماعی هر زمان مسلط باشد. باید خود موج‌آفرین باشد تا بتواند در برابر حرکت‌ها مقاوم و استوار و توفنده حرکت کند. در غیر این

ص: 108

---

1- 287. القطرة، ج 2، ص 385؛ بحار، ج 47، ص 124.

2- 288. کافی، کتاب العقل و الجهل، حدیث 29.

3- 289. همان، حدیث 23.

صورت همانند خسی گرفتار امواج توفنده جریانها شده و در دریای بی کران و متلاطم سرگردان خواهد شد.

## با طهارت خوابیدن

انگیزه اصلی دین زلال ساختن انسان از کدورت ها می باشد. دین بر این انگیزه پافشاری دارد که از انسان خاکی، انسان افلاکی، و از انسان این سویی انسانی آن سویی بسازد. دین می خواهد انسان در تمام زمینه ها، پاک زندگی کند و هیچ آلاینده ای به شئون زندگی وی راه پیدا نکند.

دستورهای دینی به این انگیزه مهم اهتمام می ورزند. طهارت و پاکی انسان در دو محور شکل می گیرد. یکی در زندگی مادی مانند لباس، بدن، مطعم، مسکن، مرکب و... یعنی از تمام چیزهایی که انسان بهره وری می نماید، حلال و پاک باشند.

محور دوم پاکی و طهارت روح است که محور نخست زمینه ساز این محور می باشد. اگر شئون مادی زندگی انسان پاک باشد، زمینه پاکی روح از آلاینده ها فراهم می گردد. با امکانات حرام، یعنی خوراک و پوشاک، مسکن، مرکب، و... نمی توان از روحی پاک بهره مند شد.

انسان مسلمانی که آداب دینی را رعایت می کند، باید بدن، لباس و محیط زندگی اش پاک، حلال و تمیز باشد. انسان مسلمان اگر در شئون زندگی پاک نباشد، نمی تواند روح خود را تزکیه و از آلاینده ها تطهیر نماید. بر این اساس پاکی زندگی، زمینه ساز پاکی روح است که روح انسان از خداست. روح انسان زلال و بدون هیچ کدورت است. این زلالی باید با اندیشه های تابناک ملکوتی و رفتارهای صحیح و هماهنگ با دین الهی شکوفا شود و با زندگی مادی کدر و آلوده نشود، کتاب انزلناه الیک لتخرج



الناس من الظلمات الى النور. (1) «کتابی به سوی تو فرود فرستادیم، تا مردم را از کدورت ها و ظلمت ها، به روشنایی رهنمون نمایم».

عبادت ها و دستوره‌های دینی برای تأمین این هدف مهم مقرر شده اند. انسان با وضو، تیمم نماز خود، روح را پاک می کند. انسان با تلاوت قرآن، روزه داری و انجام مناسک حج و عمره، خود را نورانی می سازد. انسان با پرداخت واجبات مالی مانند خمس و زکات، خویش را از وابستگی ها نجات می دهد.

به همین خاطر دستور می دهد با وضو گرفتن، خود را نورانی کنید. وضوی بعد از وضو، نور بر نور است، الوضو علی الوضو نور علی نور. (2) انسان مؤمن همواره با وضو است، عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان استطعت ان تكون باللیل و النهار علی طهارة فافعل. (3) امام صادق علیه السلام: اگر با وضو بر بستر استراحت قرار گرفتی، بستر تو مسجد توست، فراشه کمسجده. (4).

اهتمام به پاکی تا همین مقدار بس که امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر در بستر استراحت قرار گرفته ای، دوست داری با طهارت به خواب روی، بر همان رختخواب یا لباس های خویشتن تیمم می زنی. چنین شخصی همواره در نماز است، من آوی الی فراشه ثم ذکر انه علی غیر طهر تیمم من دثاره و ثیابه کان فی صلوة ما ذکر الله. (5).

دین این گونه به طهارت اهتمام می ورزد. دین این گونه آسان و سهل

ص: 110

---

1- 290. ابراهیم، 1.

2- 291. وسائل، ج 1، ص 265.

3- 292. همان، ص 269.

4- 293. همان، ص 265.

5- 294. وسائل، ج 1، ص 265، ج 2، ص 947.

است. امام صادق علیه السلام این گونه معارف عرشی را می آموزد. آیا آسان تر از این نیز ممکن است؟ آیا راهی هموارتر از این برای نورانیت و پاکی وجود دارد؟!

## نویسندگان

در ارزیابی چیزهای مادی، با ارزش ترین آنها مانند «طلا» معیار سنجش قرار می گیرد و دیگر چیزها به ارزش آن ارزیابی می شود. معیار ارزش یابی امور معنوی جز حق و برتری های انسانی نمی تواند باشد. ارزیابی اندیشه ها و رفتارها با معیار حق سنجیده می شود، و الوزن یومئذ الحق. (1) معیار سنجش، یعنی همان وزن در معیار ترازو، حق می باشد.

این نکته اختصاص به قیامت ندارد. «یومئذ» ظرف و زمان آشکار شدن سنجش است. اکنون نیز معیار سنجش اندیشه ها و رفتارها، حق است. امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر خواستی خود را ارزیابی کنی رفتار خویش را به میزان الهی که همان حق است عرضه نما، فاذا اردت ان تعلم اصادق انت ام کاذب فانظر فی قصد معنک و غور دعواک و غیرهما بقسطاس من الله عزوجل کانک فی القیمة قال لله تعالی و الوزن یومئذ الحق فاذا اعتدل معنک بدعواک ثبت لک الصدق. (2).

همگان موظف هستند این معیار را ملاک قرار دهند و با قسط و عدالت، حق را بپا دارند، و اقیموا الوزن بالقسط (3)، «با قسط و عدالت حق را بپا دارید.» آنگاه اندیشه و رفتار همخوان و همگون با حق نیز معیار سنجش می باشند.

ص: 111

---

1- 295. اعراف، 8.

2- 296. نور الثقلین، ج 2، ص 5.

3- 297. الرحمن، 55.

صاډق آل محمد عليه السلام می فرماید: الصلوة میزان فمن وفي استوفی، و نیز می فرماید: و نضع الموازين القسط... (1) موازين القسط الانبياء و الائمة، من آل بيت محمد. (2).

آنگاه افراد حق محور نیز که اندیشه و رفتار آنان حق است، میزان قرار می گیرند، السلام علی میزان الاعمال. (3) زیرا که علی مع الحق و الحق مع علی. (4).

اینک ارزش نوشتن و نویسندگان را با چه چیزی می توان ارزیابی نمود. آنکه با قلم خویش فرهنگ ها را با یکدیگر پیوند می دهد و تمدن ها را می آفریند و پایه های اعتقادی و اخلاقی را استوار بنیان می نهد، با چه چیزی می توان محک نمود؟ از فردی چون نگارنده که چنین چیزی ساخته نیست! انسان های آن سویی و توان مند چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می تواند این حقیقت را شفاف سازند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من مات و میراثه الدفاتر و المحابر و جبت له الجنة. «کسی که از دنیا می رود و نوشتار وی میراث اوست بهشت بر او واجب است.» میراثی گران بها تر از آثار مکتوب چه می تواند باشد؟ این گونه است که قلم نویسنده از شهادت که برترین فضیلت است، فراتر است، فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء. (5) به همین خاطر میراث جاوید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به عظمت و شرافت قلم و نوشتار سوگند یاد می کند، ن و القلم و ما یسطرون. (6) آثار مکتوب یعنی سطرهای نوشته شده، آن گونه شرافت دارند،

ص: 112

1- 298. انبياء، 47.

2- 299. البرهان فی التفسیر القرآن، ج 5، ص 226، اعلام الوری، ص 171.

3- 300. بحار، ج 97، ص 287.

4- 301. بحار، ج 10، ص 31.

5- 302. امالی صدوق، مجلس 32، ص 168.

6- 303. قلم، 1.

که خدای سبحان به آن سوگند یاد می کند.

اینک صادق آل محمد علیه السلام بر این فضیلت تشویق می کند که دانش خویش را با نوشتن در میان جامعه گسترش داده و منتشر سازید. زیرا که برترین میراث جاویدان نوشتارها است که بعد از تو می ماند، اکتب و بٹ علمک فی اخوانک فان مت فاورث کتبک بنیک فانه یأتی علی الناس زمان هرج لا یأسون فیہ الا بکتبهم. (1) «بنویس و دانش خویش را در میان برادرانت منتشر ساز. هنگام مرگ میراث تو برای بازماندگان کتاب های تو باشد، که روزی خواهد آمد که آشفتگی فکری فراگیر خواهد شد، آن روز هم مردم با آثار و اندیشه های پیشینیان خویش مأنوس خواهند شد».

ارزش نویسندگان و نوشتار آنان راه گشای گره های کور و هموار ساز چالش های پیش رو می باشد. در سخن امام صادق علیه السلام آشکار است که آثار فرهنگی استوار و ماندگار است. این آثار در بحران فکری و فرهنگی که امام از آن به زمان «هرج» یاد می کند به فریاد مردم می رسد. مردم را از خطرهای ایمن می بخشد. ارزش نوشتارها و آثار جاویدان، ارزش رهنمون و هدایت جامعه است.

### معلم، انسان برتر

دانش برترین فضیلت انسان بر سایرین است. خضوع فرشتگان به انسان به خاطر دانش و ظرفیت تکاملی انسان است، و علم الادم الاسماء کلها (2).

خدای سبحان نخست به آدم علیه السلام حقایق را آموخت، آنگاه به فرشتگان

ص: 113

---

1-304. اصول کافی باب فضل الکتابة...، حدیث 11.

2-305. بقره، 31.

دستور سجده و خضوع نمودن صادر کرد، و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم. (1).

خدای سبحان از برترین صفات خویش «معلم» بودن را مطرح می سازد. الرحمن علم القرآن (2) «خدای بخشنده که قرآن را بر انسان آموخت».

«معلم» از اسمای حسناى خدای سبحان است. انسان معلم مظهر این صفت زیبای خداست. خداوند سبحان کتاب جاوید و زیبا و شیرینش را با علم و تعلیم و آموزش آغازید، اقرء باسم ربك الذی خلق. (3) «بخوان به نام پروردگارت که آفرید.» خداوند سبحان بزرگترین مسؤولیت پیامبران را تعلیم و تزکیه یعنی «معلم» بودن آنان معرفی می نماید، و يعلمهم الكتاب و الحکمة. (4).

از دیدگاه دین انسان معلم برتر از انسان مجاهد است، امیرالمؤمنین علیه السلام: و العالم اعظم اجرا من الصائم القائم الغازی فی سبیل الله. (5) «پاداش عالم (معلم) بیشتر از انسان روزه دار، شب زنده دار و انسان ستیز گر در راه خداست».

امام صادق علیه السلام می فرماید: عالم ینتفع بعلمه افضل من عبادة سبعین الف عابد. (6) من علم باب الهدی فله اجر من عمل به. (7) «و عالم و دانشمندی که از دانش وی بهره برده می شود (معلم) برتر است از عبادت هفتاد هزار عابد.» «هر کس راه رهنمون را باز گشاید پاداش آنان که به آن رهنمون رفتار می کنند از آن وی است».

ص: 114

---

1- 306. بقره، 34.

2- 307. الرحمن، 3.

3- 308. علق، 1.

4- 309. جمعه، 3.

5- 310. اصول کافی، باب حق العالم، ح 1.

6- 311. بصائر الدرجات، ص 8؛ بحار، ج 2، ص 19.

7- 312. کافی باب فضل العلم، 49.

صادق آل محمد علیه السلام مرکب و مداد عالم را برتر از خون شهید معرفی می کند. در قیامت در حضور همگان خون شهید با مرکب و مداد عالم سنجیده خواهد شد! برتری مداد عالم بر همگان آشکار خواهد شد، فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء. (1) عالم قلم بدست یعنی معلم. من علم خیرا فله مثل اجر من عمل به. (2) «کسی که راه خیر را به دیگری آموزد همانند آن که به آن عمل کند پاداش دارد».

معلم نمازش برترین است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: رکعتان یصلیهما العالم افضل من سبعین رکعة یصلیها العابد. (3) معلم حتی خوابش عبادت است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: نوم العالم افضل من عبادة العابد. (4) در همه این موارد از عالم، «معلم» منظور است نه عالمی که برای جامعه نفعی ندارد. خلاصه معلم وارث همه انبیاء است، یعنی وارث همه ارزشهاست، رحم الله خلفایی الذین یحیون سنتی و یعلمونها عبادالله. (5) «خدایا جانشینان مرا که راه و روش مرا زنده می کنند و سنت مرا بر بندگان خدا می آموزند مورد لطف قرار ده». این ستایش، ستایش از عالم یعنی معلم جامعه است. این ستایش ها از انسان برتر یعنی معلم انسان ها است.

معلم بر اساس نقش برجسته ای که ایفا می کند حق بزرگی را به عهده جامعه پدید می آورد. جامعه و دانش آموختگان رهین منت معلمان هستند. همین نقش بزرگ معلم است که بر معلم عمر جاودانگی می بخشد. این حقیقت را معلم برترین ها، علی علیه السلام این گونه بیان نمود: العلماء باقون ما بقی

ص: 115

1-313. امالی صدوق، مجلس 32، ص 168.

2-314. اصول کافی باب ثواب العلم و المتعلم، حدیث 3.

3-315. بحار، ج 2، ص 25.

4-316. همان.

5-317. همان.

الدهر. (1) «دانشمندان همواره جاویدند.» البته این مقام برتر همراه با شایستگی های معلم باید باشد. اینک برخی شایستگی های محوری معلم را مرور می کنیم.

## شایستگی ها

### معلم متعهد

#### اشاره

منظور از فضیلت معلم که در بخش پیشین درباره آن سخن گفته شد، هر معلمی نمی تواند باشد. بلکه معلمی است که شایستگی های محوری را فراهم نموده باشد. منظور معلم متعهد است. زیرا علم باید بازتاب داشته، در مرحله نخست برای فرد عالم تعهد آور باشد. وی را پای بند به عهد و پیمان الهی خویش نماید. آن عهد و پیمان یکتاپرستی، فطرت الله التي فطر الناس علیها. (2) خدای سبحان بر فطرت انسان پرستش خود را پیمان گرفته است، ألم اعهد الیکم... و ان اعدولی هذا صراط مستقیم. (3) «آیا با شما بنی آدم پیمان نگرفتیم که تنها مرا عبادت کنید؟!»

تعهد خدا از انسان بر خدا پرستی است و بر پیمودن راه مستقیم. معلم بر چنین تعهدی پیمان بسته است. تعهد و ایمان بازتاب علم است، انما یخشی الله من عباده العلماء، (4) «تنها عالمان از خدا می ترسند.» علم و ایمان دو بال برای پرواز و عروج انسان است.

ص: 116

---

1-318. الارشاد، ج 1، ص 227. امالی مفید، مجلس 29، ص 249.

2-319. روم، 30.

3-320. یس، 68.

4-321. فاطر، 28.

تنها عالم خشیت و تعهد دارد. الخشية ميراث العلم. (1) علمی که خشیت و تعهد آور نباشد نه تنها فضیلت نیست، بلکه رذیلت است. علمی که عالم متعهد نپرواند نه تنها بال نیست، بلکه وبال است. زیرا عالم و دانشمند بی تعهد به بدترین عذاب گرفتار است. امام صادق علیه السلام: اشد الناس عذابا عالما لا ينتفع من علمه بشيء... (2) «بدترین عذاب از آن عالمی است که از علمش بهره نمی برد.» کل علم وبال علی صاحبه الا من عمل به. (3) «هر علمی وبال عالم است مگر علمی که بدان عمل شود.» امام صادق علیه السلام و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم فرمودند: ان العلم يهتف بالعمل. (4) «علم، عالم را به عمل فرا می خواند».

### مسؤولیت نه شغل

فضیلت و برتری تعلیم و مقام برتر معلم وی را بر عرش برین نشانده است. معلم را مظهر صفات حسناى الهی قرار داده است؛ زیرا که خدای سبحان «معلم» است. این ویژگی، معلم را «خليفة الله» و «خليفة الرسول» نموده است که: العلماء ورثة الانبياء. (5).

معلم که جانشین پیامبر است نباید این فضیلت را شغل برای امرار معاش خویش پندارد! در این صورت ارزش والای خویش را به ثمن بخش فروخته است. عالم و معلم تعهد پیامبران را بر دوش دارد، علماء امتی کانبياء بنی اسرائیل. (6).

ص: 117

1-322. بحار، ج 2، ص 52.

2-323. بحار، ج 2، ص 37.

3-324. همان، ص 38.

4-325. همان، ص 33.

5-326. اصول کافی، باب صفة العلم... حدیث 2. بحار، ج 2، ص 40.

6-327. بحار، ج 2، ص 22.



معلم باید آگاه باشد که مسؤلیتی همانند مسؤلیت انبیا را به دوش گرفته است. هر کس که به نحوی در تعلیم و تزکیه و تربیت جامعه نقش ایفا می نماید، به ویژه اساتید دانشگاه ها و حوزه ها، معلمان کلاس های درس در هر زمینه، باید به این ارزش والای خویش واقف باشند. به ویژه معلمان دینی، آنان که دین به مردم می آموزند. به طور یقین منظور از خطاب ها و صدور نصوص، آنان می باشند، اگر اختصاص به آنان نداشته باشند.

امام صادق علیه السلام یاد دادن را یک تعهد الهی معرفی می نماید که خدای سبحان از دانشمندان تعهد گرفته است تا دیگران را بیاموزند، حتی اخذ علی العلماء عهدا ببذل العلم للجهاال. (1).

## آگاهی

از شایستگی های بارز معلم آگاهی و اشراف بر رشته و موضوعی است که در مورد آن اظهار نظر می کند و یا تدریس می نماید. معلم نباید بر موضوعی که آگاهی کامل و اشراف ندارد مسؤلیت به عهده گیرد. معلمی که می خواهد فضیلت آموختن به دیگران را بهره مند باشد، اگر خود از دانش بهره نداشته باشد و یا کم بهره باشد، توان آموزش به دیگران را نخواهد داشت. در این صورت نه تنها کار وی سازنده و مفید نخواهد بود، بلکه باعث تباهی نیز می شود.

معلم نا آگاه توان بهره دهی را نخواهد داشت. وقت دیگران را بیهوده صرف نموده و موجب انحراف و غلط اندازی به مخاطب خویش می شود که

ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

بدین خاطر معلم باید در مورد و موضوع تدریس خودش کاملا آگاه

ص: 118

باشد و نسبت به پاسخ تمام شبهات احتمالی توان مند باشد. در غیر این صورت تباهی جبران ناپذیر به دنبال خواهد داشت که خیانت بزرگ بر مخاطبان خویش خواهد بود.

امام صادق علیه السلام در این راستا این گونه هشدار می دهد: وَأَنْهَاكَ عَنْ خَصَلْتَيْنِ فِيهَا هَلَاكُ الرِّجَالِ، أَنْهَاكَ أَنْ تَدِينِ اللَّهَ بِالْبَاطِلِ وَتَقْتِي النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ. (1) «تورا از دو چیز که تباهی انسان ها در آن دو است هشدار می دهم. نخست بر گزیدن دینی به جز دین خدا، دیگر این که در موضوعی که آگاهی نداری اظهار نظر نمایی».

نیز امام صادق علیه السلام از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه سخن می گوید: مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسُدُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ. (2) «کسی که بدون آگاهی کاری انجام دهد تباهی اش بیشتر از اصلاح گری اش خواهد بود.» این نکته در مورد معلم که عهده دار آموزش به دیگران است بیش از همگان اهتمام خواهد داشت. این محور هشدار است به تمام افرادی که بدون احراز شایستگی در علم و دانش به کرسی های تدریس و تعلیم تکیه می زنند!

## اخلاص

شایستگی محوری دیگر معلم، نیت پاک وی در انجام این مسؤولیت بزرگ است. چون این رشته به عنوان حرفه قلمداد نمی گردد، بلکه یک تعهد الهی در جهت تعلیم و تربیت و بارور نمودن اندیشه ها و اصلاح کج راهگی های رفتاری می باشد. معلم همواره به دید مسؤولیت الهی به آن نگر می افکند و بر اساس این مسؤولیت سنگین توان مندی بزرگی را خواهان

ص: 119

---

1-329. کافی، ص 33، باب النهی عن قول بغیر علم ح 1.

2-330. کافی، باب من علم بغیر علم، ح 3.

است تا در انجام آن توفیق حاصل نماید.

فردی این مهم را به انجام می‌رساند که در انجام این مسؤلیت نیتی پاک داشته و برای رضای خداوند سبحان این مسؤلیت را انجام دهد. زیرا هیچ پاداشی جبران زحمت طاقت فرسای معلم را نخواهد نمود. ارزش کار وی را پاداش های اقتصادی هیچگاه جبران نخواهد بود. تنها خوشنودی خدا و پاداش اخروی است که جبران تلاش معلم را خواهد نمود. به همین خاطر معلم اگر در انجام مسؤلیت خویش اخلاص داشته باشد، هم آرامش روحی خواهد داشت و هم نسبت به انجام مسؤلیت علاقه مند بوده به آن اهتمام خواهد ورزید.

چنین فردی تدریس و آموزش کار آمدی را به انجام خواهد رساند. اگر برای رضای خدا و آخرت خویش باشد برکت و رضوان را در پی خواهد داشت، من کان یرید حرث الاخرة نذله فی حرثه. (1) امام صادق علیه السلام: من تعلم العلم و عمل و علم لله دعی فی ملکوت السموات عظیما. (2) «کسی که برای خدا بیاموزد و عمل کند و آموزش دهد در ملکوت آسمان ها، بزرگ خوانده خواهد شد.» این مقام برتر معلم در پیشگاه خداست.

این رهنمود در مورد معلم تنها نیست؛ بلکه در مورد دانش آموز نیز همین گونه است که آموختن نیز باید برای خوشنودی خداوند سبحان باشد. زیرا آموختن با ارزش های دنیایی ارزیابی نمی شود. بلکه پاداش اخروی جبران آن است که برای دنیا آموختن، تهی دستی در آخرت را در پی دارد و اگر برای خوشنودی خدا باشد هم تأمین دنیا و هم پاداش آخرت به دنبال خواهد داشت.

امام صادق علیه السلام: من اراد الحدیث لمنفعة الدنيا لم یکن له نصیب فی

ص: 120

---

1- 331. شوری، 42.

2- 332. اصول کافی، ج 1، باب ثواب العالم... حدیث 6.

الـاخـرة و من اراد به خـير الـاخـرة اعطاه الله خـير الدنـيا و الـاخـرة. (1) «کسی که دانش آموزد برای دنیا از بهره آخرت بی نصیب می شود، کسی که برای خدا آموزد خیر دنیا و آخرت را بهره می برد».

این محورها یعنی تعهد، آگاهی و اخلاص سه محور مهم شایستگی معلم است که سایر شرایط و نیز آدابی که در حوزه آموزش باید رعایت شود بازگشت به همین محورها دارند.

## ویژگی های دیگر

معلم توان مند باید خود را مزین و آراسته به صفات پسندیده نماید تا بتواند بر دانش آموز تأثیر گذار باشد. در دانش آموز، تعهد و توان مندی ایجاد کند. در مرحله نخست باید خویش را آراسته به نیکی نماید، آنگاه به دیگران پردازد؛ معلم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس. (2) «آن که به یاد گرفتن و پاکی خویش می پردازد، سزاوارتر است بر ستایش از آن کسی که به دیگران می آموزد.» زیباترین لباس و آرایش و زیبایی برای معلم تقوا و پاکی است.

منظور از عمل به علم و هماهنگی رفتار در گفتار آن علمی است که عملی و کاربردی هستند. اما اندیشه های دیگر معارف که در آنها فهم و درک ملاک قرار دارد مورد نظر نیست.

نیز معلم باید معلومات صحیح و ارزشمند برای مخاطبان خویش به ارمغان آورد. باید در زمینه های گوناگون که تدریس می نماید از مطالب بیهوده و بدآموز پرهیز نماید. آنچه به خیر زندگی دنیا و زندگی جاوید

ص: 121

---

1-333. همان، باب المستأكل لعلمه... حدیث 2.

2-334. وسائل، ج 11، ص 419، بحار، ج 2، ص 56.

اخروی است تعلیم دهد. معلم خیر و سعادت باشد. امام صادق علیه السلام: من علم خیر فله مثل اجر من عمل به (1)، معلم نسبت به دانش آموز باید فروتن و متواضع باشد. امام صادق علیه السلام: تواضعوا لمن تعلمونه العلم. (2) معلم باید با آرامش و سکوت و وقار باشد، من علامات الفقه الحلم و الصمت. (3) معلم باید خویش را آراسته به اخلاق پسندیده نماید و اخلاق ناپسند را از خویش دور سازد. امام صادق علیه السلام: آفة العلماء (معلم ها) الطمع و البخل و الرياء و العصبية و حب المدح و الخوض فيما لم يصلوا الي حقیقته، و التكلف فی تزیین الكلام بزوائد الالفاظ، و قلة الحياء من الله و الافتخار و ترك العمل بما علموا. (4) «آفت علم آزمندی، بخل، ریاکاری، قوم گرایی، تمایل به ستایش، وارد شدن به حوزه ای که اشراف ندارد، تلاش بیهوده برای زیباسازی گفتار با الفاظ زاید، کم حیا بودن نسبت به خدا و فخرگرایی، و عمل نکردن به علم خویش است».

بعد از احراز زمینه های یاد شده و فراهم نمودن شرایط محوری تعهد، آگاهی، اخلاص و آراستگی در تمام زمینه ها نکاتی نیز به عنوان آداب آموزش مطرح است که معلم باید برای تأثیرگذاری بیشتر در دیگران آداب یاد دادن را فراهم سازد تا در آموزش دیگران روان تر این مسؤولیت را انجام رساند.

ص: 122

---

1-335. اصول کافی، باب ثواب العالم... حدیث 3.

2-336. اصول کافی، باب حنقة العلماء، ح 1.

3-337. همان، حدیث 4.

4-338. بحار، ج 2، ص 52.

در این فرصت برخی آدابی که شهید والا- مقام فقه و فرهنگ تشیع زین الدین بن علی، ملقب به «شهید ثانی» (1) در کتاب قیم «منیة المرید» پژوهش نموده است یادآوری می‌نماییم. این موارد برگرفته از آموزه های وحی به ویژه گفتار امام صادق علیه السلام می‌باشند. برای فرهیختگان و پیروان آنان بسیار غنیمت می‌باشد. این شهید والا مقام که خود معلم الگو می‌باشد و تعهد تعلیم و تربیت را با خون سرخ و جاویدش امضا نموده است، می‌نگارد که معلم باید خویش را آراسته به این آداب نماید.

1- هیچ فردی نباید پیش از آنکه اهلیت و شایستگی کامل برای تدریس را فراهم نموده باشد، اقدام به تدریس نماید. بلکه باید صبر کند، تا کاملاً به موضوع اشراف حاصل کند. در حدیث این گونه آمده که المتشیع بما لم یعط کلابس ثوبی زور. (2) «کسی که وانمود نماید به یک ارزش و صفتی که ندارد مانند کسی است که دو لباس (رداء و ازار) پوشیده باشد که براننده اندام وی نیست. پایان این اقدام رسوایی و ذلت خواهد بود».

2- همگونی بین گفتار و رفتارش باشد. به هر فضیلتی که مخاطب را فرا می‌خواند خود را به آن آراسته نماید تا مشمول آیه اَتأمرون الناس بالبر و تسون انفسکم (3) نشود. «آیا مردم را به نیکی فرا می‌خوانید و خویشتن را فراموش می‌کنید.» امام صادق علیه السلام: من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم. (4) «کسی

ص: 123

---

1- 339. وی که از فقهاء به نام شیعه قرن دهم هجری به شمار می‌رود در زمان سلطان سلیمان دولت عثمانی به جرم این که کرسی تدریس فقه شیعه دایر می‌نماید، در سال 965 به تحریک برخی علماء اهل سنت به دستور رستم پاشا وزیر اعظم سلطان سلیمان در مکه دستگیر شده به استامبول فرستاده می‌شود؛ پیش از این به حضور سلطان سلیمان برساند وی را به شهادت می‌رسانند. (اعیان شیعه، ج 7، ص 157، منیة المرید، ص 14).

2- 340. سنن ابو داود، ش 4997؛ منیة المرید، ص 179؛ بحار، ج 2، ص 123؛ لسان العرب، ج 1، ص 508.

3- 341. بقره، 44.

4- 342. اصول کافی، باب حنقة العلماء، حدیث 2.

که رفتارش هماهنگ گفتارش نباشد عالم نیست».

3- خوش برخورد با مخاطب و دانش آموز بوده و نسبت به آنان فروتن باشد. امام صادق علیه السلام: و تواضع لمن تعلمونه العلم. (1) «نسبت به آنان که علم می آموزی فروتن باش».

4- معلم نباید پاداش دنیایی را در برابر دانش خویش قرار دهد که بذل علم با هیچ چیزی ارزیابی نمی شود تا رسد به متاع دنیا.

5- بر آموزش افراد ناشایست اهتمام ورزد. از تعلیم و تربیت آنان دوری نکند، تا شاید آنان نیز متأثر شوند.

6- ظرفیت مخاطب را در نظر بگیرد. در حد ظرفیت آنان مطلب طرح کند. از طرح مطالب عمیق که مخاطب ظرفیت آن را ندارد پرهیز کند. در این صورت به علم و حکمت ستم نموده است. الامام الصادق علیه السلام: لا تحدثوا الجهال بالحكمة فتظلموها. (2) «معارف را در اختیار افراد نادان و کم ظرفیت قرار ندهید که به معارف ستم نموده اید».

7- معارف را از اهلش دریغ ننماید. کسانی که ظرفیت گرفتن معارف بالا را دارند به آنان بیاموزد که اگر ممانعت کند بر آنان ستم روا داشته است، فلا تمنعوها اهلها فتظلموهم. (3).

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من کتم علما الجمه الله بلجام من نار. (4) «کسانی که فضیلت و دانش را از دیگران پنهان دارند (دهان خویش را ببندند) خدای سبحان لجامی از آتش بر وی قرار می دهد».

ص: 124

---

1- 343. همان، حدیث 1.

2- 344. همان، باب بذل العلم، حدیث 4.

3- 345. همان.

4- 346. بحار، ج 2، ص 78.

8- در بیان فضایل محافظه کاری نکنند، مجمل گویی نکنند، حقایق را در فرصت مناسب شفاف در اختیار مخاطبان قرار دهد. در اصلاح کژراهگی های اعتقادی و اجتماعی مسئولیت ایفا نماید که این تعهد هر معلم است، و اذا خذ الله میثاق الذین اوتوا الكتاب لتبینه للناس. (1) «خدا بر صاحبان کتاب پیمان گرفته است که حقایق را برای مردم بیان کنند.» رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه. (2) «هر گاه بدعت ها در میان امت من آشکار شد دانشمند باید علم خود را آشکار سازد».

9- دانش آموخته های خویش را به تهذیب و پاکی فرا خواند. با آرامش و صبر آنان را به انجام نیکی ها فرا خواند. آنان را به تباهی و انجام کارهای ناپسند هشدار دهد. البته این فراخوانی تنها نباید به گفتار باشد، بلکه در رفتار باید فراخوانی به خوبی ها نماید که امام صادق علیه السلام فرمود: کونوا دعاة الناس بغير السننکم. (3) «با رفتار خویش دیگران را به فضایل فرا خوانید».

10- دانش آموختگان را به فراگیری دانش ترغیب نماید. به آنان گوشزد کند که عالم متعهد، وارث پیامبران است، العلماء ورثة الانبیاء. (4).

11- آنچه بر خود روا می دارد بر آنان نیز پسندد و آنچه بر خود پسند نمی کند بر آنان نیز روا ندارد، لا یومن احدکم الا ان یحب لآخیه ما یحب لنفسه. (5) «ایمان هیچ کدام از شما کامل نیست مگر این که آنچه برای خویش دوست می دارید برای دیگران نیز دارید».

ص: 125

---

1- 347. آل عمران، 187.

2- 348. کافی کتاب فضل العلم، باب البدع و... حدیث 2.

3- 349. بحار، ج 67، ص 309.

4- 350. اصول کافی، باب صفة العلم، حدیث 2.

5- 351. خصال، ج 2، ص 351.



12- درس را آسان و روان مطرح نماید. بر مخاطبان خود فرصت سؤال و نقد بدهد و سؤالات آنان را پاسخ دهد. از تحقیر نمودن افرادی که سؤال می کنند و یا انتقاد می نمایند بپرهیزد.

13- بر آموزش اهتمام ورزد. سهل انگاری در تعلیم روا ندارد. یکی از بزرگترین سهل انگاری ها در آموزش این است که معلم بدون آمادگی و بدون مطالعه کافی در کلاس درس حاضر شود. این رفتار خیانت بزرگی در حق دانش آموزان خواهد بود.

14- معلم شایسته دانش آموز را با قواعد کلی و محورهای اصلی موضوع درس آشنا نموده و بر محورهای اصلی تأکید نماید. معلم اصول و قواعد و فرمول ها را تبیین می نماید، تطبیق و تحقیق را به عهده دانش آموز نهاده و به وی میدان دهد تا دانش آموز محقق و بالنده بارور شود.

15- دانش آموزان را به بهره وری از اوقات خویش تشویق نماید.

16- معلم شایسته نباید بین دانش آموزان تفاوت ایجاد کند، بلکه همواره به همگان نگاه مساوی داشته باشد. کسی را بی جهت بر دیگری ترجیح ندهد که این سبب برانگیخته شدن احساسات دانش آموزان و نیز باعث سرکوبی استعدادهای دانش آموز مستعد خواهد شد. در نهایت دانش آموزان نسبت به معیارهای ارزشی و عدالت ناهنجار خواهد شد. معلم شایسته نسبت به همگان با یک دید نگاه می کند. البته امتیاز دیدن برای افراد ممتاز که از شایستگی های برتر بهره ور هستند امر دیگری است که با اعتدال و عدالت، هیچ گونه چالش ندارد.

17- در طرح پرسش از آموخته های پیشین باید رعایت نوبت را نموده و همگان را مورد توجه قرار دهد که این یکسان نگری باعث تشویق آنان به علم و دانش می گردد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معلم همه انسانها و فرشتگان است، در

نگاه کردن نیز به همگان یکسان نگاه می نمود، لحظه ها را تقسیم می نمود. امام صادق علیه السلام می فرماید: کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقسم لحظاته بین اصحابه و ینظر الی ذا و ینظر الی ذا بالسویة. (1).

18- از افراط و تفریط دانش آموزان جلوگیری کند. اگر می بیند برخی از دانش آموزان در فراگیری دانش راه افراط را پیش گرفته و بر روح و جسم خویش بیش از حد توان تلاش روا می دارد، وی را از این کار بد عاقبت باز دارد. امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند: ان المنبت و لا ظهرا ابقی و لا ارضا قطع. (2) «انسان شتابان نه راهی طی می کند و نه قوت ماندن دارد.» زیرا نیروی خویش در اثر عجله از کف نهاده است.

رهرو آن نیست که گهی تند و گهی خسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

19- دانش آموز مستعد هنگامی که به مرحله ای از شایستگی رسید از وی تجلیل نماید. وی را تشویق کند تا زمینه را برای بهره وری از وی و تدریس برای دیگران آماده سازد.

20- معلم شایسته برای جذب دانش آموزان نکاتی را نیز باید در رفتارهای شخصی رعایت نمایند تا در تأثیر گذاری توفیق بیشتر فراهم نماید. معلم باید قبل از ورود به کلاس درس ظاهر خود را آراسته نماید. لباس مناسب به تن کند و سر و وضع خود را مرتب نماید. با وقار و آرامش باشد. بدن و لباس تمیز و مرتب باشد. با وضو و طهارت بدن و لباس وارد کلاس تدریس شود. (3).

21- پیش از شروع درس دعا بخواند و از خدای سبحان بخواهد که وی

ص: 127

---

1- 352. کافی، ج 8، (روضه) ص 265.

2- 353. کافی کتاب الایمان و الکفر باب الاقتصاد فی العبادة، ح 6.

3- 354. منیة المرید، ص 176.

را برای مخاطبان مفید قرار دهد و حق را بر زبان وی جاری سازد.

22- هنگام ورود بر مخاطبان بر آنان سلام کند و در صورت امکان دو رکعت نماز تحیت مسجد (اگر کلاس در داخل مسجد باشد) یا نماز شکر و یا نماز حاجت بخواند.

23- معلم باید با وقار و آرامش و تواضع و در جای خودش قرار گیرد. با کمال ادب بنشیند.

24- معلم رو بر قبله بنشیند که از حضرت این گونه روایت است، خیر المجالس ما استقبال بها. (1).

25- در هنگام خروج و عزیمت به کلاس درس نیت خود را پاک گرداند و برای خوشنودی خدای سبحان و آموختن دین و خیر و سعادت و فضیلت بر دیگران نیت کند و نفس و روح خویش را از وسوسه های شیطانی دور کند.

26- معلم از حرکات و برخوردهای جلف و دور از شأن پرهیز کند و در عین با نشاط بودن از شوخی های زیاد پرهیز کند که باعث سقوط وی خواهد شد.

27- معلم هنگام تدریس در جایی قرار گیرد که بر تمام دانش آموزان اشراف داشته و همگان بتوانند معلم را ببینند و بر همگان بهره رساند.

28- از طولانی نمودن جلسه درس که موجب خستگی مخاطبان شود پرهیز نماید؛ چرا که از بازدهی تدریس می کاهد. امروزه بسیاری از مراکز آموزشی عالی به این موضوع مبتلا شده اند. همچنین موضوع را به حد کافی توضیح دهد و فرصت کافی برای تحلیل مطالب صرف کند. از عجله نمودن پرهیزد که این نیز باعث کاهش بازدهی آموزش خواهد شد.

ص: 128

29- محلّ تعلیم و دانش (کلاس) را مکانی که متناسب به متعلم و دانش آموز است انتخاب نکند، زیرا این نوعی ذلت برای معلم و علم به حساب خواهد آمد.

30- کلاس درس از فضای مناسب و آرامش و نور مناسب برخوردار باشد. از محلّ های تاریک یا با سرما و گرما و گرد و غبار و آلودگی صوتی و هر چیز دیگری که مانع تمرکز ذهن مخاطبان است، پرهیز نماید.

31- معلم در هنگام تدریس باید با صدای ملایم و آرامش کامل سخن بگوید. از صدای بلند بیش از حد و یا نیز صدای ضعیف کوتاه که در رساندن پیام کاستی ایجاد کند پرهیزد، عن النبی ان الله یحب الصوت الحضیض و یبغض الصوت الرفیع. (1).

32- فضای کلاس را آرامش ببخشد. از همهمه و بی ادبی ها ممانعت کند. تا موضوعی را به قدر کافی بحث نکرد به موضوع دیگر وارد نشود. و از آمیخته نمودن موضوعات به یکدیگر پرهیزد. از محور مورد تدریس بیرون نرود.

33- معلم باید از تنبیه دانش آموز پرهیزد. تنبیه بر دو نوع است؛ نکوهش که باعث سقوط شخصیت دانش آموز شده وی را به گونه ای می رنجاند و جان وی را به گونه ای زخم دار می کند که التیام پذیر نخواهد بود. دیگر تنبیه بدنی و فیزیکی که آن نیز از سوی آموزه های دینی ممنوع می باشد و انجام آن گناه و پی آمد قصاص را نیز به دنبال دارد.

34- معلم باید از اظهار نظر در مورد موضوعاتی که اشراف ندارد پرهیز کند و در مواردی که پاسخ سؤالی را نمی داند شهامت گفتن «نمی دانم» را

ص: 129

داشته باشد. امام صادق علیه السلام: ان الله خص عباده بأيتين من كتابه ان لا يقولوا حتى يعلموا و لا يردوا ما لا يعلمون. (1) امام صادق علیه السلام: اذا سئل الرجل منكم عما لا يعلم فليقل لا ادرى. (2).

35- نام و القاب دانش آموزان را جویا شود.

36- اگر فردی از شاگردان مدتی غایب شد از حال وی جستجو نماید.

37- اگر مطلب را به اشتباه طرح نموده در اولین فرصت آن را اصلاح نماید.

38- پایان درس را اعلان و با ذکر خیر و دعای خیر به اتمام رساند (که یکی از بهترین ذکرهای آن صلوات بر محمد و آل محمد است).

39- در پایان درس زود جلسه را ترک نکند، اندکی فرصت دهد تا اگر کسی سؤالی و یا مطلبی دارد بتواند با وی در میان بگذارد.

40- فردی زیرک و مطمئن را به عنوان ناظم کلاس برگزیند که در حضور و غیاب و نیز سایر امور کلاس همیار معلم باشد.

رعایت نکات یاد شده و نیز برخی مواردی که در کتاب های دیگر مفصل به آن ها اشاره شده موجب بهره وری بهینه از فرصت و باروری تدریس و پر ثمر شدن آن می گردد. همان گونه که کاستی در این ها سبب بی رونق شدن کلاس درس می گردد.

## آداب آموختن

همان گونه که بر معلم لازم است آدابی را رعایت کند، زمینه را فراهم نماید تا در انجام مسؤولیت یاد دادن و آموزش توفیق حاصل نماید، دانش آموز نیز در صورتی موفق به صحیح آموختن می شود که آداب

ص: 130

---

1- 357. کافی، کتاب فضل العلم باب النهی عن القول بغیر علم، ح 18.

2- 358. بحار، ج 2، ص 119.

آموختن را رعایت کند. به همین خاطر اینک به برخی آداب آموختن نیز می پردازیم و از آثار دینی به ویژه از گفتار و سیره امام صادق علیه السلام در این محورها بهره می بریم.

1- دانش آموز نیز همانند معلم باید آموختن دانش را برای خوشنودی خدای سبحان انجام دهد. دانش آموز باید در آموختن دانش نیت خود را پاک گرداند. هیچ گاه ارزش های دنیایی انگیزه تلاش برای آموختن نباشد. در این صورت رنج و سختی های آموختن برای وی بسیار سخت خواهد بود، من تعلم العلم و عمل... لله دعی فی ملکوت السموات عظیما. (1) من اراد الحدیث لمنفعة الدنیا لم یکن له نصیب فی الآخرة. (2) (ترجمه این دو روایت گذشت).

2- دانش آموز باید از فرصت جوانی خویش برای آموختن بهره گیرد. چون این فرصت بهترین فرصت برای آموختن است. زیرا از یک جانب نشاط و نیروی جوانی را همراه دارد. از جانب دیگر از گرفتاری های روزمره زندگی آزاد است و وقت کافی می تواند برای آموختن منظور نماید. از جانب سوم دوران جوانی دوران شکوفایی استعدادهاست و از سلامتی جان و بدن برخوردار، که بعد از سپری شدن این دوران همیشه و برای هر کسی این شرایط فراهم نیست. از جانب چهارم آموخته های دوران نوجوانی و جوانی پایدار خواهند بود، العلم فی الصغر کالنقش علی الحجر. (3).

3- دانش آموز موفق آن کسی است که در دوران تحصیل آزمندی های خویش را کوتاه نموده فردی قانع به امکانات اندک باشد. تمایل به تشریفات

ص: 131

---

1- 359. کافی، باب ثواب العالم، حدیث 6.

2- 360. همان، ص 37.

3- 361. منیة المرید، ص 225.

و آرزوهای بیهوده که از تمرکز فکری وی می کاهد، نداشته باشد..

دانش آموز باید به حداقل امکانات زندگی در دوران تحصیل قانع باشد. خویش را به کارهای جنبی مشغول نسازد که یکی از نقاط آسیب زا برای تحصیل می باشد. تا همه چیز را فدا نکنی، بخشی از دانش نمی آموزی.

4- دانش آموز باید از دوستی با افرادی که عمر خویش را به تباهی و بیهوده می گذرانند، پرهیز کند. باید طرح دوستی و رفاقت با افرادی داشته باشد که برخورد با آن ها مفید و سازنده باشد. از معاشرت با افراد باطل و بیهوده گرا جدا پرهیز کند که نفس انسان از هم نشین خو می پذیرد. نشاط و شادابی دانش آموز را در تداوم پیمودن راه پر مشقت دانش، باز می دارد.

5- دانش آموز باید نسبت به فراگیری دانش حریص باشد. و هیچ فرصتی را در فراگیری از دست ندهد. از مسافرت های بی جا و مهمانی ها مکرر و از معاشرت های وقت گیر و بیهوده و نیز از اشتغال به کارهای متفرقه به طور جدی پرهیز نماید؛ فرصت ها را با ارزش شمارد، بادر الفرصة قبل ان تكون غصة. (1).

6- دانش آموز باید همت بلند داشته باشد. راه دانش بسیار پر پیچ و خم و دشوار است. هر کس را توان صعود به قله بی پایان دانش نیست. بسی همت بلند می طلبد تا از آسایش و رفاه صرف نظر کند تا به همتی بلند و رنج و تعب فراوان این راه سخت، و این گردنه کُؤود را بالا رود.

7- دانش آموز در انتخاب رشته موضوع نیز باید اندیشه کند. موضوع مناسب که به آن علاقه مند است انتخاب کند. همواره رشته و موضوعات مهم را همت گمارد، هیچ گاه اهم را فدای مهم نکند. و هیچ گاه مشغول به موضوعات پوچ و بی فایده و یا کم فایده نباشد که از مسؤولیت های مهم و

ص: 132

مهم تر باز ماند. دانش آموز در کلاس درس و نیز همراه با استاد و معلم آدابی را نیز سزاوار است رعایت کند.

8- پگاه و صبحگاهان در کلاس حاضر شود که بهترین فرصت برای آموختن است، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اغدوا فی طلب العلم فانی سألت ربی ان یبارک لامتی فی بکورها بین الطلوعین، «پگاه در جستجوی دانش باشید، من از خدای خویش درخواست نموده ام که بین الطلوعین را (طلوع فجر و طلوع آفتاب) برای امت من مبارک قرار دهد.» این هنگام تقسیم ارزاق است بیدارها و هوشیارها را بهره بیشتر نصیب می شود. مشمول دعای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شود که اللهم بارک لامتی فی بکورها. (1) «خدا صبح گاهان را برای امت من مبارک قرار داده است».

9- دانش آموز در یادگیری، مجد و پرتلاش باشد. نشاط و شادابی خود را حفظ کند و فرصت ها را غنیمت شمارد به خصوص دوران جوانی را بسیار مغتنم شمارد.

10- به طور مرتب و بدون غیبت از ابتدای درس تا انتهای آن حضور یابد.

11- دانش آموز خود را مطیع استاد بداند. در برابر استاد خویش فروتن باشد.

12- بزرگی و عظمت استاد را پاس نهاده و خود را نیازمند دانش وی بداند.

13- در برابر احسان استاد که مهمترین نعمت الهی یعنی دانش را به وی ارزانی می کند قدر دان بوده و خود را همواره بدهکار استاد بداند.

14- معلم را مربی خویش ببیند. زیرا معلم واسطه بزرگترین فیض الهی یعنی علم و دانش می باشد.

ص: 133



15- خود را همانند بیمار نیازمند به طیب، نیازمند معلم ببیند تا آموزه های معلم را اهتمام ورزد.

16- همراه با دیده احترام و بزرگی معلم را ببیند و عیوب معلم را پنهان دارد. از عیوب وی جستجو ننماید. فضایل و نیکی های معلم را بازگو نماید.

17- در برابر معلم متواضع و فروتن باشد که این کوچکی همراه با بزرگی است و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تواضعوا لمن تعلمون منه. (1).

18- دیدگاه های معلم را بی دلیل مردود نداند. وی را دانایتر به حقایق بداند.

19- اگر سخن استاد را خطا می داند، با کمال ادب سخن وی را نقد کند.

20- در سخن گفتن با معلم کمال ادب را رعایت کند. بلند صحبت نکند و از دور وی را صدا نزنند. با القاب زیبا مانند «استاد» مورد خطاب قرار دهد و همواره با القاب مناسب استاد را یاد کند.

21- اگر استاد بر وی آشفته و عصبانی شده باشد برای وی استغفار کند و در برابر معلم جبهه گیری ننماید و بر تحمل رنج و تعب ثابت قدم و پایداری پیشه نماید.

22- پیش از استاد در کلاس درس حاضر شود و منتظر استاد بماند.

23- با نشاط و شادابی وارد کلاس شود؛ با کسالت و تبلی و یا هنگام گرسنگی و یا تشنگی و بیماری وارد نشود.

24- مرتب در کلاس شرکت کند. غفلت و غیبت در کلاس نداشته باشد.

25- در هنگام خستگی معلم انتظار پاسخ گویی نداشته باشد.

26- در برابر معلم مؤدب و متواضع بنشیند.

27- در حضور معلم بر دیوار و یا پشتی تکیه نکند.

28- هنگام تدریس تمام حواس خویش را متوجه درس و سخن معلم

ص: 134

کند و از اضطراب و تشویش خاطر پرهیزد تا استاد نیاز به تکرار درس نداشته باشد.

29- با لباس ها و اعضای بدن خویش هنگام درس بازی نکند؛ خمیازه نکشد و «باد گلو» (آرغ) نزند و از هر حرکتی که بی ادبی به حساب می آید، پرهیز نماید.

30- در حضور استاد بلند نخندد و صدای خویش را بلند نکند. با همراهان و هم نشینان شوخی نکند. سخن استاد را نشکند.

31- هنگام تدریس معلم، با کسی سخن نگوید.

32- هنگام سؤال از استاد با ادب و الفاظ مناسب سخن گوید.

33- سؤال بی مورد مطرح نسازد.

34- اگر معلم درس را اشتباه مطرح می کند، با ادب و به نحو کنایه اگر ممکن است وی را متوجه سازد و بر اشتباه وی اصرار نکند. اگر معلم سخن وی را نمی پذیرد به فرصت دیگر موقوف نماید.

35- هنگامی که از معلم سؤال می شود مبادرت به جواب سؤال در حضور معلم نکند.

36- مطلبی را که نمی داند با خوشرویی و ادب با معلم در میان گذارد.

37- اگر چیزی از دست استاد و معلم می گیرد، با دست راست بگیرد و نیز اگر چیزی به دست معلم می دهد با دست راست به وی بدهد.

38- به احترام استاد از جا بلند شود و تا استاد ننشسته، ننشیند.

39- اگر شب هنگام با استاد راه می رود پیش پای وی حرکت کند. اگر روز است پشت سر وی برود.

40- با طهارت و پاکی به آموختن پردازد که علم و دانش نور است و با نورانیت و پاکی سازگار است.

این نکته مهم نیز همواره باید در نظر باشد که تعلیم و تعلم و تلاش برای یادگیری زمینه فراهم نمودن برای یادگیری است. حقیقت دانش و علم نورانیت الهی است که باید از منبع نور یعنی خدای سبحان بر کسی ارزانی شود. از زبان صادق آل محمد علیه السلام این گونه رسیده: لیس العلم بالتعلم انما هو نور یقع فی قلب من یرید الله تبارک و تعالی ان یریدیه. (1).

اگر نیت پاک شد، اگر رفتار همگون با علم شد، اگر انسان با نیت پاک برای خدای سبحان دانش آموخت؛ آنگاه این نورانیت نصیب وی می شود.

موارد یاد شده برخی از محورهای مهم و نیز آداب آموزش و آموختن است که از آموزه های عرشی عترت و امام صادق علیه السلام می توان دسترسی حاصل نمود. البته معیارها تنها به این مقدار نمی باشند، گرچه رعایت همین مقدار از محورها در آداب نقش مهمی در حوزه آموزش و آموختن و باروری تعلیم و تعلم به عهده دارد.

ص: 136

### دوران امام صادق

از ویژگی های مهم دوران امام صادق علیه السلام سقوط امویان و شکل گیری حکومت مقتدر عباسیان به مدت پنج قرن می باشد. این ویژگی در عین حال که آسیب هایی بر اهداف امام صادق علیه السلام وارد می سازد، فرصت هایی را نیز سبب می شود که امام همام از این فرصت ها به شکل بهینه بهره برداری نموده و اهداف و انگیزه های خویش را تحقق می بخشد.

در دوران امام صادق علیه السلام دو نوع جریان متضاد مشاهده می شود؛ یکی جریان های متضاد فرهنگی، دیگری جریان های چالشگر اجتماعی. حساس ترین دوران امام صادق علیه السلام زمان امامت حضرت است که بعد از شهادت پدرش باقر العلوم علیه السلام منصب الهی امامت به وی منتقل می شود.

این زمان از سال 114 هجری قمری آغاز می شود و در سال 148 به مدت 34 سال تداوم می یابد. این مدت به دو بخش عمده تقسیم می شود؛ بخش نخست با حکومت حزب عثمانیه هم زمان بود که از سال 114 تا 132، سال سقوط امویان می باشد. بخش دوم هم زمان با دوران حزب عباسیان که از سال 132 تا 148 که امام صادق علیه السلام به شهادت می رسد، می باشد. برهه اول هم زمان با خلافت پنج تن از بنی امیه یعنی هشام بن عبدالملک، ولید بن

یزید، یزید بن ولید، ابراهیم بن ولید، مروان بن محمد معروف به مروان حمار، آخرین خلیفه بنی امیه می باشد. برهه دوم هم زمان با دو تن از خلفای بنی عباس یعنی عبدالله بن محمد، معروف به سفاح اولین خلیفه عباسی و برادرش منصور دوانیقی می باشد.

در این فضا اولین نکته ای که به طور جدی سؤال برانگیز است، این که چرا حزب عثمانیه بعد از حدود یک قرن حاکمیت سقوط می کند؟ دیگر این که چه عوامل و زمینه هایی باعث روی کار آمدن عباسیان می گردد؟ در واقع این دو سؤال بررسی افول و ظهور دو جریان اجتماعی است که در زمان امام صادق علیه السلام پدیدار شده اند، دو جریانی که موضع گیری های امام صادق علیه السلام را به دنبال دارند. به همین خاطر در بررسی این جریان ها، موضع گیری های امام همام از اهتمام ویژه برخوردار می باشد. در بخش چهارم عوامل سقوط امویان، عوامل اقتدار عباسیان، و موضع گیری های امام همام را بررسی خواهیم نمود.

## عوامل سقوط حزب عثمانیه

### اشاره

عوامل سقوط یک جریان بزرگ اجتماعی چون حزب عثمانیه را نمی توان در حوادث سال 132 جستجو نمود. زیرا گردونه جریانی که قریب یک قرن بر کشور پهناور اسلامی چنگ اندازی نموده است، با یک رخ داد و در زمان کوتاه چرخش نمی کند. بدین خاطر عوامل سقوط را باید در پیش از سال سقوط ارزیابی نمود.

### بی عدالتی ها

از زمان خلافت عثمان، در پایان سال 23 حزب عثمانیه شکل گرفت. عثمان به لحاظ روحیه قوم گرایی ای که داشت، بنی امیه را بر سرنوشت امت

اسلامی حاکم ساخت. در زمان عثمان مهره های اصلی حکومت داران از بنی امیه برگزیده شدند. در خلافت سیزده ساله عثمان، استانداری معاویه به پادشاهی وی در شامات تبدیل شد و تشکیل حکومت مستقل را موجب گشت.

در این فرصت، گزینش مسئولین اجرایی و قضایی بر اساس قومیت شکل گرفت. حدود احکام الهی تعطیل شد. بنی امیه چنگال خویش را تا اعماق خزانه های بیت المال فرو بردند. به تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام همانند شتر گرسنه که به علف بهاری هجوم آورد، بر بیت المال مسلمانان تهاجم نمودند. (1) در این فرصت عدل و مساوات الهی که تنها امتیاز را به تقوا و طهارت بنیان نهاده است - ان اکرمکم عند الله اتقیکم (2) - جای خود را به خویشاوندی سپرد که ان اکرمکم عندهم اقربهم الیهم شد.

در دوران حکومت هشتاد و چند ساله بنی امیه هجمه بر اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به بی نهایت رسید و از هر سو تهاجم بر علیه ارزش های اهل بیت (علیهم السلام) شکل می گرفت! در این فرصت یاران و صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مورد هتک حرمت و تبعید قرار گرفتند. افراد فرزانه مورد ضرب و شتم قرار گرفته و از مزایای اجتماعی خود محروم گشتند.

در این زمان تنها قومیت بنی امیه بر امواج امتیاز سوار نشد، بلکه به گونه ای گسترده قومیت عرب بر عجم ترجیح داده شد. به گونه ای که موالیان و غیر عرب ها همانند برده برای عرب به شمار آمدند! حقوق اجتماعی آنان پایمال شد و حتی ازدواج غیر عرب با عرب ممنوع گشت.

این تبعیض در گرفتن مالیات و تأمین بودجه حکومت بنی امیه نیز پدیدار

ص: 139

---

1-366. نهج البلاغه، ج 3، ص 10.

2-367. حجرات، 13.

شد. بر غیر عرب مالیات های سنگین نهاده شد. حتی مثل عبدالملک دستور می دهد از جماجم مالیات سنگین دریافت کنید و سلیمان بن عبدالملک می گوید آن مقدار شیر بدوشید، هنگامی که شیر تمام شد خون بدوشید، احلب الدر فاذا انقطع فاحلب الدم. (1).

## ستم

در طول حکومت داری امویان ستم بر مردم به اوج خود رسید. به ویژه پیروان اهل بیت هیچ گونه امنیت نداشتند. با اندک بهانه ای سرها از فراز قامت ها برداشته می شد. یاران اهل بیت مانند حجر بن عدی ها و رشید هجری ها به کمند کشیده شدند، آنگاه به طرزی فجیع به شهادت رسیدند. زبان رسای میثم ها از حلقوم ها بیرون آورده شد. زنداهای مخوف حجاج ها هزاران زن و مرد آزاده را در خود جای داد. تازیانه های ستم، گرده مظلومان و آزادی خواهان را نوازش نمود.

در این زمان هزاران تن از محبان اهل بیت شکنجه و شهید شدند و هزاران نفر دیگر از چالشگران کام مرگ را چشیدند. معاویه دستور داد یاران و محبان علی علیه السلام را در کنار هر حجر و مدری که یافتید، به قتل رسانید. اگر نبود جنایتی جز همین ریختن خون های بی گناه برای سقوط و افول حزب عثمانیه کافی بود. آنان حکومت پوشالین خویش را بر نیزه های ستم پایه نهاده بودند و روشن است که ناپایدارند و سقوط خواهند نمود، الملک یقی مع الکفر و لا یقی مع الظلم. (2) چگونه حکومت، بر نیزه ی ستم استوار می شود در حالی که خون مظلومان پایه های آن را در می نوردد؟!

ص: 140

---

1- 368. کتاب الوزراء و الكتاب، ص 37.

2- 369. بحار، ج 72، ص 331.

در زمان بنی امیه فساد و تباهی دامن گسترانید و به ارزش های انسانی و الهی آسیب رساند. شراب و می خواری حاکمان و عشرت و تباهی آنان سراسر دنیای اسلام را فرا گرفت. فساد و غنا و خنیاگری حتی دو شهر مقدس مکه و مدینه را در امان نگذاشت. در این دو مرکز وحی همایش ها و مهر جان غنا و آوازه خوانی و بساط عیش، آن چنان گستره پیدا کرد که برای شام از مدینه آواز خوان فرا می خواندند.

در زمان بنی امیه شراب قی شده به محراب تهجد و تقدس مسلمانان راه پیدا کرد و امام جماعت سرمست از شراب آهنگ افزودن بر رکعت های نماز صبح نمود!

## دین زدایی

در دوران حکومت داری حزب عثمانیه بر علیه مظاهر دینی تهاجم شد. هزاران حدیث دروغین و ساختگی در مورد فضیلت بنی امیه و سران آنان منتشر گشت. هزاران حدیث جعلی بر علیه اهل بیت و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جعل و منتشر شد. بنی امیه تا آنجا پرده دری کردند که اولین فرد مسلمان و اولین یاور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، علی بن ابی طالب علیه السلام را چهره ای غبارآلود و حتی غیر مسلمان معرفی نمودند. علی علیه السلام را به عنوان قاتل خلیفه مطرح ساخته و سب آن را مجاز ساخته و هزاران تریبون به سمت و سوی خورشید فضیلت دهن کجی نمودند و ریختن خون وی را مباح کردند!



در زمان حکومت داری حزب عثمانیه شورش‌های فراوانی پدیدار شد که بر حکومت امویان آسیب رساند. شورش‌های عظیمی که برخی از آنان قسمت بزرگی از سرزمین اسلامی را از سلطه بنی امیه بیرون آورد.

شورش‌هایی مانند شورش خوارج و چالشگری عبدالله بن معاویه در فارس و عراق و قیام تواین در کوفه و قیام مختار در عراق و کوفه که منجر به پیروزی و حکومت داری وی به مدت بیش از دو سال در منطقه عراقین گردید. (از سال 65 تا 67)

از همه مهم‌تر شورش عبدالله بن زبیر در مکه که منجر به حادثه دلخراش حره در مدینه شد. و ابن زبیر به مدت نه سال بخش عظیمی از سرزمین اسلامی را به مرکزیت مکه تسخیر نمود و حکمرانی کرد. سپاه مقتدر حزب عثمانیه توان مقابله با وی را از دست داد. همچنین قیام خونین زید بن علی بن الحسین علیه السلام و یحیی بن زید در اواخر دوران امویان آسیب‌های جدی بر پیکر پوشالی حکومت آنان وارد ساخت.

## خون عترت

دست حکومت داران حزب عثمانیه به خون عترت آغشته شد. حسن مجتبی علیه السلام با تزویر آنان مسموم و شهید شد. حزب عثمانیه برای تداوم حکومت خویش، چنگال ستم آغشته به خون سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام آشکار نمود و پس از آن نیز امام سجاد و امام باقر علیه السلام را به شهادت رسانید. کدامین حکومت پایداری است که در برابر سیلاب خون شاخص‌های عترت مقاومت کند و از پای در نیاید.

مگر ممکن است جریانی اسوه‌های فضیلت و تقوا و ارزش‌هایی چون شاخص‌های عترت را دشمنی کند و آنان را به شمشیر ستم یا با تزویر سم از پای در آورد، آنگاه خود پایدار بماند؟!!

نهضت خونین حسین علیه السلام عامل مهم بلکه عامل اصلی فرو ریختن پایه های

حکومت حزب عثمانیه می باشد. جنایتی که این حزب در کربلا مرتکب شد، نمونه ندارد. این اقدام که به شهادت مظلومانه حسین علیه السلام و یاران سترگش انجامید، باعث رسوایی بنی امیه شده و پرده نفاق را از صورت آنان درید و چهره کریه آنان را بر همگان آشکار ساخت.

این نهضت حرکت های پر خروشی را در جامعه اسلامی به ویژه در میان محبان اهل بیت (علیهم السلام) و هواداران عترت و علویان پدیدار ساخت، به گونه ای که برای حکومت مهار آنها ناممکن شد.

این نهضت موج بیداری مردم از جنایات و رسوایی بنی امیه را باعث گشت. نهضت ها و شورش های فراوانی چون قیام توابین، قیام مختار، نهضت زید بن علی، قیام یحیی بن زید، آنگاه در زمان عباسیان قیام و نهضت سادات حسنی مانند نفس زکیه، ابراهیم و قیام سادات حسینی مانند شهید فخر و... را موجب گشت. هر کدام از این نهضت ها در زمان بنی امیه آسیب جدی بر پیکر پوشالی دیو صفت امویان وارد ساخت تا در نهایت سقوط نمود. امام صادق علیه السلام فرمودند: فلما قتل یزید لعنة الله حسينا سلبه الله ملكه. (1).

«هنگامی که یزید لعنت خدا بر وی، حسین را به شهادت رساند، خدا حکومت وی را سلب کرد.» و نیز می فرماید: ان آل ابوسفیان قتلوا الحسين فنزع الله ملكهم. (2) خیزش امواج بلند نهضت حسینی علیه السلام در نهایت حکومت داران اموی را در کام خویش فرو برد.

ص: 143

---

1-370. اصول کافی، باب الدعاء للكرب و الهم و... حدیث 22؛ بحار، ج 47، ص 209.

2-371. ثواب الاعمال، ص 198؛ بحار، ج 46، ص 182.

فراخوانی عباسیان نیز عامل مهم دیگری در فروپاشی نظام دیکتاتوری حزب عثمانیه بود. این فراخوانی که در پوشش فراخوانی به نام اهل بیت (علیهم السلام) و با نیت پلید و پنهان شکل می گرفت، از مظاهری چون خون خواهی حسین علیه السلام، «یالثارات الحسین» بهره می گرفت. عباسیان به رغم دشمنی با اهل بیت همانند حزب عثمانیه از خون خواهی اهل بیت (علیهم السلام) و با نام اهل بیت (علیهم السلام) و به بهانه های احیای حقوق اهل بیت (علیهم السلام) شکل گرفت و انبوهی جمعیت را به دنبال کشاند. این امر موجب جریان بزرگ اجتماعی دیگری شد که حکومت را از چنگال امویان بیرون آورد.

این فراخوانی که شرح آن خواهد آمد از خراسان تا مدینه و عراق و شام گستره پیدا کرد. از محورهای ضعف امویان بهره برد، در نهایت پیکر پوسیده حکومت امویان متلاشی شد.

### آشفتگی سیاسی

عامل دیگری که می توان از آن یاد نمود، آشفتگی سیاسی حاکمان بنی امیه می باشد. اینان در آغاز حکومت ثابت و منسجم عمل نمودند. بنی امیه مدت طولانی و مقتدر حکومت نمودند. معاویه حدود چهل سال در شام، بخش عظیمی از کشور اسلامی، آنگاه تمام سرزمین اسلامی آن زمان را چنگ اندازی نمود.

بنی مروان نیز بعد از بنی امیه که از شاخه های حزب عثمانیه بودند، مانند آنان در آغاز حکومتشان منسجم بودند و حتی برخی از آنان مانند عبدالملک مروان، هشام بن عبد الملک هر کدام 21 و 20 سال حکومت داری نمودند.

لیکن عوامل یاد شده موجب تشتت آراء و تفرق آنان شد. حاکمان بنی امیه انسجام خویش را از کف نهادند. به طوری که حاکمان آن در مدت کوتاه تعویض و جایگزین می شدند. در کمتر از یک سال حاکمان جابجا

می شدند! یزید بن ولید به مدت کمتر از یک سال و حتی ابراهیم بن ولید هفتاد روز حکومت داری می نماید. این حقیقت نشان آشفتگی شدید سیاسی حاکمان بنی امیه است که به طور کامل انسجام خود را از دست دادند.

این عوامل که عمده ترین آنان جوشش خون سالار شهیدان حسین علیه السلام و یارانش و نیز فراخوانی بنی عباس که آن را به بهانه اهل بیت و خون خواهی حسین علیه السلام شکل دادند، مهم ترین عوامل سقوط حزب عثمانیه می باشند که در خلال دوران حکومت داری آنان پدید آمدند و در نهایت باعث فروپاشی حکومت ستم پیشه آنان شدند.

## عباسیان

### جانشینی رسول الله

بعد از رحلت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم به رغم وجود جریان اجتماعی تشکل هم سوی اهل بیت (علیهم السلام)، دو جریان دیگر در میان امت اسلامی مستقر می شود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جانشینان خود را تا دوازده نفر تعیین نموده بودند. بر اساس آیات قرآن و روایات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ویژه روایت متواتر غدیر و حدیث منزلت و حدیث خلافت دوازده نقیب بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، جریان بزرگ اجتماعی از جانشینی اهل بیت به طور جدی حمایت می نمود.

لیکن با وجود این جریان بزرگ اجتماعی دو جریان دیگر در جامعه اسلامی شکل گرفت. این دو جریان عهده دار اقتدار سیاسی شدند. یکی جریان حزب عثمانیه که از آغاز خلافت عثمان شکل گرفت و به حاکمیت بنی امیه به مدت نزدیک به یک قرن منجر شد. دیگری جریان اجتماعی عباسیان است که آن نیز در زمان امویان به طور مخفی شکل گرفت و در نهایت بعد از سقوط حزب عثمانیه اقتدار سیاسی به کف آورده و پیش از

دوران امامان معصوم (علیهم السلام) هم زمان با این دو جریان اجتماعی است. برای آشنایی با سیره و موضع گیری های اجتماعی امامان، آگاهی از زمان آنان و جریان های اجتماعی همراه آنان بایسته می باشد. بدون شناخت صحیح از اوضاع زمان ائمه (علیهم السلام) تحلیل زندگی و موضع گیری های آنان امری است به دور از توان.

به همین خاطر لازم است برای دست یابی به موضع گیری های امامان و تحلیل سیره آنان در مرحله نخست اوضاع و جریان های آن زمان مورد نگر قرار گیرد. در نوشتارهای پیشین در مورد امامان معصوم جریان های اجتماعی زمان آنان به مقدار توان تحقیق و تحلیل صورت گرفت.. در این فرصت تحلیل جریان های زمان امام صادق علیه السلام فرا رسیده است تا با بررسی آنها زمینه برای تحلیل موضع گیری ها و سیره حضرت هموار گردد.

بر این اساس بعد از بررسی جریان حزب عثمانیه امویان، بایسته است که به بخش دیگر جریان های اجتماعی یعنی شکل گرفتن اقتدار عباسیان پرداخته شود. زیرا بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این دو جریان با تکیه بر اریکه قدرت سیاسی و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقش خود را ایفا نمودند. آنان جانشینی رسول الله را بهانه اقتدار سیاسی خود قرار دادند، از این اهرم بیشترین بهره را بردند. در این فرصت به بررسی همین محور در مورد عباسیان می پردازیم.

### میراث رسول الله

بنی عباس همانند بنی امیه جانشینی اهل بیت (علیهم السلام) را نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منکر بودند. اگر بنی امیه در چنگ اندازی بر حکومت از اهرم های زور و تزویر بهره می بردند، بنی عباس افزون بر زور و تزویر، از اهرم های دیگری چون خویشاوندی و قرابت نیز بهره می گرفتند. بنی عباس در مورد خلافت

این باور غلط را ترویج می نمودند که حکومت، میراث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. این میراث باید بر اساس اولویت ها منتقل شود و تافردی مانند عباس عموی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زنده باشد، میراث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به پسر عمو و دامادی مانند علی علیه السلام نمی رسد.

به همین خاطر بنی عباس خلفای پیش از خود را نابحق می پنداشتند و برای موجه نمودن خواسته های خویش در میان عموم مردم خود را خویشاوند و وارث میراث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عنوان می نمودند! این نکته می توانست برد وسیعی در پیش برد اهداف سیاسی آنان ایفا نماید.

مروان بن ابی الجنوب شاعر معاصر متوکل خلیفه مقتدر عباسی این گونه شعر می سراید و این گونه از خلیفه صله دریافت می کند:

ملک الخلیفة جعفر

للدین و الدنیا سلامة

لکم تراث محمد

و بعد لکم تنفی الضلابة

یرجوا التراث بنو البنا

ت و ما لهم فیها قلامة

والصهر لیس بوارث

و البنات لا ترث الامامة

و...

«حکومت خلیفه جعفر (اسم متوکل) برای دین و دنیا سلامت و پایدار باشد. آنگاه میراث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از آن شماست، عدالت شما باعث زدودن هر ستم است! فرزندان دختری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) امید به خلافت دارند، لیکن آنان هیچ بهره ای از این میراث نخواهند داشت؛ زیرا که داماد وارث نمی باشد؛ و دختر نیز امامت و رهبری را به ارث نمی برد...».

آنگاه حکومت بحرین و یمامه و سه هزار دینار و خلعت های فراوان و.. به خاطر این شعر، نصیب مروان این شاعر چاپلوس می شود. (1)

طرح این سوژه

ص: 147



تأثیر فراوان در فریب افکار عمومی ایفا می کند.

از سوی دیگر طرح این ایده بسیاری از مسائل را شفاف می سازد و اهداف بنی عباس را در بهره وری از اهرم های قدرت برای رسیدن به اقتدار سیاسی مانند مطرح ساختن اهل بیت (علیهم السلام) و فراخوانی برای اهل بیت (علیهم السلام) و... به خوبی روشن می سازد که تمام اینها ترفندی بیش نیستند.

بنی عباس با آگاهی از اوضاع اجتماعی و اندیشه های جامعه و با آگاهی از موقعیت ممتاز اهل بیت (علیهم السلام) و با آگاهی از رنجش مردم از ستم طولانی و پرحجم بنی امیه، با چه نوع ترفندهایی به این آرمان های بزرگ دست یازی نمودند؟ در این فرصت سوژه های آنان را تا رسیدن به اقتدار سیاسی بررسی می نماییم.

## عوامل اقتدار سیاسی عباسیان

### فراخوانی بنی عباس

#### اشاره

منصب های عوام فریب، همواره سوژه های مناسب برای افراد و گروه ها به ویژه فرصت طلبان می باشد. افراد سودجو از این فرصت ها به سود اهداف خویش بهره وری می نمایند. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام خشونت فوق العاده ای در جامعه اسلامی مستقر شد. این وضعیت چالش گری علیه حاکمان بنی امیه را بسی دشوار ساخت. لیکن با همه خشونت ها جریان های اجتماعی علیه حزب عثمانیه شکل می گرفت.

رهبران این جریان، همواره به دنبال سوژه های با نفوذ بودند تا از آنها در مطرح ساختن خویش بهره برده و نگرها را به سمت اهداف خویش متوجه سازند. به لحاظ موقعیت ممتاز عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در میان جامعه، دفاع از عترت و فراخوانی به نام عترت یا منسوبان نزدیک به عترت، بهترین سوژه



اجتماعی و دینی و بیشترین امید و پشتیبانی را به دنبال داشت.

به همین خاطر است که مشاهده می شود قیام توابین بعد از حادثه کربلا با عنوان خون خواهی حسین بن علی علیه السلام تحقق یافته، هزاران فدایی در راه آرمان آن می گیرد. نیز به همین خاطر است که قیام مختار از دو سوژه با نفوذ بهره می گیرد. مختار با این که هدف اصلی اش رسیدن به حکومت است، این انگیزه را پشت عنوانی مانند خون خواهی سالار شهیدان حسین علیه السلام و نیز فراخوانی برای محمد حنفیه پنهان ساخته بود.

بعد از شهادت فرزند فاطمه علیه السلام خون حسین علیه السلام آنگونه جوشش داشت که بهترین سوژه برای چالش گران به حساب می آمد که مختار نیز با شعار «یا لثارات الحسین علیه السلام» قیام می کند.

از جانب دیگر، مختار که امام سجاد علیه السلام را به خوبی می شناخت و می دانست که نمی تواند از عنوان و نام امام سجاد علیه السلام در جهت اهداف خویش بهره ببرد، بهترین فرد را در این زمینه محمد بن حنفیه می یابد. وی از موقعیت خوبی بر خوردار است و فرزند بزرگ بازمانده امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به حساب می آمد. مختار برای رسیدن به اهداف خویش محمد حنفیه را عنوان می کند و مردم را با این عنوان دور پرچم گرد می آورد.

اینک عباسیان نیز همین سوژه را مناسب ترین می بینند. آنان می دانند با وجود عترت مانند سید الساجدین علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بهره وری از نام و نشان آنان در جهت اهداف خویش ممکن نخواهد بود. بدین خاطر بنی عباس نیز فراخوانی خود را به نام منسوبین اهل بیت یعنی محمد حنفیه عنوان و آغاز می نمایند. آنان دعوت خویش را در ظاهر به نام و عنوان اهل بیت علیه السلام مطرح می سازند که از این دو سوژه بهترین بهره را در جهت اهداف خویش می برند.

البته فراخوانی عباسیان در قرن دوم آغاز نمی شود. بنی عباس زمینه سازی حکومت خویش را در سال 132، سال سقوط بنی امیه آغاز نمودند؛ بلکه آنان از همان ابتدا بعد از شهادت امام حسین علیه السلام از فرصت ها جهت برگرداندن نگرها به سمت و سوی خویش بهره بردند.

آغاز فراخوانی بنی عباس به بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام که شیعیان به دو گروه عمده تقسیم شدند، بازگشت دارد. یک گروه که همسوی اهل بیت بودند از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امام سجاد و باقر و نیز امام صادق (علیهم السلام) پیروی می نمودند. اینان جمعیت انبوهی بودند و به اشتباه برخی می پندارند که هواداران اهل بیت اندک و حتی یاران امام سجاد علیه السلام را سه نفر می شمارند! تحلیل این جریان در نوشتار امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام به مقدار کافی آورده شده است. (1)

گروه دیگر که فریب برخی شعارها را می خوردند و به عنوان هواداری و پیروی از اهل بیت به گرد پرچم افرادی مانند مختار گرد می آمدند و یا از پرچم عباسیان که فراخوانی آنان نیز از زمان شهادت فرزند فاطمه (سلام الله علیها) آغاز شده بود، حمایت می کردند. اگر مختار بعد از مایوس شدن از امام سجاد علیه السلام نام محمد حنفیه را برای رسیدن به اهداف خویش علم می نماید؛ عباسیان نیز از همین سوژه بهره برده و نام محمد حنفیه را که از وجهه نسبتاً خوبی بهره مند بود، مطرح می سازند.

بعد از مرگ محمد حنفیه در سال 81 (2) پیروان وی با فرزندش ابوهاشم که پرچم پدر را افراشته بود، بیعت کردند. گرچه تلاش های سیاسی ابوهاشم

ص: 150

---

1-373. به کتاب «امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی» و «امام باقر علیه السلام الگوی زندگی» مراجعه شود.

2-374. وفيات الاعیان، ج 4، ص 172.

نیز برای وی باری نداشت و سلیمان بن عبد الملک بعد از اطلاع یافتن از تلاش های وی، ابوهاشم را احضار و بازجویی نمود. ابوهاشم تلاش های سیاسی و پیروی شیعیان از وی را انکار نمود. لیکن سلیمان وی را در «حمیمه» شام، حبس نمود. آنگاه در سال 98 در زمان سلیمان بن عبد الملک در همان زندان حمیمه در اثر مسمومیت در گذشت. (1) ابوهاشم هنگامی که آثار مرگ را مشاهده کرد، به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، عموزاده خود و نیز عبدالله بن حرث پیام فرستاد. این دو در حضور وی حاضر شدند. وی محمد بن علی را جانشین خود قرار داد. (2).

محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، اولین فرد از بنی عباس است که مقام جانشینی از فردی مانند ابوهاشم (غیر از بنی عباس) نصیب وی می شود. این شخص 24 فرزند داشت که عبدالله اصغر معروف به سفاح اولین خلیفه رسمی بنی عباس و منصور برادر سفاح دومین خلیفه عباسیان از فرزندان وی می باشند. (3) از این رو می توان گفت زمینه ساز فراخوانی عباسیان از زمان محمد حنفیه در نیمه دوم قرن اول آغاز شده است. سالیان متمادی ادامه داشته است تا در سال 132 اولین خلیفه عباسی رسماً به اقتدار سیاسی می رسد.

محمد بن علی نیز گرچه خلافت نصیبت نشد، هنگام رحلت خود به فرزندش ابراهیم که معروف به «ابراهیم امام» است وصیت نمود. ابراهیم را مروان حمار دستگیر و زندانی کرد. ابراهیم هنگامی که متوجه شد کشته

ص: 151

- 
- 1- 375. الامامة و السياسة، ج 2، ص 284، مقاتل الطالبین، ص 124، تذکرة الخواص، ص 376.
  - 2- 376. شرح الاخبار، ج 3، ص 320، الامامة و السياسة، ج 2، ص 284، مقاتل الطالبین، ص 134، تذکرة الخواص، ص 376، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 221.
  - 3- 377. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 251، تذکرة الخواص، ص 376، مقاتل الطالبین، ص 124، و فیات الاعیان، ج 4، ص 186 و 169، تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 172، و...

خواهد شد، برادرش سفاح را به جانشینی خودش وصیت نمود. این گونه اولین خلیفه عباسی یعنی «سفاح» بعد از کشته شدن برادرش ابراهیم (امام) به مسند خلافت تکیه می زند. (1).

ابراهیم را مروان حمار دستگیر نموده، زندانی می کند. آنگاه در سال 131، سر وی را در داخل کیسه ای از مخمل که پر از نوره (آهک) بوده است، قرار داده وی را به قتل می رساند. (2).

بر این اساس مناطقی که حضور شیعیان چشم گیر بود، در زمان محمد حنفیه زمینه سازی برای عباسیان شده است. بعد از وی در زمان ابوهاشم نیز تداوم یافته بود تا زمینه حمایت از محمد بن علی و سایر عباسیان فراهم می شود.

مراکز و پایگاه افراد و تشکل سازی تبلیغ به سوی عباسیان در کوفه شکل گرفته بود؛ در عین حال که فرماندهی اصلی یعنی سران بنی عباس در نزدیکی شام قرار داشت. (3) افرادی که به صورت پر تلاش و پنهانی در این فراخوانی شرکت داشتند، بیشتر همان افرادی بودند که ابوهاشم آنان را سازماندهی نموده بود و در اختیار محمد بن علی بن عبدالله بن عباس نهاده بود.

در مرکز این سازماندهی کوفه قریب سی نفر از افراد برجسته عضو آن بودند. ریاست این گروه را سلمة بن بجیر از قبیله بنی سلمه که در زمان محمد بن علی نیز به این سمت ابقا شده بود، عهده دار بود... بعد از درگذشت وی در سال 100 هجری بکیر بن ماهان از طایفه بنی سلمه این مسئولیت را به عهده گرفت. وی در شام با محمد بن علی ملاقات نمود. بکیر بن ماهان بعد از مذاکرات طولانی با محمد بن علی در مورد اوضاع جهان اسلام، مأمور

ص: 152

---

1- 378. وفيات الاعیان، ج 4، ص 187.

2- 379. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 274، مروج الذهب، ج 3، ص 244.

3- 380. کوفه هماره پایگاه تشیع بود و قیام ها و نهضت ها به هواداری از اهل بیت علیه السلام بیشتر از کوفه شروع شده است.

شد فراخوانی را در خراسان متمرکز کند. وی آنگاه به کوفه بازگشت و بعد از ساماندهی امور فراخوانی به سوی بنی عباس، راهی خراسان شد. ابن ماهان نخست به گرگان آمده بعد از مدتی اقامت در گرگان به همراه چند تن از شیعیان به مرو خراسان می رود. بکیر دستور اکید داشت که دعوت خویش را پنهان دارد تا دستور از سوی محمد بن علی نسبت به آشکار نمودن دعوت به وی برسد. نیز دستور داشت ستم های بنی امیه را در فراخوانی به مردم گوشزد نماید و مردم را به «الرضا من آل محمد» فراخواند و گوشزد کند که آل محمد سزاوار حکومت هستند. همچنین دستور اکید داشت که نام محمد بن علی را به عنوان امام عباسیان پنهان دارد و برای هیچ کس نام وی را فاش نسازد، مگر افراد بسیار مطمئن و هواداران خویش. وی همچنین مأمور است در حد ضرورت با وی مکاتبه و در تماس بوده و جان و مال آنان را از خطر بنی امیه حراست نماید. (1).

بکیر بن ماهان، ابو عکرمة و چند تن دیگر از یاران ابوهاشم را مسئول این دعوت در خراسان نمود. آنان نیز به طور فراگیر تمام بلاد خراسان را تحت پوشش این دعوت قرار دادند و مردم را به سوی عباسیان در پوشش آل محمد و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرا می خواندند. (2).

این سازمان دهی حتی بعد از مرگ محمد بن علی ادامه داشت. فرزندش ابراهیم جانشین وی شد و همین بکیر از جانب ابراهیم نیز در سال 126 مأموریت را ادامه داد. بعد از اعزام به خراسان مردم را به سوی ابراهیم فرا می خواند و هدایا و اموال از جمله «خمس» فراوان از جانب مردم آن سامان برای ابراهیم می فرستاد. (3).

این ساماندهی دعوت و فراخوانی در عین گسترده بودن، پنهانی بود و

ص: 153

---

1- 381. اخبار الدولة العباسية، ص 200.

2- 382. همان.

3- 383. طبری، ج 6، ص 255 و 256.

## فراخوانی به نام اهل بیت

سران بنی عباس که داعیه حکومت داری را از روزهای نخست پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سر می پروراندند، افراد زیرک و هوشمند در میان آنان فراوان بود. این افراد شناخت صحیح از اوضاع اجتماعی جهان اسلام داشتند و معادلات سیاسی را به خوبی بازشناسی می نمودند.

عباسیان از یک جانب بر ستم های بیش از حد بنی امیه به ویژه بر اهل بیت (علیهم السلام) و هواداران آنان و نیز بر عباسیان به خوبی واقف بودند، از سوی دیگر موقعیت ممتاز اجتماعی اهل بیت (علیهم السلام) بر آنان پوشیده نبود. آنان به وضوح می دیدند که جهان اسلام از ستم انبوه بنی امیه به ستوه آمده و در انتظار فرصتی است که امویان را از اقتدار سیاسی فرود آورد و چون بهترین رقیب بنی امیه را اهل بیت (علیهم السلام) و تشکل همسوی آنان می دیدند، بر این حقیقت نیز به خوبی واقف شده بودند که بهترین اهرم فشار بر حکومت حزب عثمانیه مطرح کردن اهل بیت (علیهم السلام) می باشد.

از سوی سوم عباسیان موقعیت ممتازی برای خویش نمی دیدند؛ به خصوص بعد از رحلت فرزاندانی چون عبدالله بن عباس هیچ گونه موقعیت ممتازی برای آنان مشاهده نمی شد. زیرا نه اقدام بایسته ای از سوی آنان بر علیه بنی امیه شکل یافته بود و نه افراد ممتازی میان آنان وجود داشت که بتواند موقعیت والایی برای بنی عباس دستیازی نمایند. بدین خاطر بنی عباس بر این نکته عزم راسخ گرفتند که از موقعیت عترت و اهل بیت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم به سود اهداف خویش بهره ببرند. به همین خاطر فراخوانی را به نام خویش انجام نمی دادند؛ همواره نام و نشان سران بنی عباس مانند محمد بن علی

پنهانی بود و بر پنهان نگه داشتن نام رهبران اصرار فراوان داشتند. این نه تنها به خاطر حفظ و حراست از جان آنان بود، بلکه عمده دلیل آن این بود که آنان موقعیت ممتاز برای خویش نمی دیدند. در کنار موقعیت اهل بیت موقعیت آنان تحت الشعاع بود. بدین خاطر برای دست یابی به اهداف خویش با عنوان کلی اهل بیت مانند (الرضا من آل محمد) نه با عنوان امام باقر یا امام صادق علیه السلام بهره می جستند و بر مردم این گونه وانمود می نمودند که ما هواداران اهل بیت (علیهم السلام) هستیم و مردم را به سمت و سوی اهل بیت فرا می خوانیم. این شگرد بدین خاطر بود که مردم علاقه شدید به اهل بیت (علیهم السلام) داشتند.

از سویی خون شهیدان اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه سالار شهیدان در جوشش و خروش بود و از جانب دیگر فضایل شاخص های فرزندگان عترت چون امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) می درخشید و بیشترین و بهترین موقعیت اجتماعی را به سمت عترت فراهم ساخته بود. مردم سزاوارترین فرد برای جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رهبری را، عترت آل رسول به شمار می آوردند.

از این روست که افراد هوشمند بنی عباس از این موقعیت به سود خویش بهره می جویند و مردم را به سمت و سوی خویش، لیکن به عنوان اهل بیت علیه السلام و الرضا من آل محمد فرا می خوانند.

در اولین گردهمایی بنی عباس با آل علی علیه السلام در ابواء که با شرکت ابراهیم بن محمد و علی بن عبدالله بن عباس و سفاح و منصور و عبدالله بن حسن (عبدالله محض) و دو فرزندش محمد و ابراهیم و محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان همراه بود، صالح بن علی رو به فرزندان حسن بن علی (علیهما السلام) کرد و گفت شما کسانی هستید که چشم ها و نگرهای مردم به سمت و

در این جلسه مشاوره و تصمیم بر این می شود که با فرزند عبدالله بن الحسن یعنی محمد بیعت نمایند و از وی حمایت کنند تا با مبارزه با بنی امیه، زمام امور را به دست آل علی گردش دهد. عبدالله بن حسن که فردی ساده لوح به نظر می رسد، از این که با فرزندش بیعت شده، خرسند شد و فریب بنی عباس را خورد و از پیشنهاد آنان استقبال نمود. برخی پیشنهاد نمودند که با امام صادق علیه السلام در این باره مشاوره شود که عبدالله بن حسن امتناع می ورزد و می گوید ممکن است جعفر بن محمد موافقت ننماید. هنگامی که خبر به امام صادق علیه السلام می رسد، حضرت که از نیرنگ بنی عباس خبر داشت، به عبدالله بن حسن می فرماید زعامت امت به دست فرزندان تو نخواهد رسید و محمد تو مهدی موعودی که قلمداد می کنید، نیست. عبدالله بن حسن از اظهار نظر امام می رنجد و حتی امام را متهم به حسادت می نماید! (1).

در هر صورت این موضوع چند نکته مهم را شفاف می سازد؛ یکی موقعیت والای آل علی علیه السلام در میان مردم، دوم زیرکی سران بنی عباس که با بیعت به ظاهر با آل علی علیه السلام بر روی اهداف خویش پوشش می نهند. از نام و نشان و موقعیت آل علی و آل محمد به سود خویش بهره می جویند. دعوت خویش را به نام آنان مطرح می سازند؛ حتی در صورت لزوم با آنان پیمان بسته و بیعت می کنند. سوم ساده لوحی برخی از علویان که از اهداف اصلی بنی عباس بی خبرند و فریب نیرنگ های آنان را می خورند. و نیز فرزاندگی جعفر بن محمد (علیهما السلام) شفاف می شود که چگونه نظر مصاب می دهد و علویان را از توطئه ها هشدار می دهد، گرچه گوش شنوایی هشدار امام را توجه نمی نماید.

ص: 156



و نیز هنگامی که سلیمان بن کثیر در مرو خطبه ایراد می کند و می خواهد ابومسلم و اهداف وی را بر مردم معرفی نماید، بعد از اقرار گرفتن مردم بر توحید و نبوت از مردم می پرسد آیا شما بر این گمان هستید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غیر از عترت و اهل بیت (علیهم السلام) خویش را جانشین برگزیده است. آنگاه می گوید این شخص (ابو مسلم) همان فردی است که حق را به اهل بیت (علیهم السلام) برمی گرداند، ان هذا الرجل هو الذی ینبغی له ان یقوم بامرهم. (1).

محمد بن علی توصیه های مهم به بکیر بن ماهان دارد، از جمله این که مردم را به الرضا من آل محمد فراخواند. این شعار کاربرد وسیعی ایفا نمود. آنان در بلاد مختلف به ویژه در منطقه خراسان بر این شعار اصرار داشتند؛ زیرا گرچه کوفه پایگاه آنان بود، لیکن عراق به ویژه کوفه به سادگی فریب شعارها و عنوان های بنی عباس را نمی خورد. به همین خاطر آنان این عنوان ها را در بلادی مثل خراسان که از مرکز اسلامی دور بود و دسته بندی های سیاسی هنوز در آنجا نفوذ نکرده بود و مردم آن سامان در تشخیص «الرضا من آل محمد» که منظور چه گروهی می باشد، به اشتباه می رفتند، اصرار داشتند. مبلغان در فراخوانی، فضایل آل ابی طالب را مطرح می ساختند. ستم هایی که بر آنان روا داشته شد، مطرح می ساختند. (2) حتی ابومسلم نیز فراخوانی اش با عنوان «بنی هاشم» انجام می گرفت. از بنی عباس که هدف اصلی این دعوت بود، نام و نشانی نبود. به همین خاطر محمد بن علی هنگام اعزام زیاد بن ابو محمد - اولین فردی که اعزام می کند - به وی می گوید: ادع الناس الینا (3)، مردم را به سوی ما (هدف اصلی) فراخوان و زیاد بن ابو محمد با

ص: 157

---

1- 385. طبری، ج 6، ص 316، الکامل، ج 6، ص 363.

2- 386. مقاتل الطالبین، ص 207.

3- 387. طبری، ج 6، ص 42.

غالب در مورد همین موضوع در نیشابور درگیر می شود. هنگامی که زیاد، بنی عباس را به آل ابی طالب برتری می دهد، غالب که مردم را به سوی بنی فاطمه (سلام الله علیها) و امام باقر علیه السلام فرا می خواند، با وی درگیر می شود. (1) البته محمد بن علی این هشدار را به یاران خود داده بود که با افرادی چون غالب که به طور آشکار مردم را به سوی فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) فرا می خوانند، بر حذر باشند. با آنان درگیر نشوند. (2).

بر این اساس عنوان آل علی یا الرضا من آل محمد، یا آل محمد و... تماما عنوان های پوششی هستند که فراخوانی به سوی بنی عباس شکل گیرد و سامان دهی شود. این شعار و عنوان، آن گونه تأثیر گذاری داشت که نه تنها شعار عباسیان بود، بلکه علویان نیز که به رغم عباسیان قیام می نمودند، از این شعار بیشترین بهره را می بردند. مانند قیام حسین بن علی (شهید فخر)، عبدالله بن معاویه، ابوالسرایا (سری بن منصور - غیر علوی - فراخوانی برای ابن طباطبا) محمد بن ابراهیم، یحیی بن عمر. (3).

### موقعیت شناسی

رهبران عباسیان افرادی هوشمند و آشنا به اوضاع سیاسی و اجتماعی بودند. به همین خاطر برای رسیدن به اهداف خویش از اهرم های توان مند نیروی انسانی، مناطق استراتژیک و علاقه ها و وابستگی های اعتقادی مناطق مختلف کشور اسلامی به خوبی آگاه بودند. رهبران عباسی به خصوص محمد بن علی که بیشترین نقش را در ساماندهی فراخوانی و زمینه سازی حکومت عباسیان به عهده داشت، فردی سیاسی و موقعیت شناس بود که از

ص: 158

---

1-388. همان، و الکامل، ج 4، ص 185.

2-389. همان.

3-390. مقاتل الطالبین، ص 378 و 155 و 506، شرح الاخبار، ج 3، ص 334.

توانمندی های بسیار بهره وری بهینه نموده و سازمان دعوت را ساماندهی می نماید. وی مرکز فرماندهی و رهبری این سازمان را در جایی بسیار حساس و در عین حال به ظاهر دور افتاده انتخاب می کند. پایگاه فرماندهی این حرکت بزرگ شهر یا روستای دورافتاده ای به نام «حمیمه» در اطراف شام است. حمیمه از چند جهت برای اهداف بنی عباس مناسب ترین مکان است.

الف: این محل در اطراف شام، پایتخت بنی امیه قرار دارد. و به ظاهر گروه و احزاب چالشگر آنان، چنین منطقه ای را برای تلاش های سیاسی انتخاب نمی کنند. لیکن سران بنی عباس این منطقه را که بتواند تلاش خود را در آن پنهان سازی کنند به طوری که مراقبان حکومت را به تردید نیفکنند، انتخاب می کنند.

ب: از جانب دیگر این منطقه محل تلاقی کاروان های زیارتی حج و عمره و نیز بازرگانان مصر، فلسطین، شام، حجاز، عراق و خراسان می باشد. کاروان های زیارتی و تجارتي در این محل با هم برخورد می کنند و چون بنی عباس اطلاع رسانی و تلاش های سیاسی را با پوشش تجارت ساماندهی می کردند، در این منطقه بهترین جا برای تلاقی کاروان ها و پیک ها جهت اطلاع رسانی به شمار می رفت که بتوانند با نمایندگان خویش در کوفه و خراسان و مناطق دیگر ارتباط برقرار نمایند؛ در عین حال که حساسیت دستگاه اموی را برانگیخته ننمایند.

از این جهت سران بنی عباس این محل را برای زندگی و تلاش های سیاسی خویش برگزیده اند. به قول یاقوت حموی، حمیمه، محل زندگی بنی عباس نام گرفته است. (1) این تلاش ها تحت پوشش تجارت که دستگاه

ص: 159

امویان را حساس نسازد، انجام می‌گرفت.

سران بنی عباس این مقر به ظاهر دور افتاده را برای رهبران خویش برگزیده بودند، آنگاه دو پایگاه مهم دیگر نیز تشکیل داده بودند که تلاش‌های سیاسی را در آن دو پایگاه متمرکز ساخته بودند. یکی کوفه در منطقه حساس عراق که پایگاه تشیع بوده، و سرچشمه نا آرامی‌ها و چالشگری‌ها و مبارزات سیاسی علیه بنی امیه بود. کوفه برای بنی عباس مغتنم و حساس به شمار می‌رفت. دیگری مرو در خراسان که برای بنی عباس اهمیتش کمتر از کوفه نبود.

سران بنی عباس برای گردش نگرش‌های عمومی مردم در این سه پایگاه مستقر بودند. البته شیوه و عملکرد آنان در عراق با خراسان تفاوت‌هایی داشت که فرصت طرح آنها نیست. لیکن بعد از حمیمه، دو پایگاه مهم آنان را کوفه و مرو تشکیل می‌داد. انتخاب این سه پایگاه بسیار زیرکانه و با دقت سیاسی و نظامی و استراتژیک انجام گرفته بود که نشان از موقعیت شناسی سران بنی عباس دارد.

از جانب دیگر سران بنی عباس از هر نیروی انسانی و حزب و گروه با نفوذ، به سود خود بهره می‌جستند. آنان افراد زیرک و هوشمندی را برای همکاری بر می‌گزیدند. از افراد با موقعیت‌های اجتماعی و شجاع و زیرک و مجرب بهره‌وری می‌نمودند.

در کوفه افرادی مانند ابوریاح و بکیر بن ماهان و ابوسلمه خلال در حدود 30 سال با آنان همدستی می‌نمودند (از سال 100 تا 132). در مرو که پایگاه سوم آنان به شمار می‌رفت افرادی چون ابوعکرمه، سلیمان بن کثیر و ابومسلم خراسانی نقش مهم ایفا می‌نمودند. (1) این افراد نقش اساسی در

ص: 160

ساماندهی دعوت به سوی عباسیان را عهده دار بودند و از میان آنان بهترین نقش را می توان نقش ابومسلم خراسانی مشاهده نمود که در منطقه خراسان نقش اصلی ایفا نمود و باعث گردش اجتماعی و سیاسی بلاد شرق به سمت و سوی بنی عباس و در نهایت اقتدار سیاسی عباسیان شد. بر این اساس یکی از محورهای پیروزی بنی عباس را می توان موقعیت شناسی آنان از اوضاع اجتماعی و سیاسی و نیز تدبیر و سیاست مداری آنان عنوان نمود.

### نقش ابومسلم

عثمان بن ابراهیم بن عثمان معروف به «ابو مسلم خراسانی» که بعداً او را عبدالرحمن نامیدند، فرد پر آوازه ای است که در تاریخ بنی عباس نقش مهم ایفا نمود. برخی وی را اصفهانی نیز می نامند. محل تولد وی را روستای سنجد نزدیک مرو می نویسند. (1)

درباره ی وی می نویسند که ابومسلم خدمت گزار عاصم بن یونس یا یحیی بن معقل در کوفه بوده است. هنگامی که سلیمان بن کثیر از خراسان با همراهان خویش عازم مکه بود، در کوفه از عاصم دیدار می کند. زمانی که ابومسلم را می بیند، وی را فردی زیرک و لایق می یابد، به همراه خویش به نزد ابراهیم امام می برد. نیز می نویسند وی برده عاصم بوده است که بکیر بن ماهان وی را به چهارصد درهم خریداری و به نزد ابراهیم امام می فرستد. (2)

در هر صورت هنگامی که ابومسلم که جوانی ناپخته بیش نبوده در سال 124 به نزد ابراهیم امام می رود، ابراهیم وی را فردی مناسب در جهت تحقق اهداف خویش می یابد. ابراهیم ابتدا دختر ابونجد را به عقد ابومسلم در می آورد. آنگاه وی را با دستور العمل به سمت خراسان اعزام می دارد. (3)

ص: 161

1-393. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 257، وفيات العیان، ج 3، ص 145، شماره 372.

2-394. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 257 و 171، الکامل، ج 6، ص 277 و 279، مروج الذهب، ج 3، ص 238.

3-395. طبری، ج 6، ص 315.

ابومسلم که فرد ماجراجویی است، با دستور العمل ابراهیم به بلاد شرق برای فراخوانی مردم به سوی بنی عباس اعزام می شود. ابراهیم دستور می دهد یمنی ها و قبیله ربیع را که با آنان هستند، گرمی دار و قبیله مضر را دشمن؛ و به احدی مهلت ندهد و دشمنان را از دم شمشیر بگذرانند و اگر توانستی خراسان را از اعراب پاک کنی، این کار را انجام ده. هر پسر بچه ای که پنج وجب قد دارد و بر او مشکوک هستی به قتل برسان؛ البته با سلیمان بن کثیر هیچ گاه مخالفت مکن. (1).

وی مأمور بود هنگامی که به خراسان برگشت، نمایندگان خویش را در بلاد مختلف مستقر سازد و مردم را نخست به صورت پنهانی به سوی عباسیان و در ظاهر به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فراخواند. ابومسلم دستور دارد در فرصت مناسب دعوت خود را آشکار سازد. این فرصت را ماه رمضان سال 129 تشخیص می دهند که دعوت را به طور فراگیر در سرتاسر بلاد خراسان همزمان به سوی عباسیان آشکار کنند. (2).

ابومسلم دستور ابراهیم را به طور دقیق اجرا می کند و در رمضان سال 129 بعد از آشکار نمودن فراخوانی، نماز عید را به امامت سلیمان بن کثیر در مرو برپا می کنند و به وی دستور می دهد که برای اولین بار بدون اذان و اقامه و بر خلاف سنت های بنی امیه مراسم نماز عید برپا نمایند. (3) در سال 130 وارد دارالاماره (استانداری) مرو می شود.

ابومسلم که تلاش خود را در سال 130 آشکار می سازد، در مدت دو سال موفق می شود بلاد خراسان، آنگاه اصفهان، قم و کاشان و نهاوند و در نهایت عراق و کوفه را فتح کند و بسیاری از سران بنی امیه را به قتل رساند.

ص: 162

---

1-396. الامامة و السياسة، ج 2، ص 288.

2-397. طبری، ج 6، ص 309 و 310، الکامل، ج 4، ص 359، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 373.

3-398. طبری، ج 6، ص 311.

در نهایت سرنوشت امت اسلامی را به دست اولین خلیفه عباسی یعنی سفاح برادر ابراهیم امام تقدیم نماید.

در فاصله این دو سال ابومسلم که از مرو شروع می کند، قتل و غارت فراوان توسط سپاه انبوه خویش که پرچم سیاه برافراشته بودند - به همین خاطر «مسوده» نامیده می شوند - انجام می گیرد.

وی قحطبه بن شیب را وزیر تام الاختیار خویش منصب می دهد. به وی دستور می دهد هنگامی که بر دشمن چیره شدی، زمین را از خون آنان سیراب کن، فاذا ظهرت علیهم فاسخن فی القتل. (1) در هنگام فتح گرگان ده هزار نفر را به قتل می رساند. و نباته عامل بنی امیه را نیز کشته سرش را برای ابومسلم می فرستد. (2) وی در سال بعد که باخبر می شود مردم گرگان شورش نموده اند دوباره با سپاه انبوهی به آنجا بر می گردد. سی هزار نفر را به قتل می رساند! (3).

ابومسلم بعد از پیروزی بر نهاوند که سران بنی امیه از بلاد گوناگون فرار و در آنجا گرد آمده بودند، تمام اسیران را که از بنی امیه بودند، گردن می زند. در مدت دو سال فتح و پیروزی که بیشتر بلاد شرق و ایران و عراق به دست ابومسلم فتح شد، کشتار بزرگی رخ می دهد. تعداد کشته شدگان را بیش از ششصد هزار نفر می نویسند! (4) هنگامی که از عبدالله بن مبارک می پرسند ابومسلم بهتر است یا حجاج، می گوید: نمی توان گفت ابومسلم از کسی بهتر است؛ لیکن حجاج از او بدتر است. (5).

ص: 163

---

1- 399. طبری، ج 6، ص 343.

2- 400. همان، الکامل، ج 4، ص 383.

3- 401. طبری، ج 6، ص 351، الکامل، ج 4، ص 386.

4- 402. وفيات الاعیان، ج 3، ص 148.

5- 403. همان، طبری، ج 6، ص 324.

در مدت زمانی که ابومسلم مشغول قتل و غارت بلاد شرق بود، مروان حمار از تلاش های ابراهیم امام باخبر می شود. وی به نماینده ی خود در شام «ولید بن معاویه» دستور می دهد ابراهیم را دستگیر کرده و به نزد وی بفرستد. والی اموی نیز این کار انجام داده ابراهیم توسط مروان زندانی در نهایت سرش داخل کیسه ای از نوره نموده وی را در زندان به قتل می رسانند. (1).

هنگامی که خبر قتل ابراهیم به ابومسلم می رسد، وی وحشت زده شده موضع خویش را به ظاهر تغییر می دهد. نامه ای به امام صادق علیه السلام می نگارد، در این نامه اظهار وفاداری به حضرت نموده و می نویسد من مردم را به سمت و سوی شما فرا می خوانم. امام نامه وی را نمی پذیرد و به او جواب می دهد نه اینک زمان من است و نه تو هوادار من می باشی، ما انت من رجالی و لا الزمان زمانی. (2).

جنایت های بی شماری توسط عباسیان، حتی کشتن یاران خودشان به دست ابومسلم انجام می گیرد. سفاح خلیفه عباسی هنگامی که از ابوسلمه خلال احساس خطر می کند، قصد قتل وی را می نماید. ابوسلمه نماینده بنی عباس در کوفه بود و بیشترین فراخوانی را در جهت دعوت مردم به سوی بنی عباس انجام داد. کوفه بعد از حمیمه دومین پایگاه مهم بنی عباس بود. لیکن سفاح با ابومسلم مشاوره نموده ابومسلم شخصی به نام «مرار» را اعزام می کند. ابوسلمه خلال را متهم نموده بودند که مردم را به سمت و سوی آل علی فرا می خواند، با این بهانه وی را به قتل می رساند. (3).

ص: 164

---

1- 404. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 274، مروج الذهب، ج 3، ص 244.

2- 405. ینایع المودة، ص 440، بحار، ج 47، ص 297.

3- 406. الامامة و السياسة، ج 2، ص 259.



در پایان کار، ابومسلم بعد از این همه خوش خدمتی به بنی عباس و بعد از کشتن بیش از ششصد هزار نفر بی گناه و با گناه و رساندن بنی عباس به اقتدار سیاسی، هنگامی که منصور برادر سفاح به خلافت می رسد، ابومسلم را به ضیافت دربار فرا خوانده، و جلادهای مسلح را آماده می سازد تا با اشاره منصور سر ابومسلم را از فراز قامتش بردارند.

هنگامی که منصور به او می گوید این همه قتل برای چه انجام دادی وی می گوید، به دستور برادر تو بوده است. وقتی ابومسلم احساس خطر می کند، به وی می گوید، مرا برای دشمن خویش زنده نگه دار. منصور می گوید دشمن تر از تو کیست!! با اشاره منصور در سال 137 در مداین عراق سر ابومسلم با همان شمشیری که خود آهیخته بود، برداشته می شود. (1) امام صادق علیه السلام فرمود: من سل سیف البغی قتل به. (2) «هر کس شمشیر ستم آهیخت، به همان شمشیر کشته خواهد شد»، که شمشیر دوم دو گونه است؛ یا آن نیز شمشیر ستم است و یا عدل.

این گونه ابومسلم نقش محوری در گردش معادلات سیاسی انجام می دهد و انحرافی بزرگ در حرکت عمومی خیزش جامعه اسلامی پدیدار می سازد و سرنوشت امت اسلامی را برای بیش از پنج قرن رقم می زند. اگر ابومسلم این نقش را ایفا نمی کرد و این جریان بزرگ اجتماعی به سمت و سوی عباسیان سوق داده نمی شد، می توان گفت اوضاع به گونه ای دیگر رقم می خورد و شاید اقتدار سیاسی امت اسلامی به سمت و سوی اهل بیت (علیهم السلام) و امام صادق علیه السلام چرخش می نمود که شرح آن در عنوان «تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام)» آمده است.

ص: 165

---

1- 407. وفیات الاعیان، ج 3، ص 154، طبری، ج 6، ص 430.

2- 408. کشف الغمة، ج 2، ص 343، حلیة الاولیاء، ج 3، ص 228.

این عوامل یعنی فراخوانی گسترده بنی عباس و مطرح کردن اهل بیت (علیهم السلام) در فراخوانی و موقعیت شناسی و زیرکی سران عباسیان و نقش مهم ابومسلم از یک سو و نیز ستم پیشگی عمال بنی امیه و تبعیض و نابرابری ها و نیز فساد و تباهی که سراسر بلاد را فرا گرفته بود و آشفتگی سیاسی سران بنی امیه از جانب دیگر، دست به دست هم داده و باعث کامیاب شدن عباسیان در عرصه سیاست می گردد. این گونه یک جریان بزرگ اجتماعی به اقتدار سیاسی دستیازی می نماید. در فرصت های بعدی این نکته باید مورد بررسی قرار گیرد که موضع گیری عباسیان که با نام اهل بیت (علیهم السلام) به اقتدار سیاسی رسیدند در برابر موضع گیری امام صادق علیه السلام به عنوان اولین شاخص اهل بیت (علیهم السلام) در زمان حکومت عباسیان چگونه خواهد بود. در این فرصت به بخشی از رفتار حاکمان بنی امیه و بنی عباس به خصوص رفتار آنان با امام صادق علیه السلام می پردازیم. آنگاه موضع گیری های اجتماعی امام را مورد نگر قرار خواهیم داد.

گرچه دورنمای این جریان اجتماعی آشکار است که سرنشینان این کشتی بر روی امواج خون ها حرکت کرده و در لنگر گاه سیاست پهلو گرفته اند، از پیش مشخص است که سرنشینان این کشتی در اندیشه و رفتار، توان هم خوانی با حق و پیروان آن را نخواهند داشت. این بررسی بسیار فشرده، علل سقوط حزب عثمانیه و نیز چگونگی اقتدار سیاسی عباسیان را بیان می کند. با آشنایی اجمالی از این محورها اینک فرصت آن فراهم است که برخی رفتارها و روش های حاکمان اموی و عباسی را مورد نگر قرار دهیم. آنگاه موضع گیری های امام صادق علیه السلام را در برابر حاکمان این دو جریان تحلیل بنماییم.

دوران امامت امام صادق علیه السلام هم زمان با دو جریان اجتماعی امویان و عباسیان می باشد. اوایل امامت حضرت بیش از یک دهه هم زمان با حکومت هشام است که خلیفه مقتدر اموی به شمار می رود. می توان گفت هشام که تا سال 125 حکومت نمود، آخرین خلیفه مقتدر اموی می باشد. بعد از هشام قدرت امویان رو به ضعف نهاد و حدود هفت سال بعد افول نمود. لیکن در این ده سال حوادث مهمی رخ داده است که موضع گیری امام صادق علیه السلام را در پی داشته است.

مهم ترین حادثه زمان هشام را می توان قیام زید بن علی بن الحسین (علیهما السلام) نام برد. همچنین قیام یحیی بن زید بعد از شهادت زید.

بعد از حادثه خونین کربلا نهضت و شورش های بسیار به نام و با الهام از نهضت شهیدان کربلا رخ داده است. مانند قیام توابعین، حادثه حره، حرکت مختار. فتنه عبدالله بن زبیر و شورش های خوارج در کنار این قیام ها نیز مشاهده می شود. هر کدام از این اقدام ها آسیب جدی بر پیکر حکومت ستم پیشه اموی وارد ساخته است. اینک در آخرین سال های حکومت سیاه امویان اوضاع به گونه ای دگرگون است که از یک سو ستم و بی عدالتی و تبعیض و قوم گرایی اموی بی داد می کند؛ از سوی دیگر آگاهی های اجتماعی و سیاسی مردم به طور چشم گیری فزونی و توسعه یافته است.

از جانب سوم بعد از شهادت امام حسین علیه السلام اینک زمینه اقدام چالشگری و رویارویی در برابر نظام سیاسی از جانب شاخصان عترت مانند امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام و نیز امام صادق علیه السلام وجود ندارد. در این فرصت ائمه هدی به موضع گیری های متفاوت دیگری مانند افشاگری و آماده سازی

فرهنگی و اجتماعی روی آورده اند. البته این سخن بدین معنا نیست که زمینه قیام و چالشگری برای دیگران و نیز یاران امامان وجود ندارد. بلکه چه بسا پدیدار ساختن جریان های اجتماعی مخالف حتی حرکت های سیاسی و نظامی ممکن است برای برخی دیگر فراهم باشد. چه بسا این حرکت ها در گردش معادلات سیاسی و افول و بروز حکومت ها نقش مؤثر ایفا نمایند.

از این جهت مشاهده می شود که امامان معصوم که شاخص های عترت و جانشینان به حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودند، در برخی فرصت ها خود اقدام سیاسی و نظامی به رغم حکومت ستم انجام نمی دادند. لیکن از اقدام های دیگران در صورتی که منطبق با دین و احکام الهی بوده و برای احقاق حق و ستیز با ستمگران شکل می گرفته حمایت می نمودند. خود عترت نیز در این عرصه مشوق بودند.

البته این سخن به این معنا هم نیست که ائمه (علیهم السلام) از هر اقدام و شورش نسنجیده و کور و یا با هر اقدام سیاسی که بر اساس خواهش های نفسانی سران آنها شکل می گرفت، حمایت نموده و ابزار قدرت آنان قرار گیرند! و یا سران احزاب سیاسی خود را بر امواج و اعتبار موقعیت امامان به ساحل نجات برسانند. هرگز! امامان هوشمندانه با دیدگاه صحیح این جریان ها را می نگرستند. به همین خاطر هیچ گروه سیاسی نمی توانست از نام و تأیید و تکذیب امامان سوء استفاده کند.

اما قیام های به حق بستر ساز استقرار حق، همواره مورد عنایت و تأیید امامان بودند. نمونه هایی از این قیام ها را در زمان امام صادق علیه السلام مانند قیام زید بن علی بن الحسین و یحیی بن زید و مانند قیام های سادات حسنی علیه السلام و نیز قیام شهید فخر در زمان امام موسی علیه السلام می توان مشاهده کرد. در نوشتار امام صادق علیه السلام موضع امام صادق علیه السلام را در مورد جریان های اجتماعی چالشگر حق و نیز قیام هایی که به رغم آنها شکل می گرفته است، مورد بررسی قرار

می دهیم. نخست موضع امام علیه السلام در مورد حزب عثمانیه یعنی بنی امیه را بررسی می کنیم. آنگاه به بررسی نهضت ها خواهیم پرداخت.

## امام صادق و حاکمان بنی امیه

بیشتر عمر امام صادق علیه السلام و مدتی از دوران امامت حضرت همزمان با دوران حاکمیت بنی امیه بود. بدون شک حاکمان بنی امیه ستم پیشه بودند. آنان جنایات ماندگار از خود به یادگار نهادند. در زمان امام صادق علیه السلام بنی مروان سرنوشت امت اسلامی را به دست دارند. افراد مستبد ستم پیشه ای چون هشام، ولید و یزید بن ولید به ستم بر امت اسلامی به ویژه پیروان اهل بیت ادامه می دهند.

زمان امام به گونه ای است که اقدام سیاسی و نظامی علیه بنی امیه از جانب امام زمینه ندارد. لیکن امام هیچ گاه نسبت به ستم و تباهی های آنان بی تفاوت نیست؛ بلکه هم به صورت عمومی و هم به صورت شفاف با نام بردن از بنی امیه به شدید ترین وجه ممکن افشاگری می نماید. نظام سیاسی آنان را محکوم، مردود و غیر مشروع معرفی می نماید. به چند نمونه از اندیشه ها و رفتار امام اشاره می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس ستمگری را کمک کند، از اسلام بیرون شده است، من مشی الی ظالم لیعینه و هو یعلم انه ظالم خرج من الاسلام. (1)

در روایت دیگر از زبان حضرت این گونه آمده است: هنگامی که قیامت برپا شود، منادی ندا خواهد داد ستمگران و یاران آنان کجا هستند! حتی آنان که خود را همانند ستمگران قرار دادند و آنان که لوازم التحریر و

ص: 169

قلم و دوات برای آنان فراهم نمودند، همگان را در تابوتی نهاده به جهنم می افکنند، ثم یرمی بهم فی جهنم. (1) در برخی موارد حتی حاکمان اموی را با عنوان «بنی امیه» این گونه محکوم می نماید:

علی بن حمزه می گوید، دوستی از من که از کارکنان حکومت بنی امیه بود به محضر امام صادق علیه السلام رسید و در مورد کارش از حضرت سؤال کرد. حضرت فرمود اگر امثال شماها با آنان همکاری نمی نمودید، بنی امیه توان نمی یافتند که حق ما را سلب کنند، لولا بنی امیه وجدوا لهم من یکتب... لما سلبوا حقنا. (2).

حضرت مردم را به طور صریح و شدید از همیاری با مدیریت حاکمان ستم، هشدار می دهد. با این اندیشه و رفتار خویش به رغم بنی امیه می ستیزد. همانند این گونه آثار از حضرت فراوان است.

### تشکل همسوی اهل بیت

در نوشتارهای پیش این نکته مورد توجه قرار گرفته است که بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یک جریان بزرگ اجتماعی تشیع که از کوثر غدیر سیراب می شود، شکل گرفته بود. برخی بر این باورند که یاران اهل بیت (علیهم السلام) اندک و انگشت شمار بودند؛ این باوری بی پایه است و اگر شواهدی از نصوص هم بر این مطلب گواهی دهد، باید معنای صحیح آن را جستجو نمود.

باور صحیح در این عرصه این است که یک حرکت بزرگ و جمعیت انبوه، همواره هوادار آرمان های اهل بیت (علیهم السلام) بودند. گرچه فراز و

ص: 170

1-410. همان.

2-411. همان، ص 144.

نشیب‌هایی نیز در حرکت‌های اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت مشاهده می‌شود. لیکن این تشکل هیچ‌گاه از حرکت خویش باز نایستاد.

منزل امام صادق علیه السلام در مدینه همواره محل رفت و آمد افراد و گروه‌ها بود. مردم افزون بر تجمع در محل تدریس، در مجامع عمومی مانند مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم همواره گرد امام حلقه زده و از دانش بی پایان وی بهره‌ور می‌شدند.

منزل امام هماره به ویژه در موسم حج مملو از جمعیت حج گزار بود که مسائل شرعی خود را می‌پرسیدند و می‌آموختند. اسماعیل بن مهران می‌گوید وقتی مراجعه کردم تا از امام پیرامون مناسک حج سؤال نمایم، جمعیت در منزل امام مملو و موج می‌زد، و منزله غاص بالناس. (1).

عمر و بن عبید معتزلی هنگامی که با حضرت به مناظره نشست است، در مورد موقعیت اجتماعی حضرت می‌گوید، فضل فراوان و پیروان فراوان تو ما را وادار ساخته است که در مورد مسائل مهم اجتماعی از جمله مسئله رهبری با تو مشاوره نمایم، فانه لا غنی بنا عن مثلک لفضلک و کثرة شیعتک. (2).

و اینک این تشکل از زمان امام صادق علیه السلام شکوفاتر نیز شده است و می‌توان گفت بیش از هر زمان دیگر توسعه یافته است. این تشکل در زمان امام باقر و صادق (علیهما السلام) در ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آشکار شده است که توضیح بخش‌های فقهی و فرهنگ آن در بخش‌های بعدی نوشتار به خواست خدا خواهد آمد. اینک به بررسی بعد اجتماعی آن که در نهضت زید بن علی بن الحسین، شهید والا مقام شکوفا شده است، می‌پردازیم.

ص: 171

---

1- 412. بحار، ج 47، ص 119.

2- 413. بحار، ج 47، ص 214.

زید بن علی بن الحسین (علیهما السلام) از تبار عترت از شخصیت های بزرگ اجتماعی زمان خویش می باشد. زید در مکتب عترت در دامن سید الساجدین علیه السلام که همانند خورشید پرفروغ به سیاهی و ظلمت ستم بنی امیه می تاخت، تربیت یافته است. همان مجاهدی که در زیر غل و زنجیر حزب عثمانیه فریاد حق سر داد و پیام خون سالار شهیدان را تا ابدیت به گوش فرزندگان رساند.

زید در دورانی زندگی می کند که اوج اقتدار سیاسی و رجز خوانی حزب عثمانیه است. بعد از نهضت عاشورا و شهادت مظلومانه حسین علیه السلام و یارانش استبداد آن گونه سایه سیاه خویش گسترده است که هر فریادی را در گلوها خفه می سازد و در تمام بلاد اسلامی ساز فتح و پیروزی می نوازد. غافل از این که این رجزها و عربده ها پوشالی است. سیل خروشان خون شهیدان، این خار و خس ها را به زیاله دان خواهد ریخت.

بعد از نهضت عاشورا حرکت های بزرگ و کوچک و سنجیده و نسنجیده بسیار پدیدار شده است و هر کدام به سهم خود آسیب جدی بر پیکر بی روح حکومت بنی امیه وارد ساخته اند. از جانبی حرکت های اجتماعی و سیاسی و به ویژه فرهنگی عترت در طول دوران حکومت داری بنی امیه همواره خطر جدی علیه آنان پدیدار ساخته است.

در این میان افراد و شاخص های برجسته دینی و اجتماعی مانند زید بن علی بن الحسین که از تبار عترت است، خطر بزرگی بر آنان به شمار می آید. زیرا زید در انتظار فرصت مناسب است تا با زمینه سازی و یک حرکت بزرگ اجتماعی بتواند یک تحول عمیق اجتماعی پدیدار سازد. هدف



اصلی زید از این حرکت گردش حرکت سیاسی به سوی عترت است. نهضتی که زید زمینه ساز آن می باشد، مشابه قیام مختار و یا شورش عبدالله بن زبیر نیست. زیرا آنان گرچه با اقدام خویش تحول بزرگ پدیدار ساختند و مختار مدتی در کوفه و عراق حکومت داری نمود (قریب دو سال)، و عبدالله بن زبیر نیز قریب یک دهه حاکمیت خویش را به مرکزیت مکه بر حجاز و برخی دیگر از بلاد اسلامی توسعه داد و در اوج خفقان حکومت حزب عثمانیه به رغم آنان قد برافراشتند، لیکن نهضت زید تفاوت عمده ای که با آنان داشت، این بود که زید در صدد گردش سیاست به سوی اهل بیت (علیهم السلام) بود؛ لیکن آنان برای خود پرچم افراشته بودند. به همین خاطر بعد از کامیابی نسبی توجهی به اهل بیت (علیهم السلام) و رهبری آنان نداشتند. نه مختار زمام امور را به دست امام سجاد علیه السلام سپرد و نه راه عبدالله بن زبیر راه عترت بود. به همین خاطر مورد تأیید عترت نیز نبودند. لیکن قیام زید بن علی علیه السلام زمینه ساز برای اهداف عترت (علیهم السلام) و با مشاوره و تأیید عترت بود.

### زید کیست؟

زید بن علی بن الحسین بعد از باقر العلوم علیه السلام برترین فرزند سید ساجدین علیه السلام است. وی فردی پارسا، عابد، زاهد، سخی، شجاع و ایثارگر در راه خداست. زید فردی عالم و فقیه و معتقد بر باورهای حق و مجاهدی فی سبیل الله است. (1).

زید فردی است که آثار روایی در زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار درباره وی فراوان نقل شده است. روایاتی که خبر از سرنوشت و آینده سخت و

ص: 173

درخشان وی می دهند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به امام حسین علیه السلام فرمود از نسل تو فردی به دنیا می آید که «زید» نام دارد. وی و یارانش در حالی که صورت های سفیدی دارند، بدون حساب وارد بهشت می شوند، یدخلون الجنة بغير حساب. (1).

و نیز از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده که: یقتل رجل من اهل بیته فیصلب لا تری الجنة عین رأته عورته. (2) «از اهل بیت من فردی به دار آویخته خواهد شد، که چشمی که به عورت وی نگاه کند، بهشت را نخواهد دید.»

عبد الله بن جریر می گوید جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) را دیدم که رکاب زید را گرفته و لباس های وی را مرتب می کند. (3).

ابی الجارود هم درباره وی می گوید از هر کس درباره زید در مدینه پرسیدم گفتند وی همراه قرآن است، ذاک حلیف القرآن. (4).

امام سجاد علیه السلام هنگامی که خون ها را از صورت زخم شده زید پاک می نمود (در دوران کودکی زید) به او گفت، تو را به خدا می سپارم. تو همان زیدی هستی که در کناسه کوفه به دار آویخته می شوی. هر کس عمداً به عورت او نگاه کند دچار آتش جهنم می گردد. (5).

زید آن گونه علاقه مند به عترت بود که هنگامی که فرد ناپاکی از شامیان در میدان نبرد به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اهانت کرد، اشک از چشمانش جاری شد؛ در سپاه خویش فریاد زد آیا کسی به خاطر حرمت و غضب فاطمه

ص: 174

---

1- 415. عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 226، مقاتل الطالبین، ص 127، سفینة البحار، ج 1، ص 577، روضة الواعظین، ص 269.

2- 416. مقاتل الطالبین، ص 127.

3- 417. همان، ص 126.

4- 418. همان، ص 127.

5- 419. همان، ص 128.

آشفته نمی شود، اما احد یغضب لفاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. (1).

امام باقر علیه السلام: زید سروری از اهل بیت است. به خون خواهی اهل بیت به پا می خیزد، هذا سید اهل بیتی و الطالب باوطارهم. (2) امام صادق علیه السلام: انه كان نعم العم ان عمی كان رجلا لدنیانا و آخرتنا. (3) «عمویم (زید) فرد خوبی برای دنیا و آخرت ما بود».

زید بر باور حق شیعه بود و معتقد به امامت امامان بود؛ درباره امامت جعفر بن محمد علیه السلام می گوید، جعفر امامنا فی الحلال و الحرام. (4) «در حرام و حلال الهی پیشوای ما جعفر (امام صادق علیه السلام) می باشد».

گر چه فضایل وی بی شمار است و فردی پارسا و عابد و مجاهدی نستوه است، و همین اوصاف و رفتار وی باعث شد که برخی به اشتباه وی را بعد از امام سجاد علیه السلام امام بدانند و به آنها «زیدی» گفته می شود، لیکن اعتقاد حق خود زید این گونه است که خود او اظهار می دارد که هیچ گونه ادعایی به رهبری و امامت ندارد.

### ماهیت نهضت زید

زید که احادیث گوناگون در مورد وی عنوان شده و از شهادت و به دار آویخته شدن وی خبر داده بودند، در هنگامی که اوضاع سیاسی و ستم بنی امیه را مشاهده نمود، با عزمی راسخ تصمیم بر قیام علیه حاکمان بنی امیه نمود. چون اقدام زید مهم بود و چه بسا ریختن خون ها را به دنبال داشت، در

ص: 175

---

1-420. همان، ص 136، اعیان الشیعة، ج 7، ص 121.

2-421. رجال کشی، ص 232، سفینة البحار، ج 1، ص 577.

3-422. سفینة البحار، ج 1، ص 577.

4-423. رجال کشی، ص 311.

مرحله نخست با امام صادق علیه السلام مشاوره نمود و نظر موافق امام را جلب کرد. امام موسی علیه السلام از امام صادق علیه السلام می گوید: لقد استشارنی فی خروجه فقلت له یا عم ان رضیت ان تكون المقتول والمصلوب بالکناسة فشانک. (1) «با من در مورد قیامش مشورت نمود؛ من به وی گفتم اگر حاضر هستی کشته شوی و در کناسه کوفه به دار آویخته شوی قیام کن.» زید آن گونه مقاوم و مصمم بود که گفت اگر من و فرزندانم (یحیی) تنها هم باشیم علیه بنی امیه قیام خواهیم نمود. (2).

قیام زید که یک حرکت اجتماعی پدیدار ساخت، با مشاوره صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفت و امام آن را تأیید نمود. زید که در مدینه زندگی می کرد، برای پدیدار ساختن حرکت اجتماعی بزرگ، مناسب ترین نقطه را برای حرکت خویش کوفه تشخیص داد. زیرا کوفه پایگاه تشیع و مرکز نیروی انسانی فداکار در راه آرمان های اهل بیت (علیهم السلام) بود. با این که سخنان بی پایه ای درباره کوفه گفته می شد که: کوفیان بر اجداد تو مانند امام حسین علیه السلام و امام علی بن ابی طالب علیه السلام وفاداری نکردند؛ لیکن وی که شناخت صحیحی داشت به این گونه سخنان بی پایه و قبیله هایی که تا پای جان حاضر بودند همراه وی باشند، شناسایی نمود. سران کوفه رفت و آمد و اقامت نمود. در این مدت افراد و قبیله هایی که تا پای جان حاضر بودند همراه وی باشند، شناسایی نمود. سران کوفه مانند سلمة بن کهیل، نصر بن خزیمه، معاویه بن اسحاق، حجة بن الاجلج و... با وی پیمان بستند. (3) با زمینه سازی های زید چهل هزار نفر با وی هم پیمان شده و بیعت نمودند که

ص: 176

---

1-424. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 225.

2-425. اعلام الهدایة، ج 8، ص 72.

3-426. طبری، ج 6، ص 144، الکامل، ج 6، ص 259.

پانزده هزار نفر آنان از کوفه بودند. (1).

زمینه سازی زید تنها به کوفه بسنده نبود، بلکه بلاد دیگری چون، بصره، مداین، خراسان، ری، گرگان، واسط، موصل نیز با وی همراهی نمودند. بقیه بیعت کنندگان از این بلاد بودند. (2) بر این اساس هم از نظر تعداد و هم از لحاظ توسعه نهضت زید با اهمیت بود.

در آن زمان حاکم بنی امیه هشام بن عبدالملک و والی عراق نیز یوسف بن عمر اموی بود. بنی امیه بعد از اطلاع از حرکت زید آماده مقابله با وی شدند و در نهایت با حيله و تزوير و ایجاد اختلاف، سپاه زید را از هم پاشیدند. (3) زید در اثر اصابت تیر به سرش در سال 121 (4) به شهادت رسید. یاران زید از جمله فرزند مجاهدش یحیی تصمیم گرفتند جنازه وی را در داخل نهر آبی به خاک بسپارند. آنگاه آب بر آن جاری سازند که از دسترس بنی امیه در امان بماند.

این کار انجام گرفت؛ لیکن مزدوری که آنان را تعقیب می نمود، محل دفن را به یوسف بن عمر خبر داد، وی دستور داد جنازه را بیرون آورند. سرش را از بدن جدا برای هشام فرستادند و بدنش را عریان به همراه چند تن از یارانش مانند معاویه بن اسحاق، نصر بن خزیمه و زیاد بن نهدی در کناسه کوفه به دار آویختند!

بر اساس برخی از نقل ها پوستی از جلو و پشت سر زید آویخته شده و عورت وی را پوشاند. (5) برخی هم می نگارند عنکبوت ها بر عورت وی تار

ص: 177

---

1- 427. مقاتل الطالبین، ص 132.

2- 428. همان، طبری، ج 6، ص 145، الکامل، ج 4، ص 259.

3- 429. اعلام الهدایة، ج 8، ص 77.

4- 430. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 256، مروج الذهب، ج 3، ص 217.

5- 431. مقال الطالبین، ص 139.

تیدند. (1) در هر صورت بر اثر کینه توزی حزب عثمانیه با اهل بیت (علیهم السلام) تا پایان حکومت هشام جنازه زید به مدت چهار سال بر بالای دار بود و هشام چهارصد نفر را مأمور ساخته بود که به نوبت هر شب صد نفر آنان نگهداری می دادند و مراقب جنازه زید بودند. (2) آنگاه که حکومت به ولید بن یزید رسید دستور داد جنازه را پایین آورده، سوزاندند و خاکستر آن را به فرات و بیابان پراکندند. (3).

کینه توزی بنی امیه تا آنجا بود که کشتن زید را مقابل کشته شدگان خود در جنگ بدر قرار دادند. سر زید را به مدینه آوردند؛ در کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهادند و گفتند فرزندان را در برابر کشته شدگان بدر کشتیم، هذا رأس ولدك الذی قتلناه بمن قتل منا بیوم بدر. (4) این سخن یعنی ستیز با اسلام و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! اسلام بنی امیه این گونه است!

### هدف زید

هدف زید از این حرکت بزرگ ستیز با ستم بنی امیه و استقرار حکومت دینی به رهبری عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همانند امام صادق علیه السلام می باشد. در شواهد روایی و تاریخی این نکته به طور شفاف می درخشد که زید جز انگیزه الهی در سر نداشت و زمینه موفقیت وی نیز فراهم بود. زید برترین وظیفه دینی خود را قیام به رغم بنی امیه اعلام می دارد، ما اعلم شیئا لله عزوجل افضل من جهاد بنی امیه. (5) در گفتار دیگر هنگام بیعت با یاران خویش، هدف را این

ص: 178

- 
- 1-432. اعیان الشیعة، ج 7، ص 122.
  - 2-433. طبری، ج 6، ص 162، مروج الذهب، ج 3، ص 207، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 202، مقاتل الطالبین، ص 139، انساب الاشراف، ج 3، ص 448.
  - 3-434. همان، الکامل، ج 4، ص 269.
  - 4-435. اعیان الشیعة، ج 7، ص 121.
  - 5-436. اعلام الهدایة، ج 8، ص 75.

گونه تبیین می کند: انا ندعوکم الی کتاب الله و سنة نبیه و جهاد الظالمین... (1).

امام صادق علیه السلام فرمود، زید با مشاوره من اقدام به این کار نمود و بر وی هماره رحمت می فرستاد و بر مظلومیت وی اشک می ریخت. ایشان می فرمود اگر زید پیروز می شد، به وعده خویش وفا می نمود، رحم الله عمی زیدا انه دعا الی الرضا من آل محمد و لو ظفر لوفی بما دعا الیه. (2).

بسیاری در شورش و فراخوانی خود این عناوین را (الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم) شعار قرار می دادند، مانند مختار و عباسیان؛ زیرا این شعار کاربرد مؤثری داشت. لیکن تفاوت زید با آنان این است که زید به وعده خویش وفادار بود و اختیار امر را به دست امام صادق علیه السلام می سپرد و یا زیر نظر حضرت مدیریت سیاسی مستقر می ساخت.

افرادی هم که با زید بیعت نمودند، از دو جهت تعداد و توسعه با اهمیت بودند. جمعیت آنها انبوه و بی شمار و از نقاط مختلف از کوفه تا خراسان با وی بیعت نمودند. زید حرکت بزرگی پدیدار ساخت که بلاد خراسان به حرکت آمده بود، تحریک الشیعة بخراسان. (3) معلوم می شود از نظر اجتماعی هم زمینه کامیابی برای وی فراهم بوده است و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: ما مضی زید عمی و اصحابه الا شهداء مثل ما مضی علی بن ابی طالب و اصحابه. (4).

هنگامی که خبر شهادت زید به امام صادق علیه السلام رسید، فبکی ثم قال انا لله و انا الیه راجعون عند الله احتسب عمی... مضی عمی شهیدا کشهداء استشهدوا مع

ص: 179

---

1- 437. طبری، ج 6، ص 149.

2- 438. عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 225.

3- 439. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 256.

4- 440. عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 228، سفینة البحار، ج 1، ص 577.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و علي و الحسن و الحسين عليهما السلام (1) «امام با شنیدن خبر شهادت زید گریه کردند و استرجاع نمودند و فرمودند عمویم همانند شهیدانی که همراه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و علي و حسن و حسین به شهادت رسیدند، شهید شد.» امام صادق علیه السلام از بازماندگان شهیدان همراه زید، دلجویی نمود و اموالی را بین آنان تقسیم نمود. (2).

بر این اساس قیام زید یک حرکت بزرگ اجتماعی را پدیدار ساخت و آسیب سختی بر حکومت امویان متوجه ساخت و مورد تأیید امام صادق علیه السلام بود. امام صادق علیه السلام از اقدام اجتماعی و نظامی زید علیه حاکمان اموی حمایت آشکار نمود.

### یحیی بن زید

بعد از شهادت زید حاکمان بنی امیه در صدد یافتن یاران زید از جمله فرزند نستوه و برومندش «یحیی» را دستگیر نمایند. دستور تعقیب و دستگیری وی از جانب یوسف بن عمر صادر شده بود. یحیی بعد از دفن پدر شهیدش عازم بین النحرین و نینوا می شود. از منطقه عراق به «ری» آنگاه در نهایت به سرخس و خراسان روی می آورد. یوسف بن عمر به نصر بن سیار حاکم اموی در خراسان نامه می نگارد که به هر نحوی شده یحیی را دستگیر نموده و به عراق بفرستد. (3).

یحیی حدود پنج سال به صورت آشکار و پنهان در خراسان تلاش می کند. در نهایت با یاران خویش که حدود هفتاد نفر نام می برند با سپاه ده هزار نفری عمرو بن زراوه درگیر و آنان را قلع و قمع می نماید.

ص: 180

---

1- 441. همان، اعیان الشیعة، ج 7، ص 121.

2- 442. الارشاد، ج 2، ص 173.

3- 443. مقاتل الطالبین، ص 147.



وی در سال 126 در روستای جوزجان با سپاه دشمن به فرماندهی مسلم بن احوز درگیر می شود. در این درگیری یحیی و یارانش شهید می شوند. سر یحیی را برای ولید بن یزید می فرستند و جنازه وی را همان جا به دار می آویزند. جنازه تا زمان خروج ابو مسلم بر بالای دار بوده که ابو مسلم بعد از پیروزی بر خراسان جنازه را پایین آورده بر وی نماز می گزارد و به خاک می سپارد. (1).

امام صادق علیه السلام در مورد یحیی فرمودند: خدا از وی خشنود شود همانند پدرش کشته می شود و همانند پدرش به دار آویخته می گردد، رضی الله عنه انه یقتل کما یقتل ابوه و یصلب کما ابوه. (2).

تأیید نهضت زید بن علی و نیز نهضت یحیی از بزرگ ترین چالشگری های امام صادق علیه السلام علیه حزب عثمانیه یعنی بنی امیه می باشد. همراهی امام صادق علیه السلام با نهضت زید و یحیی و تجلیل از عظمت وی و یارانش گواه بر این نکته است که جامعه اسلامی در زمان امام صادق علیه السلام آمادگی لازم را در جهت گردش نظام سیاسی از بنی امیه به سمت و سوی اهل بیت را داشته است؛ به همین خاطر امام صادق علیه السلام از حرکت های سیاسی و نظامی مانند حرکت زید حمایت می کند و امیدوار به ثمر رسیدن آن است.

ص: 181

---

1- 444. مروج الذهب، ج 3، ص 212، طبری، ج 6، ص 163 و 198، مقاتل الطالبین، ص 150، انساب الاشراف، ج 3، ص 456، الکامل، ج 4، ص 290.

2- 445. ینابیع الموده، ص 440.

از جانب دیگر همان گونه که توضیح داده شد، فراخوانی عباسیان، جهان

اسلام را به سمت و سوی خویش به نام اهل بیت (علیهم السلام) و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، شاهد دیگری بر این مدعی می باشد که موقعیت عترت بسیار ممتاز و آوازه عترت سرتاسر جهان اسلام را فرا گرفته است.

به همین خاطر حرکت های سیاسی و نظامی و نهضت ها به نام و یاد عترت شکل می گیرند. گرچه رهبران نهضت و جریان های اجتماعی در برخی موارد اهداف دیگری را دنبال می نمایند؛ لیکن آنان به ویژه سران بنی عباس به خوبی به موقعیت عترت آگاهند و می دانند که با نام و موقعیت عترت می توانند نگرشها را به سمت و سوی اهداف خویش گردش دهند. به همین خاطر مشاهده می شود سران حزب عباسیه به این اهرم فشار بسیار امیدوارند، رهبران و اهداف خویش را زیر پوشش الرضا من آل محمد پنهان می سازند و از این ابزار بهره فراوان در رسیدن به اهداف خویش می برند. معلوم می شود آنچه در جامعه مطرح بوده و آن جریانی که از همه بیشتر در دل ها نفوذ داشته است، موقعیت عترت و تشکل همسوی عترت بوده است. موقعیت عترت مهم ترین و توانمند ترین اهرم اجتماعی مستقر بوده که نگرشها را به سمت و سوی خود معطوف داشته است.

## شاهد دیگر

گواه دیگر بر این مطلب - گردش سران و هواداران عباسیان به سمت امام صادق علیه السلام - این است که هنگامی که ابراهیم امام که نقش اصلی را در سازماندهی جریان بنی عباس را ایفا می نمود، به دستور مروان در زندان به قتل رسید و خبر مرگ وی در سراسر کشور اسلامی منتشر شد، یاران بنی عباس متفرق شده و موقعیت را مضطرب و اضطرابی دیدند و تا آن زمان نام و یادی از شاخص های عترت به میان نداشتند. در این فرصت مشاهده می شود چون آسیب جدی بر حزب عباسیان متوجه شده است و آینده آنان

در حاله ای از ابهام فرو رفته است، سران این حرکت اجتماعی در ظاهر به طرف امام صادق علیه السلام متمایل می شوند.

دو تن از سران که نقش اصلی در زمینه سازی استقرار حکومت عباسیان داشتند، یکی در پایگاه مهم آنان در عراق و کوفه یعنی ابوسلمه خلال، دیگری که از همه نقش مهم ایفا نمود و پس از فراخوانی حرکت نظامی را از خراسان آغاز و در عراق و شام به بساط بنی امیه پایان داد، ابو مسلم خراسانی بود. هر دو در این موقعیت حساس به امام صادق علیه السلام نامه می نگارند و از حضرت می خواهند که رهبری این نهضت فراگیر را به عهده گیرد و به امام این گونه وانمود می نمایند که برای استقرار رهبری و امامت عترت تلاش می کردند!

ابوسلمه خلال که حیران مانده بود، به امام نوشت در کوفه 70 هزار جنگجو همراه توست، ما منتظر دستور خواهیم ماند. امام که از توطئه آنان با خبر بود و می دانست آنان در این اظهار خویش صادق نیستند، به درخواست آنان توجه نکرد و حتی نامه ابوسلمه را سوزاند. (1).

همچنین هنگامی که ابو مسلم به امام نوشت که من مردم را به سوی تو فرا می خوانم، امام که از نیرنگ وی با خبر بود و می دانست که می خواهد نام و عنوان و موقعیت امام را علم نموده و به سود اهداف خویش بهره وری نماید، در جواب وی گفت نه اکنون زمان، زمان من است و نه تو از یاران من می باشی، لست انت بر جالی و لا الزمان زمانی. (2).

این سخن بدین معنا نیست که مردم به سمت و سوی امام صادق علیه السلام نیستند! اگر چنین بود چرا ابو سلمه و ابو مسلم هر دو نامه می نگارند و از امام

ص: 183

---

1- 446. ینابیع المودة، ص 440، اخبار الدولة العباسية، ص 403 و 404.

2- 447. همان.

می خواهند رهبری را بر عهده گیرد و اقدام آنان را تأیید کند؟ این اقدام آنان گواه بر این است که موقعیت برای امام بسیار مناسب است؛ موقعیت امام صادق علیه السلام برترین موقعیت اجتماعی است. لیکن این افراد یاران امام نیستند؛ اینان نمی خواهند امام صادق علیه السلام به رهبری برسد. اینان وفادار نخواهند بود. اینان از این فرصت می خواهند با نام امام صادق علیه السلام از این بحران که بعد از مرگ ابراهیم پدید آمده عبور کنند. البته امام صادق علیه السلام پل عبور آنان قرار نخواهد گرفت و آنان نخواهند توانست کشتی خود را با امواج موقعیت امام صادق علیه السلام به ساحل برسانند.

## خیانت ابومسلم

این موارد به خوبی گواهی می دهند که در زمان امام صادق علیه السلام حکومت استبداد بنی امیه رو به سقوط بوده و زمینه های افول حزب عثمانیه فراهم شده بود. این زمان بهترین موقعیت اجتماعی برای گردش نهاد رهبری به سمت عترت و امام صادق علیه السلام است. از یک سو نشانه های سقوط بنی امیه را آشکارا می بیند، از سوی دیگر نهضت فراگیر زید بن علی پدید آمده و آسیب جدی بر پیکر پوسیده حزب عثمانیه وارد ساخته است. از جانب دیگر فضایل و شایستگی های عترت حجاز، عراق، خراسان و تمام بلاد اسلامی را فرا گرفته است. این زمان بهترین فرصت برای گردش مدیریت سیاسی به سمت امام صادق علیه السلام به شمار می رود. امام نیز که از حرکت های مردمی و الهی زید حمایت می نمود، برای رسیدن به این هدف است که می فرمود: زید اگر پیروز می شد به پیمان خویش وفادار بود، لو ظفر لوفی.

وفاداری زید در جهت استقرار حکومت عترت و امام صادق علیه السلام بوده

است. اگر افرادی مانند ابوسلمه و بکیر بن ماهان این مقدار برای علم کردن بنی عباس تلاش نمی کردند و اگر ابومسلم آن تلاش وسیع را در جهت مطرح ساختن بنی عباس انجام نمی داد، و ابومسلم همان گونه که در شعارش مطرح بود که به سوی الرضا آل محمد فرا می خواند، عمل می کرد، کدام شخص سزاوارتر از امام صادق علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. اگر صادقانه امام صادق علیه السلام مطرح می شد به طور قطع رهبری به سمت امام صادق علیه السلام گردش می کرد.

بدین خاطر می توان گفت اگر خیانت ابومسلم نبود، زمینه رهبری امام صادق علیه السلام از میان نمی رفت. این گونه است که می توان گفت اقدام ابومسلم که آن کشتار وحشتناک را به راه انداخت و بیش از شش صد هزار نفر بی گناه و گناهکار را به قتل رساند تا عباسیان را به اقتدار سیاسی رساند، زمینه رهبری و حکومت داری امام صادق علیه السلام را از میان برد. این یک خیانت بزرگ از جانب ابومسلم و هم دستان وی به شمار می رود. اگر این خیانت از سوی اینان انجام نمی گرفت، اوضاع سیاسی به گونه ای دیگر گردش می نمود.

در هر صورت تأیید قیام زید بن علی، بزرگ ترین چالشگری سیاسی امام صادق علیه السلام در برابر حزب عثمانیه می باشد. امام همام در عین حال که فعالیت های دیگر اجتماعی و نیز فرهنگی را ساماندهی نموده بودند، از این حرکت بزرگ اجتماعی به حق حمایت نمودند و این موضع شفاف امام صادق علیه السلام در برابر حاکمیت بنی امیه می باشد.

فراخوانی بنی عباس و اقدام نظامی فراگیر باعث به حاکمیت رسیدن بنی عباس شد و سفاح اولین حاکم عباسی به مسند مدیریت سیاسی امت اسلامی نشست.

این پدیده به صورت یک جریان بزرگ اجتماعی که در سال 132 استقرار یافت در طول سال های متمادی بیش از پنج قرن تداوم یافت. عباسیان پنج قرن بر بخش عظیمی از کشور بسیار پهناور اسلامی حاکمیت یافتند. همان گونه که حاکمیت آنان به امداد خراسانیان و ابومسلم بود، سقوط آنان نیز بعد از پانصد و اندی سال به دست خراسانیان یعنی «مغول» شکل گرفت که در برخی آثار دینی این پیش گویی نیز آمده است. امام صادق علیه السلام: ویل لکم یا اهل العراق اذا جاء تکم الرايات من خراسان... وویل لهم من الثط... قوم آذانهم کآذان الفأره صغرا... صغار الحدق، مرد جرد... ویکونون سببا لامرنا. (1) «وای بر اهل عراق هنگامی که صاحبان پرچم هایی از خراسان بر آنان بتازند. وای بر آنان هنگامی که صاحبان پرچم هایی از خراسان بر آنان بتازند. وای بر آنان هنگامی که افرادی کوسه (مردان بدون ریش) بر آنان بتازند. آنان که کوچکی گوششان مانند گوش موش و حدقه چشمان کوچک است و صورت آنان بدون مو است، آنان باعث تقویت موضع ما (عترت) می گردند».

قسمت اول این روایت با حمله ابومسلم می تواند منطبق شود. قسمت بعدی با حمله مغول ها که در زمان آنان در اثر سیاست مداری علمای شیعه مانند خواجه نصیر طوسی تشیع تقویت شد، هماهنگ است.

و نیز امام صادق علیه السلام در روایت به مفضل بن یزید فرمود: این ها را رها کن. نابودی اینان از همان جا که شکل گیریشان آغاز شد، شروع خواهد شد، دع ذاعنک انما یحییء فساد امرهم من حیث بدأ صلاحهم. (2).

ص: 186

1- 448. امالی مفید، ص 65.

2- 449. کافی، ج 8 (روضه)، ص 212.

البته پیش گویی حکومت داری بنی عباس به نوعی دیگر نیز در آثار دینی مطرح است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به عمویش عباس فرمود هنگامی که فرزندان تو سیاه پوشیدند و پیروان آنان اهل خراسان بودند، به حکومت می رسند، و کان شیعتهم اهل خراسان لم یزل الامر فیهم. (1) این نکته در فرزندان عباس توقع ایجاد نموده و همواره در آرزوی تحقق آن بودند و به قول طبری در میان فرزندان عباس همواره مورد گفتگو بود، (2) و به همین خاطر آنها لباس سیاه پوشیدند.

امام صادق علیه السلام در جلسه مشاوره به عبدالله بن حسن - که علوی بود - فرمود: حکومت نه به دست تو نه به دست فرزندان تو (محمد و ابراهیم) می رسد. حکومت به سفاح و برادرش منصور، آنگاه در میان فرزندان وی تداوم می یابد، ان هذا لهذا (سفاح) ثم لهذا (منصور) ثم لولده من بعده. (3) امام صادق علیه السلام به عبدالله بن حسن که به وعده هایی مثل ابوسلمه خلال دل خوش نموده بودند که اینان ما را به رهبری برگزیده اند، می فرماید: آیا ابومسلم را تو به خراسان گسیل نموده ای، آیا تو دستور دادی که لباس سیاه به تن کنند؛ آیا اینان که در عراق به سود عباسیان تلاش می کنند، تو آنان را سازمان دهی نموده ای و آیا کسی از آنان را می شناسی، و هل تعرف منهم احدا. (4) تعداد این گونه روایات بیش از این مقدار است. البته این پیش گویی ها از یک واقعیت و پدیده حتمی در آینده خبر می دهند؛ تأیید و یا تکذیب بنی عباس به شمار نمی آیند.

حکومت بنی عباس با حکومت ابوالعباس (سفاح) در سال 132 آغاز و تا

ص: 187

---

1-450. تاریخ الخلفاء، ص 20.

2-451. طبری، ج 6، ص 368.

3-452. مقاتل الطالبین، ص 226.

4-453. مروج الذهب، ج 3، ص 254.

سال 656 (نیمه قرن هفتم) تداوم یافته است. در این سال بغداد به دست هلاکوخان نوه چنگیز خان مغول فتح شد. و آخرین خلیفه عباسی معروف به «السمتعصم بالله (1)» به دست مغول ها کشته شد و حکومت عباسیان بعد از 524 سال سقوط کرد.

آنچه از اهداف این نوشتار است، بررسی موضع گیری امام صادق علیه السلام در این راستا می باشد که امام صادق علیه السلام در برابر این جریان اجتماعی و حاکمیت بنی عباس چه موضعی داشت. برای رسیدن به این مهم نخست باید رفتار حاکمان بنی عباس در حکومت داری مورد بررسی قرار گیرد. باید این نکته بررسی شود که آنان در مورد عترت چگونه رفتاری داشتند. آنگاه موضع گیری امام صادق علیه السلام مورد توجه قرار گیرد. زیرا موضع گیری حضرت با توجه به رفتار آنان می باشد. بدون آگاهی از رفتار حاکمان بنی عباس نمی توان موضع گیری های امام صادق علیه السلام را تحلیل نمود.

## برخی محورهای کلی

### مراحل دوران عباسیان

دوران امامت امام صادق علیه السلام هم زمان با دو خلیفه عباسی یعنی سفاح و منصور می باشد. لیکن پیش از آشنایی با روش حکومت داری و رفتار این دو خلیفه و موضع گیری های امام صادق علیه السلام، آشنایی با برخی محورهای کلی دوران عباسیان و سیاست های کلی آنان بایسته می نماید. در بسیاری از نوشتارها، دوران عباسیان را با فراز و نشیبی که داشته به چهار مرحله تقسیم می نمایند.

1- دوره نخست از آغاز حکومت داری آنان یعنی سال 132 تا سال 232

ص: 188

---

1-454. تاریخ الخلفاء، ص 530.



به مدت یک قرن. حاکمان این دوره عبارتند از سفاح، منصور، مهدی، هادی، هارون، امین، مأمون، معتصم و واثق. این دوران دو ویژگی دارد؛ یکی معاصر با حضور ائمه اطهار علیه السلام می باشد. دوم این که این دوران، دوران اقتدار سیاسی عباسیان است که از لحاظ مدت یک قرن تداوم یافته و از نظر وسعت هم حکومت آنان در تمام بلاد اسلامی از شرق و غرب و جنوب و شمال گستره یافت. در این دوران حاکمان عباسی کاملاً به اوضاع مسلط بودند؛ گرچه در چالش های فراوان درونی نیز گرفتار شده بودند.

2- مرحله دوم دوران عباسیان با نفوذ دیگران مانند ترکان همراه بود. از سال 232 تا 334 به مدت یک قرن ادامه داشت. حاکمان این دوره عبارتند از: متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهدی، معتمد، معتضد، مکتفی، مقتدر، قاهر، راضی، متقی و مستکفی.

در این دوران ترکان در دربار عباسیان نفوذ کامل نمودند؛ به گونه ای که خلیفه را تبدیل به یک مقام تشریفاتی نموده و در مدیریت اوضاع چنگ اندازی کردند. حتی متوکل عباسی به دست درباریان ترک خود به هلاکت رسید. بیست سال این دوران نیز معاصر با حضور امامان معصوم (علیهم السلام) می باشد.

3- دوران سوم عباسیان از سال 334 تا سال 447 نیز به مدت حدود یک قرن به طول انجامید. این دوران را می توان دوران نفوذ و اقتدار آل بویه نامید. چرا که در بسیاری مناطق مانند: فارس، اهواز، کرمان، اصفهان و همدان آل بویه سلطه یافتند و این مناطق از حکومت مرکزی عباسیان جدا شد. حاکمان این دوران عبارتند از: مستکفی، مطیع، طائع، قادر و قائم.

4- دوران چهارم عباسیان که بیش از دوره های دیگر تداوم یافت، از سال 447 تا سال 665 به مدت بیش از دو قرن تا سال سقوط عباسیان ادامه داشت.

حاکمان این دوره عبارتند از: مقتدی، مستظهر، مسترشد، راشد، مکتفی، مستنجد، مستضی، ناصر، طاهر، مستنصر، مستعصم.

این دوران هم زمان است با استقرار سلجوقیان که در بلادی مانند خراسان، ماوراءالنهر (بین دورود جیحون و سیحون)، کرمان، اصفهان، آذربایجان و... سلطه یافتند. با این دیدگاه بسیاری از مناطق از زیر سلطه عباسیان طی دوران سوم و چهارم بیرون رفته است.

### ساختار حکومت عباسیان

محور کلی دوم که می توان به عنوان ویژگی دوران عباسیان با حزب عثمانیه جستجو نمود، این که امویان از تعصب و قومیت عربی خویش کاملاً حراست نمودند. امویان از نفوذ بیگانه به درون قدرت سیاسی، سخت جلوگیری نمودند. بنی امیه به ویژه معاویه گر چه از تشریفات و اشرافی گری روم متأثر شدند و یک حکومت اشرافی و درباری به تمام معنا شکل دادند، لیکن از نفوذ و دست یابی بیگانگان نه تنها غیر عرب، بلکه غیر بنی امیه در اهرم های قدرت به شدت ممانعت نمودند. معاویه اقتدار سیاسی را به طور کامل در حزب عثمانیه حفظ نمود.

لیکن عباسیان از آداب و رسوم عجم ها به ویژه ایرانیان سخت متأثر شدند و بسیاری از آداب ایرانیان را در مدیریت ها و وزارت خانه ها اجرا نمودند. ایرانیان با فرهنگ خاص خویش آنگونه در دربار عباسیان نفوذ یافتند که در دوران اولین خلیفه عباسیان (سفاح) سمت وزرات به خالد بن برمک پیشنهاد شد که نفوذ وزرای برمکیان را در دربار عباسیان در پی داشت. این در حالی بود که در دوران حزب عثمانیه به راحتی پست های کلیدی را به غیر اموی واگذار نمی کردند.

این دوران نفوذ بنی سهل، بنی طاهر، بنی خراب و بنی خانقان را در دربار

عباسیان به دنبال داشت. در این دوران وزارت خانه ها ساختار جدیدی به خود گرفتند و از وزارت خانه های تنفیذی (زیر دید و اشراف خلیفه بودن) به وزارت خانه تقویضی (واگذاری اختیارات به وزیر) تبدیل شد.

مراکز قدرت و پایتخت ها نیز از شام در مرحله نخست به کوفه منتقل شد. سفاح اولین خلیفه عباسی در کوفه مستقر شد. لیکن چون مردم کوفه شیعه علوی بودند، عباسیان را بر نتابیدند، سفاح مجبور شد در کنار کوفه شهری به نام «هاشمیه» بنا نماید و مرکز حکومت قرار دهد. آنگاه منصور مجبور شد فاصله پایتخت را از کوفه بیشتر نموده و بغداد را بسازد. عباسیان آن گونه از فرهنگ آداب ایرانیان متأثر شدند که مرکز حکومت را به طوس و مرو خراسان منتقل نمودند. گرچه معتصم دوباره مرکز خلافت را با ساختن شهر «سامرا» به عراق منتقل ساخت.

شکل حکومت عباسیان در ظاهر با امویان متفاوت بود. آنان خود را وارث پیامبر اسلام می پنداشتند و این گمان را در ذهن ها پدیدار می ساختند که پیامبر اسلام از حکومت آنان پیشاپیش سخن گفته است. حکومت خود را در سخن و گفتار عدالت جو و مبارزه با ستمگران و استقرار ارزش های دینی قلمداد می نمودند. این ویژگی ها از خطبه های نخستین خلفای عباسی مانند سفاح و منصور به خوبی آشکار است. (1).

لیکن از نظر برخورد با چالشگران و مخالفین خود و برخورد با اهل بیت (علیهم السلام) از هیچ ستمی فروگذار نمودند. همان گونه که در پیدایش حکومت با امواج خون بر مرکب مراد خویش سوار شدند، در ادامه پانصد سال حکومت خویش نیز کشتی خود را در امواج خون شناور ساختند. به قول عبدالرحمن بن زیاد افریقی که هم کلاس منصور بوده در زمان اقتدار

ص: 191

منصور از وی می پرسد حکومت ما با امویان را چگونه مقایسه می کنی. وی می گوید: هر ظلم و ستمی که در دوران بنی امیه دیدم در زمان شما نیز مشاهده کردم. (1) عباسیان مانند امویان با خشونت تمام با چالشگران برخورد نمودند و خیانت بزرگی را مرتکب شدند که با هیچ آبی دامن آنان را نمی توان تطهیر نمود.

در دوران عباسیان شش امام معصوم یعنی از امام صادق علیه السلام تا امام عسگری علیه السلام به دست تبهکاران عباسی به شهادت رسیدند. در همین دوران بدترین رفتار را با علویان در پیش گرفتند. بسیاری از علویان را در زندان ها محبوس ساختند و زیر شکنجه به شهادت رساندند. در زمان عباسیان حسین شهید فخر با بیش از صد نفر از یارانش در منطقه فخر مکه به شهادت رسید.

عباسیان حتی مزار سید و سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام را بر نتابیدند. مزار حسین علیه السلام که همواره پایگاه خیزش ایثارگران و ستم ستیزان می باشد، خطر جدی برای حاکمان ستم بود. متوکل عباسی بارگاه شهید کربلا را تخریب نمود و به دستور وی حرم سرا را ویران ساخته و کشت و کار نمودند. (2).

با این نیم نگاهی کلی به ساختار حکومت عباسیان اینک به شرح رفتار دو خلیفه عباسی یعنی سفاح و منصور می پردازیم تا به دنبال آن موضع گیری های صادق آل محمد علیه السلام را بتوان توضیح داده و شفاف سازیم.

ص: 192

---

1- 456. تاریخ الخلفاء، ص 324.

2- 457. طبری، ج 8، ص 162، الکامل، ج 6، ص 130.

آغاز حکومت عباسیان با خلافت (سفاح) یعنی عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در ربیع الاول سال 132 در کوفه می باشد. (1).

بعد از مرگ محمد حنفیه پیروان وی با فرزندش عبدالله بن محمد معروف به «ابوهاشم» به صورت پنهانی بیعت نمودند. وی مردم را به سوی خویش فراخوانی می نمود. لیکن تلاش های سیاسی اش در مورد خودش به نتیجه نرسد. در زمان عبدالملک مروان در اثر مسمومیت در حمیمه شام درگذشت. وی هنگامی که آثار مرگ را در خود مشاهده نمود، به عمو زاده اش محمد بن علی بن عبدالله بن عباس وصیت نمود.

محمد بن علی نیز خلافت نصیبش نشد. وی 24 پسر داشت؛ عبدالله اصغر معروف به «سفاح» و نیز عبدالله اکبر معروف به «منصور» از زمره آنان می باشند. هنگام رحلت خویش فرزندش ابراهیم را جانشین خود قرار داد. ابراهیم را هم مروان دستگیر کرده و در زندان به قتل رساند. ابراهیم پیش از کشته شدنش، سفاح را به جانشینی معرفی نمود.

اینک بعد از فراخوانی عباسیان و بعد از این که ابومسلم از منطقه شرق خراسان حرکت کرد و شهرهای شرقی یکی پس از دیگری تسخیر آنان گشته در کوفه اولین خلیفه عباسی به اقتدار سیاسی می رسد. سفاح بعد از کشتن مروان حمار (آخرین خلیفه اموی) اقتدار سیاسی خویش را به همه جای کشور اسلامی گسترش می دهد.

سفاح بعد از به حکومت رسیدن در اولین خطبه نماز جمعه در کوفه موقعیت و اهداف و روش حکومت داری را با مردم در میان می گذارد. وی هنگام ایراد خطبه بر پله آخر منبر و عمویش داود یک پله پایین تر قرار می گیرند. نخست سفاح خطبه ایراد می کند. سفاح عباسیان را مستحق جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی می کند. وی آیاتی از قرآن در شأن و منزلت

ص: 193

اهل بیت (علیهم السلام) آمده است، در مورد عباسیان تطبیق می دهد. مانند آیه تطهیر، آیه ذوالقربی، آیه عشیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و آیه خمس. (1) سفاح بعد از بیان مطالبی در مورد فضایل عباسیان خطبه خود را پایان می برد.

آنگاه عمویش نیز خطبه ای درباره عباسیان ایراد می کند. وی می گوید خلافت میراث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که به آنان رسیده است. (2) در سخنان این دو نفر نکاتی مهم به چشم می خورد که مجال طرح آنها نیست.

سفاح بعد از آشکار ساختن اهداف و نیز رفتار خویش در سال 137 بعد از چهار سال حکومت داری در حالی که خلافت را به برادرش منصور واگذار نمود، درگذشت!

منصور نیز از سال 137 تا سال 158 به مدت بیست و یک سال در مسند خلافت بود. چون زمان این دو خلیفه معاصر با دوران امامت امام صادق علیه السلام می باشد، به بررسی برخی از رفتار و عملکرد آنان می پردازیم.

## رفتار حاکمان

### بی عدالتی و ستم

همان گونه که اشاره شد عباسیان کشتی اقتدار خویش را با امواج خون حرکت دادند. هنگامی هم که به حکومت رسیدند به رغم شعارهای فریبنده ی آنان بر عدالت و شفقت و مهر ورزی، رفتار آنان توأم با بی عدالتی، تبعیض، خون ریزی و ستمگری بود. (3) سیوطی در این مورد می نویسد: سفاح بسیار سفاک و خون ریز بود. پیروان و عمال وی نیز افرادی سفاک در شرق و

ص: 194

---

1- 459. احزاب، 33، شوری، 23، شعراء، 214، انفال، 41.

2- 460. طبری، ج 6، ص 372 و 373.

3- 461. تاریخ الخلفاء، ص 313.

غرب بلاد اسلامی بودند، و کان السفاح سریرعا فی سفک الدماء فأتبعه فی ذلك عماله فی المشرق و المغرب. (1) (لقب سفاح ممکن است به همین خاطر به وی ارزانی شده باشد)!

سفاح و منصور در برخورد با افراد خطر آفرین، رفتاری خشن و جسورانه پیش می‌گیرند. آنان دو تن از یاران خود را که نقش محوری در به حکومت رسیدن عباسیان داشتند، به قتل رساندند. یعنی ابوسلمه خلال که لقب «وزیر آل محمد» به خود گرفته بود. وی در کوفه و اطراف آن نقش اول را به نفع عباسیان ایفا نمود. چون فردی سیاسی و قدرت مند بود، سفاح از موقعیت وی در هراس بود. به همین خاطر تصمیم به قتل وی گرفت. داود عمویش نیزنگی طرح نموده و به سفاح پیشنهاد نمود، ابومسلم را وادار بر کشتن وی نماید تا ابومسلم به سفاح بدین نشود. ابومسلم هم مرار بن انس را مأمور ساخت شبانه وارد بر خانه ابوسلمه خلال شدند و وی را به قتل رساندند. (2).

همچنین به دستور سفاح سلیمان بن کثیر که از فرا خوانان عباسیان در بلاد شرق و خراسان بود، به وسیله ابومسلم و عمال ابوسلمه خلال در بلاد فارس به قتل می‌رسد. (3).

سفاح یحیی بن محمد را والی موصل نمود. وی با سپاه دوازده هزار نفری به موصل حمله می‌کند، هزاران نفر از مردان و زنان و کودکان را به قتل می‌رساند. (4).

ص: 195

---

1- 462. همان، 314.

2- 463. الکامل، ج 5، ص 28، وفيات الاعیان، ج 3، ص 145 و 147.

3- 464. همان، ص 33، وفيات الاعیان، ج 3، ص 147.

4- 465. همان، 34.

سفاح بعد از سلطه بر امویان، بی گناه و گناهکار آنان را از دم تیغ می گذرانند. هنگامی که با انتقاد امام صادق علیه السلام روبرو شد، از موضع امام تعجب کرد که نسبت به دشمنان خویش نیز این گونه تخصصم و بی عدالتی روا نمی دارد. (1).

شریک بن شیخ در بخارا هنگام خروج علیه حکومت عباسیان گفت: ما آل محمد را پیروی نکردیم که بی عدالتی نمایند و خون ریزی به پا کنند. سی هزار نفر از موضع وی پشتیبانی نمودند. (2) این سخن افزون بر آشکار نمودن ستم عباسیان، این نکته را نیز روشن می سازد که بنی عباس به نام عترت آل محمد به حکومت دست یازی نمودند.

خازم بن خزیمه هنگامی که بسام بن ابراهیم و یارانش را به دستور سفاح سرکوب کرد، عبورش بر خویشان سفاح افتاد. بعد از گفتگوی تندی که بین وی و حدود پنجاه نفر از آنان روی داد، به بهانه این که یکی از یاران بسام را پناه داده اند، دستور داد همه آنان را قتل عام نمایند و خانه ها را ویران بسازند و اموال آنان را به غارت برند. (3).

چون مردم کوفه سفاح را بر نمی تابیدند، نتوانست در کوفه مستقر شود. مجبور شد در کنار کوفه شهر «هاشمیه» (4) را بنا نماید. در آنجا زندانی بنا کند که شب و روز از هم مشخص نبود. وی مخالفان به ویژه علویان را در آن زندانی می نمود. سفاح صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در حیره نزدیکی کوفه در حصر قرار می دهد! به گونه ای حضرت را محدود می سازد که هیچ کس دسترسی به حضرت ندارد. حتی فردی از اصحاب امام هنگامی که

ص: 196

---

1- 466. اعلام الهدایة، ج 8، ص 191.

2- 467. الکامل، ج 5، ص 39.

3- 468. همان، ص 41.

4- 469. معجم البلدان، ج 8، ص 465.



می خواهد مسئله از امام پیرسد دسترسی به امام ندارد؛ این شخص به بهانه خیار فروشی در کنار اقامتگاه امام قرار می گیرد. امام علیه السلام نیز به بهانه خریدن خیار با وی ملاقات می کند و مسئله شرعی به وی می آموزد. (1) و ده ها مورد ستم و جنایات سفاح که در مدت چهار سال حکومت وی رخ داد.

### رفتار منصور

منصور دوانیقی (2) که به وصیت سفاح بعد از وی زمام امور را به عهده می گیرد، از هیچ خشونت فروگذار نکرد. با برخی از رفتار وی آشنا می شویم.

بزرگ ترین جنایت وی در این دوران 21 ساله مسموم نمودن فرزند فاطمه (سلام الله علیها) امام صادق علیه السلام می باشد. وی پیش از این جرم جنایات بسیاری را در نامه اعمال خویش به ثبت رسانده است که برخی از آنها را مورد مطالعه قرار می دهیم.

منصور مؤثرترین فرد در خلافت عباسیان (ابومسلم) را به خاطر این که از وی در هراس بود، در سال 137 به قتل رساند. وی را به دربار خویش فراخواند و بعد از گفتگوهای تند با وی و بهانه جویی، دستور قتل وی را صادر کرد. هنگامی که ابومسلم اظهار داشت مرا برای دشمنان خویش زنده نگه دار، گفت دشمن تر از تو کیست. (3).

در سال 150 هنگامی که در خراسان استاد «سیس» با عده ای زیادی از فرمان خلیفه تمرّد نمودند، در برخورد با سپاه منصور با آنان هفتاد هزار نفر به قتل می رسد. تمام اسرای جنگی که می نویسند چهارده هزار نفر بودند، به

ص: 197

---

1-470. بحار، ج 47، ص 171.

2-471. سبب این لقب - تاریخ الخلفاء، ص 319.

3-472. وفيات الاعیان، ج 3، ص 154.

دستور فرمانده سپاه منصور (حازم بن خزیمه) گردن زده می شوند. (1) این ها نمونه هایی از رفتار منصور با همراهان و مخالفین خویش است. اما رفتار وی با علویان داستانش مفصل است که در این بخش به خلاصه ای از آن اشاره می کنیم.

## عباسیان و علویان

عباسیان گر چه خود را جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قلمداد کردند و از عنوان اهل بیت (علیهم السلام) و خویشاوندی با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سخن به میان آوردند، لیکن انگیزه اصلی آنان حکومت داری بود که با این گونه پوشش ها آن انگیزه را پنهان ساخته بودند.

بعد از سلطه عباسیان بر کشور اسلامی ایده و رفتار آنان بر همگان آشکار شد. به همین خاطر توده مردم به ویژه شیعه از آنان بیزار شدند. آنگاه نه تنها از آنان حمایت نکردند، بلکه در صف مخالفان آنان ایستادند. به همین خاطر مراکز تشیع مانند کوفه خطر جدی بر عباسیان به شمار می رفت. بزرگ ترین چالش در برابر عباسیان جریان اجتماعی تشیع علویان یعنی تشکل همسوی اهل بیت به شمار می آمد. از این رو عباسیان همانند امویان هیچ گاه علویان را بر نتابیدند. علویان نیز همان موضعی که در برابر امویان داشتند، در برابر عباسیان گرفتند.

به همین خاطر مشاهده می شود بیشترین نهضت ها علیه عباسیان از سوی علویان شکل می گیرد. علویان آسیب فراوان بر پایه های ستم حکومت آنان وارد می سازند.

اقدام های علویان به ویژه سادات حسنی به رغم عباسیان بسیار چشم گیر

ص: 198

است. اگر برخی آنان در تاکتیک، اشتباهاتی هم داشته باشند، بسیاری دیگر با اقدام خویش تأثیر گذاری فراوان داشتند و مورد حمایت اهل بیت، مانند امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام نیز قرار گرفتند.

به همین خاطر می توان یکی از خیانت های حاکمان عباسی را بر خورد آنان با علویان دانست که بسیاری از علویان به دست حاکمان عباسی به ویژه منصور کشته شدند. زندان های هاشمیه و بغداد همواره مملو از علویان بود که یا به دستور منصور کشته شدند و یا تا پایان عمر منصور، در زندان ماندند. چند نمونه را یادآوری می نمایم.

### منصور و سادات حسنی

مخالفت علویان با حکومت داری عباسیان ریشه ای و بر اساس باور و اعتقاد آنان بود. آنان فکر می کردند در برابر ستم نباید خاموش باشند؛ بلکه فریضه امر به معروف و نهی از منکر که یک مسئولیت بزرگ اجتماعی و دینی می باشد، باید در جامعه استوار بماند. به همین خاطر علویان با عباسیان بیعت نمی کردند و حکومت آنان را به رسمیت نمی شناختند و در فرصت هایی که خود تشخیص می دادند، به چالش بر می خواستند. به همین دلیل بسیاری از آنان آواره و زندانی شده و بسیاری دیگر به قتل رسیدند.

در سال 145 هجری در زندان هاشمیه ی منصور سه تن از علویان که از جانب پدر به امام حسن علیه السلام و از جانب مادر هم به حسین بن علی علیه السلام متصل می شدند، (مادر آنان فاطمه بنت الحسین علیه السلام بود) در زندان به شهادت رسیدند. اینان عبارتند از: عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب در سن 68 سالگی، ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب در سن 67 سالگی. (1) هم چنین عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی

ص: 199

طالب در سن 46 سالگی در سال 145 در زندان هاشمیه در گذشت. (1) عباس بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب در سن 53 سالگی در سال 145 در زندان هاشمیه در گذشت. (2).

منصور هنگامی که به محمد بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب معروف به «دیباج» دسترسی پیدا کرد، از وی پرسید تو دیباج هستی، گفت آری؛ آنگاه گفت طوری تو را خواهم کشت که تا کنون کسی از خاندان تو را آن گونه نکشته ام. در آن زمان که در حال احداث شهر بغداد بود، دستور داد یکی از ستون های شهر را بشکافند، محمد بن ابراهیم را زنده زنده داخل ستون نهاده ستون را بازسازی کردند! وی در یک شب شصت تن از علویان را در داخل دیوار نهاد. (3).

منصور اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام معروف به «طبا طباً» را نیز کشت. (4) منصور علی بن محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب را با خانواده اش زندانی نمود که آنان در زندان در گذشتند. (5) منصور دست ابن عجلان (فقیه مدینه) را به خاطر همراهی و تأیید قیام محمد بن عبدالله قطع کرد. منصور جنازه عبدالله بن عطار را به دار آویخت. (6).

وقتی عبدالله بن اشتر بن محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب را کشتند، سرش را برای منصور فرستادند. (7).

ص: 200

---

1- 475. مقاتل الطالبین، ص 179.

2- 476. همان، ص 180.

3- 477. مقاتل الطالبین، ص 181، شجرة طوبی، ص 166.

4- 478. همان، ص 180.

5- 479. همان، ص 184.

6- 480. همان، ص 254 و 261.

7- 481. همان، ص 269.

در زمان امویان، عباسیان به همراه علویان در «ابواء» اجتماع نموده و پنهانی با محمد بن عبدالله بیعت کردند. سفاح و منصور از زمره افرادی بودند که در این اجتماع با محمد بیعت نموده بودند. حتی منصور دو نوبت با محمد بیعت نمود که نوبت دوم آن در «مسجد الحرام» بود. (1) عبدالله بن الحسن خرسند از این بیعت امید به رهبری فرزندان داشت و حتی هنگامی که امام صادق علیه السلام اظهار نمود حکومت نه به دست تو و نه فرزندان تو می رسد وی از امام صادق علیه السلام دلگیر شد. (2).

در هر صورت بیعت محمد برعهده سفاح و برادرش منصور بود. هنگامی که اوضاع به جانب عباسیان چرخید، این پیمان ها فراموش شدند. لیکن محمد و برادرش ابراهیم حاضر به بیعت با عباسیان نشدند و همواره پنهانی زندگی می کردند.

منصور با هراسی که از دو برادر داشت تلاش فراوان نمود تا به آنان دسترسی پیدا کند، لیکن موفق نشد. منصور برای دسترسی به فرزندان پدر، یعنی عبدالله بن حسن این پیرمرد حسنی را زندانی کرد تا از این طریق به فرزندان آن دسترسی حاصل کند که این اقدام هم نتیجه نداد. عبدالله در زندان مقاومت کرد تا آنکه سر دو فرزندش را منصور در زندان برای وی فرستاد و او در زندان در گذشت.

قیام محمد (3) معروف به نفس زکیه در اول رجب سال 145 هجری در مدینه رخ داد. از قیام وی بیش از صد هزار نفر حمایت می کنند. لیکن وفاداری ننمودند و تنها حدود سیصد نفر همراه وی ماندند. محمد نفس

ص: 201

---

1- 482. همان، ص 188.

2- 483. الارشاد، ج 2، ص 191 و 192.

3- 484. می نویسند وی چهار سال در رحم مادرش بوده است. مقاتل الطالبین، ص 209.

زکیه قیامش بعد از آشکار شدنش دو ماه و هفده روز طول می کشد.

منصور برای مقابله با وی عیسی بن موسی برادر زاده اش را با چهار هزار نیرو به مدینه اعزام می کند. بعد از درگیری با سپاه محمد، محمد در 14 رمضان سال 145 در منطقه «احجار الزیت» مدینه در کنار کوه سلع کشته می شود. سر محمد را برای منصور می فرستند. منصور هم سر محمد را برای پدرش عبدالله در زندان می فرستد. (1).

این حادثه از آن مقدار اهتمام دارد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیشاپیش از شهادت محمد نفس زکیه به عنوان حادثه خون بار خبر داده بود، یا اباذر کیف انت اذ رأیت احجار الزیت قد غرقت بالدم. (2) «اباذر چگونه خواهی بود اگر روزی سنگ های احجاز الزیت را غرق در خون بینی.» این سخن بدین معنا نیست که ابوذر تا آن زمان زنده خواهد ماند، بلکه گفتگویی است که حضرت با وی می کند. چه اگر زنده بودی و اگر این گونه می دیدی چه حالی داشتی!

### قیام ابراهیم بن عبدالله

ابراهیم برادر محمد با هم پیمان بسته بودند که همزمان علیه عباسیان قیام کنند. محمد در مدینه، ابراهیم هم در بصره. لیکن محمد در آشکار نمودن قیام خویش اندکی عجله کرد و در نهایت به دست سپاه منصور به شهادت رسید.

بعد از قیام محمد برادرش ابراهیم در بصره قیام می کند. وی نیز در رمضان سال 145 قیام خود را آشکار می سازد و با قیام خویش بصره را تسخیر می کند. مناطقی مانند اهواز، فارس، مدائن از وی حمایت می کنند.

ص: 202

---

1- 485. طبری، ج 6، ص 487 تا 534، مقاتل الطالبین، ص 207 و 209.

2- 486. سنن ابی داود، کتاب الفنن و الملاحم، ج 4، ص 101.

ابراهیم بعد از کسب حمایت این مناطق از بصره به سوی کوفه (هاشمیه) مرکز خلافت عباسیان حرکت می کند که منصور سخت در هراس افتاده و حتی تصمیم به فرار نزد فرزندش مهدی در «ری» را می گیرد.

منصور، حازم بن خزیمه را با 12000 نیرو برای نبرد با ابراهیم اعزام می کند. آنگاه عیسی بن موسی برادرزاده اش با 4000 نیروی دیگر اعزام می دارد. فرماندهی سپاه منصور به عهده عیسی بن موسی است که در مرحله اول از سپاه ابراهیم شکست می خورد. خبر شکست به کوفه و به منصور می رسد. منصور در صدد فرار به ری نزد فرزندش مهدی بر می آید. لیکن در نهایت سپاه عیسی بن موسی در شانزده فرسخی کوفه در منطقه «با خمیری» با ابراهیم درگیر می شود و ابراهیم کشته می شود. سرش را برای منصور می فرستند و منصور سر وی را در دروازه کوفه نصب می کند. آنگاه برای پدرش در زندان هاشمیه می فرستد. (1).

در قیام این دو برادر تنها این دو کشته نشدند، بلکه تعداد زیادی از علویان به همراه آنان کشته شدند. (2) کشتن شاخص هایی این گونه (محمد و ابراهیم) از جنایات ماندگار منصور می باشد.

منصور موسی بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام که جوانی بیش نبود، دست گیر کرده و بعد از زدن پانصد تازیانه، وی را زندانی نمود. وی نیز تا مرگ منصور در زندان بود! علی بن الحسن بن زید بن علی همراه پدرش و نیز حمزه بن اسحاق بن علی بن عبدالله بن جعفر در زندان منصور در گذشتند. (3).

ص: 203

- 
- 1- 487. طبری، ج 6، ص 567 و 570، مقاتل الطالبین، ص 272 تا 331، انساب الاشراف، ج 3، ص 341 تا 351.
  - 2- 488. تاریخ الخلفاء ص 317.
  - 3- 489. مقاتل الطالبین، ص 336.

داود بن علی عموی منصور والی مدینه می باشد. هنگامی که معلی بن خنیس را که از یاران خاص امام صادق علیه السلام بود، در مدینه دستگیر نمود، از وی خواست که یاران امام صادق علیه السلام را معرفی کند؛ او را تهدید به قتل نمود. معلی گفت اگر یاران امام صادق علیه السلام زیر پای من هم باشند، من معرفی نخواهم نمود. معلی بن خنیس (1) کسی بود که امام صادق علیه السلام در حق وی فرمود: به مقام درجات ما می رسد، ینال درجاتنا. (2) وی را شهید نموده و به دار آویختند. امام به داود فرمود من تو را نفرین خواهم کرد. داود که به قدرت خویش مغرور بود، امام را تحقیر کرد که من از نفرین تو بیم ندارم! امام همان شب در حق وی نفرین نمود و وی به هلاکت رسید. هنگامی که خبر قتل وی به امام صادق علیه السلام رسید، حضرت به سجده افتاد، فخر الامام ساجدا. (3).

منصور آن گونه بر امام صادق علیه السلام حساس بود که بعد از شهادت حضرت، جاسوس های خویش را در مدینه گماشته بود تا جانشین امام را شناسایی و به خیال خود به قتل رسانند.

امام به گونه ای وصیت نموده بود که در وصیت نامه اش در ظاهر، یکی از افرادی که وصی خود قرار داده بود منصور بود! در نتیجه منصور به این اقدام موفق نشد. (4).

این موارد برخی از دهها نمونه قتل و ستم های منصور است که بر یاران خود و عموم مردم به ویژه یاران اهل بیت (علیهم السلام) و علویان و نیز عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روا می دارد تا بر مسند حکومت برقرار باشد.

ص: 204

---

1- 490. بحار، ج 47، ص 110.

2- 491. همان، ص 181.

3- 492. همان، ص 181.

4- 493. اصول کافی، باب النص الی ابی الحسن الموسی علیه السلام، ح 13.



با این روش چگونه برخی نویسندگان به قلم خویش اجازه می دهند که بنگارد خون ریزی نا به حق بر منصور ناپسند بود؟! (1).

## امام صادق و عباسیان

### اشاره

با بررسی فشرده رفتار دو تن از خلفای بنی عباس یعنی سفاح و منصور این نکته شفاف شد که انگیزه عباسیان از چالشگری به رغم امویان استقرار حکومت حق نبود، بکله تنها چنگ اندازی به اقتدار سیاسی هدف آنان بود. به همین خاطر عباسیان از قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام که پایگاهش کوفه مرکز تشیع و علویان و مورد تأیید امام صادق علیه السلام نیز بود، مانند داود بن علی و ابوهاشم به همراه یقطین بن موسی، ابومسرو عیسی و یارانش حمایت نکردند. هنگام قیام زید از کوفه خارج شدند و حیره رفتند، هنگامی به کوفه بازگشتند که جنازه زید بر بالای دار بود. (2).

همچنین در برخورد با مردم و علویان و اهل بیت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم رفتار حاکمان عباسی همانند رفتار امویان است. گرچه در ظاهر تفاوت هایی به چشم می خورد. ولای مدینه از جانب منصور (شیبۀ بن غفال) بعد از کشته شدن محمد و ابراهیم - فرزندان عبدالله بن حسن - در مورد علویان در خطبه نماز جمعه این گونه سخن می گوید: علی بن ابی طالب بین مسلمانان تفرقه افکند و با مؤمنان به ستیز برخاست. برای دستیازی به حکومت با مؤمنان بستیزید! و اینک فرزندان وی راه او را می پیمایند و چیزی را (حکومت) که شایسته آن نیستند مطالبه می کنند، يتبعون اثره فی الفساد و طلب الامر بغير استحقاق. (3).

ص: 205

1- 494. دولت عباسیان، ص 40.

2- 495. اخبار الدولة العباسية، ص 231.

3- 496. بحار، ج 47، ص 165.

آری حاکم عباسی همانند اموی علی را شایسته حکومت داری نمی داند! علی را تفرقه افکن و مخالف وحدت جامعه معرفی می کند! همان علی که جانشین به حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا بود و بیشترین تلاش را در حفظ وحدت امت اسلامی نمود و بی مروتی ها را تحمل و تلخ ترین زهرها را بر جان خویش خریدار شد.

یکسان بودن سیره عباسیان با امویان یادآور آیه قرآن است که در مورد بنی اسرائیل که پسینیان آنان به روش پیشینیان هستند فرمود: تشابهت قلوبهم. (1) موضع آنان، در واقع اندیشه آنان که در رفتارشان متجلی است، یکسان می باشد.

امام صادق علیه السلام تبار عباسیان را همسان ابولهب معرفی می کند. در خطبه ای در مدینه خطاب به عباسیان می فرماید: هنگامی که جد ما «ابو طالب» ایمان آورده بود و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را یاری می نمود، جد شما «عباس» همانند ابولهب وی را تکذیب می نمود. آنگاه در ادامه این گونه می فرماید: جد شما در راه اسلام مهاجرت نکرد. در جنگ اسیر شد و آزاد شده ما می باشد و با رضایت خاطر، مسلمان نشد، فکان ابوکم طلیقنا و عتیقنا و اسلم کارها تحت سیوفنا. (2).

منظور از این سخن ممکن است این باشد که عباس بن عبدالمطلب تا جنگ بدر در صف مشرکان قریش بود و در جنگ بدر نیز در جبهه کفر به سر می برد. گر چه بسیاری می نویسند با رضایت خویش در جنگ علیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شرکت نکرده بود.

در هر صورت عباس در جنگ بدر بعد از اسارت اظهار اسلام نمود و

ص: 206

---

1- 497. بقره، 118.

2- 498. بحار، ج 47، ص 176.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم به وی متعرض نشد. حتی برخی می نگارند حضرت به سپاه اسلام در بدر سفارش نموده بود که هر کس با عباس برخورد نمود وی را به قتل نرساند. (1).

در هر صورت این تعبیر «طلقاً» در مورد اسیران فتح مکه مانند ابوسفیان است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان منت نهاد و آزادشان نمود. همین اصطلاح را امام صادق علیه السلام در مورد عباس که در جنگ بدر اسیر و آزاد شده بکار می برد.

بسیاری از فقهای اهل سنت بر این باورند که فرد مسلمان حتی اگر با زور و بدون رضایت مردم بر آنان مسلط شد، به عنوان «اولی الامر» باید از آن پیروی شود و خروج بر آن و چالشگری علیه آن مشروع نیست. هر کسی با ولی امر به چالش خیزد طاغی شمرده می شود. این موضوع از دیدگاه عترت مردود می باشد.

دیدگاه عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد حکومت داری این است، تنها کسانی که مانند پیامبران و امامان معصوم که جانشینان پیامبران می باشند، حق حکومت داری دارند. در زمانی مانند زمان ما که امام معصوم علیه السلام حضور ندارد، حاکمیت از آن فردی است که شرایط ویژه را که در واقع همگون و همانند معصوم است، فراهم کند.

بر این اساس در زمان حضور عترت مشروعیت حاکمیت از آن عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و هر گروه یا فردی عهده دار این مسؤولیت شود، مشروعیت نخواهد داشت. از این رو امام صادق علیه السلام هیچگاه حکومتی مانند عباسیان را که بر پایه های ستم بنیان نهاده شده است، تأیید نخواهد کرد. این

ص: 207

---

1 - 499. الاصابة، ج 2، ص 271، شماره 4507؛ الاستیعاب، ج 2، ص 358، شماره 1386؛ اسدالغابة، ج 3، ص 163، شماره 2797.

نوع حکومت‌ها در هیچ زمانی از دیدگاه عترت و امام صادق علیه السلام مشروعیت ندارند. لیکن نپذیرفتن حکومت عباسیان بدین معنا نیست که امام صادق علیه السلام حتماً باید شمشیر آهیخته و به رغم آنان بشورد. زیرا قیام علیه یک سلطه ستم‌زمینه‌هایی را می‌طلبد که در هر زمان فراهم نیستند.

در هر صورت امام صادق علیه السلام در برابر عباسیان کدام گزینه را انتخاب می‌کند؟ آیا شرایط برای یک قیام و اقدام همه‌جانبه فراهم است؟ و آیا اگر شرایط این‌گونه فراهم نیست امام صادق علیه السلام باید با حاکمان عباسی سازش کند و یا آنان را تأیید نماید؟ و یا گزینه سوم نیز فراروی امام صادق علیه السلام وجود دارد؛ آن این که امام در عین حال که حکومت ستم را نمی‌پذیرد و محکوم و مردود می‌داند؛ در عین حال که شرایط برای اقدام گسترده به رغم آنان فراهم نیست، امام از نظر اندیشه و فرهنگ، عباسیان را محکوم و رسوا نموده، در رفتار هم از آنان گریزان باشد. رفتار آنان را مردود بداند، در عین این که تلاش‌های اجتماعی و نیز فرهنگی خویش را به ثمر می‌رساند. به نظر می‌رسد از این سه گزینه، گزینه سوم معقول و مؤثر می‌تواند باشد. اینک هر سه گزینه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## قیام به رغم عباسیان

### اشاره

به نظر می‌رسد شرایط برای گزینه اول فراهم نمی‌باشد. زیرا این شرایط گرچه با قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام فراهم شده بود، لیکن فراخوانی وسیع عباسیان و فریب و پوشش آنان در فراخوانی به عنوان عترت و الرضا من آل محمد و نقش مهم افرادی چون ابو مسلم و ابو سلمه خلال و سلیمان بن کثیر به سود عباسیان که زمینه سقوط امویان را فراهم ساخته بود، جریانی اجتماعی را به سود عباسیان گردش داده است.

ص: 208

عباسیان از این فرصت به خوبی بهره برده و حکومت خویش را در کمترین فرصت در تمام کشور اسلامی مستقر ساخته اند و یک حکومت خشن و به ظاهر هوادار عدالت به نفع خویش دست و پا نمودند. در واقع حرکت بزرگ اجتماعی که به نام اهل بیت (علیهم السلام) و به رغم بنی امیه خیزش نموده بود، در اهداف خویش در هاله ای از ابهام رفته که منظور از آل رسول کدام جریان اجتماعی است؛ آیا منظور امام صادق علیه السلام است، یا منظور همین عباسیان هستند که در گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حکومت داری آنان پیش بینی شده بود!

با این شرایط عباسیان با تبلیغات وسیع این موضوع را مستقر نمودند که منظور از «الرضا من آل محمد» آنان می باشند و عباسیان شایستگی جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دارند. اکنون موعد آن یوم الموعود عباسیان فرا رسیده است. بدین منوال بر بسیاری از افراد جامعه امر مشتبه شده، به گونه ای که جریان اجتماعی همراه با عترت و تشکل همسوی عترت نیز سخت آسیب دید. امام صادق علیه السلام که از هر کس آگاه تر به زمان خویش است، این گونه نیست که اگر حکومت ستم را تأیید نمی کند، بدون زمینه به رغم آنان بشورد و قیام بی ثمری را آغاز نماید.

در واقع امام مشاهده می کند زمینه یک حرکت عمومی به صورت نهضت و قیام اکنون وجود ندارد. امام صادق علیه السلام و یا هر فرد هوشمندی نباید به چنین اقدامی راضی شود. بلکه باید در چالش با ستمگران چون عباسیان گزینه ای دیگر را انتخاب نماید.

سدیر صیرفی از یاران امام صادق علیه السلام می باشد. وی به محضر حضرت رسیده، اظهار می دارد بر تو خانه نشستن سزاوار نیست! امام می پرسد چرا، وی می گوید به خاطر این که شیعیان و هواداران تو بسیارند، اگر امیرالمؤمنین در شرایط تو بود هیچ گاه قریش در حق وی طمع نمی کردند!

امام با خون سردی از وی می پرسد فکر می کنی چه تعداد هوادار برای من وجود دارد. وی می گوید صد هزار یا دویست هزار بلکه نصف جمعیت دنیا! امام که مشاهده می کند طرف بسیار احساساتی شده و مبالغه می نماید، پاسخ وی را نمی گوید. از سدیر می پرسد با ما به مسافرت می آیی. وی می گوید آری. هنگام حرکت در بیابان پسر بچه ای را در حال چرانیدن چند بزغاله در بیابان مشاهده می کنند. امام به سدیر رو کرده می فرماید: اگر من به تعداد این بزغاله ها یاور داشتم قیام می نمودم! سدیر می گوید وقتی بزغاله ها را شمردم هفده عدد بودند، فاذا هی سبعة عشر! (1).

سهل بن الحسن خراسانی وارد بر حضرت شد، اظهار داشت با این که صد هزار شمشیر زن همراه شماست، چرا قیام نمی کنید! امام به وی گفت بنشین. آنگاه به پیش خدمت گفت تنور را داغ نماید. به خراسانی دستور داد وارد تنور شود. وی عذرخواهی نمود و گفت مرا معذور بدار. در این هنگام «هارون مکی» در حالی که نعلین های خویش را بر انگشت سبابه داشت، وارد شد. حضرت به وی فرمود داخل تنور شو؛ وی بی درنگ وارد تنور شد. امام بعد از مدتی که با خراسانی گفتگو نمود از وی خواست تا به داخل تنور مراجعه کند. هنگامی که مراجعه نمود، دید هارون سالم در تنور نشسته است! امام از خراسانی پرسید از این نوع شیعه چه تعداد سراغ داری؟! وی گفت هیچ! آنگاه فرمود ما از همه به زمان آگاه تریم، نحن اعلم بالوقت. (2).

ص: 210

1-500. کافی، باب فی قلة عدد المومنین، ح 4، بحار، ج 47، ص 372.

2-501. بحار، ج 47، ص 123 و 124، القطرة، ج 2، ص 385.

منظور امام از این پاسخ‌ها چیست؟ آیا جز این است که شرایط در این فرصت فراهم نیست. اکنون در اثر تبلیغات وسیع عباسیان امر بر مردم مشتبه است و مردم به سمت و سوی دیگری می‌نگرند. امید و آرزوهای خویش را در عباسیان برآورده می‌یابند.

این روایات در زمان بنی امیه هنگام قیام زید صادر نشده است؛ زیرا در آن زمان اوضاع اجتماعی به سود اهل بیت (علیهم السلام) بود و اگر نهضت زید کنترل و مهار نمی‌شد و تشکل همسوی عترت از آرمان زید شهید حمایت می‌کرد به طور قطع شرایط به سوی اهل بیت گردش داشت. این احادیث مربوط به زمان بحران که عباسیان می‌خواهند با نیرنگ بر مرکب مراد استقرار یافته و زور و تزویر را حاکم سازند، می‌باشد.

و نیز این گونه روایات گواه این نیست که جریان اجتماعی به سمت اهل بیت و تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) متوقف شده است؛ بلکه گواه بر آسیب دیدن این تشکل است که در اثر تبلیغات وسیع عباسیان این گونه شرایط فراهم آمده است.

این گونه پیشنهادها از جانب یاران امام صادق علیه السلام در فاصله بین سقوط بنی امیه و فراخوانی و زمینه سازی عباسیان می‌باشد. چنان که در روایت دیگر آمده است: هنگامی که پرچم‌های سیاه (مسوده) برافراشته شد (پیش از روی کار آمدن عباسیان). معلی بن خنیس می‌گوید من نامه عبدالسلام بن نعیم و سدیر و تعدادی دیگر را به خدمت امام صادق علیه السلام رساندم. به حضرت عرض کردم ما تلاش می‌کنیم رهبری به سمت شما بازگشت کند، نظر شما چیست. امام که بسیار ناراحت شد، فرمود وای بر شما اینان مرا رهبر خویش بر نمی‌گزینند، اف اف ما انا بهولاء بامام. (1).

و نیز امام صادق علیه السلام به یاران خود که اصرار به حرکت اجتماعی و قیام به

ص: 211

رغم ستمگران را داشتند، این گونه رهنمود می دهد: بر هر ندایی که به جانب ما فرا می خواند، پاسخ ندهید. تحقیق کنید چگونه و چه کسی به نام ما شما را فرا می خواند. شما دو عمر ندارید که با یکی تجربه فراهم کنید و در دیگری به کار بندید؛ مراقب باشید به همراه چه کسی می خواهید قیام کنید. شرایط فعلی را به زمان زید (زید بن علی بن الحسین علیه السلام) نسنجید. زید فردی آگاه و وفادار بود و مردم را به سوی خود فرا نمی خواند، وی مردم را به سوی رضا من آل محمد (عترت) فرا می خواند و اگر موفق می شد به پیمان خود وفادار بود، لو ظهر لوفی بما دعاکم. اینان که شما را با نام ما فرا می خوانند، از ما نیستند و نباید به دور هر پرچمی که به نام ما برافراشته می شود، اجتماع نمایند... (1).

این سخنان امام علیه السلام تحلیل شفاف از اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان خویش است. این رهنمود هشدار شفاف به شیعیان امام صادق علیه السلام است که نباید نیرنگ عباسیان، آنان را بفریبد. باید هوشیار باشند تا به نام اهل بیت (علیهم السلام) عباسیان نتوانند به اهداف خویش نزدیک شوند.

این رهنمود به این معناست که اوضاع اجتماعی با نیرنگ های زیرکانه عباسیان به گونه ای به سود آنان چرخش نموده است که اقدام اجتماعی فردی مانند امام صادق علیه السلام در به دست گیری رهبری اجتماعی و سیاسی جامعه بی ثمر است و امام چون زمان شناس است نباید به اقدامی بی ثمر دست یازد. امام فرزندگان نباید وارد یک اقدام بزرگ اجتماعی نسنجیده و مطالعه نکرده شود.

ص: 212



اکنون که شرایط پدیداری یک قیام همگانی به رغم عباسیان فراهم نیست، امام صادق علیه السلام گزینه نخست را نمی تواند انتخاب کند. آیا حضرت گزینه دوم را که تأیید حاکمیت عباسیان می باشد، بر می گزیند؟ آیا امام صادق علیه السلام نسبت به ستم ها و تباهی های عباسیان ساکت و بی تفاوت می تواند باشد؟! به یقین گزینه دوم نیز مورد پذیرش حضرت نمی باشد؛ زیرا حاکمیت عباسیان در ماهیت و حقیقت همسان با امویان است، تشابهت قلوبهم (1) چگونه ممکن است عترت آل رسول حاکمیت ستم و تباهی را مشروع بداند! عترت مظهر ستیز با ستم و تباهی است؛ چگونه ممکن است حاکمیتی که با امواج خون پدیدار شده و با امواج خون کشتی خویش را به سمت اهدافش حرکت می دهد، به رسمیت بشناسد؟!

امام صادق علیه السلام یک روز، حتی یک لحظه هم با منصور سازش ندارد و اگر به ظاهر در برخی موارد همراه وی است و از وی تعبیر به «امیر المؤمنین» (2) می نماید و حتی امام به پیروان خویش سفارش می کند که از حاکمان زمان خویش پیروی کنند - علیکم بالطاعة أئمتکم قولوا ما یقولون و اصمتوا عما صمتوا فانکم فی سلطان من قال الله تعالی و ان کان مکرمهم لتزول منه الجبال (3) «از حاکمان خویش پیروی کنید و هر چه آنان می گویند، بپذیرید و از آنچه ساکتند، ساکت باشید. شما در زمان حاکمی هستید که خدای متعال فرمود مکر و فریب آنان کوه ها را از پای در می آورد.» - این سخن امام تأیید ولایت حاکمیت عباسیان نیست؛ بلکه به لحاظ ملاحظه هایی است که امام بتواند فتنه های عباسیان را مهار کند و بهانه برای آسیب رسانی به تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) به دست آنها ندهد. در واقع این گونه موضع گیری ها تاکتیک و اندیشه برای حفظ اساس دین و حراست از تشیع

ص: 213

1- 504. بقره، 118.

2- 505. بحار، ج 47، ص 164.

3- 506. همان، ص 163.

و فراهم ساختن فرصت برای ترویج و شکوفایی فقه و فرهنگ دین می باشد.

## موضع امام صادق

از این رو می توان گفت موضع امام صادق علیه السلام گزینه سوم است. امام با هوشیاری کامل فتنه های عباسیان را علیه فقه و فرهنگ و بر ضد تشیع مهار می کند. شیعیان را از آتش فتنه های دور می سازد. امام از گرد آمدن شیعه به دور پرچم مسوده (پرچم سیاهان) (1) که با تزویر از نام و موقعیت اهل بیت (علیهم السلام) سوء استفاده می کنند، دور نگه می دارد. در عین حال با عزمی راسخ از فرصت پدید آمده در شکوفا سازی فقه و فرهنگ و پدیدار ساختن یک جریان بزرگ فرهنگی و اجتماعی به سوی استقرار ارزش های دینی و تبیین و شفاف سازی دیدگاه قرآن و عترت به رغم ستمگران بهره می برد.

امام صادق علیه السلام ستم و ستمگر را رسوا می سازد. خود و پیروان هوشمند را نیز از آتش فتنه ها به دور می دارد. از این رو نمی توان گفت امام صادق در برابر عباسیان سکوت نموده و یا آنان را مورد تأیید قرار داده است. و نمی توان روایاتی مانند یا سدید الزم بیتک و کن جلسا من احلاسه واسکن ما سکن اللیل و النهار (2)، - «سدیر، در خانه خویش بنشین و همانند شب و روز ساکت و آرام باش.»- را دلیل بی تفاوتی عنوان نمود.

این گونه روایات را که متعدد هم به چشم می خوردند، نمی توان گواه بر این موضع گرفت که امام سکوت کرده و بی تفاوت در برابر عباسیان می باشد! زیرا این سخنان امام صادق علیه السلام در مورد سدید و امثال سدید می باشد

ص: 214

---

1- 507. پرچم سیاهان، سیاه جامگان یا «مسوده» به عباسیان گفته می شود که پرچم سیاه برافراشته و لباس سیاه به تن می نمودند. اولین کسی که از عباسیان لباس سیاه به تن کرد، حسن بن زید والی مدینه بود. در مقابل سپاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را «مبینه» یعنی سفید جامگان می نامیدند؛ بحار، ج 47، ص 275 و ص 295.

2- 508. کافی، ج 8، (روضه) ص 264.

که زمان شناس نبودند و به امام صادق علیه السلام پیشنهاد قیام مسلحانه به رغم اوضاع حاکم می دادند. سدیر اظهار می کرد دویست هزار یا نصف جمعیت دنیا هوادار امام صادق علیه السلام است! امام در برابر این گونه اظهارات بی مطالعه، می گوید: الزم بیتک و کن حلّسا من احلاسه.

امام صادق علیه السلام زمان شناس است. فتنه ها نمی توانند امام صادق علیه السلام را فریب دهند. خود فرمود: العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس. (1) «آگاه به زمان خویش امور پیچیده و مشتبه بر وی تهاجم نخواهند نمود.» و خود فرمود: نحن اعلم بالوقت. (2) «ما زمان و موقعیت ها را از هر کسی بهتر می شناسیم.» امام صادق علیه السلام دیدگاه خود را در مورد حاکمیت عباسیان در فرصت های مناسب ابراز نموده است که نمونه هایی از آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

### ستیز با ستم

فردی از یاران و موالیان امام سجاد علیه السلام می گوید هنگامی که امام صادق علیه السلام وارد حیره (شهری کنار کوفه) شد (در زمان عباسیان)، من از حضرت خواهش کردم که وساطت کند با داود بن علی (والی منصور در کوفه) مذاکره کند، تا به من مسؤولیت اداری واگذار کنند. امام در پاسخ من فرمود: من چنین کاری نمی کنم، ما کنت لافعل. آنگاه من در اندیشه شدم که شاید امام احتمال می دهد اگر من وارد نظام مدیریتی عباسیان شوم بر دیگران ستم روا دارم. با خود عهد کردم که دوباره به حضرت مراجعه کنم و تعهد بسپارم که هیچگاه در دوران مدیریت بر کسی ستم نکنم.

این شخص و امثال وی بر این گمانند که دستگاه حکومتی عباسیان در نزد امام صادق علیه السلام با امویان تفاوت دارد. می پندارند همکاری نمودن با

ص: 215

---

1-509. کافی، کتاب العقل و الجهل حدیث 29.

2-510. القطرة، ج 2، ص 386.

عباسیان از دیدگاه امام صادق علیه السلام بی اشکال است. این طرز فکر این شخص تنها نیست؛ عده زیادی از شیعیان موضوع بر آنان مشتبه شده و این گونه گمانه زنی داشتند!

این شخص با مراجعه مجدد در حضور امام سوگند یاد نمود که تمام زنان من مطلقه و تمام کنیزان من آزاد اگر به کسی ستم روا دارم. حضرت در پاسخ وی فرمود، دسترسی به آسمان در رسیدن به این آرزو بر تو آسان تر است، تناول السماء ايسر عليك من ذلك. (1) یعنی دستگاه مدیریت عباسیان بر پایه ستم است. امکان ندارد کسی وارد شود و بر کسی ستم نکند. این موضع گیری یعنی عباسیان از دیدگاه امام صادق علیه السلام هیچگونه مشروعیت ندارند. این موضع گیری یعنی عباسیان با امویان تفاوتی ندارند؛ آنان شایسته حکومت داری نیستند؛ آنان حق دیگری را غصب نموده اند و پایه های حکومت آنان ستم است. آنگاه هنگامی که حاکمان عباسی ستم پیشگان باشند نگر امام علیه السلام در مورد همراه شدن با ستم پیشگان این گونه است.

عن الصادق علیه السلام العامل بالظلم و المعین له و الراضی به شرکاء ثلاثهم. (2) «کارگزار ستمگر، یاور وی و آنان که به رفتار وی راضی هستند، هر سه در جرم شریکند.» و قال علیه السلام: ان اعوان الظلمة يوم القيمة في سراق من النار (3)، «یاوران ستمگران در قیامت در خیمه ای از آتش خواهند بود».

امام به محمد بن عذافر فرمود: با خبر شدم که از کارگزاران عمال عباسیان (ابو ایوب و ربیع) شده ای. چه حالی خواهی داشت آنگاه که در قیامت ندا داده شود که یاران ستمگران کجا هستند. (4) و نیز فرمود: هر کسی

ص: 216

---

1- 511. کافی (فروع)، ج 5، ص 108.

2- 512. وسائل، ج 12، ص 128.

3- 513. همان، ص 129.

4- 514. همان، ص 128.

به سوی ستمگری برای یاری وی رود، از اسلام خارج شده است، فقد خرج من الاسلام. (1).

و می فرماید: در روز قیامت منادی یاوران ستمگران را ندا خواهد داد حتی کسی که قلم و دوات برای آنان فراهم نموده است، حتی آنان که خود را همانند ستمگران قرار داده اند (اشباه الظلمه)، همگان را جمع نموده در تابوتی از آتش نهاده به جهنم پرتاب می نمایند. (2) در مورد قاضی حاکم جائز می فرماید: مراجعه به آنان مراجعه به طاغوت است، من تحاکم الیهم فی حق او باطل فانما تحاکم الی الطاغوت. (3) و کار مزد قاضی آنان نیز روا و حلال نمی باشد، يأخذ من السلطان علی القضاء الرزق فقال ذلک سحت. (4).

حتی امام صادق علیه السلام به طور شفاف عاقبت وارد شدن در مدیریت عباسیان را بیان می کند که چنین شخصی در قیامت به صورت «خوک» محشور خواهد شد، عن ابی عبدالله علیه السلام من سود اسمه فی دیوان ولد سابع (مقلوب عباس) حشره الله یوم القیمة خنزیرا. (5).

همچنین هنگامی که «شیبۀ بن غفال» استاندار منصور در مدینه در خطبه نماز جمعه در حضور امام صادق علیه السلام به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام جسارت نمود، امام برخاست و بر وی فریاد کشید آنچه از نیکی گفتمی ما مصداق و شایسته آن هستیم، و آنچه از بدی سخن به زبان آوردی تو و رئیس تو (منصور) شایسته آن هستید، ای کسی که بر مرکب دیگری سوار شده ای از رزق دیگری تناول می نمایی...

ص: 217

---

1- 515. همان، ص 131.

2- 516. همان.

3- 517. وسائل، ج 18، ص 4.

4- 518. من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 4.

5- 519. همان، ج 12، ص 130.

آنگاه رو کرد به مردم و فرمود بدترین فرد در قیامت کسی مانند این فاسق است که آخرت خویش را به دنیای دیگری بفروشد. والی هنگامی که برخورد امام صادق علیه السلام را مشاهده کرد سرفاکنده شده و از مسجد خارج شد، و خرج الوالی من المسجد و لم ینطق. (1).

مگر غیر از این است که امام صادق علیه السلام به استاندار منصور می گوید تو و مسؤول تو شایسته این منصب نیستید؛ مگر غیر از این است که امام صادق علیه السلام در برابر حاکم عباسی این گونه وی را رسوا می سازد. این موضع گیری در شرایطی بود که منصور بارها امام صادق علیه السلام را به کوفه و مدینه احضار می نمود و بارها امام صادق علیه السلام را تهدید به قتل می نمود. (2) امام صادق علیه السلام همیشه تحت مراقبت حکومت بود، لسلطان علینا عیون. (3) امام صادق علیه السلام بی اعتنا به تهدیدهای وی همواره رفتاری پرخاشگر و جسورانه به رغم ستمگر عباسی داشت.

این رفتار امام باعث شد که منصور به حضرت نامه نگارد و از حضرت سؤال کند چرا تو به نزد ما نمی آیی و همانند سایرین از ما خوف و وحشت نداری و از ما نمی ترسی! امام در پاسخ وی فرمود، دلیلی بر ترس مشاهده نمی کنم، نه چیزی از آخرت در پیش توست که به آن امیدوار شوم، و نه تو از نعمتی بهره مند هستی که به تو تبریک بگویم. گرفتار مصیبت هم نشده ای که به تو تسلیت بگویم؛ برای چه به تو مراجعه کنم! منصور گفت بیا نزد ما و ما را نصیحت کن. امام فرمود کسی که دنیا طلب است، نصیحت بر وی بی ثمر است. و کسی که آخرت نگر است با تو هم نشین نمی شود، من اراد الدنیا لا ینصحک و من اراد الاخرة لا یصبحک. (4).

ص: 218

---

1- 520. امالی طوسی، مجلس 2، ص 294؛ بحار، ج 47، ص 165.

2- 521. کشف الغمة، ج 2، ص 354؛ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 291.

3- 522. بحار، ج 47، ص 29.

4- 523. کشف الغمة، ج 2، ص 395.

آیا بیان دیدگاه از این شفاف تر می شود؟ از این قبیل موضع گیری ها در گفتار و رفتار امام صادق علیه السلام فراوان وجود دارد که امام صادق علیه السلام فریادی است رسا علیه ستمگران عباسی و هر ستمگر دیگر.

امام حتی اجازه نمی دهد در امور به ظاهر دینی با آنان همراه شوند، حتی اجازه نمی دهد در ساختن مسجد با آنان همراهی نمایند. مسجدی که منصور بسازد پایگاه دینی نیست، پوشش است برای ستم و ستمگران. یونس بن یعقوب می گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود در ساختن مسجد نیز اینان را یاری ننما، لا تعنهم علی بناء مسجد. (1).

هشدار و هوشیاری آن گونه عمیق است که یاران و پیروان را از همراه شدن با آنان حتی در اجتماعات دینی و بناء مسجد بر حذر می دارد. این فریاد همیشه رسای صادق آل محمد علیه السلام به رغم ستم پیشگان عباسی است؛ کدام سکوت؟ کدام بی تفاوتی؟ چگونه کسی به خود اجازه می دهد که بگوید امام صادق علیه السلام در برابر عباسیان بی تفاوت بود. امام صادق علیه السلام در برابر آنان سکوت کرده بود. فریادی از این رساتر کجا و چگونه می یابید؟!

موضع گیری امام صادق علیه السلام در برابر عباسیان این گونه است. از این موضع گیری به خوبی آشکار است که موضع امام همان موضع برابر امویان است. عباسیان با همه ترفندهایشان نتوانستند از موقعیت امام صادق علیه السلام به سود خویش بهره ببرند. امام توطئه های آنان را در مورد خود و پیروانش مهار نمود. امام با تدبیر توانست فتنه هایی که بر ضد علویان و تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) پدیدار می شد، مهار کند و تشکل همسوی اهل بیت را از خطرها حفظ نماید.

از جانب دیگر امام از فرصت پدید آمده در دوران پایانی امویان و اوایل

ص: 219

دوران عباسیان بهره برده به یک اقدام شایسته و مهم دیگر اهتمام نموده است. آن شکوفایی فرهنگ و اندیشه دینی و توسعه و توان مند نمودن فقه و فرهنگ و حقوق می باشد. امام صادق علیه السلام از این فرصت در جهت استقرار اندیشه های صحیح دینی و تشیع و بارور ساختن فرهنگ و فقه و زدودن انبوه شبهات و هاله های ابهام و رسوا ساختن بسیاری از کج راهگی های اعتقادی و فقهی، بس گامی بلند برداشته اند. در بخش پایانی فصل چهارم به محورهایی از این مهم می پردازیم.

## تشکل همسوی اهل بیت

### اشاره

در نوشتارهای امامان پیشین بر این محور تأکید شده است که یک تشکل و یک جریان بزرگ اجتماعی همراه امامان معصوم علیه السلام شکل گرفته بود. این تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پدیدار و در زمان ائمه اطهار نیز یکی پس از دیگری تداوم یافته است. این تشکل همراه اهل بیت (علیهم السلام) گر چه در برخی موارد آسیب های جدی متحمل شده است و فراز و نشیب داشته، لیکن هیچگاه به خموشی نگراییده است.

یکی از مسؤولیت های مهم امام معصوم علیه السلام در هر زمان حراست از هویت این تشکل بوده است که تلاش می شده است با مهار کردن انواع فتنه ها این تشکل را که همان «تشیع» است حفظ و حراست نمایند. جلوه هایی از این تشکل و پایگاه اصلی آن کشور عراق و به ویژه کوفه می باشد که عاصمه امیرالمؤمنین علیه السلام است. در واقع تداوم تشکل همسوی اهل بیت از برکات نفس های رحمانی علی علیه السلام است که در عراق و کوفه تجلی یافت و فروغ آن به سایر نقاط بلاد اسلامی حتی مرو و خراسان پرتو افکنی می نمود.

اینک زمان امام صادق علیه السلام است و بیش از یک قرن از پدیدار شدن این تشکل گرفته است. شواهدی که همسویی این جریان اجتماعی را در زمان



امام صادق علیه السلام به سمت و سوی اهل بیت گواهی می دهد، مرور می کنیم. امام صادق علیه السلام تلاش نمود این تشکل را حراست نموده و از بحران ها عبور دهد.

## قیام سادات حسینی

شواهدی که می توان در این راستا یادآوری نمود یکی حمایت وسیع از نهضت زید بن علی بن الحسین علیه السلام و نیز یحیی بن زید می باشد. چون قیام زید به رغم ستمگران اموی و با مشاوره امام صادق علیه السلام و تشکل همسوی اهل بیت شکل گرفت، تشکل همسودر عراق به طور جدی از زید حمایت نمودند. زید گرچه در مدینه بود، لیکن مناسب ترین منطقه برای آغاز قیام خود را عراق، بخصوص شهر کوفه تشخیص داد. به همین خاطر به بهانه هایی خود زید به مدت مدیدی در کوفه تردد و اقامت نمود تا توانست نهضت و قیام خود را ساماندهی کند.

زید در کوفه آن گونه نهضت خویش را ساماندهی نمود که بیش از چهل هزار نفر هوادار به دور وی گرد آمدند و از وی حمایت نمودند. بعد از سرکوبی و مهار نهضت زید از سوی هشام بن عبدالملک یحیی بن زید نیز راه پدر را ادامه داد. وی خراسان را برای قیام علیه امویان برگزید. در نهایت در همان جا نیز شهید شد.

قیام شهید فخر در زمان امام کاظم علیه السلام و حمایت عترت از این جریان که در واقع جریانی پیوسته و در سطح وسیعی بوده و شرح آن در همین نوشتار آمده است؛ یکی دیگر از بهترین گواه بر تداوم تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) به سمت و سوی اهل بیت (علیهم السلام) می باشد. امام صادق علیه السلام نیز این پیش بینی را در مورد زید اظهار نمود که اگر زید موفق می شد به عهد خود - فراخوانی مردم به سوی عترت - وفادار بود. حمایت پر شور از این دو حرکت اجتماعی و دو نهضت سادات حسینی علیه السلام (قیام زید و قیام شهید فخر) علیه امویان و عباسیان، گواه صادق به وجود چنین تشکلی می باشد.

علویان به ویژه سادات حسنی به رغم عباسیان چالشگری نموده و برخی قیام و نهضت پدیدار ساختند. از ابتدای حکومت عباسیان زندان های کوفه و هاشمیه، آنگاه بغداد مملو از سادات حسنی مانند عبدالرحمن بن حسن، حسن بن الحسن، ابراهیم بن الحسن شد. بسیاری از اینان با خانواده شان زندانی بودند و در زندان های عباسیان درگذشتند و برخی نیز به قتل رسیدند.

این چالشگری علویان در برخی موارد به نهضت با شکوه علیه عباسیان تبدیل می شد. مانند قیام محمد بن عبدالله (نفس زکیه) در مدینه که موفق شد مدینه و اطراف آن را تسخیر کند. قیام برادرش ابراهیم بن عبدالله در بصره که موفق شده بصره، فارس، اهواز، مدائن از وی حمایت نموده و با حمایت این مناطق به سمت کوفه مرکز خلافت عباسیان حرکت نماید که منصور از وحشت تصمیم به فرار گرفت. در واقع عرصه را بر منصور تنگ کرد. در نهایت سپاه منصور بر آنان چیره شد و تعداد زیادی از علویان از جمله خود ابراهیم را کشت. منصور خود بر کشتن علویان افتخار می کند و می گوید: بیش از هزار نفر از ذریه فاطمه (سلام الله علیها) را به قتل رساندم و سید و بزرگ آنان را (امام صادق علیه السلام) زنده نگه داشتم. (1).

این حرکت علویان که مورد حمایت مردم قرار می گرفت، به خاطر اهل بیت (علیهم السلام) بود. در واقع پیروان اهل بیت (علیهم السلام) همان جریان تشیع که خود علوی بودند و یا از آنان حمایت می کردند این حرکت ها را پدید آوردند.

این جریان ها به طور غیر مستقیم مورد توجه امام صادق علیه السلام نیز بود. چنان که در نامه امام صادق علیه السلام به عبدالله بن الحسن که فرزندان او به دست

ص: 222

سپاه منصور کشته شدند امام صمیمانه مصایب را به وی تعزیت می گوید و خود را در غم و مصیبت وی شریک می داند. از وی به عنوان ذریه پاک یاد می کند. امام علیه السلام در این نامه مفصل موارد زیادی از آیات قرآن را استشهاد می کند و عبدالله بن حسن را به صبر و پایداری فرا می خواند. (1).

در هر صورت قیام علویان و هواداری انبوه جمعیت از آنان، گواه صادق بر این است که هنگامی که نقاب از چهره عباسیان کنار رفت و رفتار آنان بر همگان آشکار شد، علویان به رغم آنان شوریدند. حتی به گونه ای تشیع از عباسیان بیزار شدند که عباسیان نتوانستند مرکز حکومت خود را در کوفه مستقر سازند. بلکه در زمان سفاح «هاشمیه» را کنار کوفه بنا کردند، آنگاه در زمان منصور «بغداد» را ساختند و پایتخت قرار دادند. این بدان خاطر است که تشیع و تشکل همسوی اهل بیت در زمان عباسیان نیز به سمت و سوی امام صادق علیه السلام بود. امام همام تلاش بر انسجام و حراست این تشکل می نمود.

### بهره وری از موقعیت عترت

نکته دیگری که موقعیت عترت را به خوبی شفاف می سازد و این مطلب مهم را گواهی می دهد این که یک جریان بزرگ اجتماعی و یک تشکل بزرگ در زمان امام صادق علیه السلام همواره به سمت و سوی عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود، اینکه بنی عباسیان چون موقعیتی برای خویش نمی دیدند، برای رسیدن به اهداف خویش از اهل بیت سرمایه گذاری نمودند. عباسیان دعوت و فراخوانی خویش را به نام اهل بیت (علیهم السلام) ساماندهی نمودند. فراخوان ها موظف بودند مردم را به عنوان «الرضا من آل محمد» فرا خوانند و نام رهبران اصلی که از عباسیان بودند پنهان دارند. زیرا مردم علاقه مند به اهل بیت (علیهم

ص: 223

السلام) بودند، نه به عباسیان! مردم به هواخواهی اهل بیت دور پرچم ها گرد می آمدند، و حتی حاضر می شدند ایثار مال و جان کنند اما نه به نام عباسیان!

بدین خاطر آنچه موقعیت ممتاز مشاهده می شود موقعیت اهل بیت (علیهم السلام) و فرد شاخصی چون امام صادق علیه السلام می باشد. البته آنان در فراخوانی نام امام صادق علیه السلام را مطرح نمی ساختند؛ زیرا بر خلاف انگیزه های آنان بود؛ عنوان کلی «اهل بیت (علیهم السلام)» یا عنوان «الرضا من آل محمد» را مطرح می ساختند.

### شکل گیری حوزه فقه و فرهنگ

از محورهایی که شکل گیری و تداوم تشکل همسوی امام صادق علیه السلام را به اثبات می رساند، دایر نمودن حوزه فقهی و فرهنگی تشیع با حضور بیش از چهار هزار شاگرد و دانشجو در حوزه امام صادق علیه السلام می باشد. (1) این انبوه جمعیت در یک حوزه که به صورت تخصصی و با آزادی کامل اداره می شده محل شکوفایی استعدادها و نیز تحمل دگر اندیش ها بوده است. افراد فراوانی از مخالفین امام صادق علیه السلام هم در آن حضور دارند.

در این حوزه فرهنگی فقه شیعه به طور وسیع شکوفا و بارور شده است. در این حوزه هزاران گفتار از امام صادق علیه السلام در حوزه فقه و فرهنگ صادر شده است. به گونه ای که تداوم مرام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به تلاش های فرهنگی امام صادق علیه السلام پیوند عمیق خورده است و عنوان «مذهب جعفری» به خود گرفته است. ساماندهی این گونه حوزه و بارور کردن آن، دلیل صادق بر تشکل همسوی اهل بیت در زمان امام صادق علیه السلام می باشد.

ص: 224

هنگامی که منصور عده ای از علویان مانند عبدالله بن حسن را در مدینه زندانی کرد، بعد از سه سال آنان را با غل و زنجیر در کنار مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گرد آورد و از مردم خواست که بر آنان نفرین کنند. هنگامی که عقبه بن مسلم مأمور سادات حسنی را منصور در کنار مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گرد آورد و بر آنان توهین و بدگویی نمود، مردم علیه وی و منصور شوریدند؛ عقبه و منصور را لعن و نفرین کرده از علویان ستایش نمودند. (1).

عده ای از معتزله هنگامی که خلیفه اموی در شام کشته شده بود، در مورد خلافت با هم مشاوره می نمودند. آنان به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و فردی را به نام عمرو بن عبید نماینده انتخاب نمودند تا با حضرت گفتگو کند. عمرو در هنگام سخن گفتن به حضرت عرض می کند، ما می خواهیم با محمد بن عبدالله بیعت کنیم. از دیدگاه تویی نیاز نیستیم؛ زیرا تو فردی فرزانه و صاحب فضیلت هستی و پیروان زیادی داری، لفضلک و لکثرة شیعتک. (2) وی به انبوه جمعیت شیعه و تشکل همسوی امام علیه السلام اعتراف می کند که گواه بر موقعیت ممتاز تشکل همراه امام صادق علیه السلام است.

منصور در سال 147 هنگامی که از حج باز می گشت، در مدینه امام صادق علیه السلام را احضار نمود. موقعیت امام صادق علیه السلام آن گونه منصور را بی تاب ساخته بود که با خود عهد کرد در هر صورت امام را به شهادت برساند.

هنگامی که امام را در حضور وی احضار نمودند با غیض و غضب به امام توهین کرد. از وی به عنوان دشمن خدا یاد کرد! و گفت تو را مردم عراق رهبر برگزیده اند و اموال و زکوات خویش را به سوی تو گسیل می کنند. تو را به یقین به قتل خواهیم رساند، اتخذک اهل العراق اماما. (3) در این اعتراف منصور می گوید، مردم عراق تو را به رهبری

برگزیده اند که این اعتراف نیز

ص: 225

1- 528. اعلام الهدایة، ج 8، ص 210.

2- 529. الاحتجاج، ج 2، ص 363.

3- 530. صفوة الصفوة، ج 2، ص 116.

گواه بر موقعیت ممتاز امام صادق علیه السلام به خصوص در عراق می باشد.

این موارد و ده ها مورد مشابه آن به خوبی این نکته را شفاف می سازند که در زمان امام صادق علیه السلام نیز همانند زمان امامان پیشین تشکل همسوی اهل بیت ساماندهی داشت و با توان مندی به حرکت خویش ادامه می داد. امام صادق علیه السلام نیز تلاش نمودند این تشکل را حراست نمایند، از لحاظ فرهنگ بارور سازند، از لحاظ سیاسی و اجتماعی فتنه ها را مهار سازند تا این تشکل از آسیب ها در امان بماند.

تا کنون موضع گیری های امام صادق علیه السلام در مورد برخی جریان های اجتماعی و سیاسی از زمان امویان و نیز شکل گیری دولت عباسیان مورد بررسی قرار گرفت. در این محورها به خوبی آشکار شد که امام با هوشمندی توانست فتنه ها را مهار کند. امام از حرکت و پرچمی که برخی با طرفند و توطئه به نام اهل بیت (علیهم السلام) می افراشتند، حمایت نمی کرد. امام علیه السلام از قیام ها و نهضت های علویان به رغم امویان و عباسیان حمایت می نمود. امام علیه السلام از فرصت پیش آمده برای بارور کردن فقه عترت و شکوفا ساختن فرهنگ دین که همان فرهنگ تشیع است اهتمام ورزید.

امام فقه و فرهنگ تشیع را توسعه داده و شکوفا ساخت. امام بزرگترین مرکز علمی و دانشگاه را در رشته های گوناگون ساماندهی نمود. امام فقه و فرهنگ و ناگفته هایی که امامان پیشین و حتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بازگو ننموده بودند، به زبان آورد. بسیاری از این امور، مورد تحلیل قرار گرفته و توضیح داده شد. و اینک در قسمت پایانی این نوشتار تلاش های فقهی و فرهنگی امام صادق علیه السلام و نقش آن حضرت را در استقرار و پایدار نمودن دین مورد نگر قرار می دهیم.

بزرگترین جریان اجتماعی و فرهنگی به رغم عباسیان، جریان اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) و فرهنگ عترت می باشد. عباسیان بیشترین هراس را از ساماندهی تشکل همسوی اهل بیت و توسعه فرهنگ تشیع و امام صادق علیه السلام داشتند. یعنی بزرگترین خطر بر حکومت داری آنان عترت به محوریت امام صادق علیه السلام به شمار می رفت.

به همین خاطر حاکمان عباسی در تلاش بودند فرهنگ و مذاهب دیگر را علیه مذهب اهل بیت (علیهم السلام) ترویج و توسعه دهند. به همین دلیل برای تأمین این هدف زمان حاکمان عباسی به ویژه منصور فرصت شکوفایی مذهب های فقهی اهل سنت فراهم شد. بیشتر مذاهب مهم که اکنون بیشترین نفوذ را در جمعیت اهل سنت دارند، در زمان آغازین حکومت عباسیان ترویج شده اند. حاکمان عباسی محور اصلی رواج این مذاهب در مناطق گوناگون کشور اسلامی می باشند. حاکمان عباسی فقهای به نام این مذاهب به ویژه ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد حنبل را ترویج نمودند. در مناطق مختلف فتوهای آنان را رسمیت داده، به طوری که قضات دادگستری از فقهای این مذاهب برگزیده می شدند و بر اساس فقه آنان داوری می نمودند.

در هر منطقه ای به تناسب نفوذ و رواج هر مذهب، قاضی محکمه از فقهای همان مذهب برگزیده می شد و فقهای درباری و با نفوذ عنوان «قاضی القضاة» را یدک می کشیدند! در این بخش نخست به شرح این محورها پرداخته، آنگاه نقش امام صادق علیه السلام را در فرآیند فقه و فرهنگ مورد بررسی قرار خواهیم داد.

البته این در حالی بود که رواج مذاهب اعتقادی گمراه مانند مرجئه، قدریه، معتزله، خوارج، زیدیه، جبریه، حروری، غلات و... در حال افزایش

بودند. این گونه مذاهب که برخی با اساس توحید در تضاد بودند، رواج می یافتند.

امام صادق علیه السلام در عین حال که مرام های انحرافی اعتقادی را ساماندهی می کند، در فروع و فقه نیز مذاهب معروف اهل سنت را تقد می نماید. این در حالی بود که شعار عباسیان «الرضا من آل محمد» بود، آنان با نام اهل بیت (علیهم السلام) به اهداف خویش دست یازیدند. بعد از حاکمیت نیز چون فرد شاخص اهل بیت امام صادق علیه السلام است، باید فقه وی رسمی می شد. اگر عباسیان در ادعای خویش صادق بودند، اگر نهاد سیاسی را به امام صادق علیه السلام واگذار نمی کردند، حداقل نهاد قضایی را به فقه امام صادق علیه السلام می سپردند. لیکن آنان به رغم فقه امام صادق علیه السلام به مذاهب دیگر روی می آورند. با ترویج این مذاهب مانند مذهب شعبی، اوزاعی، سفیان ثوری، داود ظاهری، حسن بصری، سفیان بن عیینه، اعمش، ربیعۃ الرأی و... با مذهب عترت به چالش می خیزند. لیکن از بین همه اینها هم چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی را بیش از دیگر مذاهب ترویج و مستقر می سازند که به بررسی اجمالی آن ها می پردازیم.

### مذهب حنفی

نعمان بن ثابت معروف به «ابو حنیفه» که طبق معروف در سال 80 به دنیا آمده و در سال 150 در بغداد وفات یافته است، بنیان گذار مذهب «حنفی» است. وی در کوفه به سر می برد. مدت دو سال نیز در مدینه در محضر امام صادق علیه السلام بود که خود اعتراف کرد اگر آن دو سال نبود، ابوحنیفه ای نبود، لولا سنتان لهلک نعمان. (1).

ابوحنیفه مذهب رأی و قیاس را رواج داد و استدلال های فقهی، از

ص: 228

---

1-531. مختصر التحفة الاثنی عشریة، ص 8، الامام صادق علیه السلام، ج 1، ص 58، اعلام الهدایة، ج 8، ص 23.



استدلال نقلی و حدیث، به استدلال عقلی، قیاس و استحسان گردش داد. وی فهم خویش را در فقه ملاک قرار داد.

ابوحنیفه از چالشگران سخت امام صادق علیه السلام بود، در مخالفت با دیدگاه های امام صادق علیه السلام زبان زد است. ابوحنیفه وقتی متوجه شد عصای رسول الله علیه السلام در دست امام صادق علیه السلام است، از حضرت اجازه خواست آن را ببوسد. امام به وی فرمود: این بدن (بدن امام صادق علیه السلام) پوست و گوشت و مویش از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. چگونه است که این بدن را نمی بوسی اما عصا را می خواهی ببوسی! (1).

لیکن آنچه حایز اهمیت است، توجه حاکمان عباسی مانند منصور به وی است. منصور وی را از کوفه به بغداد فرا می خواند. با اصرار تمام از وی می خواهد سمت مهم «قاضی القضاة» را از جانب حاکم عباسی بپذیرد که وی شخصا از این کار طفره می رود. علت طفره رفتن وی از این سمت روشن نیست. شاید به منصور نمی توانست اعتماد کند! لیکن آنچه آشکار است رواج فقه وی در زمان منصور و بعد از وی در زمان حاکمان دیگر عباسی است.

دو تن از شاگردان بنام ابوحنیفه ابو یوسف و محمد بن الحسن الشیبانی سمت قاضی القضاة را در دوران منصور پذیرفتند و فقه حنفی را در بلاد اسلامی رواج دادند.

همچنین زفر بن هذیل و حسن بن زیاد دو تن دیگر از شاگردان ابوحنیفه هستند که در ترویج مذهب حنفی نقش اصلی ایفا می کنند. (2) عامل اصلی توسعه فقه حنفی دولت عباسیان می باشد که به خاطر چالشگری علیه اهل بیت (علیهم السلام) این گونه رفتار را در پیش می گیرند.

ص: 229

---

1- 532. مناقب، ج 4، ص 248.

2- 533. وفيات الاعیان، ج 5، ص 45 تا ص 415، شماره 765؛ الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعة، ج 1، ص 160 تا 163.

مالک بن انس بن مالک در سال 95 در مدینه متولد شده و در سال 179 در همان جا در گذشته است. وی در قبرستان بقیع نزدیک قبر ابراهیم فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به خاک سپرده شده است. وی از علمای به نام اهل سنت است که مذهب مالکی ها به وی منصوب است. (1).

وی بر خلاف روش ابوحنیفه که فقه خود را بر پایه قیاس و استحسان پایه نهاده بود، فقه خویش را بر حدیث پایه گذاری نمود. دوران وی در مدینه است. همان گونه که دوران ابوحنیفه در عراق بود و همان گونه که شاگردان ابوحنیفه در عراق مسؤولیت قضاء را عهده دار بودند، شاگردان مالک، مانند یحیی بن یحیی در اندلس (اسپانیای کنونی) و آفریقا قضاوت می نمودند.

مالک در ابتدا رابطه خوبی با حاکمان عباسی نداشت و حتی وی فتوا صادر نمود و مردم را به قیام علیه عباسیان همراه محمد بن عبدالله بن الحسن ترغیب نمود. به همین خاطر مورد خشم و غضب حکومت قرار گرفت. حتی در مدینه بر وی پنجاه تازیانه زدند. لیکن در اثر گردش سیاست، اوضاع به گونه ای گردش نمود که منصور به وی اصرار کرد که در فقه کتابی بنگارد. منصور می گوید من دانایتر از تو کسی را سراغ ندارم. وی نیز به توصیه منصور کتاب «موطأ» را می نگارد. (2).

در هر صورت حاکمان عباسی (منصور) مذهب وی را در مدینه علیه اهل بیت (علیهم السلام) ترویج می نمایند. هارون می گوید بدون اذن مالک هیچ کاری در مدینه انجام نگیرد. (3).

ص: 230

1- 534. وفيات الاعیان، ج 4، ص 137، شماره 550.

2- 535. همان؛ الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه، ج 1، ص 163 و ص 165.

3- 536. همان، ص 165.

محمد بن ادريس شافعی از فقهای دیگر اهل سنت است که مذهب فقهی وی مورد توجه عباسیان قرار می گیرد. مذهب وی در بلاد مصر و نیز بغداد و خراسان و اندلس رواج یافت. شافعی در شهر غزه فلسطین و یا در یمن در سال 150 متولد شده است. وی به مناطقی چون مکه و بغداد و... سفر کرده و اقامت نموده است. سرانجام به مصر بازگشته و در سال 198 یا 204 در مصر در گذشته است. (1) دوران وی همزمان با منصور و امام صادق علیه السلام نمی باشد. لیکن عامل اصلی رواج فقه وی نیز دیگر حاکمان عباسی معاصر وی می باشند. هنگام ورود به مصر با نامه رشید حاکم عباسی، به مصر وارد می شود. عده ای از سران قبایل مصر همراه وی می شوند و در ترویج مذهب وی نقش ایفا می کنند. (2) کتاب مهم فقهی شافعی «ام» است.

## حنبلی

احمد بن حنبل در بغداد در سال 164 متولد شده است و در سال 241 در همان بغداد رحلت نموده است. (3) احمد بن حنبل از شاگردان شافعی است و در زمان معتصم تازیانه خورده و زندانی شده است. لیکن در زمان متوکل مورد عنایت حاکم عباسی قرار می گیرد و از مقربین درگاه حکومت قلمداد می شود.

وی یکی از بزرگان اهل حدیث و راوی حدیث است که کتاب «مسند» وی در حدیث، یکی از شش کتاب (4) معتبر روایی اهل سنت به شمار می رود. در شرح حال وی می نویسند یک میلیون حدیث حفظ بوده است.

ص: 231

---

1-537. وفيات الاعیان، ج 4، ص 165، شماره 558.

2-538. همان، الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعة، ج 1، ص 168.

3-539. وفيات الاعیان، ج 1، ص 64 و ص 65، ش 20.

4-540. صحاح ست عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن ماجه، سنن ابی داود، سنن ترمذی، مسند احمد.

وی در سال 241 در بغداد در گذشت و در قبرستان «باب حرب» به خاک سپرده شد. احمد از آنگونه موقعیت بهره مند شده بود که می نویسد در تشییع جنازه وی هشتصد هزار مرد و شصت هزار زن شرکت نموده بود. (1).

این گونه است که می توان گفت تنها دلیل مهم رواج و رسمی شدن این چهار مذهب اهل سنت، حمایت حکومت از آنان می باشد؛ نه ویژگی های دیگر مانند مستند و مبرهن بودن پایگاه فقهی آنان! این مذاهب نسبت به مذاهب دیگر اهل سنت هیچ گونه امتیاز علمی ندارند تا کسی بگوید به خاطر ویژگی علمی و یا اتصال آنان به زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جمعیت انبوهی را به دنبال خود دارند. بلکه به لحاظ الناس علی دین ملوکهم - «مردم به مرام حکومت خویش همراهند» - رواج یافته اند.

این مذاهب بدین جهت که حاکمان عباسی از آنان حمایت نمودند و دستگاه قضایی را به آنان سپردند و قضات دادگستری بر طبق فقه آنان داوری نمودند، این گونه رواج یافتند. حاکمان عباسی برای چالش با فقه جعفری، باید به یک فرهنگ و فقه روی می آوردند؛ باید در جامعه اسلامی برای آموزش مردم مکتبی را مطرح می ساختند؛ آنان برای رسیدن به این هدف این مذاهب را برگزیده اند.

با توجه به روش سیاست مداری منصور آن مقدار بر ابو حنیفه اصرار می کند که منصب قاضی القضاة را بپذیرد که حتی وی را تهدید به زندان می کند. برای منصور آنچه مورد اهتمام است این که به رغم فقه جعفری و فقه و فرهنگ اهل بیت بپا خیزد.

از این رو اهمیت تلاش های فقهی و فرهنگی و دایر نمودن دانشگاه جعفری علیه السلام شفاف می گردد که امام صادق علیه السلام چه تحول عمیقی در راستای

ص: 232

فقه و فرهنگ پدیدار ساخته است. چگونه توانسته است با همه محدودیت‌ها و با همه هجمه‌های فرهنگی به رغم فرهنگ عترت و هجمه‌های سیاسی و اجتماعی علیه تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام)، فرهنگ عترت را بارور ساخته و تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) را از این تنگناها و بحران‌ها حراست نماید و عبور دهد.

## مذهب جعفری

### شکوفایی فقه و فرهنگ

بخشی از زمان امامت امام صادق علیه السلام به دوران سرآشینی امویان بازگشت دارد که در این دوران حاکمان اموی سلطه کافی به محدوده حکومت خویش نداشتند. جریان‌های اجتماعی و فرهنگی از هر سو آنان را محاصره نموده بود. یکی از جریان‌های مهم اجتماعی همان تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) بود که موجب شکوفایی فرهنگی شد. امام باقر علیه السلام از فرصت پیش آمده به خوبی بهره برد و فقه و فرهنگ تشیع را شکوفا ساخت.

اکنون که زمان امام صادق علیه السلام فرارسیده و ضعف حکومت اموی بیشتر آشکار شده - به گونه‌ای که به آشفتگی سیاسی انجامیده است - امام صادق علیه السلام از این فرصت بهترین بهره را در جهت شکوفایی فقه و فرهنگ اسلامی یعنی تشیع می‌برد.

از جانب دیگر در زمان عباسیان که هم‌زمان با بخش دیگر امامت امام صادق علیه السلام است، عباسیان تلاش فراوان بر رواج و توسعه فقه و فرهنگ فرقه‌های چالشگر اهل بیت علیه السلام داشتند که شرح آن گذشت.

اکنون امام صادق علیه السلام باید همت گمارد در برابر این جریان‌های بزرگ فرهنگی به چالش برخیزد تا فقه و فرهنگ اسلام و تشیع را شکوفا نموده و در برابر هجمه‌های فرهنگی و فقهی مقاومت نماید.

بدین خاطر است که مشاهده می شود امام صادق علیه السلام تلاش وافر به دایر نمودن مراکز علمی و حوزوی دارد. بر این امر پافشاری می کند تا حوزه فقه و فرهنگ هر چه بیشتر توسعه یافته و شکوفا شود.

این تلاش ها از دو بعد توسعه می یابد، هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی؛ از لحاظ کمی بیش از چهار هزار نفر در حوزه فقه و فرهنگ امام صادق علیه السلام گرد هم می آیند؛ (1) از محضر امام بهره می برند. این افراد گروه گروه در موضوعات گوناگون مانند اعتقادی، فقهی، حقوق، طب، نجوم، ستاره شناسی و حتی فیزیک و شیمی بهره مند می شوند.

کیفیت فقه و فرهنگ در حوزه امام صادق علیه السلام آن گونه بارور و شکوفا می گردد که بیشترین نگاه فقهی و فرهنگی معارف را سخنان امام صادق علیه السلام شکل می دهند و این امر تا آنجا پیش می رود که مذهب تشیع و پیروان امام صادق علیه السلام را «مذهب جعفری» عنوان می دهند.

اکنون که قریب چهارده قرن از زمان امام صادق علیه السلام سپری شده است تمام حوزه های فقهی شیعه به پشتوانه احادیث امام صادق علیه السلام دایر می باشند. بسیاری از مدارک و احکام فقهی از سخنان امام باقر علیه السلام به ویژه فرزند برومندش صادق آل محمد تأمین می شوند. از هیچ امامی به مقدار امام صادق علیه السلام سخن و سند در حوزه فقه و فرهنگ صادر نشده است.

امام صادق علیه السلام با دایر نمودن حوزه بزرگ و با پرورش شاگردان فراوان متخصص در رشته های گوناگون به ویژه فقه و حقوق توانست افرون بر شکوفا سازی فقه و فرهنگ تشیع، در برابر هجمه حاکمان بنی عباسی مقابله نماید. امام صادق علیه السلام از این فرصت بهره وری می نماید و دانشگاهی را بنیان می نهد که بازدهی آن تا ابد پایدار می ماند. این دانشگاه همواره تشنه کامان را از سرچشمه کوثر صادق آل محمد علیه السلام سیراب می سازد.

ص: 234

امام صادق علیه السلام از فرصت فراهم شده به گونه ای بهره وری نمود و دانشگاه علم و فضیلت پایه گذاری نمود که ثمره آن تا ابد جهان بشریت را بهره می دهد. دانشگاه امام صادق علیه السلام پایگاه تحلیل باورهای بنیادین دینی و ستیز با راهزنان اعتقادی که همواره در کمین دستبرد فضیلت انسان نشسته اند، شکل می گیرد. دانشگاه امام صادق علیه السلام به صورت ریشه ای بنیادهای اعتقادی و باورهای عقیدتی را بنیان نهاده و شفاف می سازد و از شبه افکنی های گمراهان در آن زمان و هر زمان مشابه پاسخ می دهد. دانشگاه امام صادق علیه السلام فقه تشیع را که فقه اسلام خالص و ناب محمدی است، تحلیل و شکوفا می سازد. از لحاظ نظام حقوقی نظامی الگو در زمینه های متفاوت حقوق مدنی، جزایی و کیفری پایه نهاد. امروزه این نظام حقوقی به عنوان برترین نظام حقوقی در جهان حقوق می درخشد. فقه شیعه که اکنون پربرترین و برترین نظام حقوقی به شمار می رود، از چشمه سار حوزه فقهی امام صادق علیه السلام سیراب می شود.

### ویژگی های دانشگاه امام صادق

#### تحکیم پایه های اعتقادی

از ویژگی های مهم دانشگاه امام صادق علیه السلام این است که محورهای پایه ای اعتقادی و حقوقی را بنیان نهاد. در دانشگاه امام صادق علیه السلام عقاید پایه ای مانند توحید، معاد، نبوت، رهبری و امامت به صورت مبرهن مستند و شکوفا می شود. تمام فرقه های انحرافی بازشناسی و مورد تحلیل و نقد قرار می گیرند. گروه های اعتقادی منحرف مانند: مجسمه، مرجئه، غلات و... نقد و رسوا شدند.

#### تخصصی بودن

تخصصی بودن رشته ها و تربیت افراد متخصص در رشته های گوناگون،

دیگر ویژگی دانشگاه صادق آل محمد علیه السلام می باشد. امام صادق علیه السلام در طول دایر نمودن حوزه بزرگ فقهی و فرهنگی که بیش از چهار هزار نفر (به صورت تدریجی) از خرمن با برکت حضرت بهره می بردند، گر چه عمومی و فراگیر است، لیکن به افراد شایسته که از استعداد و ظرفیتی ویژه بهره مند بودند، توجه خاص می نمود. آنان را به تناسب استعداد و علاقه ای که به رشته های گوناگون داشتند، در آن رشته عالم و متخصص پرورش می داد. چنانچه مشاهده می شود هشام بن حکم و مفضل بن عمر را در رشته اعتقادات، جابر بن حیان را در رشته شیمی، و امثال زراره و محمد بن مسلم و ابان بن تغلب را در رشته فقه و حقوق پرورش می دهد.

## آزاد اندیشی

از ویژگی های مهم دیگر دانشگاه امام صادق علیه السلام آزاد اندیشی و تحمل دیگر اندیش می باشد. دانشگاه امام صادق علیه السلام یک مرکز علمی مدار بسته نبود که یک نوع اندیشه و باور و فرهنگ در آنجا شکوفا شود؛ بلکه بسیاری از دیگر اندیشان که با باورهای امام همام در چالش بودند، در همین حوزه به سر می بردند.

در حوزه درس امام صادق علیه السلام تنها پیروان امام صادق علیه السلام مانند محمد بن مسلم و زراره، و ابان بن تغلب شرکت نمی کردند، بلکه دگر اندیشان که در برابر امام صادق علیه السلام موضع گرفته اند مانند نعمان بن ثابت (ابوحنیفه)، مالک بن انس، ابن ابی لیلا، ابن ابی العوجاء واصل بن عطاء، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، حفص بن سالم، یحیی بن سعید، ابن جریح، شعبه بن الحجاج، ابو ایوب سجستانی، اوزاعی، اعمش، حسن بصری، داود ظاهری، ابو ثور، قطان، محمد بن اسحاق، و... شرکت می کنند. ابوحنیفه برخی از معلومات خویش را مرهون دانشگاه امام صادق علیه السلام می داند که اعتراف می کند: لو لا سنتان لهلك نعمان.



اینان از افراد مذهب تراش و دگر اندیش امام صادق علیه السلام می باشند؛ لیکن امام صادق علیه السلام اجازه می دهد در حوزه وی شرکت کنند. امام حتی با افرادی مانند ابی العوجاء، ابوحنیفه، و ابوشاکر دیصانی مناظره و گفتگو می کند.

این روش از این جهت اهتمام دارد که مراکز حوزوی و دانشگاهی باید مرکز تبادل و تعامل و طرح دیدگاه ها باشند و دیدگاه های متفاوت و اندیشه های متقابل در این مراکز مورد نقد و بررسی قرار گیرند تا باورهای حق از پندارها و خرافه ها متمایز و شفاف گردند. این ویژگی سبب بالندگی و رشد فرهنگی و بارور شدن اندیشه ها در عرصه های گوناگون می شود. این ویژگی باعث پویایی و جهش های علمی شده و از ایستایی و درجا زدن مراکز تحقیقی جلوگیری می کند. این روش برترین روش است که در یک مرکز علمی مستقر می گردد. زیرا اندیشه های مبرهن و حق محور هیچ گاه از طرح اندیشه های متضاد در هراس نمی باشند، بلکه با طرح اندیشه های گوناگون و متضاد زمینه رشد و بالندگی باورهای حق آشکار می گردد.

### تحقیق و پژوهش

ویژگی دیگر دانشگاه امام صادق علیه السلام تحقیق و پژوهش دانشوران دانشگاه است. در این مراکز دانش در زمینه های گوناگون فقهی، اعتقادی، جبر، شیمی، و... تحقیقات وسیع شکل می گیرد. هشام بن حکم موفق می شود سی و یک یا بیست و نه جلد کتاب تحقیق نموده و بنگارد. (1) جابر بن حیان بیش از 200 جلد کتاب در رشته های طبیعی و اعتقادی و شیمی می نگارد (2) و همین جابر پدر علم شیمی عنوان می گیرد. جابر بن حیان هزار صفحه که مشتمل بر 500 رساله است، می نگارد. (3).

ص: 237

---

1- 543. تنقیح المقال، شماره 12854، فهرست ابن ندیم، ص 328.

2- 544. فهرست ابن ندیم، ص 637 تا 639، اعیان شیعۀ، ج 4، ص 37.

3- 545. وفيات الاعیان، ج 1، ص 327.

مفضل بن عمر نه جلد کتاب در موضوعات گوناگون می نگارد. (1) محمد بن مسلم سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیه السلام ضبط و نقل می کند. (2) امام به تعمیق افکار و تحقیق موضوعات اهتمام ویژه داشته است که این گونه افرادی در دانشگاه حضرت تربیت و رشد می یابند.

## توسعه

از ویژگی های دیگر دانشگاه امام صادق علیه السلام حضور زنان دانشمند در محضر حضرت می باشد. دانش و فضیلت وقف هیچ انسان و طایفه و قشری نیست؛ بلکه همه انسان ها و زن و مرد می توانند از این فضیلت بهره مند شوند. باید عرصه کسب دانش برای همگان هموار شود تا همگان در شرایط همگون از بهره وری مراکز علمی و تحقیقی قرار گیرند.

به همین خاطر مشاهده می شود زنان نیز همانند مردان از دانش و فضیلت امام صادق علیه السلام بهره می برند. زنانی مانند ام الحسن، سالمة، ام سعید، ام ولد مغیره، قنواء، غنیمه، جده، حماده، رباب، سعیده، و... از حضرت حدیث نقل می کنند. (3) این یک بعد توسعه دانشگاه امام صادق علیه السلام می باشد.

بعد دیگر توسعه از نظر تعدد مراکز می باشد که در مراکز مانند کوفه، بصره، قم و مصر پایگاه تحقیقاتی دایر می گردد. (4).

ص: 238

---

1- 546. مقدمه توحید مفضل، ص 5.

2- 547. رجال کشی، ص 163، ص 167.

3- 548. رجال طوسی، ص 341.

4- 549. اعلام الهدایة، ج 8، ص 127.

عترت که عدل و همتای قرآن در زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شد، همواره مورد عناد افراد نادان به ویژه معاند می باشد. به همین خاطر همواره دست هایی تلاش می کردند که چهره تابناک عترت را واژگون جلوه دهند و آنان را در جامعه منزوی سازند.

در برابر این تلاش ها شاخص های عترت مانند باقر العلوم علیه السلام و فرزند برومندش صادق آل محمد علیه السلام در تلاش هستند که چهره عترت را نمایان سازند، شؤون عترت را به مردم بیان کنند. مردم را از فضایل و برتری های عترت آگاه سازند.

امام صادق علیه السلام در معرفی عترت می فرماید: یا ابا بصیر نحن شجرة العلم ونحن اهل بیت النبی و فی دارنا مهبط جبرئیل علیه السلام ونحن خزائن علم الله و نحن معادن وحی الله من تبعنا نجا و من تخلف عنا هلك حقا علی الله عز و جل. (1) «ما درخت دانش هستیم؛ ما اهل بیت پیامبر می باشیم، خانه ما محل فرود جبرئیل است. ما خزائن دانش خدا و معاون وحی خدا می باشیم. به یقین آن کسی که از ما پیروی نمود، نجات یافت و آن کسی که با ما مخالفت نمود، نابود شد».

و می فرماید: ان لله حرمت ثلاث لیس مثلهن شیء کتابه و هو نوره و حکمته و بیته الذی جعل الناس قبلة لا یقبل من احد توجهها الی غیره و عتره نبیکم محمد صلی الله علیه و آله و سلم. (2) «برای خدا سه فرقگاه دارای احترام که مانند ندارند، وجود دارد؛ یکی کتاب خدا که نور و حکمت خداست، دیگری خانه خدا که قبله گاه است و کسی نباید به سمت دیگری رو کند، سومی عترت پیامبر است».

و می فرماید: نحن تراجمه وحی الله و نحن خزان علم الله. (3) «ما زبان گویای

ص: 239

---

1- 550. روضة الواعظین، ص 273.

2- 551. همان، ص 271.

3- 552. اعلام الوری، ص 287.

وحی الهی هستیم، ما خزینه های دانش خدا می باشیم».

الناس ثلاثة عالم و متعلم و غناء نحن العلماء و شيعتنا المتعلمون و سائر الناس غناء (1) «مردم سه گروه اند، دانشمند، دانش پژوه، و گروه سرگردان؛ دانشمندان ما، دانش پژوهان پیروان ما، و گروه سوم دیگرانند».

الواح موسى عليه السلام عندنا و عصا موسى عندنا و نحن ورثة النبيين. (2) «الواح وحی موسی و عصای موسی نزد ماست، ما وارثان پیامبرانیم».

ان الصراط الينا، و ان الميزان الينا. (3) «صراط (که مردم باید از آن عبور کنند) ما هستیم، میزان حق و باطل ما هستیم.» و می فرماید: قولوا فينا ما شئتم و اجعلونا مخلوقين. (4) «ما را مخلوق قرار دهید (غلو نکنید) هر فضیلتی درباره ما بگوید صحیح است».

امام صادق علیه السلام خطاب به منصور: انا فرع من فروع الزيتون... و مصباح من مصابيح المشكوة... (5) «شاخه ای از زیتونیه (شاید منظور شجره طوبی باشد) و مشعلی از مشعل های رهنمون، ما هستیم.» و انا اعلم كتاب الله و فيه... ما كان و ما هو كائن. (6) «ما به کتاب خدا آگاه تر از هر کس دیگر هستیم و ما بر آنچه گذشت و در آینده پدیدار می شود، آگاهیم».

علم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عليا عليه السلام الف باب، يفتح منها الف باب عندنا الجامعة، عندى مصحف فاطمة. (7) «خدای سبحان به علی هزار در و راه دانش گشود که از هر

ص: 240

1- 553. همان.

2- 554. همان، ص 288.

3- 555. كشف الغمة، ج 2، ص 376.

4- 556. همان، ص 383.

5- 557. امالی صدوق، ص 612.

6- 558. اعلام، ج 8، ص 237.

7- 559. همان، ص 237 و ص 238، روضة الواعظین، ص 210.

کدام هزار در دیگر گشوده می شود (منظور کثرت است). جامعی که همه چیز در آن نهاده شده و مصحف فاطمه (سلام الله علیها) در نزد ماست».

شیعتنا منا، بنا یعبد الله و بنا عصی الله، نحن باب الله و امناء علی خلقه. (1) «شیعیان ما از ما هستند ما ملاک و معیار اطاعت و عصیان خدا هستیم، ما راه و درهای به سوی خدا هستیم و ما امین خدا بر خلق هستیم».

### امام صادق و شیعه

شیعه به معنای پیرو است. در میان مسلمانان به یک جریان و تشکل مهم اجتماعی اطلاق می شود که بر اساس رهنمون وحی در مورد جانشینان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معتقد به امامت دوازده نفر می باشد. این تشکل که از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفت و بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز به صورت یک تشکل نیرومند در عرصه های اجتماعی نقش ایفا نمود، دو ویژگی مهم در اندیشه و رفتار دارد.

ویژگی نخست این که شیعه همانند رهبران معصوم خویش اندیشه و باور عرشی و الهی در مورد ساختار مدیریت و رهبری جامعه دارد. در رهبری جامعه تعیین رهبران به عهده خدای سبحان است و نقش مردم پذیرش و برگزیدن برترین گزینه در این راستا است. یعنی همان گزینه ای که خدای سبحان انتخاب می نماید.

ویژگی مهم دیگر شیعه این است که پیرو رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم بودن تنها با عنوان شیعه بودن و یا در گفتار و زبان نمی تواند باشد؛ بلکه شیعه در رفتار باید همگون و هماهنگ با رفتار رهبران خویش یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم باشد. شیعه باید در اندیشه ها همانند رهبران خویش زلال و شفاف بیاندیشد. در رفتار نیز باید همگون با باورهای عرشی خویش باشد. بر

ص: 241

این اساس «شیعه» که به پیروان دوازده امام کاربرد دارد باید این دو ویژگی را در خود فراهم نماید و تنها به عنوان شیعه خوشنود نباشد. امام صادق علیه السلام خود در این راستا برخی رهنمون های عرشی دارد که در این فرصت برخی دیدگاه های امام صادق علیه السلام را در مورد ویژگی های شیعه بررسی می نمایم.

## ویژگی های شیعه

امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان فرمود با سکوت خویش مردم را به سمت ما فرا خوانید. پرسید چگونه! فرمود، با رفتار خویش. به دستورهای خدا توجه کنید و از رفتارهای حرام بپرهیزید، با مردم با انصاف رفتار کنید، راستگو باشید. امانت دار باشید و مردم را به کارهای خیر فرا خوانید و از کارهای زشت باز دارید. به گونه ای باشید که هر کس شما را دید بگوید وی از پیروان امام صادق علیه السلام است. محبت مردم را به جانب ما جلب نمایید. مردم را به دشمنی با ما وادار نسازید، حببونا الی الناس و لا تبغضونا الیهم. (1).

در گفتاری دیگر ویژگی های شیعه را این گونه بر می شمارد: مردم را با رفتار خویش به سوی ما جلب کنید. پیرو امام صادق علیه السلام زبان خویش را کنترل می کند. تنها برای رضای خدا کار انجام می دهد. آن مقدار نماز می خواند که خمیده شود. از ترس خدا آن مقدار گریه می کند که چشمانش آسیب ببیند. آن مقدار روزه می گیرد که لاغر اندام شود. همواره ساکت است. شبها را زنده دار و روزها را روزه دار می باشد. با بیگانگان و دشمنان ما با خصومت رفتار نمی کند. (2).

شیعیان ما محرم اسرار هستند. اسرار ما را فاش نمی کنند. در برابر بیگانگان تقیه می کنند. خطر فردی که تاکتیک به کار نمی برد و تقیه نمی کند و یا

ص: 242

---

1- 561. دعائم الاسلام، ج 1، ص 96؛ شرح الاخبار، ج 3، ص 506، تا ص 510.

2- 562. دعائم الاسلام، ج 1، ص 98.

اسرار ما را فاش می کند از دشمنان ما کمتر نیست. (1).

همچنین می فرماید: شما شیعیان، ما را با تقوا پیشه نمودن کمک کنید، نمازهای خویش را در مساجد به جای آورید. بیماران یکدیگر را عیادت نمایید. روش ما را زنده کنید. فضایل ما را بازگو نمایید. آن کسی که زبان خود را حفظ نکند، خواهش های نفسانی خویش را کنترل نکند، از مال حرام خویشتن داری نکند، این چنین فردی در میان انسان های مؤمن خود را رسوا ساخته است. (2).

در سخن دیگر نسبت به رفتار با دیگران می فرماید: با آنان به اخلاق نیک برخورد نمایید. در مساجد آنان نماز بخوانید. بیماران آنان را عیادت کنید و در تشییع جنازه های آنان شرکت کنید. (3).

شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، بدانید کسی که نتواند غضب خود را کنترل کند، کسی که رفتار پسندیده با همراهان خویش ندارد، کسی که با همسایگان خویش خوش رفتار نباشد؛ از ما نیست. (4) و می فرماید: آنچه بر خود روا می دارید بر دیگران روا دارید. (5).

کونوا لنا زینا و لا تكونوا علينا شینا (6)، «زینت ما باشید، ننگ ما نباشید.» کونوا دعاة الناس بغير السننکم. (7) «مردم را با رفتار خویش، به سوی خدا و فضایل فرا خوانید.»

ص: 243

1- 563. همان، ص 100.

2- 564. همان، ص 102.

3- 565. همان، ص 105.

4- 566. اصول کافی، کتاب العشرة، باب حسن المعاشرة، ح 2؛ وسائل، ج 8، ص 402.

5- 567. کافی، کتاب العشرة، ح 3.

6- 568. وسائل الشیعه، ج 8، ص 400، باب وجوب العشرة الناس حتی العامة، ح 8.

7- 569. بحار، ج 67، ص 309.

هنگامی که این ویژگی ها در شیعه فراهم شد که اندیشه آنان با اندیشه زلال معصومان و رفتار آنان با رفتار صادقانه رهبران خویش هماهنگ شد، به موقعیت و مقام برتر خویش نیز باید توجه نماید. همان گونه که سلمان از بلاد مشرق از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار می گیرد، سلمان منا اهل البیت (1) سلمان فارسی شد سلمان محمدی. (2) شیعه امام صادق علیه السلام نیز از اهل بیت به شمار می آید. امام صادق علیه السلام به عمر بن یزید فرمود شما از آل محمد هستید؛ انتم و الله من آل محمد قلت من انفسهم جعلت فداک، قال نعم و الله من انفسهم قالها ثلاثا. (3).

در مورد فضیل بن یسار می فرماید: رحم الله الفضیل بن یسار و هو منا اهل بیت. (4) و نیز می فرماید: یصروننا و یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و یبدلون اموالهم و انفسهم فینا. (5).

شیعه راهی شفاف و استوار برگزیده است که به یقین وی را به مقصد می رساند. ان شیعتنا علی السبیل الاقوم. (6).

آنگاه شیعه امام صادق علیه السلام چون در اندیشه زلال و در رفتار شفاف و صادقانه است، از آن مرحله ای از نورانیت بهره ور می شود که اگر نور یکی از آنان میان مردم روی زمین تقسیم شود، همه را کفایت می نماید. امام صادق علیه السلام می فرماید: ان الکرویین قوم من شیعتنا من الخلق الاول جعلهم الله

ص: 244

1-570. رجال کشی، ص 12، ص 18.

2-571. همان، ص 18.

3-572. تفسیر قمی، ج 1، ص 13؛ القطرة، ج 1، ص 361.

4-573. رجال کشی، ص 214.

5-574. شجرة طوبی، ص 6.

6-575. القطرة، ج 1، ص 361.



خلف العرش لو قسم نور واحد منهم على اهل الارض لكفاهم. (1).

آنگاه شیعه به مرحله ای می رسد که امام صادق علیه السلام هنگامی که بر جمع شیعیان در روضه نبوی صلی الله علیه و آله و سلم وارد می شود، بر آنان ابلاغ سلام می کند و می فرماید من روح شما و بوی شما را دوست دارم، انی والله احب ریحکم و ارواحکم فاعیونی بورع و اجتهاد. (2).

شیعه همان است که امام صادق علیه السلام فرمود شما یاران خدا هستید. شما در برترین درجات بهشت قرار دارید. مردان و زنان شما از پاکان هستند و ما (اهل بیت (علیهم السلام)) بر اساس ضمانت خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهشت را برای شما ضمانت نموده ایم، قد ضمنا لكم الجنة بضمن الله و ضمان رسول الله. (3).

آنگاه امام صادق علیه السلام سخن خویش را در مورد ویژگی های شیعه این گونه ادامه می دهد: شیعه عزت اسلام است. شیعه ستون اسلام است. شیعه قله های بلند اسلام است و شرف و عظمت اسلام شیعه است. حجاج و عمره گزاران شیعه از بندگان خاص خداوند هستند. (4) شیعه نزدیکترین افراد به عرش الهی می باشد، حبذا شیعتنا ما أقربهم من عرش الله عزوجل. (5).

## فرهنگ آفرینان

به رغم تنگنانهایی که بر یاران امام صادق علیه السلام تحمیل می شد و تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) را از هر سو در فشار قرار می داد، یاران سترگ امام با بهره وری از رهنمودهای حضرت، نقش فرهنگی خود را ایفا

ص: 245

---

1-576. بحار، ج 26، ص 342،: القطرة، ج 1، ص 353.

2-577. کافی، ج 8 (روضه)، ص 212.

3-578. همان.

4-579. همان، ص 213.

5-580. همان، ص 214.

می نمودند. به همین خاطر حوزه فقهی و فرهنگی امام صادق علیه السلام به صورت یک مجموعه دانشگاهی پدیدار شده بود. افراد متفاوت در موضوعات گوناگون از دانش حضرت بهره می گرفتند. هزاران نفر در حوزه امام صادق علیه السلام رفت و آمد می نمودند.

این هزاران نفر با اندیشه های گوناگون و تفاوت هایی که داشتند، هر کدام نقش به سزایی در نشر اندیشه های امام صادق علیه السلام ایفا می نمودند. در میان اینان فرهیختگانی بودند که امام صادق علیه السلام از آنان ستایش ویژه می نمود و تلاش های آنان را موجب اعتلای فرهنگ دینی و بقای دین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قلم داد می نماید، لولا هولاء انقطعت آثار النبوة و اندرست. (1) «اگر آنان نبودند (محمد بن مسلم، زراره، ابوبصیر و...) آثار نبوت از بین رفته و فراموش می شد.» امام صادق علیه السلام از فرهیختگان همواره تجلیل نمود و از تلاش های آنان ستایش کرد تا آنان توانستند فرهنگ و اندیشه عترت را در جامعه شکوفا سازند.

این تشویق ها باعث شد که همانند محمد بن مسلم موفق شود ده ها هزار حدیث از امامان ضبط و منتشر سازند. محمد بن مسلم می گوید من سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیه السلام ضبط و نقل نمودم. (2).

امام صادق علیه السلام فرهنگ آفرینان را محبوب ترین انسان ها در نزد خویش معرفی می نماید، هم احب الناس الی احياء و امواتا. (3) «آنان (برید، زراره، محمد بن مسلم، احو) محبوب ترین در نزد من هستند چه در دوران زندگی شان و چه بعد از ارتحالشان».

ص: 246

---

1- 581. رجال کشی، ص 170.

2- 582. همان، ص 163.

3- 583. همان، ص 135.

امام صادق علیه السلام فرهنگ آفرینان را از اهل بهشت معرفی می نماید، انه رجل من اهل الجنة. (1) آنان را مصداق آیاتی مانند قوامون بالقسط، بشر المحبتین بالجنة می داند. (2).

در مورد فضیل بن یسار می فرماید: فضیل از اهل بیت است، رحم الله الفضیل بن یسار و هو منا اهل البيت. (3) هنگامی که ابان بن تغلب بر امام صادق علیه السلام وارد شد حضرت جلو پای وی بلند شد به وی خوش آمد گفت. با وی دست داد و مصافحه و معانقه نمود. آنگاه در جایگاه ویژه وی را نشانند. لما بصر به امر بوسادة فالقیته له و صافحه و عانقه و سائله و رحب به. (4) امام صادق علیه السلام از سید حمیری شاعر اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان سید الشعرا نام برد. (5).

این ها نمونه هایی از ستایش های امام صادق علیه السلام از فرهنگ آفرینان می باشد.

### نگاهی بر آنچه گذشت

در این نوشتار افزون بر بررسی زندگی امام صادق علیه السلام برخی از اندیشه های عرشی و موضع گیری های صادق آل محمد علیه السلام مورد تحقیق قرار گرفت. ابعاد زندگی اندیشه و رفتار امام صادق علیه السلام نیاز به تحقیق وسیع و فراگیر دارد که یک موسوعه چندین جلدی را شامل خواهد شد. این نوع کار از اهداف، این نوشتار نبود. زیرا هدف این نوشتار بررسی فشرده ای است که در سطح عموم جامعه به ویژه دانش آموزان و دانشجویان مخاطب داشته باشد. به نظر می رسد این مقدار تحقیق و بررسی این هدف را تأمین می نماید.

ص: 247

1- 584. همان، ص 176.

2- 585. همان، ص 170.

3- 586. همان، ص 214.

4- 587. جامع الرواة، ج 1، ص 9.

5- 588. دیوان حمیری، ص 6.

در پایان درود می فرستیم به روان پاک امام صادق علیه السلام که این گونه در باروری فقه و فرهنگ نقش ایفا نمود. امید است با الهام گرفتن از اندیشه و رفتار حضرتش پیروان نیکی برای وی باشیم و همان گونه که خود فرمود سبب افتخار حضرت باشیم. با رفتار خویش باعث آسیب به شأن و منزلت فرزند فاطمه (سلام الله علیها) و مذهب جعفری و تشیع نباشیم.

با مرور به فرازی از زیارت نامه امام صادق علیه السلام سخن خویش را پایان می بریم.

### زیارت نامه امام صادق علیه السلام

در منابع زیارت نامه های گوناگون در مورد ائمه اطهار (علیهم السلام) و امام صادق علیه السلام وارد شده است که در این فرصت فرازی از زیارت نامه مشترک حضرت به نقل صدوق (ره) اکتفا می کنیم:

صل علی الصادق عن الله، السلام علیکم یا ائمة الهدی السلام علیکم یا اهل التقوی السلام علیکم یا حجج الله علی اهل الدنیا، السلام علیکم یا اهل الصفوة، السلام علیکم اهل النجوى اشهد انکم ائمة الراشدون و ان طاعتکم مفروضة و ان قولکم الصدق، طبتم و طاب منبتکم، انتم الذین من بکم علینا دیان الدین فجعلکم فی بیوت اذن الله أن ترفع و يذكر فیها اسمه و جعل صلواتنا علیکم رحمة لنا و کفارة لذنوبنا... (1).

«سلام بر تو که صادقانه از خدا سخن می گویی، سلام بر شما راهنمایان هدایت، سلام بر شما صاحبان تقوی و پاکی، سلام بر شما که حجت های خدا بر مردم زمین می باشید، سلام بر شما که برگزیدگان خدا هستید، سلام بر شما که خدای سبحان با شما نجوا می نماید.

من گواهی می دهم که شما راهنماهای رشد و بالندگی می باشید، پیروی

ص: 248

از شما بر همه لازم است. سخنان شما راست و استوار است. شما پاکان هستید؛ جایگاه رشد از شما و تبار شما از پاکان می باشد. شما آنان هستید که پاداش دهنده روز پاداش، بر ما منت نهاده و شما را در خانه های بلند آوازه قرار داده است که نام خدا همواره یاد می شود. خدای سبحان سلام های ما بر شما را سبب رحمت و بخشش گناهان ما قرار داده است».

ص: 249

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

